

فصلنامه علمی - پژوهشی
روابط خارجی

۶۵

سال هفدهم - شماره یکم - پیاپی شصت و پنجم - بهار ۱۴۰۴

اعضای هیئت تحریریه

دکتر فرهاد قاسمی
دکتر جلال دهقانی فیروزآبادی
دکتر جمشید ممتاز
دکتر حسین سلیمی
دکتر محمدکاظم سجادیپور
دکتر نسرین مصفا
دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
دکتر محمدرضا مجیدی
دکتر بهادر امینیان
دکتر مصطفی اسماعیلی
دکتر رحیم بایزیدی
دکتر اصغر افتخاری
دکتر محیی‌الدین مصباحی
دکتر ویتالی نامکین

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان سهروردی شمالی، کوچه تقوی، پلاک ۴۶

کدپستی: ۱۵۶۸۶۱۳۵۱۳ تلفن: ۸۸۴۶۱۲۱۰

وبسایت: <http://frqjournal.csr.ir>

پست الکترونیکی: frqjournal@gmail.com

قیمت: ۵۰۰,۰۰۰ ریال

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۰/۲۵۵۹۵ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۴ هیئت نظارت بر مطبوعات منتشر می‌شود.

به استناد نامه شماره ۳۵۱۱/۱۸/۲ مورخ ۹۲/۰۳/۱۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری فصلنامه روابط خارجی دارای مرتبه علمی - پژوهشی است.

فصلنامه روابط خارجی در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir	پایگاه استنادی علوم جهان
www.sid.ir	مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
www.magiran.com	بانک اطلاعات نشریات کشور
www.csr.ir	پژوهشکده تحقیقات راهبردی
www.ensani.ir	پرتال جامع علوم انسانی
www.civilica.com	مرجع دانش
www.noomags.ir	پایگاه مجلات تخصصی نور

پژوهشکده تحقیقات راهبردی



پژوهشکده تحقیقات راهبردی

صاحب امتیاز

پژوهشکده تحقیقات راهبردی
مجمع تشخیص مصلحت نظام

مدیر مسئول

دکتر محمدرضا مجیدی

سردبیر

دکتر محمدرضا مجیدی

مدیر داخلی

دکتر رحیم بایزیدی

مشاور علمی

دکتر سید مصطفی ابطحی

ویراستاری و صفحه‌آرایی

شرکت خدمات نشر تغییر

شاپا: ۲۰۰۸-۵۴۱۹

شاپای الکترونیک: ۲۵۸۸-۶۵۴۱

تیراژ چاپی: ۱۵۰ نسخه

انتشارات

پژوهشکده تحقیقات راهبردی

اهداف فصلنامه

۱. ایجاد زمینه برای انتشار مقالات علمی - پژوهشی در حوزه مسائل روابط خارجی کشور؛
۲. مساعدت به نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری روابط خارجی کشور؛
۳. اشاعه و توسعه ادبیات مطالعات راهبردی و سیاست‌گذاری در میان محققان و پژوهشگران روابط خارجی؛
۴. ایجاد زمینه برای پیوند تحقیقات و مطالعات روابط خارجی با حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری کشور؛
۵. ارتقای کیفیت راهبردها و سیاست کلان کشور در حوزه‌های روابط خارجی.

راهنمای تدوین مقاله و شرایط پذیرش آن در فصلنامه روابط خارجی

فصلنامه روابط خارجی به منظور ایجاد زمینه برای انتشار مقالات علمی - پژوهشی در حوزه مسائل روابط خارجی کشور، تازه‌های پژوهشی صاحب‌نظران این حوزه را منتشر می‌کند تا در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد.

مقالات ارسالی باید شرایط زیر را دارا باشند:

الف) شرایط علمی

۱. مقاله باید دارای اصالت و نوآوری (Original research)، تحلیلی و نتیجه‌کاوش‌های نویسنده یا نویسندگان باشد.
۲. در نگارش مقاله باید روش تحقیق علمی رعایت شود و از منابع معتبر و اصیل نیز استفاده شده باشد.
- توضیح: مقاله پس از دریافت، نخست در هیئت تحریریه بررسی و ارزیابی می‌شود و در صورت داشتن شرایط لازم، برای داوران ارسال می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج و امتیازات کسب شده، در هیئت تحریریه مطرح می‌شود و در صورت کسب امتیازات کافی و پذیرش آن، در نوبت چاپ قرار می‌گیرد.

ب) شرایط نگارش

۱. مقاله باید از جهت نگارش، ساختاری محکم و استوار داشته باشد و اصول فصاحت و بلاغت در آن رعایت شود.
۲. عنوان مقاله باید کوتاه و گویا باشد.
۳. نام مؤلف یا مؤلفان همراه با درجه علمی، نشانی محل کار و نشانی اینترنتی (Email) ذکر شود (ذکر شماره تلفن مسئول مکاتبات نیز لازم است).
۴. چکیده فارسی حداکثر پانزده سطر (۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه) باشد.
۵. کلیدواژه فارسی حداکثر شش کلمه باشد.
۶. مقاله باید دارای مقدمه روشن و دقیق باشد چنانکه خواننده را برای ورود به مبحث اصلی آماده سازد.
۷. بیان پیشینه تحقیق از شرایط مقاله است.
۸. در متن اصلی مقاله باید موضوع به‌طور روشن تحلیل شود.
۹. مقاله باید دارای نتیجه‌گیری دقیق باشد.
۱۰. چکیده انگلیسی حداکثر پانزده سطر (۱۵۰ تا ۲۰۰) کلمه باشد.
۱۱. کلیدواژه انگلیسی حداکثر پنج کلمه باشد.
۱۲. نام نویسنده و درجه علمی و محل کار به لاتین ذکر شود.
۱۳. ارجاعات متن باید داخل پرانتز به ترتیب نام نویسنده، سال و صفحه ذکر شود؛ مثال: (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص. ۲۵۴) (Giddens, 2009, p. 14).
۱۴. منابع و مأخذ پایانی باید به ترتیب زیر ذکر شود:

الف: کتاب: نام خانوادگی (شهرت)، نام (سال انتشار). نام کتاب. نام مترجم یا مصحح، شهر محل نشر: نام ناشر.

ب: نشریه: نام خانوادگی (شهرت)، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره)، صفحات مقاله (۲۵-۴۵).

ج: مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام گردآورنده یا ویراستار، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله (۲۵-۴۵).

د: سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام (آخرین تاریخ). عنوان موضوع: نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

ه: لوح فشرده: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان، نام لوح فشرده، محل نشر، نام ناشر

۱۵. مقاله باید حداکثر ۲۵ صفحه و هر صفحه در ۲۳ سطر تنظیم شود.

۱۶. مقاله باید از طریق سایت فصلنامه ارسال شود.

۱۷. اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ترکیبات خارجی بلافاصله پس از فارسی آن داخل پرانتز در متن مقاله ذکر شود.

۱۸. مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را همراه داشته باشد.

۱۹. مقالات ارسالی به‌هیچ‌وجه برگردانده نمی‌شود.

۲۰. مقاله نباید در هیچ مجله یا همایشی ارائه شده باشد.

یادآوری: مجله در پذیرش یا نپذیرفتن مقاله همچنین ویراستاری آن آزاد است.

دریافت مقاله از طریق سایت فصلنامه انجام می‌گیرد.

یادآوری: مشخصات تمامی نویسندگان در بخش مورد نظر در سایت ذکر شود.

روابط خارجی

سال هفدهم - شماره یکم - پیاپی ۶۵ - بهار ۱۴۰۴

راهبرد مصون‌سازی عربستان در مواجهه با آمریکا و چین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران

سید سعید میرترابی، محسن کشوریان آزاد..... ۴

گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی با تأکید بر استراتژی‌های بازدارندگی رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران

الهام رسولی ثانی آبادی..... ۳۳

واکاوای اهداف سیاست خارجی نامزدهای ریاست جمهوری چهاردهم در پرتو رهیافت شناختی

حسین سلیمی، ندا کهریزی..... ۶۳

مقدمات دیپلماسی علمی ایران: راهبردها و راهکنش‌های افزایش سهم ایران در بازار دانشجویان بین‌الملل

حمید یحوی همدانی، بهرام عین‌اللهی معصوم..... ۹۹

پویایی‌های منطقه‌ای متلاطم و بازگشت دونالد ترامپ: گزینه‌های استراتژیک برای ایران در چشم‌انداز آینده ژئوپلیتیک غرب آسیا

فرشید فرهادی..... ۱۳۳

مذهب و فرهنگ استراتژیک: مطالعه تأثیر مذهب شیعه بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

صارم شیراوند، زهرا پیشگاهی فرد..... ۱۶۹

بازاندیشی مدل بازیگر خردمند از منظر الگوهای بدیل تصمیم‌گیری در راهبرد سیاست خارجی

نجوا حاضری، مختار صالحی..... ۱۹۵

ارائه یک چهارچوب سه سطحی برای ارزیابی دیپلماسی عمومی


سعید ساسانیان..... ۲۲۱

Saudi Arabia's Hedging Strategy in facing with US and China and its impact on Iran's national interests

Seyed Saeed Mirtorabi

Associate Professor in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.


Email: saeedmirtorabi@gmail.com

 0000-0003-3697-2672

Mohsen Keshvarian Azad

Corresponding Author, Postdoctoral Researcher in International Relations, Department of International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Email: Mkeshvarian69@gmail.com

 0009-0003-5658-9686

Abstract

In the last decade, the approach of engagement between China and the United States has turned into competition. In the era of competition and the gap between the two powers, many governments have taken steps to reorganize their foreign policies. Meanwhile, the traditional role of Saudi Arabia as the security arm and energy supplier for the West is changing due to the US “pivot to Asia” policy, the economic rise of China, and the intensification of Sino-US competition. This article aims to explain Saudi Arabia's strategy in the face of competition between China and the United States, and to answer the question in an analytical-explanatory Method, How has Saudi Arabia provided the basis for cooperation with China and the United States in a situation of uncertainty, competition, and gap between Two Powers, and what impact will this approach have on Iran's national interests? in response, it is assumed that Saudi Arabia, realizing the change in capabilities and the new arrangement of the components of the international order, has readjusted its foreign policy based on the Hedging Strategy in order to use from the benefits of relations with China and the United States, providing the possibility of reducing the management of political and economic risks with these two powerful actors and regional powers, including Iran.

Theoretical Framework: This article uses the Hedging Strategy. This theory is rooted in the realist theory of international relations and accepts the main principles of realist theory, such as anarchy, no formal central authority, uncertainty and seeks to reduce foreign policy risk in a realist world. The Hedging Strategy is used by middle-power states in a decentralized unipolar system, in which the hegemon's ability to impose power is declining. The adoption of such a strategy by smaller states is described as a kind of soft balance, involving interaction in bilateral relations and strengthening economic and political interactions with two rival regional powers. This strategy emphasizes engagement and integration mechanisms on the one hand and balancing on the other. A state that adopts this strategy cooperates with a strong

and emerging state to prevent threats and vulnerabilities. The Middle and smaller government's Hedging strategy manifests itself in three forms: weak cooperation, moderate cooperation, and strong cooperation. Saudi Arabia has attempted to regulate its foreign relations with the United States and China at these three levels.

Discussion: Within the framework of the Hedging Strategy, Saudi Arabia's foreign policy has been adjusted in such a way that the country is less harmed by the gap and competition between great powers. Cooperation in three dimensions; weak, moderate and strong cooperation has been evident in various areas between China and the United States. Saudi Arabia adopted this strategy because it faces several strategic dilemmas in the future as the US hegemonic role in the West Asian region declines; on the one hand, Saudi Arabia considers the alliance with the US vital for its defense and regional stability, but it is concerned about the future of US security commitments to West Asian countries. On the other hand, China has been Saudi Arabia's number one trading partner in the past decade, which Saudi Arabia considers important for its economic prosperity.

The United States remains a reliable ally and a strong partner in the security-military field; according to Saudi Arabia, there is currently no alternative to the United States in West Asia from a military perspective, and the United States has strong security and arms deals with Saudi Arabia. In fact, the strong security-military ties of the past indicate that the security relations between Saudi Arabia and the United States will continue, and in the context of new arms deals, the issue of civilian nuclear knowledge transfer and the space cooperation agreement has become apparent. Despite Saudi Arabia's strong military cooperation with the United States, Riyadh has sought to increase its military and economic power and play a more active regional role by strengthening regional and international alliances. In parallel with strong military cooperation with the United States, Saudi Arabia's weak and moderate cooperation with China is progressing at the political-security level, and moderate cooperation in the energy sector has been strengthened; Saudi Arabia's cooperation with the United States in the energy sector has been reduced to a moderate and weak level, while cooperation with China has been maintained at a moderate level and is likely to enter the level of strong cooperation. The weakening of the dollar through the Petro Yuan and direct investment and financing have also been cited as other examples of moderate cooperation between Saudi Arabia and China. Saudi Arabia's hedging strategy with China and the United States has a transitory effect on Iran's regional policies. By avoiding a dual geopolitical strategy, Saudi Arabia advances its strategic interests by pursuing good relations with China and the United States in order to ensure its future political and security stability and reduce the risk of damage from a confrontational policy with Iran. Saudi Arabia's coherent plan, in the form of an approach of hedging with the two great powers, increases its economic and military capabilities in the region and avoids direct confrontation with them, thereby managing the economic supply chain and security order of the region. Saudi Arabia also seeks to manage its relations with Iran by expanding its relations with China. It improves its position in China's foreign policy through diversification of energy and investment policies and moderates the challenges of its relations with Iran through China.

Conclusion: Saudi Arabia has adopted a Hedging Strategy in its foreign policy to regulate its foreign policy with China and the United States, thereby using from the benefits of bilateral relations and, by compromising between cooperative and antagonistic mechanisms and observing the principle of the middle ground, covering its possible risks and vulnerabilities to the two great powers. Saudi Arabia's Hedging strategy toward the US and China is to maximize the political and economic returns from cooperation with both sides and reduce long-term risks to economic and political security without severing coherent and beneficial relations with these two actors and other global and regional actors. In addition to regulating Saudi Arabia's relations with China and the US, Hedging also affects relations with other actors and regulates relations with other actors within that framework. Security-military cooperation with the United States will remain strong and at this level, but at the economic level (energy), cooperation has gone from strong to moderate and weak. This situation allows Saudi Arabia to use economic opportunities (China) while using sustainable and vital security partnerships (US). Saudi Arabia, along with the role of the United States, is paying attention to China's active role in the form of economic interaction, active diplomacy, and a greater role in resolving regional conflicts, and through this, it influences the development of Iran's political, security, and economic relations with China in the region.

Keywords: Saudi Arabia, China, United States of America, Hedging Strategy, Iran

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.




doi 10.22034/fr.2025.478568.1580

راهبرد مصون سازی عربستان در مواجهه با آمریکا و چین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران

سید سعید میر ترابی

دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: saeedmirtorabi@gmail.com

 0000-0003-3697-2672

محسن کشوریان آزاد

نویسنده مسئول، پژوهشگر پسادکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: Mkeshvarian69@gmail.com

 0009-0003-5658-9686

چکیده

دهه اخیر رویکرد تعامل بین چین و ایالات متحده آمریکا به رقابت تبدیل شده است. در عصر رقابت و شکاف دو قدرت مذکور، بسیاری از دولت‌ها اقدام به باز تنظیم سیاست خارجی خود نموده‌اند. در این میان نقش سنتی عربستان سعودی به عنوان بازوی امنیتی و تأمین کننده انرژی غرب، به دلیل سیاست «چرخش به آسیا» آمریکا، ظهور اقتصادی چین و تشدید رقابت چین و آمریکا در حال تغییر است. هدف این مقاله تبیین راهبرد عربستان در مواجهه با رقابت چین و آمریکا است و به روش تحلیلی-تبیینی به این پرسش پاسخ داده که عربستان سعودی چگونه در وضعیت عدم اطمینان، رقابت و شکاف میان چین و آمریکا زمینه همکاری با آن دو را فراهم نموده و این رویکرد چه تأثیری بر منافع ملی ایران خواهد داشت؟ مفروض پژوهش بر این است که عربستان سعودی با درک تغییر توانمندی و آرایش جدید مؤلفه‌های نظم بین المللی، سیاست خارجی خود را بر مبنای راهبرد مصون سازی باز تنظیم نموده تا ضمن بهره‌مندی از مزایای روابط با چین و آمریکا، امکان کاهش مدیریت ریسک‌های سیاسی و اقتصادی با این دو بازیگر قدرتمند و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران را فراهم آورد. یافته‌های پژوهش بر چگونگی تنظیم دقیق‌تر مناسبات سیاسی و اقتصادی با عربستان در بستر رویکرد مصون سازی این کشور تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، چین، ایالات متحده آمریکا، مصون سازی، ایران

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی

 10.22034/fr.2025.478568.1580



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

مقدمه و بیان مسئله

در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، انگلیس شریک اول کشورهای خلیج فارس بود. پس از ۱۹۴۵، ایالات متحده و شوروی در این کشورها نفوذ داشتند و بعد از پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۱، آمریکا به متحدان راهبردی این دولت‌ها تبدیل شد. رابطه کشورهای خلیج فارس با شریک اول خود در گذر تاریخ نشان می‌دهد که تحولات ساختاری در نوع رابطه کشورهای خلیج فارس با قدرت‌های بزرگ، عاملی تعیین‌کننده بوده است (قلخانبار و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۰-۳۳). اکنون ظهور مجدد رقابت قدرت‌های بزرگ بین ایالات متحده و چین به ترتیب به‌عنوان ابرقدرت مستقر و در حال صعود بر روی سیاست خارجی دولت‌های دیگر تأثیر گذاشته است. از یک طرف چین و آمریکا در رقابت و شکاف جدید در پی بازتنظیم و نفوذ سیاست خارجی خود در دولت‌های دیگر هستند، از طرف دیگر، دولت‌های متوسط و کوچک‌تر در عرصه جهانی نیز درصدد بازتنظیم سیاست خارجی خود به‌ویژه در رقابت این دو قدرت برآمده‌اند.

در دهه اخیر، آمریکا با اتخاذ سیاست چرخش به شرق آسیا و کاهش نقش خود در غرب آسیا در پی آن بود تا ضمن حفظ روابط ژئوپلیتیکی و امنیتی با متحدان سنتی خود در منطقه، سیاست جدیدی را بازتعریف نماید، چین نیز با تمرکز بر کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان، به دنبال پی‌ریزی راهکارهای همکاری با منطقه بود. روابط سیاسی چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و این کشورها با توجه به حسن شهرت تاریخی، تمدن و نداشتن سابقه تجاوزگری چین و ظهور مسالمت‌آمیز آن، خواهان گسترش روابط با آن بودند. پکن در راستای سیاست خیزش مسالمت‌آمیز در پی گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی با این دولت‌ها بود. پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷، علی‌رغم قراردادهای تسلیحاتی عظیم، به‌مرور به سمت شمال شرق آسیا و جنوب شرق آسیا چرخش داشت و همکاری راهبردی عربستان با کشورهای این منطقه به‌ویژه چین و کره جنوبی به‌سرعت افزایش پیدا کرد. اکنون این روابط در سطوح سیاسی، اقتصادی و تا حدودی نظامی ساختارمند شده است؛ چنانچه در ابعاد اقتصادی، روابط چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس از سال ۲۰۰۴ با شکل‌گیری مجمع همکاری چین - اعراب^۱ و سازمان دهی بهتر آن در برخوانی‌های اخیر، وارد دوران جدیدی شد.

1. China Arab States Cooperation Forum (CASCF)

با این تحولات در سیاست خارجی دولت‌های موصوف، جایگاه متغیر آمریکا در سیاست خارجی عربستان با توجه به سابقه همکاری امنیتی آن‌ها، میزان تعمیق روابط چین و عربستان و رویکرد عربستان به رقابت و شکاف این دو قدرت به دغدغه اصلی پژوهشگران تبدیل شده است. در عصر رقابت و شکاف چین و آمریکا، نحوه تنظیم سیاست خارجی دولت‌های کوچک‌تر و قدرت‌های میانه بسیار مهم است. در واقع، در ادامه تحولاتی که هم‌زمان رقابت چین و آمریکا را تشدید می‌نمود، رفتار سیاست خارجی بازیگران متوسط به‌ویژه عربستان سعودی حائز اهمیت است. در این راستا، هدف این مقاله تبیین راهبرد عربستان در رقابت چین و آمریکا است و به روش تحلیلی-تبیینی به این پرسش پاسخ داده که عربستان سعودی چگونه در وضعیت عدم اطمینان، رقابت و شکاف چین و آمریکا زمینه همکاری با آن دو را فراهم نموده است؟ در پاسخ، مفروض پژوهش بر این است که عربستان سعودی با درک تغییر توانمندی و آرایش جدید مؤلفه‌های نظم بین‌المللی، سیاست خارجی خود را بر مبنای راهبرد مصون‌سازی باز تنظیم نموده تا ضمن بهره‌مندی از مزایای روابط با چین و آمریکا، امکان کاهش مدیریت ریسک‌های سیاسی و اقتصادی با این دو بازیگر قدرتمند و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران را فراهم آورد.

۱. پیشینه پژوهش

سوفی حمدی و محمد سلمان (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان: «راهبرد مصون‌سازی دولت‌های کوچک خلیج فارس»، راهکار امنیت و ثبات در کشورهای خلیج فارس را اتخاذ راهبرد مصون‌سازی در سیاست خارجی می‌دانند. نتایج مقاله نشان می‌دهد که چنین راهبردی موجب سطح تفاوت همکاری دولت‌های منطقه به ایران و عربستان شده تا معضل امنیتی فعلی را تعدیل نمایند.

مقاله جاناتان فالتون (۲۰۲۰a) با عنوان: «چین در خلیج فارس: مصون‌سازی زیر چتر آمریکا» استدلال نموده که رشد روابط اقتصادی چین و کشورهای خلیج فارس این احساس را ایجاد کرده که قدرت سیاسی چین در خلیج فارس در حال افزایش است و ممکن است منجر به چالشی برای نقش ایالات متحده به‌عنوان قدرت برتر فرامنطقه‌ای شود، با این حال رهبران منطقه‌ای به موضوعات سیاسی و امنیتی به رهبری واشینگتن در منطقه توجه ویژه دارند. همچنین فولتون (۲۰۲۰b) در مقاله‌ای با عنوان: «روابط چین و عربستان از طریق الگوی همکاری (۱+۲+۳)» بر آن است که روابط عربستان و چین از یک رابطه حاشیه‌ای به یک رابطه راهبردی تبدیل شده و با گسترش

نقش چین در غرب آسیا، مشارکت با عربستان سعودی اهمیت بیشتری خواهد یافت. این مقاله ابعاد همکاری را بررسی می‌کند و به رویکرد عربستان در تعامل دو قدرت اشاره نکرده است.

استدلال ناصر التمیمی (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان: «چین و عربستان سعودی از دشمنی تا مصون‌سازی راهبردی» این است که چین به دلیل نیاز انرژی و توسعه کمربند و راه و عربستان سعودی به واسطه تنوع بخشیدن به روابط خود در حال ظهور با اتخاذ راهبرد مصون‌سازی به دنبال توسعه روابط هستند. این مقاله بیشتر از زاویه متغیر چین به مسئله مصون‌سازی راهبردی اشاره دارد، در صورتی که مقاله حاضر از زاویه عربستان این مهم را در رابطه با دو قدرت بزرگ بررسی می‌کند.

جئن-لوپ سمن (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان: «کشورهای عربی در ایندو-پاسیفیک: محدودیت‌های مصون‌سازی راهبردی» که در کتاب «راهبردهای هند و اقیانوس آرام: راهنمای ژئوپلیتیک در طلوع عصر جدید» نوشته شده، ضمن مفهوم‌سازی تئوری مصون‌سازی نسبت به منطقه ایندو-پاسیفیک، سیاست خارجی عربستان سعودی را نیز به صورت محدود بررسی نموده است. مسئله این پژوهش با مقاله در دست تألیف متفاوت است.

مقاله توماس ویلکینز (۲۰۲۳) با عنوان: «مصون‌سازی قدرت میانی در عصر گسست امنیت اقتصادی: استرالیا، ژاپن و مشارکت راهبردی ویژه»، استدلال کرده که رقابت عمیق ابرقدرت‌ها بین ایالات متحده و چین، معضلات راهبردی حادی را برای قدرت‌های ثانویه در هند و اقیانوس آرام مانند استرالیا و ژاپن ایجاد کرده است. این دو بازیگر برای پر کردن شکاف ابرقدرت‌ها با مصون‌سازی به دنبال منافع سیاسی و اقتصادی خود هستند. از نظر نویسنده، این نظریه برای سیاست قدرت‌های میانه کاربرد دارد که آن را در زمان شکاف قدرت‌های بزرگ بهره می‌گیرند.

مهديه حیدری (۱۴۰۱)، در مقاله‌ای با عنوان: «دلایل توسعه روابط خارجی عربستان سعودی و چین» عواملی همانند تضمین منابع انرژی از سوی چین و تنوع بازار فروش از سوی عربستان همچنین رقابت و تنش منطقه‌ای و بین‌المللی دو دولت را دلیل توسعه روابط طرفین می‌داند. این مقاله متغیرهای متعددی را بررسی نموده، اما مصون‌سازی که مسئله اصلی مقاله حاضر است، مورد توجه قرار نگرفته است.

استدلال مقاله محمد جمشیدی و زکیه یزدان‌شناس (۱۴۰۱) با عنوان: «دیپلماسی اقتصادی و راهبرد چین در تنظیم روابط ایران و عربستان سعودی» این است که مصون‌سازی راهبردی تبیین‌کننده رویکرد چین به منطقه است و منافع راهبردی

متوازن دلیل توسعه روابط چین با منطقه به‌ویژه روابط عربستان و چین است. این مقاله از زاویه سیاست خارجی چین به منطقه نگاه کرده و رویکرد عربستان سعودی به چین و آمریکا را بررسی نکرده است.

به‌طور کلی، نظریه مصون‌سازی به‌اندازه کافی در ادبیات پژوهش‌های داخلی مورد بررسی قرار نگرفته و هنوز نیاز به نظریه‌پردازی و مقایسه دارد. یافته‌های چنین پژوهشی ضمن تقویت بنیادهای نظری، تصویر جدیدی را از سیاست خارجی عربستان سعودی در رقابت چین و آمریکا نشان می‌دهد و می‌تواند به‌عنوان الگویی برای دیگر قدرت‌های متوسط از جمله جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود.

۲. چهارچوب نظری

طی دهه گذشته رویکرد جدیدی به نام راهبرد مصون‌سازی در ادبیات روابط بین‌الملل معرفی شده که به دنبال انتخاب راهبرد متمایز در جهان تک‌قطبی است. این نظریه ریشه در نظریه واقع‌گرایی روابط بین‌الملل دارد و اصول اصلی نظریه واقع‌گرایی همچون آنارشی، عدم اقتدار مرکزی و عدم اطمینان را پذیرفته و در جهان رئالیستی به دنبال این است تا ریسک سیاست خارجی را کاهش دهد. از آنجایی که هم نظریه‌های واقع‌گرایی و هم تئوری‌های انتقال قدرت، افزایش احتمال جنگ را در زمان تغییر توزیع قدرت و توانمندی بین قدرت‌های بزرگ و آنارشی پیش‌بینی می‌کنند، مصون‌سازی به دنبال راهبرد بهینه‌ای در نظر گرفته شده که از طریق آن قدرت‌های ثانویه می‌توانند استقلال و امنیت را تضمین کنند (Koga, 2018, p. 634).

تسما و وولف این مفهوم را برای «رفتار رقابتی دولت‌های درجه دوم در یک سیستم تک‌قطبی» به کار می‌برند و آن را به‌عنوان یک بسط ساختاری نظریه موازنه قدرت سنتی توصیف می‌کنند (Tessman & Wolfe, 201, p. 216). مصون‌سازی توسط دولت‌های درجه دوم، در یک سیستم تک‌قطبی غیرمتمرکز استفاده می‌شود؛ در سیستمی که در آن توانایی هم‌مورد برای اعمال قدرت رو به کاهش است (Garlick & Havlová, 2020, p. 85). برخی نیز مصون‌سازی را پاسخی منطقی به «گذر بالقوه به‌سوی یک سیستم منطقه‌ای چندقطبی ناپایدار با تعدادی قدرت بزرگ در حال رقابت با یکدیگر» در نظر می‌گیرند (Jones & Jenne, 2022, p. 209).

عده‌ای دیگر این عنوان را مجموعه‌ای از راهبردها با هدف اجتناب از موقعیتی تعریف می‌کنند که در آن دولت‌ها نمی‌توانند در مورد جایگزین‌های ساده‌تری مانند

متعادل کردن، همراهی (دنباله‌روی)^۱ یا احاله مسئولیت^۲ تصمیم بگیرند (Goh, 2005). همچنین به‌زعم دیگر محققان، اتخاذ چنین راهبردی از سوی دولت‌های کوچک‌تر به‌عنوان نوعی توازن نرم، شامل تعامل در روابط دوجانبه و تقویت تعاملات اقتصادی و سیاسی با دو قدرت منطقه‌ای رقیب توصیف می‌شود (Smith, 2018). چنین راهبری جهت گسترش روابط خارجی برای توازن تهدید از سوی دولت‌ها اتخاذ می‌گردد (Suorsa, 2017, p. 183) و انتخابی بین استقلال و هم‌سویی است (Lim & Cooper, 2015). شاخه‌ای از مصون‌سازی توسط قدرت‌های کوچک و متوسط به کار می‌رود که با تغییرات سیستمی بین‌المللی و منطقه‌ای و اغلب به دلیل ظهور و افول قدرت بزرگ‌تر در منطقه ظهور کرده است (Lim & Cooper, 2015, p. 670). مصون‌سازی یا پوشش ریسک^۳ ترکیبی از سیاست‌های است که از یک‌سو بر تعامل و سازوکارهای ادغام و از سوی دیگر بر ایجاد تعادل تأکید دارد.

دولتی که این راهبرد را درپیش گرفته با دولت قدرتمند و تهدیدکننده همکاری می‌کند تا از تهدیدات یا درگیر شدن در جنگ نابرابر جلوگیری نماید (Gindarsah, 2016, p. 341) که روشی هوشمندانه برای جبران کمبود توانمندی قدرت‌های کوچک، نوظهور، متوسط و حتی بزرگ در نظام بین‌الملل است (Mehmetcik, 2015, p. 12). مصون‌سازی تضمینی در برابر جاه‌طلبی دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. از این طریق دولت سیاست متقابلی را شامل تقویت همکاری اقتصادی و آماده شدن دیپلماتیک و نظامی از طریق افزایش قابلیت‌ها در پیش می‌گیرد تا موقتاً از رؤیایی صریح با دولت‌های بالقوه متخاصم اجتناب کند. هدف آن جلوگیری از افزایش درگیری با ایجاد و حفظ یک مشارکت است (Shambaugh, 2007).

در چهارچوب این راهبرد، ضرر یا سود پوشش داده می‌شود و به دولت‌های متوسط و کوچک اجازه می‌دهد تا در صورت بدتر شدن شرایط و روابطشان با دولت‌های قدرتمند، با محافظت از موقعیت امنیتی خود برای رویارویی، عدم اطمینان و وضعیت ریسک آماده شوند (Salameh, 2024: 2). این راهبرد کشورها را از رویارویی مستقیم و درگیر شدن در منازعات محافظت می‌کند (El-Dessouki & Mansour, 2023, p. 402-403). در واقع جایگزین سوم برای رویارویی مستقیم یا وابستگی بیش‌ازحد به کشورهای قوی‌تر است (Koga, 2018: 637). عنصر کلیدی در درک این راهبرد این است که دولت

1. Bandwagoning
2. Buck passing
3. Hedging

مصون‌ساز اساساً در تلاش برای کاهش تهدیدات در جهان آنارشیک است. این سیاست در وضعیت عدم اطمینان، هم فرصت‌هایی برای همکاری و هم رفع تهدیدات و درگیری‌ها ارائه می‌نماید (Anwar, 2023: 125). همکاری در چهارچوب این راهبرد به چند شکل برزو پیدا می‌کند.



شکل ۱: راهبرد مصون‌سازی بازیگر متوسط و کوچکتر (نگارندگان، ۱۴۰۳)

۳. باز تنظیم سیاست خارجی عربستان در مواجهه با چین و آمریکا

در چهارچوب راهبرد مصون‌سازی تنظیم سیاست خارجی عربستان سعودی به‌گونه‌ای صورت گرفته که در شکاف و رقابت قدرت‌های بزرگ آسیب کمتری متوجه این کشور شود. همکاری در سه بُعد «همکاری ضعیف»، «متوسط» و «قوی» در حوزه‌های مختلف بین چین و آمریکا نمایان شده که بر پایه توازن نیست.

۳-۱. آرایش جدید نظم و اتخاذ راهبرد مصون‌سازی عربستان سعودی

راهبرد مصون‌سازی در درون نظریه واقع‌گرایی تعریف می‌گردد و سه مؤلفه محیط آنارشیک و فقدان اقتدار مرکزی، تعیین کارکرد واحدها و توزیع توانمندی‌ها (والترز، ۱۳۹۴: ۱۵-۲۸) را می‌پذیرد. «توزیع توانمندی‌ها» ناشی از تأثیر و عملکرد سیستم بین‌المللی است، واحدها (دولت‌ها) اعم از بزرگ و کوچک تحت تأثیر سیستم بین‌المللی هستند و این ساختارهای سیستم هستند که رفتار دولت‌ها را شکل می‌دهند (Waltz, 1979, p. 73). در واقع با تغییر نظم و شکل‌گیری ساختارهای چندقطبی، ضمن اینکه

بازی قدرت‌های بزرگ ادامه دارد، آرایش بازیگران، به‌ویژه بازیگران نوظهور در حال تغییر است. کاهش نقش هژمونیک آمریکا و ظهور اقتصادی چین به‌عنوان بازیگر مؤثر در نظام بین‌الملل، ساختار نظام را دستخوش تحول کرد. در واقع با چنین تحول ساختاری، رفتار واحدها در حال تغییر است و آرایش‌های جدیدی شکل گرفته و یا در حال شکل‌گیری است.

نظم جهانی با کاهش نقش هژمونیک آمریکا در غرب آسیا موجب شد تا «تعمیق روابط چین و عربستان» بیشتر شود و آرایش جدیدی از واحدها شکل گیرد. این رفتار عربستان در چهارچوب مصون‌سازی بروز و ظهور یافته است. مطابق مصون‌سازی، در دهه اخیر پادشاهی عربستان سعودی به‌منظور گریز از عدم اطمینان بین‌المللی، تلاش‌های خود برای تنوع بخشیدن به شرکای بین‌المللی و ایجاد سیاست خارجی قوی و فعال ادامه داده است (Kouleas, 2023, p. 9-10).

از آنجایی که محیط امنیتی جدید با ویژگی پویایی و عدم اطمینان مشخص می‌شود، راهبرد مصون‌سازی مناسب است که عربستان را قادر می‌سازد گزینه‌های راهبردی مختلف را حفظ کند و توانایی مانور را بین دو بازیگر فراهم نماید (Salameh, 2024, p. 3). عربستان سعودی به دلیل اینکه در آینده با معضلات راهبردی متعددی در زمان کاهش نقش هژمونیک آمریکا در منطقه غرب آسیا مواجه است، این راهبرد را اتخاذ نمود؛ یعنی توانایی‌های نظامی محدود خود را افزایش می‌دهد و اتحاد سفت‌وسخت با ایالات متحده را همچنان پیش می‌برد و درعین حال روابط اقتصادی با چین را تقویت و زمینه‌هایی را برای تقویت روابط امنیتی - نظامی با آن فراهم می‌نماید. عربستان از یک‌سو اتحاد با آمریکا را برای ثبات دفاعی و منطقه‌ای خود حیاتی می‌داند، اما نگران آینده تعهدات امنیتی آمریکا با کشورهای غرب آسیا است. از سوی دیگر چین در دهه اخیر، شریک اول تجاری عربستان سعودی است که عربستان آن را برای رونق اقتصادی خود مهم می‌داند. در شرایط نظم جدید و تغییرات در حال وقوع، عربستان با افزایش توانمندی اقتصادی و نظامی خود با برقراری رابطه با چین در برابر خطرات رها شدن ایالات متحده از نظم امنیتی منطقه غرب آسیا و تهدیدات پیش‌روی خود محافظت می‌نماید.



شکل ۲: تنظیم آرایش نظم جدید و اتخاذ راهبرد مصون‌سازی عربستان (نگارندگان، ۱۴۰۳)

۲-۳. آمریکا به عنوان متحد محفوظ و همکار قوی در حوزه امنیتی-نظامی

همکاری عربستان با شرکت‌های نفتی آمریکایی به‌ویژه تشکیل شرکت نفتی عربی-آمریکایی (آرامکو) این کشور را به پایگاه اصلی انرژی دنیا تبدیل کرد؛ در مه ۱۹۵۰ عربستان میزبان پایگاه نیروی هوایی آمریکا بود و از آن پس به‌عنوان شریک اول امنیتی ایالات‌متحده در غرب آسیا مطرح گشت (Bronson, 2006, p. 163). در این راستا، روابط عربستان و ایالات‌متحده به‌عنوان رابطه‌ای مبتنی بر منافع مشترک و نه ارزش مشترک تحلیل می‌شود، زیرا آغاز این رابطه نشان‌دهنده مبادله امنیت برای عربستان سعودی در ازای «دسترسی برتر به دارایی‌های انرژی» برای ایالات‌متحده بود (Al-Tamimi, 2021, p. 10-11). یکی دیگر از جنبه‌های مهم این رابطه، توافق آمریکا و عربستان برای استفاده از ارز دلار آمریکا برای قراردادهای نفتی، از طریق کمیسیون مشترک همکاری اقتصادی ایالات‌متحده و عربستان سعودی است (Amadeo, 2022). اجرای راهبرد سرمایه‌گذاری خارجی دولت آمریکا در بازار بین‌المللی نفت، تأثیر اقتصادی آن را در غرب آسیا و اتحادیه‌های مهم، به‌ویژه با عربستان، به‌طور مؤثر تقویت کرد و دلار نفتی که به‌عنوان دلار آمریکا شناخته می‌شود، تنظیم‌کننده بازار نفت جهانی شد. دلار آمریکا به‌عنوان ارز ذخیره نفت، عامل مهم و ضروری در پویایی روابط ایالات‌متحده و عربستان سعودی بود (Al-Tamimi, 2021, p. 12).

به‌زعم عربستان سعودی، در حال حاضر هیچ جایگزینی برای ایالات متحده در غرب آسیا از نظر نظامی وجود ندارد. آمریکا دارای معاملات امنیتی و تسلیحاتی قوی با عربستان است. به‌عنوان مثال معاملات تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری دوره ترامپ و زمزمه برنامه هسته‌ای غیرنظامی عربستان سعودی به‌عنوان شرط عادی‌سازی روابط با اسرائیل از جمله پرونده‌های در حال اجرای بین آن‌ها است (Liptak, 2023).

باین‌حال، در دوره بوش و اوباما اختلاف و تفاوت در سیاست خارجی عربستان و آمریکا نمایان شد. حمله آمریکا به عراق، پاسخ آمریکا به قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱، جنگ سوریه، بازگشایی پرونده ۱۱ سپتامبر، ماجرای قتل جمال خاشقچی و مذاکرات با ایران (Baizidi & Mitorabi, 2024) منتهی به برجام، زمینه‌های اختلاف را گسترش داد. سیاست طرفین نسبت نحوه مدیریت بحران در منطقه غرب آسیا مانند ایران و عدم نیاز آمریکا به نفت به سمت تفاوت و رقابت بیشتر با یکدیگر پیش رفتند (Cengiz, 2020)؛ اما این به معنای واگرایی امنیتی - نظامی بین دو طرف نیست.

در واقع پیوندهای امنیتی - نظامی قوی در گذشته نشان می‌دهد که روابط امنیتی عربستان و آمریکا همچنان ادامه خواهد داشت؛ چنانچه اخیراً، مسئله انتقال دانش هسته‌ای غیرنظامی در قبال عادی‌سازی روابط عربستان به اسرائیل مطرح گشته است؛ مذاکرات آمریکا و عربستان در زمینه هسته‌ای از سال ۲۰۱۲ آغاز شد، پیش‌تر نیز آن‌ها در می ۲۰۰۸ تفاهم‌نامه «اتم برای صلح» را به‌منظور تقویت اقدامات عربستان در مورد برنامه هسته‌ای غیرنظامی امضا نمودند. در ادامه توافقات همکاری امنیتی - نظامی دو طرف در ژوئن ۲۰۲۴، توافق‌نامه همکاری فضایی را امضا نمودند و مقامات آمریکایی اظهار کردند که کمک به موقعیت فضا و صنعت فناوری عربستان را بر اساس چشم‌انداز ۲۰۳۰ تقویت نمایند (U.S. Department of State, 2024).

در این حالت به دلیل هم‌سویی قوی قدرت متوسط (عربستان سعودی) با قدرت بزرگ (آمریکا)، اتحاد امنیتی به قوت خود باقی می‌ماند؛ اما به دلیل اختلافات رویکردی و سیاسی - امنیتی در حال وقوع، میل به شرکای نوظهور بیشتر می‌شود. عربستان سعودی از مزایای هم‌سویی امنیتی با ایالات متحده آمریکا بهره می‌برد که می‌توان از آن به‌عنوان «اتحاد محفوظ»^۱ و یا «اتحاد مصمم» نام برد؛ بنابراین در حوزه نظامی - امنیتی همکاری قوی و تاریخی بین عربستان و آمریکا است و عبور از آن در وضعیت فعلی بعید به نظر می‌رسد که مطابق نظریه مصون‌سازی باید حفظ گردد.

بر مبنای راهبرد مصلحت‌سازی عربستان سعودی همکاری قوی در بخش نظامی از جمله معاهدات امنیتی، تسلیحاتی و پایگاه‌های دائمی را حفظ خواهد؛ چنانچه در اوت ۲۰۲۴، سفیر آمریکا در عربستان سعودی اعلام کرد که ایالات‌متحده در حال نهایی کردن توافق راهبردی با عربستان در حوزه‌های کلیدی از جمله تقویت مشارکت راهبردی و نظامی و عادی‌سازی روابط ریاض و تل‌آویو است (Asif, 2024).

در واقع، روابط اقتصادی کوتاه‌مدت با چین به معنی حذف اتحاد راهبردی بلندمدت با آمریکا نیست. ایالات‌متحده امضای پیمان دفاعی دوجانبه مهم با عربستان سعودی را پیش خواهد برد که تعهد امنیتی این کشور به پادشاهی را به میزان قابل توجهی تقویت خواهد کرد. انتظار می‌رود، تضمین‌های رسمی ایالات‌متحده برای دفاع از پادشاهی و اعطای دسترسی عربستان سعودی به سلاح‌های پیشرفته ایالات‌متحده همچنان در دستور کار آن‌ها قرار گیرد (Diyva, 2023: 3)؛ چراکه عربستان سعودی برای کمک‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی به ایالات‌متحده متکی است (Al-Tamimi, 2021: 137).

با وجود پابرجا بودن این همکاری امنیتی قوی، پس از کاهش قدرت آمریکا به‌عنوان هژمون نظام تک‌قطبی، آرایش بازیگران و نوع رابطه بازیگران تغییر پیدا کرد. در نظامی که به‌سوی چندقطبی شدن در حال حرکت است، برای عربستان سعودی فضایی ایجاد شده تا در مسیر تنظیم مجدد مناسباتش در نظام بین‌المللی قرار گیرد. عربستان سعودی پس از جنگ سرد شروع به تعمیق روابط دیپلماتیک چندگانه با انگلیس، روسیه، ژاپن و چین کرد. با کاهش نقش آمریکا در غرب آسیا و اتخاذ سیاست «چرخش به آسیا» در زمان اوباما، نقطه عطفی در تحول روابط عربستان با چین شکل گرفت. با کاهش تمایل آمریکا به ایفای نقش مستقیم و حضور نظامی در مناقشات غرب آسیا، ریاض تلاش کرده تا با تقویت اتحاد‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، قدرت نظامی و اقتصادی خود را افزایش داده و نقش منطقه‌ای فعال‌تری برای عبور از این خلأ ایفا نماید.

۳-۳. همکاری ضعیف و متوسط عربستان با چین در سطح سیاسی-امنیتی

بر طبق مفروض راهبرد مصلحت‌سازی به دلیل ظهور قدرت چین و کاهش نسبی حضور آمریکا در نظم امنیتی غرب آسیا، قدرت متوسط (عربستان سعودی) بدون اینکه با قدرت بزرگ وارد مناقشه شود به‌عنوان متحدی ضعیف برای بازیگر در حال ظهور ظاهر می‌شود (Hamdi & Salman, 2020, p. 5-7). هدف این است تا در صورت اتخاذ راهبرد فوق از گرفتار شدن در رقابت قدرت‌های بزرگ اجتناب ورزد و با انتخاب‌های راهبردی تر

هم‌سویی با قدرت‌های بزرگ را به‌عنوان یک مزیت تعریف نماید. در این راستا، پس از خیزش‌های عربی، نقش بین‌المللی عربستان افزایش یافت و این کشور گسترش مناسبات خود را با آسیای شرقی به‌ویژه با چین در دستور کار قرار داد (محمد شریفی و حضرتی رازلیقی، ۱۴۰۳: ۱۲۳-۱۲۶).

در سطح سیاسی، پس از توافق برقراری روابط دیپلماتیک در ۲۱ جولای ۱۹۹۰ و توافق روابط راهبردی دوستانه در ژوئن ۲۰۰۸، دو طرف مشارکت راهبردی جامع را در ژانویه ۲۰۱۶ امضا کردند و دیدارهایی در سطوح بالا از جمله سفر شی‌جین‌پینگ به عربستان در سال ۲۰۱۶، سفر سلمان عبدالعزیز به چین در سال ۲۰۱۷ و سفر شی‌جین‌پینگ به عربستان در سال ۲۰۲۲ را تدارک دیدند (Araeshi, 2022, p. 2). در اجلاس دسامبر ۲۰۲۲ و اجلاس ۱ ژوئن ۲۰۲۴ مجمع چین-اعراب، چین و کشورهای خلیج فارس بیانیه‌هایی را اعلام کردند که حاوی حمایت سیاسی چین از اعراب به‌ویژه عربستان در مسائل منطقه‌ای بود. به‌عنوان مثال در بیانیه ۲۰۲۲ چین و عربستان و بیانیه چین و شورای همکاری خلیج فارس، حمایت طرف چینی از ابتکار عربستان سعودی در یمن، مخالفت با حمله غیرنظامیان به عربستان، همکاری با عربستان برای تضمین صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و ... مطرح گردید که نشان همراهی ضمنی پکن با عربستان و شورای همکاری خلیج فارس در مسائل منطقه‌ای دارد (Atlantic Council, 2022).

همچنین دو طرف در سال ۲۰۱۲ تفاهم‌نامه‌ای در حوزه همکاری در زمینه استفاده صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای امضا نمودند. در ادامه در سال ۲۰۱۷ نیز روند همکاری‌های هسته‌ای طرفین مجدداً تقویت شد. یکی از این تفاهم‌نامه‌های مدون شده در چهارچوب سند چشم‌انداز ۲۰۳۰، به‌منظور جستجو و ارزیابی منابع اورانیوم و توریم با هدف توسعه راکتورهای هسته‌ای برای پروژه‌های نمک‌زدایی از آب دریا بود (Fulton, 2020, p.13).

در برخوانی‌های اخیر، عدم واکنش واشینگتن به حملات تأسیسات نفتی سعودی و مسئله نفت‌کش‌ها موجب شد اعتماد ریاض به تضمین امنیتش توسط آمریکا، خدشه‌دار شود و این بازیگر را به همکاری امنیتی با چین تشویق نمود (Scita & Gurol, 2020)؛ این به معنی تلاش برای پوشش ریسک در صورت کاهش نقش امنیتی آمریکا بود. مخالفت آمریکا با فروش موشک‌های بالستیک، خروج پیشرفته‌ترین سامانه دفاع موشکی و باتری‌های پاتریوت از عربستان سعودی و سیاست چرخش به آسیا، عربستان را به اتخاذ سیاست مصون‌سازی در جهت همکاری با پکن مصمم کرد (Bagheri, 2022).

همچنین، ارتش آزادی‌بخش خلق چین و نظامیان سعودی از اکتبر ۲۰۱۶ تمرینات مشترک ضد تروریستی را در استان سین‌کیانگ در غرب چین انجام داده‌اند؛ تمرین‌هایی که ریاض به‌طور سنتی فقط با ایالات‌متحده انجام می‌داد. دو کشور همچنین بر روی یک برنامه پنج‌ساله در زمینه همکاری‌های امنیتی از جمله مبارزه با تروریسم و رزمایش‌های نظامی مشترک توافق کردند. کشتی‌های نیروی دریایی چین نیز از بندر جده عربستان بازدید کردند. چین و عربستان سعودی همچنین در اواخر نوامبر ۲۰۱۹، آغاز یک رزمایش مشترک نیروهای ویژه دریایی با نام «شمشیر آبی ۲۰۱۹»^۱ را اعلام کردند که به مدت سه هفته در پایگاه دریایی ملک فیصل در دریای سرخ برگزار شد.

در فضای آرایش جدید (ظهور چین، کاهش نقش آمریکا در غرب آسیا، چرخش آمریکا به شرق) عربستان به دنبال بقا و تضمین ثبات خود است و قصد دارد برای حفظ تعادل بین ایالات‌متحده و چین و کاهش آسیب‌پذیری از شکاف آن‌ها مرز باریکی را طی کند. در این چهارچوب، چین به‌عنوان قدرتی در نظر گرفته نمی‌شود که در کوتاه‌مدت جایگزین آمریکا شود (Gresh, 2016, p. 162) بلکه انتخابی برای کنترل آسیب‌پذیری از کاهش نقش آمریکا در غرب آسیا است. طبق راهبرد مصون‌سازی قدرت کوچک‌تر با تعامل با یکی از قدرت‌های بزرگ‌تر تأمین منافع خود و دیگری را تقویت می‌کند (Lim & Cooper, 201, p. 706).

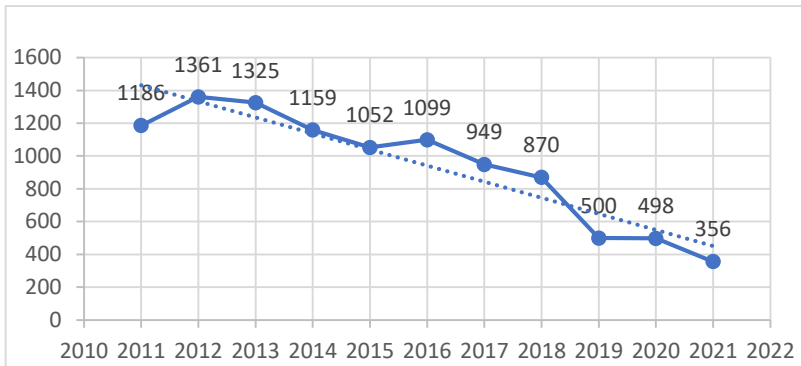
۳-۴. نقش عربستان در سبب انرژی چین و توسعه سطح همکاری متوسط

عربستان و روسیه دو منبع اصلی واردات نفت خام برای چین در سال ۲۰۲۲ بودند که هر دو سهم ۱۸ درصدی از کل واردات را به خود اختصاص دادند. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان سعودی با چشم‌انداز مثبت سرمایه‌گذاری در افق کوتاه‌مدت به حساب می‌آید. عربستان سعودی شریک تجاری شماره یک چین در غرب آسیا و بزرگ‌ترین تأمین‌کننده جهانی نفت خام چین است؛ البته در سال ۲۰۲۳ به دلیل کاهش قیمت نفت روسیه، این کشور در صادرات به چین سبقت‌گرفته است (EIA, 2023, p. 12-13). اگرچه چین به دنبال تأمین انرژی است و مایل است منافع راهبردی خود را در چهارچوب طرح کمربند و جاده گسترش دهد؛ اما عربستان نیز به دنبال سیاست تنوع بخشیدن به روابط خود است (Al-Tamimi, 2021, p.137).

در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ نقش چین به‌عنوان همکار انرژی برجسته شد و مدیرعامل شرکت آرامکو روابط نفتی دو کشور را فراتر از خرید و فروش نفت و در سطح سرمایه‌گذاری و مشارکت در رشد و توسعه اقتصادی چین توصیف کرده است (Fulton, 202, p. 12).

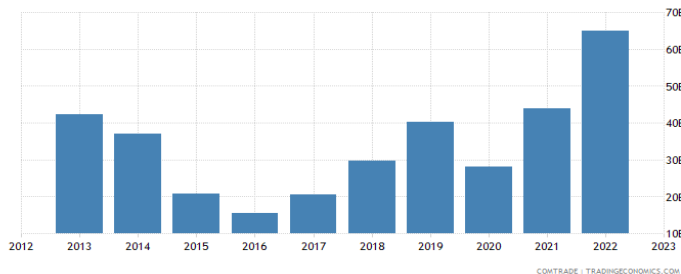
با توجه به اینکه اهمیت عربستان، به‌عنوان منبع انرژی برای ایالات متحده کاهش یافته و آشکار است که سعودی‌ها به‌نوبه خود با مدل چینی که متکی بر باز بودن اقتصادی و کنترل عرصه سیاست است؛ همدلی بیشتری نسبت به مدل لیبرال دموکراسی غرب نشان می‌دهند، چین یک شریک قابل اعتماد برای عربستان است و بازاری با پتانسیل عظیم دارد که می‌تواند برای عربستان جذاب باشد و امنیت صادرات انرژی آن را در زمان کاهش وابستگی آمریکا تأمین کند. رویکرد ریاض نسبت به چین مکمل روابط با آمریکا است و به دنبال جایگزین نمودن چین با آمریکا نیست (Guzansky and Lavi, 20, p. 110).

از منظر تجاری، ایالات متحده، وابستگی زیادی به این منطقه ندارد و کاهش وابستگی این کشور به انرژی خارجی، این وضع را تشدید کرده است؛ در عوض چین، اروپا، هند و ژاپن نفت خام بسیار بیشتری از این منطقه دریافت می‌کنند (Lopez, 2019, p. 3)؛ بنابراین مشاهده می‌شود که با تحول ساختاری و کاهش حمایت آمریکا از عربستان، رفتار ریاض منطبق با آن تغییر پیدا کرد و الزامات ساختاری این کشور را به چین جهت پوشش ریسک‌های احتمالی نزدیک نمود. چین با توسعه روابط انرژی با چین و انعقاد قراردادهای انرژی در پی آن است تا ریسک خروج آمریکا از سبد انرژی خود را تعدیل کند و جایگاه خود را در رقابت چین آمریکا بازتنظیم نماید. دولت عربستان به‌عنوان قدیمی‌ترین و قدرتمندترین متحد حال حاضر ایالات متحده در غرب آسیا، همواره تحت تأثیر تغییرات در اولویت‌بندی‌های سیاست خارجی آمریکا بوده و نقش اصلی را در این اتحاد و چگونگی مدیریت نفت بر عهده داشته است؛ اکنون این نقش در حوزه نفتی دگرگون شده است.



نمودار ۱: روند کاهش صادرات نفت عربستان به ایالات‌متحده (EIA, 2023)

با تغییر رویکرد انرژی ایالات‌متحده در بخش نفت و گاز، اولویت‌بندی دستگاه سیاست خارجی آمریکا نیز دچار تغییراتی شده که مناسبات آمریکا و عربستان را دچار تحولات کرده است. با کاهش وابستگی آمریکا به نفت عربستان و منطقه غرب آسیا، حفظ جایگاه برتر در بازار نفت جهان اولویت عمده دولت عربستان شد و این کشور را برای عبور از خطر امنیت صادرات به سمت چین سوق داد سبب همکاری اقتصادی و انرژی بیش از گذشته شده است.



نمودار ۲: صادرات نفت عربستان به چین (Trading Economics, 2023)

مقایسه نمودارهای فوق نشان می‌دهد هم‌زمان با کاهش واردات انرژی آمریکا از عربستان، واردات چین از عربستان افزایش یافته است؛ یعنی کاهش نقش آمریکا در بازار انرژی عربستان منجر به چرخش این بازیگر به سمت چین در حوزه انرژی شده است. به صورت کامل‌تر، سیاست خارجی عربستان بر اساس دو موضوع عمده قابل بررسی است: ۱. تأمین امنیت بیرونی؛ ۲. تأمین امنیت انرژی. هر دو موضوع

به شدت تحت تأثیر سیاست انرژی آمریکا و نحوه اجرایی شدن آن می‌تواند تقویت یا تضعیف شوند. همکاری عربستان با آمریکا به سطح متوسط و ضعیف کاهش یافته است و در عوض همکاری با چین در سطح متوسط حفظ شده است و این احتمال وجود دارد که وارد سطح همکاری قوی شود.

۳-۵. پوشش ریسک آینده تضعیف دلار از طریق پترو یوآن

پیوندهای نفتی و دلاری بین آمریکا و عربستان با توافق سال ۱۹۷۴ بین دو کشور تقویت شد. در ژوئن ۱۹۷۴، هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا و فهد بن عبدالعزیز آل سعود دو کمیسیون شامل «کمیسیون مشترک آمریکا و عربستان برای همکاری اقتصادی»^۱ و «کمیسیون امنیتی مشترک آمریکا و عربستان»^۲ را ایجاد کردند (Zieff, 2022, p. 13). بر اساس این قراردادها، دولت آمریکا متعهد شد که نوآوری‌ها و کمک‌های اقتصادی و نظامی را به عربستان سعودی ارائه کند و در ازای آن، ریاض موافقت کرد که تمام نفت خود را منحصراً به دلار آمریکا قیمت‌گذاری کند. کشورهای باقی‌مانده اوپک از الگوی دلار نفتی عربستان سعودی در سال ۱۹۷۵ پیروی کردند. اما در فضای آرایش جدید فعلی و ترس از آسیب‌پذیری احتمالی، عربستان در تلاش است برخی از معاملات نفتی خود را با یوآن انجام دهد.

در سال ۲۰۲۲ تنش بین ایالات متحده و عربستان سعودی بر سر مسائل مربوط به تولید نفت و تجارت نفت با دلار آمریکا، نگرانی‌ها را نسبت به آینده سیستم دلاری زنده کرد. در مارس ۲۰۲۲ روابط بین آمریکا و اعضای اوپک به قدری متشنج شد که رهبران عربستان و امارات از هماهنگی با رئیس‌جمهور آمریکا برای کاهش تولید و کنترل افزایش قیمت نفت خودداری کردند (Helmore, 2022, p. 1). عربستان سعودی درخواست‌های آمریکا و متحدانش برای افزایش تولید نفت برای کاهش قیمت‌ها را رد کرد و درخواست‌های غرب برای پیوستن به کشورهای تحریم‌کننده روسیه را نیز نپذیرفت (Alterman, 2022, p. 2). همچنین درخواست آمریکا مبنی بر کاهش دو میلیون بشکه نفت در روز رد شد. حتی زمانی که بایدن از عربستان سعودی خواست تا تصمیم خود در مورد تولید نفت را یک ماه تا پس از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا به تعویق بیندازد، دولت عربستان سعودی ضمن رد این درخواست اعلام کرد تصمیم خود را براساس پیش‌بینی‌ها و نیازهای اقتصادی‌اش اتخاذ خواهد کرد (Turak, 2022, p. 1).

1. US-Saudi Joint Commission for Economic Cooperation (JCEOR)

2. US-Saudi Arabian Joint Security Commission (JSCOR)

در پی این تحول، سناتور دموکرات «باب منندز»^۱ از کمیته روابط خارجی سنای آمریکا تقاضا کرد که فروش سلاح به عربستان سعودی متوقف شود. دموکرات‌ها حتی از ایالات‌متحده خواستند که ۵۰۰۰ سرباز باقی‌مانده آمریکایی را از بسیاری از پایگاه‌های خلیج فارس خارج کند (Kheel, 2022, p. 2). این عدم تمکین عربستان در معادلات نفتی از آمریکا زمینه‌ها را برای توافق «پترو یوانی» میان ریاض-پکن فراهم کرد که نمود عینی آن در سفر «شی» به عربستان در دسامبر سال ۲۰۲۲ نمایان گردید.

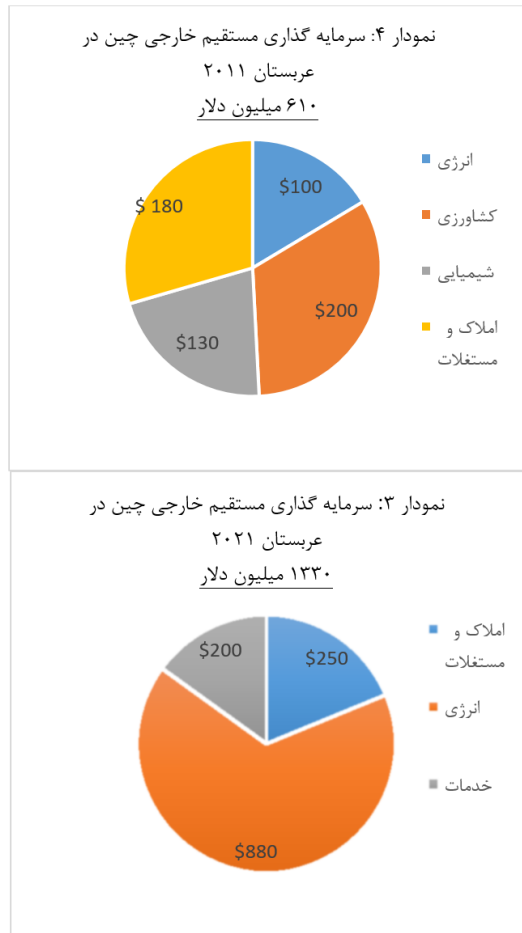
در طول سفر «شی» به عربستان، طرفین سند «مشارکت راهبردی جامع» را امضا کردند که در آن عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس تعهد کردند که مقداری از مبادلات نفتی را با یوان انجام دهند. «شی» در گفتگو با چند رهبر عرب اظهار کرد که: «تبادل نفت و گاز در بورس شانگهای با تسویه حساب رنمینبی^۲ مورد استفاده قرار خواهد گرفت». این تنش مداوم در روابط ایالات‌متحده و عربستان می‌تواند سیستم دلار نفتی و سیستم مالی جهانی موجود را تضعیف کند (Rasheed, 2023, p. 4). با ظهور چین به‌عنوان مصرف‌کننده اصلی فرآورده‌های نفتی، بحث درباره استفاده از «پترو یوان» در زمانی که کشورهای غربی به‌سرعت در حال تغییر وابستگی از نفت به منابع جایگزین انرژی تجدیدپذیر هستند، شدت یافته است (رحیمی و سازه‌مند، ۱۴۰۲: ۱۳۱). روند نظام مالی مبتنی بر دلار که یکی از پایه‌های آن، فروش نفت بر پایه دلار در عرصه جهانی است، تهدید شده و عربستان برای پوشش ریسک احتمالی وابستگی به دلار، معامله با یوان را پیش کشیده است.

۳-۶. سرمایه‌گذاری به‌عنوان نماد همکاری متوسط در راهبرد مصون‌سازی

کمیته عالی مشترک به ریاست نخست‌وزیر چین و ولیعهد عربستان به‌طور منظم جلساتی را برگزار می‌کنند و اولین نشست آن در خلال سفر محمد بن سلمان ولیعهد عربستان برای شرکت در جلسه سران G20 در ۲۰۱۹، تشکیل شد. طی جلسه اول این کمیته، ۱۵ موافقت‌نامه و تفاهم‌نامه در زمینه‌های مختلف میان طرفین امضا شد (Fulton, p. 9). صندوق توسعه صنعتی و صندوق جاده ابریشم چین و بانک «اوربرایت»^۳ در روند تأسیس قرار گرفتند. در امتداد اقدامات فوق‌الذکر و برای فراهم کردن بستر

1. Bob Menendez
2. Renminbi
3. Everbright

مناسب جهت گسترش همکاری‌ها در بخش‌های مختلف اقتصادی، دولت عربستان مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی را با هدف تسهیل در جذب سرمایه‌گذاری خارجی اعمال نمود. مجموعه این توافقنامه‌ها و اقدامات متعاقب آن منجر به افزایش میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین به‌ویژه در بخش انرژی عربستان شده که در نمودار ذیل رشد آن در سال ۲۰۲۱ در مقایسه با سال ۲۰۱۱ ارائه شده است.



(EIA, 2022)

شکل‌های فوق، میزان رشد سرمایه‌گذاری در بخش مختلف را در سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ نشان می‌دهد. در بازه زمانی مورد بحث، میزان سرمایه‌گذاری چین در عربستان

دو برابر شده و نوع سرمایه‌گذاری آن هم تغییر کرده است. این بازه زمانی متناسب با ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادهای جدید با محور آمریکا است. پس از ۲۰۱۱ سیاست چرخش به آسیا توسط اوباما مطرح شد و آمریکا ائتلاف‌هایی همانند کواد و اوکاس را در منطقه هند-آرام توسعه داد. در هنگام اتخاذ چنین سیاستی از سوی آمریکا، چین در حال ظهور به سمت سرمایه‌گذاری بیشتر و توسعه روابط با عربستان گام برداشت و عربستان نیز که آرایش ائتلاف‌ها و اتحادهای جدید را لمس کرده بود، به سمت تعمیق روابط با چین به‌عنوان بازیگر در حال ظهور جدید در منطقه گام برداشت.

۴. کاهش ریسک قدرت منطقه‌ای ایران از سوی عربستان

راهبرد مصون‌سازی عربستان با چین و آمریکا بر روی سیاست‌های منطقه‌ای ایران تأثیر گذر است. عربستان با پرهیز از راهبرد دوگانه ژئوپلیتیک، منافع راهبردی خود را با پیگیری رابطه حسنه با چین و آمریکا پیش می‌برد تا بتواند آینده ثبات سیاسی و امنیتی خود را تضمین کند و ریسک آسیب‌های سیاست تقابل با ایران را کاهش دهد. برای ایران و عربستان همکاری با قدرت‌های بزرگ و تلاش برای ممانعت و سنگ‌اندازی در تعمیق روابط طرف مقابل با شریک راهبردی، گزینه مناسب و کارآمدی بوده است (سادات الوند، ۱۴۰۳: ۱۵۶-۱۵۷). تأمین منافع امنیت ملی عربستان در خلیج فارس مستلزم حمایت به‌ویژه در بحث صادرات انرژی از سوی دو قدرت بزرگ چین و آمریکا است. پیرو این سیاست، عربستان برای تعمیق روابط با چین و آمریکا کوشیده و عزم عقیم‌کردن هرگونه نزدیکی از سوی ایران به این دو قدرت بزرگ را دارد. هرچه از طریق راهبرد مصون‌سازی رابطه عربستان با دو قدرت بزرگ مذکور تعمیق یابد بر روی رابطه این دو بازیگر با ایران تأثیر منفی می‌گذارد. به‌عنوان مثال توسعه روابط چین و عربستان در بخش سرمایه‌گذاری بر روی سیاست سرمایه‌گذاری چین در ایران تأثیر می‌گذارد، همچنین سطح روابط قوی نظامی با آمریکا بر روی رابطه آمریکا با ایران (در قالب برجام و ...) نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

برنامه منسجم عربستان در قالب رویکرد مصون‌سازی با دو قدرت بزرگ، قابلیت اقتصادی و نظامی آن را در منطقه افزایش می‌دهد و از رویارویی مستقیم با آن‌ها اجتناب می‌کند و از این طریق زنجیره تأمین اقتصادی و نظم امنیتی منطقه را مدیریت می‌کند. همچنین عربستان درصدد است تا از طریق گسترش رابطه با چین، رابطه با ایران را نیز مدیریت کند. از طریق تنوع سیاست انرژی و سرمایه‌گذاری جایگاه خود را در سیاست خارجی چین بهبود بخشیده و چالش‌های رابطه با ایران را از طریق چین

تعدیل می‌نماید. به‌عنوان مثال در مجمع همکاری چین-اعراب (به‌ویژه اجلاس ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴) مسائل سیاسی-امنیتی مطرح شد و در بسیاری از مسائل منطقه‌ای بر حمایت سیاسی چین از عربستان تأکید شد (Lin, 2024). در عصر واگرایی شکل‌گرفته میان آمریکا و کشورهای خلیج فارس، عربستان در تلاش است تا حمایت سیاسی چین را به‌عنوان بخشی از ابتکارات امنیتی در منطقه غرب آسیا جذب نماید، این امر می‌تواند مجموعه امنیتی منطقه را تحت تأثیر منافع عربستان و چین قرار دهد و در کوتاه‌مدت و بلندمدت روندهای امنیتی را تحت تأثیر قرار دهد.

علاوه بر این، راهبرد مصون‌سازی عربستان در مواجهه چین و عربستان موجب برجسته شدن نقش چین در منطقه شده و این مسئله باعث واکنش آمریکا و تقویت ائتلاف‌های همانند I2U2 در قالب رویکرد هندی-ابراهیمی گشته است. در مقابل نقش برجسته چین، آمریکا با احاله مسئولیت به هند برای ورود آن به نظم امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا تلاش کرده است، امری که بر روی نظم امنیتی منطقه اثر گذاشته است. در شرایط کنونی با توجه به اینکه سایر کشورهای عربی منطقه به‌ویژه عربستان بر روی نقش سیاسی-امنیتی چین حساب باز کرده‌اند، عدم توجه ایران به سطح همکاری اقتصادی، سیاسی و امنیتی عربستان و چین در آینده منطقه، سبب واگرایی در روابط ایران و چین شده و چین را وارد صف رقبای ایران می‌کند. علاوه بر این، اکنون و آینده ایران و عربستان سعی خواهند کرد تا جایی در بازار نفت و سرمایه‌گذاری چین به دست آورند (Salami Zavareh & Fallahi Barzoki, 2017, p. 709). در این راستا، عربستان به دنبال ربودن گوی سبقت و سرمایه‌گذاری از ایران است.

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی در سیاست خارجی خود، راهبرد مصون‌سازی را اتخاذ کرده تا سیاست خارجی خود را با چین و آمریکا تنظیم نماید و از این طریق از مزایای روابط دو طرف بهره‌مند شود و با سازش بین مکانیسم‌های همکاری و تعارض با رعایت اصل حد وسط ریسک‌های احتمالی سیاست خارجی خود را پوشش دهد. به‌بیان دیگر، برای به حداقل رساندن خطرات و عدم قطعیت ناشی از سیاست تغییر موقعیت بازیگران در آرایش جدید نظم و آسیب‌های رقابت چین و آمریکا از راهبرد مصون‌سازی بهره گرفته است. استنباط مقاله این است که راهبرد مصون‌سازی عربستان سعودی در قبال آمریکا و چین به حداکثر رساندن بازدهی سیاسی و اقتصادی حاصل از همکاری با دو طرف و کاهش خطرات بلندمدت امنیت اقتصادی و سیاسی بدون گسستن روابط منسجم و

سودمند با این دو بازیگر و دیگر بازیگران جهانی و منطقه‌ای است. مصون‌سازی در کنار تنظیم روابط عربستان با چین و آمریکا، بر روی روابط با دیگر بازیگران نیز تأثیر می‌گذارد و در چهارچوب آن روابط با سایر بازیگران نیز تنظیم می‌گردد. عربستان به دنبال توسعه حداکثری روابط اقتصادی خارجی با چین و روابط امنیتی با آمریکا است و درصدد این است تا با وجود شمشیر ایالات‌متحده از تمام منافع اقتصادی چین و با وجود شمشیر چین از تمام منافع امنیتی آمریکا بهره‌مند شود. در واقع عربستان سعودی با اتخاذ چنین رویکردی آسیب‌های احتمالی شکاف قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب آسیا را پوشش می‌دهد و در عصر گسست امنیتی و اقتصادی ثبات منافع ملی را تنظیم می‌کند.

ممکن است که سیاست خارجی عربستان نتواند در زمینه اتحاد امنیتی و همکاری‌های عمیق با چین همانند آمریکا موفقیت پیدا کند و بعید است ارتباط طولانی‌مدت و گسترده ریاض با ایالات‌متحده به‌وسیله چین جایگزین شود، حتی اگر همکاری اقتصادی با چین ادامه و تعمیق یابد. موقعیت عربستان سعودی بر اساس راهبرد مصون‌سازی مستلزم همکاری ضعیف، متوسط و قوی در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی است، اکنون عربستان در بُعد سیاسی و امنیتی دارای همکاری ضعیف و متوسط با چین است و در بُعد اقتصادی در سطح همکاری متوسط پیش می‌رود. همکاری امنیتی - نظامی با آمریکا، قوی و در این سطح باقی خواهند ماند؛ اما در سطح اقتصادی (انرژی) همکاری از سطح قوی به سطح متوسط و ضعیف رسیده است. این شرایط به عربستان اجازه می‌دهد تا ضمن استفاده از امکانات اقتصادی (چین) از شراکت‌های امنیتی پایدار و حیاتی (آمریکا) استفاده کند.

عربستان برای جلوگیری از برتری سیاسی و امنیتی ایران در منطقه، نقش آمریکا را به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت برای خود حفظ نموده و همکاری تسلیحاتی و امنیتی را با آمریکا گسترش داده است تا از این طریق نفوذ امنیتی - سیاسی ایران را در منطقه تعدیل نماید. عربستان، در کنار نقش آمریکا به نقش فعال چین در قالب تعامل اقتصادی، دیپلماسی فعال و نقش بیشتر در حل مناقشات منطقه‌ای توجه دارد و از این طریق بر روی توسعه روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران با چین در منطقه تأثیر می‌گذارد.

References

- Al-Tamimi, N(2021). China and Saudi Arabia: from enmity to strategic hedging. In Routledge Handbook on China–Middle East Relations (pp. 137-154). Routledge.
- Alterman, Jon B(2022). What Did Saudi Arabia Just Do, Centre for Strategic and International Studies. Available at: <https://www.csis.org/analysis/what-did-saudi-arabia-just-do>, Guol, Julia & Scita.
- Amadeo, k(2022). What is the Petrodollar?, The Balance. Available at: <https://www.thebalancemoney.com/what-is-a-petrodollar-3306358#:~:text=In%201979%2C%20the%20United%20States%20and%20Saudi%20Arabia,These%20companies%20improve%20Saudi%20infrastructure%20through%20technology%20transfer,2022/06/04>.
- Anwar, D. F (2023). Indonesia's hedging plus policy in the face of China's rise and the US-China rivalry in the Indo-Pacific region. In Navigating International Order Transition in the Indo-Pacific (pp. 125-151). Routledge.
- Araeshi, F(2022). Chinese-Saudi ties important for development of Middle East. China Daily, Available at: <https://global.chinadaily.com.cn/a/202212/08/WS639115b8a31057c47eba335c.html>, 2022/12/08.
- Asif, Y, (2024). Saudi Arabia, US working on 'history making agreement:' US ambassador in Riyadh. Alarabiya News, Available at: <https://english.alarabiya.net/News/gulf/2024/08/26/saudi-arabia-us-working-on-history-making-agreement-us-ambassador-in-riyadh,2024/08/26>.
- Atlantic Council(2022). What Xi Jinping's Saudi Arabia visit means for the Middle East. Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/what-xi-jinpings-saudi-arabia-visit-means-for-the-middle-east/>, 2022/12/9.
- Bagheri, A(2022). China-Saudi Arabia missile cooperation. Middle east political and economic institute, Available at: <https://mepei.com/china-saudi-arabia-missile-cooperation>.
- Baizidi, R., & Mirtorabi, S. (2024) The System of Sanctionism and the Political Economy of Sanctions in U.S. Domestic and Foreign Policy: An Analysis of the Effectiveness and Challenges of U.S. Sanctionism. Volume 16, Issue 2, Serial Number 62. Pp. Pages 29-62.
- Bronson, R(2006). Thicker than oil: America's uneasy partnership with Saudi Arabia. Oxford University Press.
- Cengiz, S(2020). Saudi foreign policy towards China in the Post-Arab uprisings era: a neo-classical realist approach. Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies, 14(1), 51-67.
- Divya, A(2023). Will China Replace the US As Saudi Arabia's Main Ally?. The Diplomat, Available at: thediplomat.com/2024/06/will-china-replace-the-us-as-saudi-arabias-main-ally/, 2023/06/12.

- EIA(2023). China Country Analysis Brief. Available at: https://www.eia.gov/international/content/analysis/countries_long/China/pdf/china-2023.pdf.
- El-Dessouki, A., & Mansour, O. R(2023). Small states and strategic hedging: the United Arab Emirates' policy towards Iran. *Review of Economics and Political Science*, 8(5), 394-407.
- Fulton, J(۲۰۲۰a). China in the Persian Gulf: Hedging under the US umbrella. In *Routledge Handbook of Persian Gulf Politics* (pp. ۵۰۵-۴۹۲). Routledge.
- Fulton, J(2020b). China-Saudi Arabia Relations Through the '1+ 2+ 3' Cooperation Pattern. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 14(4), 516-527.
- Garlick, J., & Havlová, R(2020). China's "Belt and Road" economic diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry. *Journal of Current Chinese Affairs*, 49(1), 82-105.
- Ghalkhanbaz, K., Yazdani, E. and Ebrahimi, S. (2023). U.S.-China Strategic Competition and its Impact on US Indo-Pacific Policy: Strategic Lessons for the Islamic Republic of Iran. *Foreign Relations*, 15(3), 28-56. doi: 10.22034/fr.2024.428449.1468.
- Gindarsah, I(2016). Strategic hedging in Indonesia's defense diplomacy. *Defense & Security Analysis*, 32(4), 336-353.
- Goh, E(2005). Meeting the China challenge: The US in Southeast Asian regional security strategies.
- Gresh, A(2011). Oil Lubricates Trade and Mutual Influence; China and Saudi Arabia: Just Good Friends. *Le Monde*, 2011/01/10.
- Guzansky, Y., & Galia L(2020). Saudi Arabia-China relations: A brave friendship or useful leverage?. In *Research Forum*. Available at: https://www.researchgate.net/publication/346023952_Saudi_Arabia_China_Relations_A_Brave_Friendship_or_Useful_Leverage.
- Hamdi, S., & Salman, M(2020). The hedging strategy of small Arab Gulf states. *Asian Politics & Policy*, 12(2), 127-152.
- Heidari, M. (2022). The Reasons for the Expansion of Foreign Relations between Saudi Arabia and China. *Iranian Research letter of International Politics*, 11(1), 117-142. doi: 10.22067/irlip.2022.21420.0
- Helmore, E(2022). Saudi Arabia and UAE Leaders 'Decline Calls with Biden' Amid Fears of Oil Price Hike. *The Guardian*, Available at: <https://www.theguardian.com/us-news/2022/mar/09/saudi-arabia-and-uae-leaders-decline-calls-with-biden-amid-fears-of-oil-price-spike,2022/03/09>.
- Jacopo(2020). China's Persian Gulf strategy: Keep Tehran and Riyadh content. *Atlantic Council*, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/chinas-persian-gulf-strategy-keep-tehran-and-riyadh-content.2022/10/06>.
- Jamshidi, M. and Yazdanshenas, Z. (2022). Economic diplomacy and China's strategy in regulating relations with Iran and Saudi Arabia. *Strategic Studies of public policy*, 12(44), 112-126. doi: 10.22034/sspp.2022.699883.

- Jones, D. M., & Jenne, N(2022). Hedging and grand strategy in Southeast Asian foreign policy. *International Relations of the Asia-Pacific*, 22(2), 205-235.
- Kheel, R(2022). Oil Dispute Prompts Call to Remove US from Saudi Arabia, UAE. *Military.com*, Available at: <https://www.military.com/daily-news/2022/10/06/oil-dispute-prompts-call-remove-us-troops-saudi-arabia-uae.html>, 2022/10/06.
- Koga, K(2018). The concept of “hedging” revisited: the case of Japan's foreign policy strategy in East Asia's power shift. *International Studies Review*, 20(4), 633-660.
- Kouleas, J. A(2023). Saudi Arabian Foreign Policy and Hedging: Playing its Cards Right.
- Lim, D. J., & Cooper, Z(2015). Reassessing hedging: The logic of alignment in East Asia. *Security Studies*, 24(4), 696-727.
- Lin, Q(2024). The Achievements and Influence of the 10th Ministerial Meeting of China-Arab States Cooperation Forum. Middle east political and economic institute, Available at: <https://mepci.com/the-achievements-and-influence-of-the-10th-ministerial-meeting-of-china-arab-states-cooperation-forum/>, 2024/07/14.
- Liptak, K(2023). Saudi Arabia Looks for Security Assurances from US as Condition for Normalizing Ties with Israel. *Reuters*, Available at: <https://www.cnn.com/2023/03/10/middleeast/saudi-israel-normalization-conditionsintl/index.html>.
- Lopez, C. Todd(2019). Esper: Operation Sentinel Prevents Escalation of Middle East Waterways Conflic. U.S. Department of Defense, Available at: <https://www.defense.gov/News/News-Stories/Article/Article/1915650/esper-operation-sentinel-prevents-escalation-of-middle-east-waterways-conflict/>, 2019/06/24.
- Mehmetcik, H(2015). If You Are Not Big Enough, Pick a Strategy: Bandwagoning, Balancing, Hedging. *International Association for Political Science Students*, Available at: <http://www.iapss.org/2015/04/29/if-you-are-not-big-enough-pick-a-strategbandwagoningbalancing-hedging>.
- Mohammad sharifi, M. and Hazrati Razlighi, M. A. (2024). International Order Transition; Saudi Arabia's Economic Strategy And Its Consequences On The Islamic Republic of Iran. *Foreign Relations*, 16(3), 119-146. doi: 10.22034/fr.2024.432518.1477.
- Rahimi, R. and Sazmand, B. (2024). Analysis of China's mediation in Iran-Saudi relations in 2023. *Foreign Relations*, 15(4), 125-148. doi: 10.22034/fr.2024.409983.1425.
- Sadat Alvand, M (2024). China's Policy towards Iran and Saudi Arabia: Continuity in Balance and Strategic Hedging, *Middle East Studies Quarterly*, Volume:31 Issue: 1.
- Salameh, M. T. B(2024). Kuwait's Hedging Strategy Toward Iran and Saudi Arabia. *Middle East Quarterly*.
- Salami Zavareh, M & Fallahi Barzoki, M(2018). China's Energy Security: I.R. Iran and Saudi Arabia's Role in China's Energy Diplomacy, *Iranian Economic Review*, Volume 22, Issue 3 – Serial, Number 3.


- Samaan, J. L.(2022). Arab Gulf States in the Indo-Pacific: The limits of ambiguous hedging strategies. In *Indo-Pacific Strategies* (pp. 198-215). Routledge.
- Shambaugh D(2007).China and the US: To Hedge or Engage. *YaleGlobal Online*. 2007/04/11.
- Smith, N. R(2018). Strategic hedging by smaller powers: what can neoclassical realism add?. *Re-Appraising Neoclassical Realism*, London School of Economics, 29 November 2018.
- Suorsa, O(2017). Maintaining a small state's strategic space: Omnidirectional hedging. *International Studies Association Hong Kong*, 10, 183.
- Tessman, B., & Wolfe, W(2011). Great powers and strategic hedging: The case of Chinese energy security strategy. *International Studies Review*, 13(2), 214-240.
- Trading Economics(2023). China Imports from Saudi Arabia of Crude Oil. Available at: <https://tradingeconomics.com/china/imports/saudi-arabia/crude-oil-petroleum-bituminous-minerals>.
- Turak, N(2022). Biden Administration Asked Saudi Arabia to Postpone Opec Decision by a Month .Saudi Says, *CNBC*, Available at: <https://www.cnbc.com/2022/10/13/biden-admin-asked-saudi-arabia-to-postpone-opec-cut-by-a-month-saudis-say.html>, 2022/10/13.
- U.S. Department of State(2024). The United States and the Kingdom of Saudi Arabia Sign Framework Agreement for Space Cooperation. Available at: <https://www.state.gov/the-united-states-and-the-kingdom-of-saudi-arabia-sign-framework-agreement-for-space-cooperation/>, 2024/06/16.
- Waltz K(1979). *Theory of international politics*/Kenneth N. Waltz.– Michigan.
- Waltz, K. N. (2010). *Theory of international politics*. Waveland Press.
- Wilkins, T(2023). Middle power hedging in the era of security/economic disconnect: Australia, Japan, and the 'Special Strategic Partnership'. *International Relations of the Asia-Pacific*, 23(1), 93-127.
- Zieff, A(2022). The U.S. Shale Re The U.S. Shale Revolution, *Fordham Research Commons*. Available at: https://research.library.fordham.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1077&context=international_senior, 2020/05/21.

A Typology of the Behavior of Nuclear Weapon States in relation to Deterrence, with an emphasis on Israel's Deterrence Strategies against Islamic Republic of Iran

Elham Rasooli Saniabadi

Corresponding Author, Associate Professor, Faculty of Law, Political Science and history, Yazd University, Yazd, Iran.

Email: Rasooli@yazd.ac.ir

 0000-0002-4136-1844

Abstract

Introduction: "Nuclear deterrence" as a technical and political reality is a product of the Cold War era, that has different conceptual and theoretical dimensions. It is based on these theoretical dimensions that the behavior of nuclear-weapon states in relation to nuclear deterrence can be analyzed. So, the main aim of this research is to examine the stabilizing or destabilizing effects of nuclear weapons on the security of the international system, through considering a typology of nuclear-weapon states behavior and their tendency to aggression or self-restraint.

The main question: the main question of this paper is: do nuclear weapons deter conflicts by making states feel more secure? Or do they trigger more conflicts by enabling states to take greater risks in interstate disputes? In other words, what effect do nuclear weapons and their related capabilities have on the tendency of states possessing these weapons to seek war against their rivals?

Conceptual framework: The conceptual framework of this research is nuclear deterrence. Deterrence is an exquisite example of strategy because it is intended to alter an opponent's political preferences without fighting in an effort to preserve the status quo, guarantee the peace, or ensure that diplomacy, not war, is the method of change in international affair. The goal of deterrence is to prevent war or the occurrence of some unwanted fait accompli. The onset of war constitutes the failure of deterrence and a total and potentially catastrophic failure of deterrence as a strategy.

Results and Discussion: In response to this question, the hypothesis of this research is that nuclear weapons are not inherently instruments of aggression or conflict deterrents, but rather the meaning given to these weapons by leaders is important. Therefore, in assessing the nature of the stabilizing or destabilizing effects of nuclear weapons, one must simultaneously pay attention to two semantic factors: the risk-taking or "zero" risk tolerance of decision-makers in the face of a crisis, as well as the importance of the credibility and reputation of the nuclear-weapon state. Thus, the deterrent power of nuclear weapons, whether through nuclear balance or nuclear superiority, is influenced by these two semantic factors.

Methods: This research is a qualitative and explanatory research that examines the relationship between two main variables, namely international security as the dependent variable and the existence of nuclear weapons as the independent variable. Based on the hypothesis in the research, we will examine the role of the moderating variable in explaining the relationship between these two variables. In analyzing the data, we will also use a case study (Israel's Deterrence Strategies against Islamic Republic of Iran). Data collection is also through a review of existing literature related to the stabilizing or destabilizing effects of nuclear weapons on international security, as well as a review of theories related to nuclear deterrence.

Conclusion: Based on the research hypothesis, if we want to examine how Israel confronts the Iranian regime, it is necessary to pay attention to two semantic elements. The first element is the level of risk-taking and risk-aversion of Israeli leaders in the face of Iranian threats. In this view, depending on the severity of the risk-taking of Israeli leaders, there is a possibility of war breaking out. Regarding the second semantic element, namely, "the importance of prestige and prestige for nuclear-weapon states," one should refer to Israel's past actions and practices in the face of threats. In this regard, it should be added that Iran's defensive capabilities are also very important in the face of Israeli deterrence, meaning that if Israel, as an aggressor state, assesses that Iran does not have an acceptable defense situation, it will consider the probability of success high and launch an attack.

Keywords: Iran, Israel, Deterrence, nuclear weapons, Security dilemma.

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.




doi 10.22034/fr.2025.492762.1611

گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی با تأکید بر استراتژی‌های بازدارندگی رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران

الهام رسولی ثانی آبادی

نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران.
Email: Rasooli@yazd.ac.ir

 0000-0002-4136-1844

چکیده

هدف اصلی این پژوهش آن است که با توجه به نظریه «بازدارندگی هسته‌ای» و مفروضه‌های آن، به بررسی تأثیرات ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌الملل از طریق گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای و تمایل آن‌ها به تهاجم و یا خویشتن‌داری بپردازد. با توجه به این هدف، سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا سلاح‌های هسته‌ای منجر به افزایش قدرت بازدارندگی و بازداشتن دولت دارنده از تهاجم می‌شود و یا به واسطه تقویت دولت‌های دارنده و تبدیل کردن آن‌ها به پذیرندگان ریسک، منجر به ناامنی و به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی می‌شوند؟ به عبارت دیگر سلاح‌های هسته‌ای و توانمندی‌های مربوط به آنچه تأثیری بر میزان گرایش دولت‌های دارنده این سلاح‌ها به جنگ‌طلبی علیه رقبا دارد؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه این پژوهش آن است که سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً ابزار تجاوز و یا بازدارنده درگیری نیستند؛ بلکه معنایی که به این سلاح‌ها توسط رهبران داده می‌شود، مهم است. بنابراین در ارزیابی ماهیت آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز این سلاح‌ها، بایستی به‌طور هم‌زمان به دو عامل معنایی «قدرت ریسک‌پذیری و یا ریسک‌گریزی رهبران تصمیم‌گیرنده» در مواجهه با بحران و همچنین اهمیت «اعتبار، منزلت و شهرت دولت دارنده سلاح هسته‌ای» توجه کرد. به این ترتیب قدرت بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای چه از طریق توازن هسته‌ای و یا برتری هسته‌ای، تحت تأثیر این دو عامل معنایی است.

کلیدواژه‌ها: ایران، رژیم صهیونیستی، بازدارندگی، سلاح‌های هسته‌ای، معمای امنیتی

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی

 10.22034/fr.2025.492762.1611



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

مقدمه و بیان مسئله

نظریه‌های مرتبط با «استراتژی‌های بازدارندگی»^۱ در دوران عصر هسته‌ای و در واکنش به تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ایجاد شدند، در هر کدام از این نظریه‌ها هدف تأمین امنیت و جلوگیری از یک جنگ بزرگ هسته‌ای بود که از مسیر شیوه‌ها و ابزارهای متفاوتی می‌گذشت (Payne, 2018, p. 3). در این نظریه‌ها بازدارندگی بسته به نوع سلاح مورد استفاده به دو نوع «بازدارندگی متعارف»^۲ و «بازدارندگی هسته‌ای»^۳ تقسیم می‌شود که هدف هر دوی آن، ممانعت از وقوع جنگ است. بنابراین «مطالعات بازدارندگی» در مقابل «مطالعات مربوط به جنگ» قرار دارد که بر روی شیوه‌های مدیریت جنگ و کسب پیروزی است. در همین راستا مفهوم «شکست بازدارندگی»^۴ به معنای آن است که بازدارندگی منجر به جنگ شود (Park, 2023, p. 68). در همین راستا هدف اصلی این پژوهش آن است که با توجه به نظریه‌های بازدارندگی و مفروضه‌های آن، به بررسی تأثیرات ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌الملل از طریق گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای و تمایل آن‌ها به تهاجم و یا خویش‌داری بپردازد. با توجه به این هدف سؤال اصلی این پژوهش آن است که آیا سلاح‌های هسته‌ای منجر به افزایش قدرت بازدارندگی و بازداشتن دولت دارنده از تهاجم می‌شود و یا به‌واسطه تقویت دولت‌های دارنده و تبدیل کردن آن‌ها به پذیرندگان ریسک منجر به ناامنی و به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی می‌شوند؟ به عبارت دیگر سلاح‌های هسته‌ای و توانمندی‌های مربوط به آنچه تأثیری بر میزان گرایش دولت‌های دارنده این سلاح‌ها به جنگ‌طلبی علیه رقبا دارد؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه این پژوهش آن است که سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً ابزار تجاوز و یا بازدارنده درگیری نیستند، بلکه معنایی که به این سلاح‌ها توسط رهبران داده می‌شود، مهم است. به عبارت دیگر در ارزیابی ماهیت آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌الملل، بایستی به‌طور هم‌زمان به دو عامل معنایی «قدرت ریسک‌پذیری و یا ریسک‌گریزی رهبران تصمیم‌گیرنده» در مواجهه با بحران و همچنین اهمیت «اعتبار، منزلت و شهرت دولت دارنده سلاح هسته‌ای» در استفاده و یا عدم استفاده از این سلاح‌ها توجه کرد. بنابراین قدرت بازدارندگی سلاح‌های هسته‌ای چه از طریق توازن هسته‌ای و یا برتری هسته‌ای، تحت تأثیر این دو عامل معنایی است.

1. Deterrence Strategies
2. Conventional Deterrence
3. Nuclear Deterrence
4. Deterrence Failure

در این مقاله پس از بررسی چهارچوب مفهومی بازدارندگی و انواع آن و همچنین بررسی ادبیات موجود در ارتباط با آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای، در قسمت یافته‌های پژوهش ابتدا بر اساس سه دسته از نظریه‌های بازدارندگی هسته‌ای و سپس بر اساس عوامل تأکید شده در فرضیه این پژوهش (دو عنصر معنایی) به گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای خواهیم پرداخت. در انتهای پژوهش نیز در جهت عملیاتی کردن فرضیه به بررسی استراتژی‌های بازدارندگی رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک دولت دارنده سلاح هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظریه‌های ارائه شده خواهیم پرداخت.

۱. پیشینه پژوهش

به‌طور کل با بررسی آثار موجود و در پاسخ به سؤالات مطرح شده که در ارتباط با پارادوکس آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای^۱ است، می‌توان سه دسته از ادبیات نظری را از هم تفکیک کرد. در این پژوهش با توجه به موضوع مورد بررسی که در ارتباط با بازدارندگی هسته‌ای است، آثار دسته اول را ذیل چهارچوب نظری و یافته‌های پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم و در این مبحث به بررسی آثار دسته دوم و سوم خواهیم پرداخت.

نظریه‌های مربوط به بازدارندگی هسته‌ای و تأکید بر آثار ثبات‌ساز
سلاح‌های هسته‌ای

آثاری که میزان مخاطره برانگیز بودن سلاح هسته‌ای را منوط به
متغیرهای تعدیلی می‌دانند

آثاری که بر مخاطره انگیز بودن سلاح‌های هسته‌ای و آثار منفی
گسترش این سلاح‌ها بر امنیت بین‌الملل تأکید دارند

شکل ۱: دسته‌بندی ادبیات موجود در ارتباط با آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز
سلاح‌های هسته‌ای

در میان آثار دسته دوم، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان: «سلاح‌های هسته‌ای و منازعات میان دولتی: تأثیر تعدیل‌کننده روابط نظامی‌ها و مدنی‌ها»، اشاره کرد که در این مقاله نویسنده در پاسخ به سؤال آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر نقش نهادهای داخلی که به سیاست امنیتی دولت شکل می‌دهند، توجه می‌کند؛ در همین زمینه وی بر تأثیر تعدیل‌کننده این نهادها به‌ویژه رابطه میان نهادهای مدنی و نظامی در درون کشور تأکید می‌کند (Asghar, 2024, p.4). به‌طور کلی از نظر این دسته از پژوهشگران توانمندی هسته‌ای با بالا بردن ظرفیت دولت تأثیر شجاعانه‌ای بر آغاز درگیری این دولت‌ها دارد؛ اما اینکه آیا این جسارت به جنگ‌طلبی تبدیل شود، به میزان بسیار زیادی بسته به کنترل نظامیان توسط غیرنظامیان و همچنین کنترل دولت توسط غیرنظامی‌ها دارد. در دولت‌هایی که کنترل مدنی ضعیف است ریسک استفاده از سلاح هسته‌ای افزایش یافته و گرایش‌های جنگ‌طلبانه دولت تقویت می‌شود، بنابراین اینکه چگونه دولت سیاست‌های امنیتی خود را تنظیم و طراحی می‌کند و در این میان نقش نهادهای مختلف در فرایند تصمیم‌گیری چگونه است، تأثیر بسیار زیادی بر میزان جنگ‌طلبی و یا خویشتن‌داری دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای دارد (Choi and James, 2008).

نظریه‌پردازان دیگری نیز بر نقش متغیرهای تعدیلی همچون: مدت زمانی که یک دولت سلاح هسته‌ای را کسب کرده است (Horowitz, 2009) و یا ماهیت تدافعی و یا تهاجمی دولت دارنده سلاح تأکید می‌کنند. در همین راستا به بیان بسیاری از نظریه‌پردازان، دستیابی سلاح‌های هسته‌ای برای دولت‌های ناراضی منجر به تهاجم و گرایش آن‌ها به برهم زدن نظم منطقه‌ای و جهانی می‌شود (Guthe, 2011). در مقابل تسلیحات هسته‌ای برای دولت‌های حافظ وضع موجود صرفاً در جهت اهداف دفاعی و دفاع از متحدان و دفاع از نظم موجود است. البته دیدگاه‌های مخالف نیز بر این باور هستند که برای قدرت‌های بزرگ هسته‌ای، سلاح‌های هسته‌ای جنبه تهاجمی و برای دولت‌های جدید دارنده سلاح، این سلاح‌ها جنبه تدافعی دارد (Kim, 2021, p.511).

در میان آثار دسته سوم نیز نویسندگان مختلف با استفاده و تکیه بر شواهد تجربی بر آثار خطرناک و بی‌ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر صلح و امنیت بین‌المللی تأکید کرده‌اند. به‌عنوان مثال از نظر گلر، شواهد نشان می‌دهد که به دلیل نگرانی در مورد جنگ‌های پیشگیرانه احتمالی، بحران‌های مربوط به کشورهای دارای سلاح هسته‌ای بیشتر از سایر کشورها به سطوح خطرناکی می‌رسند (Geller, 1990). از نظر لووی و راجپاس نیز سلاح‌های هسته‌ای درگیری‌های متعارف را محتمل‌تر می‌کند، چرا

قدرت‌های هسته‌ای به‌عنوان دولت‌هایی قلدرمآب عمل کرده و از قابلیت‌های هسته‌ای خود برای ارباب سایر کشورها استفاده می‌کنند (Lavoy, 1995)، این کشورها همچنین به دلیل داشتن سلاح‌های هسته‌ای و جسارت ناشی از آن نمی‌توانند در درگیری‌های سطح پایین خویشتن‌داری قابل توجهی نشان دهند (Rauchhaus, 2009). از نظر بل نیز سلاح‌های هسته‌ای برای دولت‌های دارنده آن‌ها یک محافظ^۱ و یا سرپناه ایجاد می‌کند و منجر به تشدید رفتارهای پرخاشگرانه و تهاجمی توسط این دولت‌ها می‌شود (Bell, 2019, Bell and Miller, 2022).

۲. چهارچوب مفهومی

بازدارندگی یک مثال بی‌نظیر از نوعی استراتژی است که هدفش تغییر ترجیحات سیاسی رقیب بدون درگیر شدن مستقیم با وی و تلاش برای حفظ وضع موجود و صلح است؛ هدف بازدارندگی ممانعت از جنگ و یا عمل انجام شده ناخواسته است، بنابراین شروع جنگ به منزله شکست کامل بازدارندگی است (Wirtz, 2018, p. 59). اسنایدر بازدارندگی را قدرت منصرف کردن (Snyder, 1983, p.129)، شلینگ آن را تهدیدی که قصد آن منصرف کردن رقیب از انجام کاری است (Schelling, 1966, p.69) و هرینگتون آن را اعتبار تهدید در پاسخ به حمله نظامی با یک انتقام‌جویی گسترده تعریف می‌کند (Harrington, 2016, p.93).

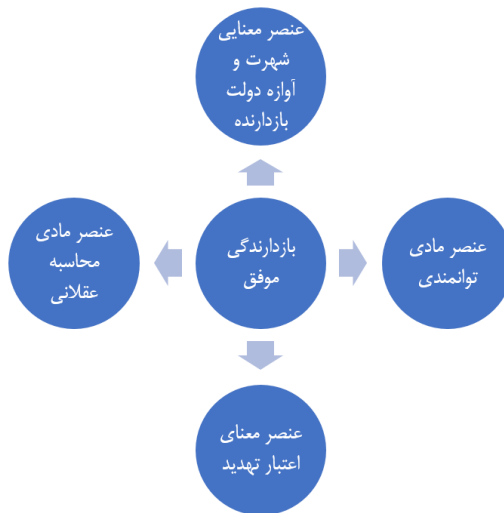
بازدارندگی دارای چهار عنصر بسیار مهم است: «توانمندی دولت بازدارنده»^۲، «عقلانیت و محاسبه سود و زیان»، «اعتبار تهدید» و «شهرت و آوازه»^۳ دولت بازدارنده، که در ادامه به توضیح هر یک از این موارد خواهیم پرداخت:

❖ اساس بازدارندگی بر داشتن توانایی است؛ به این معنا که اگر بازدارندگی به شکست انجامید، بازیگر تهدیدکننده و بازدارنده با استفاده از توانمندی نظامی خود تهدیداتش را عملیاتی کند. اعتبار نیز به معنای ایده‌ای است که در ذهن رقیب وجود دارد که آیا تهدید بازیگر بازدارنده عملیاتی خواهد شد یا خیر؟ از نظر پال در بازدارندگی دو عنصر توانمندی و اعتبار بسیار مهم و ضروری هستند، توانمندی به معنای توانایی عمل به چیزی و اعتبار به معنای اراده برای انجام

1. Nuclear Sheild
2. Capability
3. Reputation

- کاری است و از آنجا که بازدارندگی امری روان‌شناختی میان بازیگر بازدارنده و بازیگر چالشگر است، اهمیت عنصر دومی بسیار بیشتر است (Paul, 2015, p.26).
- ❖ عقلانیت در بازدارندگی به ارتباط میان میزان توانمندی یک دولت و اراده و میل آن به تهدید دیگری و یا استفاده از آن توانمندی تحت شرایط تهدید اشاره دارد. به عبارت دیگر در بحران میان دو کشور هسته‌ای، هر یک از کشورها به محاسبه هزینه‌ها و منافع ناشی از ضربه اول و یا در انتظار ماندن و ایجاد ضربه دوم و تلافی‌جویانه می‌پردازند. در همین راستا منطق تئوری بازدارندگی عقلانی با فرض امکان ایجاد ضربه دوم از سوی کشور ب، انتظار را به حمله ترجیح می‌دهد (Payne, 2001: p.46). در چنین شرایطی است که مهاجم به لحاظ عقلانی نمی‌تواند هیچ برنامه جنگی را طراحی کند، چرا که با اولین حمله با مجازات سخت مواجه خواهد شد؛ بنابراین با مزیت پیدا کردن دفاع بر حمله، منطق عقلانی بازدارندگی به‌درستی عمل می‌کند (Cimbala, 2017, p.146-150).
- ❖ تهدید قابل اعتبار به معنای به کار بردن هم‌زمان نیروی نظامی علیه مهاجم بالقوه و دیپلماسی ماهرانه جهت متقاعد کردن وی به این امر است که هزینه حمله و تغییر وضع موجود بسیار بالاتر از منافع این بازیگر است. به این ترتیب بازدارندگی زمانی موفق است که بازیگر مهاجم در طی محاسبات عقلانی خود به این نتیجه برسد که آسیب زیادی بیش از منافع بالقوه ناشی از حمله به او خواهد رسید؛ بنابراین بازیگر «ب» بایستی باور پیدا کند که در صورت حمله به بازیگر «الف» وی چنین تلافی خواهد کرد. در همین راستا اگر بازیگر «الف» نتواند تعهد خود به تلافی انتقام‌جویانه را به‌درستی و به شیوه‌ای باورپذیر به بازیگر «ب» منتقل کند، بازدارندگی ایجاد نمی‌شود. البته بایستی بیان کرد که اگر تهدیدات بازیگر «الف» بر بازیگر «ب» واضح باشد و بازیگر «ب» نیز این تهدیدات را درک کند و باز هم حمله اتفاق افتد، بازدارندگی با شکست مواجه می‌شود (Huth, 1988, p.439).
- ❖ مؤلفه وجهه و یا آوازه دولت بازدارنده نیز به اقدامات گذشته بازیگر بازدارنده در استفاده از زور علیه دشمنان خود برمی‌گردد، در این زمینه شلینگ اقدامات گذشته دولت بازدارنده را کلید مهم ارزیابی اقدامات آینده وی می‌داند، از نظر شلینگ شهرت و آوازه عبارتند از تصویر یک کشور نزد سایر کشورها در مورد

اینکه آن کشور چگونه انتظار می‌رود که رفتار کند،^۱ بنابراین شهرت ارتباط مستقیمی با تعهدات یک کشور و آوازه وی در پایبندی به این تعهدات و انتظارات سایرین از وی دارد و اگر یک کشور در این ارتباط دارای شهرت و آوازه خوبی باشد، اعتبار تهدیدات بازدارنده آن کشور نیز افزایش می‌یابد (Schelling, 1966, p.124).



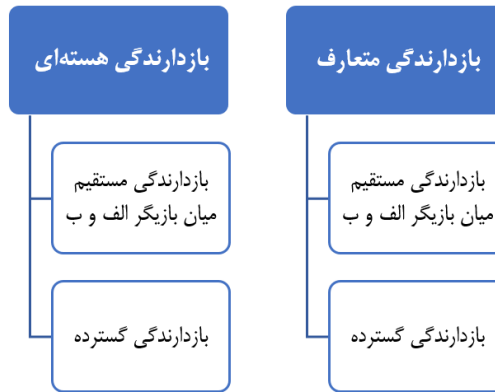
شکل ۲: عناصر شکل‌دهنده به بازدارندگی موفق

همان‌گونه که بیان شد، بازدارندگی دارای انواع مختلفی است که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آن را به دو شکل «بازدارندگی متعارف» و «بازدارندگی غیرمتعارف» در نظر گرفت. «بازدارندگی هسته‌ای»^۲ به‌عنوان یک واقعیت تکنیکی و فنی ایجاد شده در طول دوران جنگ سرد، یکی از گونه‌های بازدارندگی غیرمتعارف به شمار می‌رود. مورگان در تعریف خود از بازدارندگی آن را محدود به تهدید به تلافی نظامی برای جلوگیری از حمله نظامی می‌داند، از نظر وی گنجاندن ابزارهای دیگر از جمله ابزارهای غیرنظامی بازدارندگی را با سایر اقدامات پیشگیرانه در هم می‌آمیزد (Morgan, 1977, p.495). از دیدگاه مورگان در انواع بازدارندگی چه بازدارندگی متعارف و چه بازدارندگی هسته‌ای یک سری عناصر و شرایطی وجود دارد که عبارت‌اند از: وجود منازعه و یا رقابت میان دو یا چندین بازیگر که احتمال استفاده از نیروی نظامی میان

1. Reputation for action
2. Nuclear deterrence

آن‌ها را ایجاد می‌کند، فرض عقلانیت برای بازیگران که به آن‌ها امکان محاسبه سود و زیان می‌دهد، بازداشتن جنگ از طریق تهدید تلافی‌جویانه که در آن هزینه‌های حمله برای بازیگر مهاجم و چالشگر بسیار بیش از منافع است که وی برای خودش محاسبه کرده است و نهایتاً ترس از اقدام تلافی‌جویانه بازیگر بازدارنده علیه بازیگر مهاجم که او را از حمله باز می‌دارد (Morgan, 1983, 2003). بنابراین در بازدارندگی هسته‌ای نیز شرایط موفقیت بازدارندگی عبارت است از: توانایی بازیگر بازدارنده در تحمیل هزینه‌های زیاد به دولت مهاجم و چالشگر، معتبر ارزیابی کردن وضعیت تلافی‌جویی گسترده بازدارنده از نظر مهاجم (بعد روانی بازدارندگی) و عقلانی بودن بازیگران و رهبران درگیر در فرایند بازدارندگی (Brown and Arnold, 2010, p.295). از سوی دیگر بازدارندگی چه به شکل هسته‌ای و چه به شکل متعارف می‌تواند به دو صورت مستقیم^۱ و یا به صورت گسترده^۲ در نظر گرفته شود، در بازدارندگی گسترده هسته‌ای، هدف بازیگر بازدارنده که خود یک دولت هسته‌ای است، محافظت از یک و یا تعدادی از کشورهای تحت حمایت خود از طریق بازدارندگی هسته‌ای است (Saur, 2022, p.511). این استراتژی که از آن به‌عنوان «چتر هسته‌ای»^۳ نیز نام برده می‌شود، به دو شکل تضمین امنیتی توسط استقرار سلاح‌های استراتژیک هسته‌ای در خاک دولت محافظ و یا به شکل استقرار سلاح‌های تاکتیکی هسته‌ای مستقر در قلمرو خاک دولت تحت حمایت است (Morgan, 1983, p.86). در کنار اهمیت «بازدارندگی هسته‌ای گسترده»، «بازدارندگی متعارف گسترده» نیز با ورود تسلیحات متعارف جدیدی چون سلاح‌های هایپرسونیک و سلاح‌های دوربرد، دارای برجستگی خاصی شده است. در همین راستا می‌توان به سند هسته‌ای ۲۰۲۲ دولت آمریکا اشاره کرد که اگرچه دکترین امنیتی آمریکا و متحدانش همچنان متکی بر بازدارندگی هسته‌ای گسترده است؛ اما دولت آمریکا با تأکید بر بازدارندگی متعارف گسترده به متحدان خود اطمینان می‌دهد که امنیت متحدان با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای جدید تسلیحاتی حفظ می‌شود (Nuclear Posture Review, 2022).

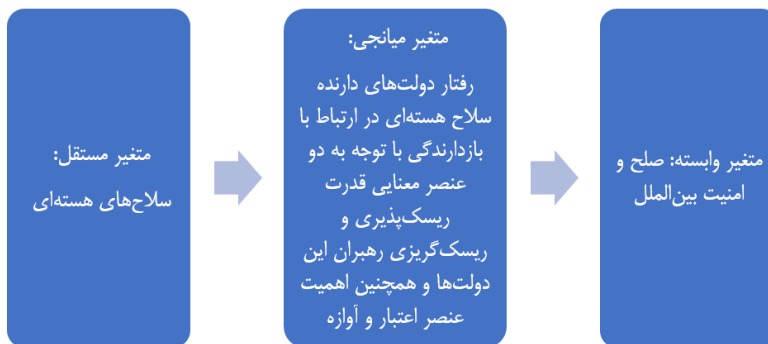
1. Extended Conventional Deterrence
2. Extended Nuclear Deterrence
3. Nuclear Umbrella



شکل ۳: انواع بازدارندگی

۳. روش پژوهش

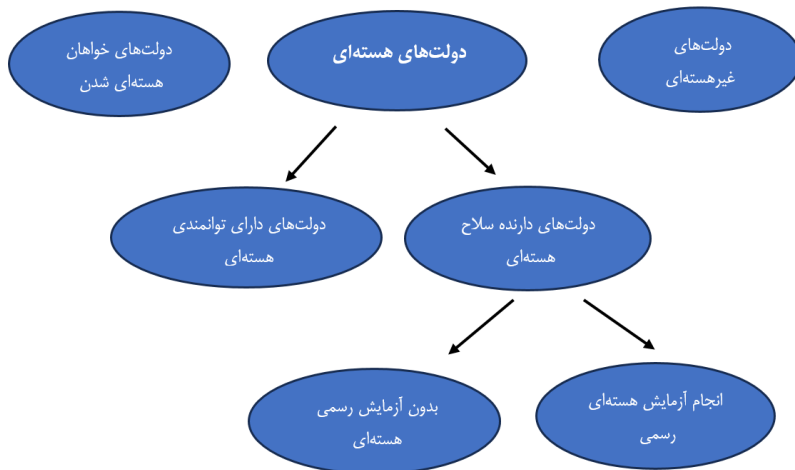
این پژوهش کیفی و از نوع تبیینی است که در این تبیین به رابطه میان دو متغیر اصلی یعنی امنیت بین‌الملل به‌عنوان متغیر وابسته و وجود سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان متغیر مستقل پرداخته می‌شود. بر اساس فرضیه موجود در پژوهش در تبیین رابطه میان این دو متغیر، به نقش متغیر میانجی خواهیم پرداخت. در تحلیل داده‌ها نیز از مطالعه موردی استفاده خواهیم کرد. جمع‌آوری داده‌ها نیز از طریق بررسی ادبیات موجود در ارتباط با آثار ثبات‌ساز و یا غیر ثبات‌ساز سلاح‌های هسته‌ای بر امنیت بین‌الملل و همچنین بررسی نظریه‌های مربوط به بازدارندگی هسته‌ای است.



شکل ۴: بررسی رابطه میان متغیرهای پژوهش

۴. گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی

قبل از بررسی شناخت رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با مسئله بازدارندگی، لازم است به تقسیم‌بندی کلی دولت‌ها بر اساس معیار و متغیر هسته‌ای بودن توجه کنیم. به‌طور کلی در این رابطه، دولت‌ها به سه دسته «دولت‌های هسته‌ای»^۱، «دولت‌های خواهان هسته‌ای شدن»^۲ و «دولت‌های غیرهسته‌ای»^۳ تقسیم می‌شوند. خود دولت‌های هسته‌ای نیز به دو دسته «دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای»^۳ (انجام آزمایش هسته‌ای به‌صورت رسمی و دولت‌های بدون آزمایش هسته‌ای) و دولت‌های دارنده توانمندی هسته‌ای (ژاپن و یا کره جنوبی) تقسیم می‌شوند (Miller and Sagan, 2009, p.9).



شکل ۵: تقسیم‌بندی دولت‌ها بر اساس معیار هسته‌ای بودن

1. Existing nuclear powers states
2. Aspiring nuclear powers states
3. Nuclear weapon states

۱-۴. بازدارندگی از طریق تهدید به انتقام‌جویی گسترده^۱ (برتری هسته‌ای):

اولین نظریه مربوط به بازدارندگی هسته‌ای، بازدارندگی از طریق تهدید به انتقام‌جویی گسترده است. در همین راستا برادی بر کاربرد سلاح‌های هسته‌ای در ایجاد بازدارندگی از طریق انتقام‌جویی گسترده و نامتناسب علیه رقبای احتمالی تأکید می‌کرد که از آن به‌عنوان وضعیت عدم استفاده اول^۲ نیز نام می‌برند (Brodie, 1959). در واقع از این نوع از بازدارندگی «بازدارندگی از طریق مجازات» نیز نام می‌برند، که نیاز به برتری هسته‌ای دارد. طبق این دیدگاه تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به‌صورت گسترده ضامن امنیت و ثبات خواهد بود و جنگ تحت انتقام‌جویی گسترده بازداشته می‌شود، چرا که طرف غالب و یا برتر هسته‌ای در عین حال که متعهد به سیاست «عدم استفاده اول» است، به چالش‌گران قول تلافی می‌دهد که به‌طور جدی با ضربه هسته‌ای گسترده انتقام خواهد گرفت (Kang and Kugler, 2023, p.659).

۲-۴. بازدارندگی از طریق تخریب تضمین شده متقابل^۳ (توازن هسته‌ای)

نسل دوم نظریه‌های بازدارندگی کلاسیک، مربوط به دیدگاه‌های واقع‌گرا در ادبیات روابط بین‌الملل است. مطابق با این دسته از نظریه‌ها وحشت دائمی ناشی از تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، هزینه صلح در عصر هسته‌ای با ایجاد بازدارندگی است (Kroening, 2015, Mersheimer, 1990). این دسته از نظریه‌ها بر «توازن هسته‌ای» در ایجاد بازدارندگی مؤثر تأکید می‌کنند. طبق این دیدگاه، جنگ هسته‌ای تنها در شرایط «تخریب تضمین شده متقابل» و جایی که توانمندی هسته‌ای میان کشورها کاملاً برابر باشد، قابل اجتناب خواهد بود (Waltz, 1981).

مطابق با این نظریه‌ها سلاح‌های هسته‌ای با محدود کردن فضا برای رفتارهای تهاجمی پتانسیل درگیری را به حداقل می‌رسانند و دارای آثار ثبات‌سازی بر صلح و امنیت بین‌الملل هستند (Jervis, 1989, Mersheimer, 1984). از نظر مرشایمر دولت‌های هسته‌ای نسبت به دولت‌های غیر هسته‌ای با احتیاط بیشتری عمل کرده و حتی از تشدید مناقشات در سطح متعارف نیز اجتناب می‌کنند (Mersheimer, 2001)؛ از نظر والتز نیز دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در مقایسه با دولت‌های غیر هسته‌ای گرایش‌ات

1. Massive retaliation deterrence

2. No first use

3. Mutual assured destruction

تهاجمی کمتری دارند، چرا که امنیت این دولت‌ها از قبل به خاطر وجود سلاح‌های هسته‌ای تأمین و تضمین شده است (Waltz, 1981). از سوی دیگر از نظر والتز هزینه بالای جنگ هسته‌ای دولت‌های دارنده را محتاط و خویشتن‌دار کرده و احتمال جنگ را به صفر می‌رساند (Waltz and Sagan, 2002).

والتز برای اولین بار در نظریه خود تمایز صریح و روشنی میان جنگ‌های متعارف و هسته‌ای بر اساس در نظر گرفتن هزینه این جنگ‌ها، ایجاد کرد. از نظر وی از آنجا که هر هدف جنگی بایستی متناسب با هزینه‌های آن جنگ باشد، تکثیر سلاح‌های هسته‌ای باعث ثبات هسته‌ای از طریق افزایش هزینه‌های جنگ خواهد شد. تأکید بر ایده «هرچه بمب هسته‌ای بیشتر، امنیت ما نیز بیشتر» (Waltz, 1981). در واقع نگاه والتز به سلاح‌های هسته‌ای از مفروضه هستی‌شناسانه وی به ماهیت قدرت منتج می‌شود، بر این اساس وی خشونت ناشی از سلاح‌های هسته‌ای را از تهدیدی بر موجودیت نوع بشر، به منبعی برای امنیت و در نتیجه یک امر هنجاری خوب تغییر می‌دهد. والتز برخلاف مورگنتا قدرت را هدف نمی‌داند، بلکه از نگاه وی قدرت ابزاری است برای بقا و به‌عنوان هدف نهایی همه دولت‌ها. بنابراین قدرت تجربه‌ای نیست که یک دولت به دست می‌آورد، بلکه امری است که یک دولت یا آن را دارد و یا ندارد؛ به عبارت دیگر از نظر وی قدرت به معنای تأثیراتی نیست که یک دولت کسب می‌کند، بلکه به معنای این است که آیا اقدامات یک دولت بیش از آنکه از دیگران مورد تأثیر قرار گیرد، مورد تأثیر قرار می‌دهد یا خیر؟^۲ (Waltz, 1967). این برداشت از قدرت، والتز را به مفهوم «ثبات استراتژیک شلینگ» نزدیک می‌کند، از نظر شلینگ هدف بازدارندگی هسته‌ای دفاع مؤثر و یا نقشه برای پیروزی نظامی نیست، بلکه هدف، حفظ ثبات استراتژیک به‌عنوان ضمانت بقا است، از نظر شلینگ بایستی میان استراتژی‌هایی که تهاجم نظامی را باز می‌دارند و استراتژی‌هایی که دیگران را وادار به اطاعت به درخواست‌های شما می‌کنند، تمایز قائل شد. در همین راستا سیاست وادار سازی^۳ و یا اجبار، مستلزم تحمیل فعالانه درد به منظور تشویق به تبعیت است و شامل این تعهد است که انطباق، تحمیل هزینه‌ها را به پایان می‌رساند (Shelling, 1966).

از نظر شلینگ خود موازنه یعنی در موقعیت برابر بودن، بازدارندگی متقابل را شکل نمی‌دهد، بلکه «ثبات در موازنه» است که آن را شکل می‌دهد. به این معنا که هیچ‌یک

1. Effects
2. Affects
3. Coherence

از طرفین نتوانند، با ضربه اول توانایی طرف مقابل را برای ایجاد ضربه دوم از میان ببرند. بنابراین ثبات استراتژیک از طریق توان جذب ضربه اول و انتقام‌جویی مشابه به دست می‌آید تئوری که به تغییر هنجاری مهمی در ارتباط با سلاح‌های هسته‌ای منجر می‌شود (Hartington, 2016, p.100).

۳-۴. بازدارندگی از طریق کسب برتری هسته‌ای (مکتب رقابت هسته‌ای):
این دسته از نظریه‌پردازان بر این باورند که دولت‌ها مدام به دنبال برتری و نه توازن هسته‌ای میان خود و رقبایشان هستند. از نظر آن‌ها برتری هسته‌ای منجر به کاهش احتمال بحران و درگیری میان دولت‌های دارنده سلاح می‌شود، چرا که این برتری رقبا را به احتیاط و ترس بیشتری وا می‌دارد و منجر به بازداری آن‌ها از شروع منازعات می‌شود؛ از سوی دیگر برتری یک امر قابل مشاهده برای رقبا بوده که آن‌ها را به محاسبه سود و زیان واداشته و از آغاز به درگیری هسته‌ای^۱ منع می‌کند. از نظر پیروان این مکتب مزیت هسته‌ای قدرت و اثر بازدارندگی را افزایش می‌دهد، از آنجا که قدرت برتر، توانمندی بسیاری در ایجاد یک ضربه مؤثر هسته‌ای بر رقیب دارد، بنابراین دولت مهاجم و یا چالشگر احتمال کمتری دارد که به آغاز درگیری یا بحران اقدام نماید. این در حالی است که یکی از مفروضه‌های اصلی تئوری انقلاب هسته‌ای رد منافع حاصل از برتری هسته‌ای است، طرفداران این نظریه بر این باورند که در اختیار داشتن متقابل نیروهای ضربه دوم، وضعیتی را ایجاد می‌کند که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند از چشم‌انداز نابودی متقابل فرار کند. بنابراین از آنجا که آسیب‌پذیری متقابل دستیابی به یک پیروزی نظامی را غیر ممکن می‌سازد هر شکلی از مزیت نظامی منسوخ می‌شود (Waltz, 1990, Jervis, 1979, 1984, 1989, Glaser, 1990).

به‌عنوان مثال از نظر جرویس مهم نیست که هر طرف به چه تعداد سلاح هسته‌ای دارد و یا کدام طرف سلاح هسته‌ای بیشتری دارد، چرا که منطق بازدارندگی بر این اساس کار می‌کند که هر یک از طرفین که سلاح کافی برای نابودی طرف مقابل داشته باشد، این میزان از توانمندی کافی است. این امر حاکی از نگاه مطلق به توانمندی در مقابل نگاه نسبی است. والتر هم در جواب به این سؤال که چه تعداد سلاح برای بازدارندگی کافی است، بیان می‌کند که کافی بودن به معنای قدرت ایجاد ضربه دوم و نه برتری است؛ بنابراین به محض رسیدن هر یک از طرفین به توانایی ایجاد ضربه

1. Nuclear competition school
2. Initiation of nuclear crisis

دوم طرف دیگر در معرض خطر قرار گرفته و مزیت هسته‌ای هیچ‌گونه تأثیری ندارد (Waltz, 1990, p.738).



شکل ۶: گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای مطابق با نظریه‌های بازدارندگی

۵. گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای بر اساس میزان ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی رهبران تصمیم‌گیرنده و در نظر گرفتن عنصر شهرت و یا آوازه^۱

همان‌گونه که بیان شد، بر اساس فرضیه موجود در این پژوهش، برای گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای و تمایل آن‌ها به جنگ‌طلبی و یا جنگ‌گریزی، بایستی به دو عنصر معنایی بسیار مهم توجه کرد؛ عناصری که در نظریه‌های بازدارندگی به آن توجه نشده است. اولین عنصر «میزان قدرت ریسک‌پذیری و یا ریسک‌گریزی» رهبران این دسته از دولت‌ها است. در همین راستا می‌بایست بیان کرد که برای رهبران ملی هزینه جنگ بسیار مهم است و تردیدی نیست که سلاح‌های هسته‌ای باعث افزایش هزینه‌های جنگ می‌شوند؛ اما وجود این سلاح‌ها تحت هر شرایطی نمی‌تواند مانع از تشدید جنگ متعارف به هسته‌ای شود. طبق این دیدگاه بایستی به قدرت ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در ارتباط با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و انتخاب آن‌ها توجه ویژه‌ای داشت، چرا که

این مؤلفه تأثیر بسیار مهمی بر شکست و یا موفق شدن بازدارندگی هسته‌ای دارد. این در حالی است که در نظریه‌های بازدارندگی این فرضیه قوی وجود دارد که تحمل ریسک تصمیم‌گیرندگان صفر است^۱ (Zagare and Kilgour, 2000). این در حالی است که رهبران سیاسی در برخی از مواقع مایل به تحمل ریسک جنگ بوده حتی اگر انتظار هزینه‌های بالا را داشته باشند. بنابراین طبق این دیدگاه رهبران ناراضی، مهاجم و ریسک‌پذیر خواهان پذیرش جنگ‌های پرهزینه و پرخطر در انتظار یک پیروزی قاطع هستند (Kang and Kugler, 2023, p.660).

بر اساس این دیدگاه، بازیگر «الف» به‌عنوان بازیگر چالشگر و خواهان تغییر وضع موجود و بازیگر «ب» به‌عنوان مدافع و حافظ وضع موجود در نظر گرفته می‌شود. اولین مرحله میان این دو بازیگر وقوع بحران است و تمایل بازیگر چالشگر به تشدید بحران با ایجاد تقاضای سیاسی و یا غیر سیاسی از بازیگر «ب»، در مرحله دوم اگر بازیگر «ب» از طریق دیپلماسی امتیاز خواسته شده از بازیگر «الف» را به او بدهد بحران به صلح منجر می‌شود؛ اما در صورت امتناع بازیگر «ب» از واگذاری امتیاز، در مرحله سوم بازیگر مهاجم با دو گزینه تصمیم به تشدید بحران و آغاز جنگ (بنا به اراده چالشگر از جنگ محدود تا جنگ تمام‌عیار) و تصمیم به عدم تشدید بحران و عقب‌نشینی مواجه خواهد بود، انتخاب هر یک از این دو گزینه کاملاً متغیر وابسته قدرت ریسک‌پذیری بازیگر «الف» است. بنابراین اگر بازیگر مهاجم ناراضی با پذیرفتن هزینه جنگ و ریسک‌پذیری بالا ترجیح دهد که بر وضعیت موجود فائق آید و بازیگر مدافع نتواند امتیاز لازم را به وی دهد بازدارندگی با شکست مواجه خواهد شد.

طبق این نظریه، بازدارندگی زمانی با ثبات خواهد بود که بازیگر مهاجم ناراضی ریسک‌پذیر به لحاظ توانمندی‌های نظامی از بازیگر تدافعی راضی پایین‌تر باشد. این در حالی است که بازدارندگی در دو حالت بی‌ثبات و ناموفق خواهد بود، یک: بازیگر ناراضی ریسک‌پذیر در قبال بازیگر راضی به برتری هسته‌ای رسیده باشد، دو: بازیگر ناراضی ریسک‌پذیر به برابری هسته‌ای و همچنین به برابری در توانمندی‌های متعارف نظامی با بازیگر راضی رسیده باشد. این در حالی است که در نظریه بازدارندگی کلاسیک تحت هر شرایطی برابری هسته‌ای امکان جنگ را کاهش خواهد داد و ماهیت تدافعی و تهاجمی بازیگر و میل به پذیرش ریسک به‌عنوان متغیرهای اثرگذار در نظر گرفته نمی‌شود (Zagare, 2004, p.116). از سوی دیگر، طبق تئوری‌های بازدارندگی

1. Zero risk tolerance

کلاسیک دولت‌ها به صورت عامدانه و عقلانی به سمت جنگ هسته‌ای نمی‌روند، این در حالی است که طبق این دیدگاه، حتی اقدام به جنگ هسته‌ای نیز می‌تواند کاملاً عقلانی در نظر گرفته شود (Zagare and Kilgour, 2000).

یکی دیگر از عناصری که در گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای بایستی مورد توجه قرار گیرد، تأمل در مورد عنصر «شهرت و یا آوازه» یک بازیگر در جهت استفاده و یا عدم استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است، که می‌تواند به عنوان تولیدکننده خود بازاری^۱ در نظر گرفته شود. به این معنا که دولت بازدارنده «منطق تناسب» را جایگزین «منطق پیامد» می‌کند. طبق این مؤلفه دولت‌های هسته‌ای را می‌توان به دو دسته «دولت‌های هسته‌ای متعهد به آبرو و منزلت» و «دولت‌های هسته‌ای غیر متعهد» تقسیم کرد (Paul, 2015, p.39).



شکل ۷: گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای مطابق با در نظر گرفتن عناصر معنایی

۶. مطالعه موردی: چگونگی مواجهه رژیم صهیونیستی به‌عنوان دارنده

سلاح هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران

در این مبحث برای کاربردی‌ترین فرضیه موجود در این پژوهش، بر اساس شیوه‌های رفتاری دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با بازدارندگی و نحوه مواجهه با تهدید رقبا و دشمنان خود که در مبحث قبل بیان شد، به بررسی چگونگی مواجهه رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک کنشگر دارنده سلاح هسته‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت دارای توانمندی هسته‌ای می‌پردازیم.

۱-۶. چگونگی مواجهه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران

براساس نظریه‌های بازدارندگی

بر اساس نظریه‌های بازدارندگی، دو سناریوی کلی در ارتباط با چگونگی مواجهه رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌توان ترسیم نمود. در سناریوی اول که مطابق با نظریه «بازدارندگی از طریق انتقام‌جویی گسترده» و همچنین نظریه «رقابت هسته‌ای» است، در بازدارندگی میان رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران «برتری هسته‌ای» هر یک از طرفین بسیار مهم است. در همین راستا هر یک از دو طرف بایستی در تلاش برای کسب برتری هسته‌ای بر دیگری باشند. بنابراین در این سناریو رهبران رژیم صهیونیستی به‌شدت نگران گسترش توانمندسازی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران خواهند بود. از سوی دیگر از آنجا که مطابق با این نظریه «قدرت ریسک رهبران صفر» است و از سوی دیگر دولت برتر به لحاظ هسته‌ای متعهد به «عدم استفاده نخست» علیه رقیب خود است، رهبران رژیم صهیونیستی به‌عنوان دارندگان سلاح هسته‌ای، علیه جمهوری اسلامی ایران ریسک شروع به جنگ هسته‌ای و استفاده از سلاح را نمی‌کنند و ضربه نخست را وارد نمی‌کنند. اما در کنش‌های گفتاری خود نشانه‌های تهدید صریح مبنی بر انتقام‌جویی گسترده و بازدارندگی از طریق مجازات سخت را ارسال می‌کنند. بنابراین در این استراتژی رژیم صهیونیستی به‌عنوان دولت دارنده سلاح هسته‌ای در مقابل حمله ایران به‌عنوان یک دولت غیرهسته‌ای تهدید به واکنش هسته‌ای می‌کند (استراتژی مجازات هسته‌ای)، در واقع در این استراتژی از رویکرد «تهدید به تشدید نامتقارن» به معنای بازداشتن حملات غیر هسته‌ای از طریق تهدید به استفاده سریع از سلاح‌های هسته‌ای استفاده می‌شود.

در سناریوی دوم، بر اساس نظریه «بازدارندگی از طریق تخریب تضمین شده متقابل»، در بازدارندگی میان رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی ایران عنصر «برتری هسته‌ای» دارای اهمیت نیست و همین‌که جمهوری اسلامی ایران به توانمندی ساخت سلاح هسته‌ای رسیده باشد، برای بازداشتن رژیم صهیونیستی از حمله و ایجاد ضربه اول کفایت می‌کند. از سوی دیگر از آنجا که مطابق با این نظریه «قدرت ریسک رهبران صفر» است، رهبران رژیم صهیونیستی به ایجاد ضربه اول هسته‌ای دست نمی‌زنند، چرا که هزینه بالای جنگ هسته‌ای دولت‌های دارنده را محتاط و خویشتن‌دار کرده و احتمال جنگ را به صفر می‌رساند. بنابراین مطابق با این دیدگاه اگر جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، احتمال جنگ میان این دولت و رژیم صهیونیستی به دلیل وجود توازن هسته‌ای به صفر خواهد رسید. در این سناریو رهبران رژیم صهیونیستی به دنبال «ثبات در موازنه استراتژیک» در ارتباط با ایران هستند. به این معنا که هیچ‌یک از طرفین نتوانند، با ضربه اول توانایی طرف مقابل را برای ایجاد ضربه دوم از میان ببرند. چرا که ثبات استراتژیک از طریق توان جذب ضربه اول و انتقام‌جویی مشابه به دست می‌آید. در این حالت رژیم صهیونیستی همچنین از استراتژی «این در مقابل آن»^۱ علیه تهدیدات ایران استفاده می‌کند. در این استراتژی هشدار رژیم صهیونیستی به ایران به این‌گونه است که در برابر حمله هسته‌ای این کشور را مجازات هسته‌ای و در برابر حمله متعارف این کشور را مجازات متعارف (واکنش متعارف)^۲ خواهد کرد.

در هر دو سناریوی بالا یک وجه مشترک از بازدارندگی نیز وجود دارد و آن استفاده رهبران رژیم صهیونیستی از استراتژی بازدارندگی بر اساس انکار (انکار منافع حاصل از حمله) است. در این استراتژی رژیم صهیونیستی به‌عنوان دولت دارنده سلاح هسته‌ای به دنبال انکار اکتساب هرگونه منفعتی از حمله ایران به خود است. به عبارت دیگر در این استراتژی رژیم صهیونیستی به‌عنوان بازیگر بازدارنده به دولت ایران القا می‌کند که هیچ منفعتی در انتظار این دولت نیست. بنابراین رژیم صهیونیستی هم از استراتژی بازدارندگی از طریق مجازات و هم از استراتژی بازدارندگی از طریق انکار استفاده خواهد کرد. در همین رابطه اسنایدر بیان می‌کند که هدف بازدارندگی ممانعت از حمله دولت مهاجم از دو طریق تهدید به مجازات سخت و یا انکار هرگونه موفقیت

1. Tit for Tat strategy

2. Conventional pause strategy

برای چنین اقدامی از سوی دولت مهاجم است که با انواع «بازدارندگی از طریق مجازات» و «بازدارندگی از طریق انکار» شناخته می‌شود (Snyder, 1961, p.14-16).

۲-۶. چگونگی مواجهه رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران

براساس فرضیه پژوهش

بر اساس فرضیه پژوهش توجه به دو عنصر معنایی ضروری است. اولین عنصر میزان ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی رهبران رژیم صهیونیستی در مواجهه با تهدیدات ایران است، بنابراین در این دیدگاه ما با مفروضه «تحمل ریسک تصمیم‌گیرندگان صفر» مواجه نیستیم. پس بسته به درجه شدت میزان ریسک‌پذیری رهبران رژیم صهیونیستی، احتمال جنگ نیز میان این رژیم و دولت ایران وجود دارد.

بر اساس این دیدگاه، رژیم صهیونیستی به‌عنوان بازیگر چالشگر و خواهان تغییر وضع موجود و ایران به‌عنوان بازیگر مدافع و حافظ وضع موجود در نظر گرفته می‌شود. اولین مرحله میان این دو بازیگر وقوع بحران است و تمایل بازیگر چالشگر به تشدید بحران با ایجاد تقاضای سیاسی و یا غیر سیاسی از ایران، در مرحله دوم اگر ایران از طریق دیپلماسی امتیاز خواسته شده از رژیم صهیونیستی را به او بدهد، بحران به صلح منجر می‌شود که این مفروضه با توجه به نبود دیپلماسی و عدم شناسایی رژیم صهیونیستی توسط ایران، غیر محتمل است. بنابراین در مرحله سوم بازیگر مهاجم یعنی رژیم صهیونیستی با دو گزینه تصمیم به تشدید بحران و آغاز جنگ (بنا به اراده چالشگر از جنگ محدود تا جنگ تمام‌عیار) و تصمیم به عدم تشدید بحران و عقب‌نشینی مواجه خواهد بود که انتخاب هر یک از این دو گزینه کاملاً متغیر وابسته قدرت ریسک‌پذیری رهبران رژیم صهیونیستی است. بنابراین در شرایط ریسک‌پذیری بالا و میل به جنگ، اقدام به جنگ هسته‌ای نیز می‌تواند نتیجه محاسبه عقلانی رهبران رژیم صهیونیستی برای به دست آوردن اهداف سیاسی خاص در مواجهه با ایران در نظر گرفته شود. در این سناریو هویت تدافعی و یا تهاجمی بودن رهبران رژیم صهیونیستی نیز به‌عنوان یک متغیر تشدیدکننده عمل می‌کند.

در مورد عنصر معنایی دوم یعنی «میزان اهمیت اعتبار و منزلت برای دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای»، بایستی به اقدامات رژیم صهیونیستی در گذشته و رویه‌های این رژیم در مواجهه با تهدیدات رجوع کرد. همچنین بایستی به تصویر این رژیم نزد سایر کشورها در مورد اینکه آن کشور چگونه انتظار می‌رود که رفتار کند، نیز توجه

کرد. در همین راستا می‌توان به رأی دیوان کیفری بین‌المللی علیه بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و یوآو گالانت وزیر جنگ سابق این رژیم در ارتباط با ارتکاب این دو نفر به جنایات جنگی در غزه شامل استفاده از اهرم گرسنگی دادن به‌عنوان سلاح جنگی، کشتار و دیگر اقدامات غیرانسانی اشاره کرد که نشان دهنده فقدان اهمیت عنصر شهرت و آوازه و اعتبار در نزد رهبران رژیم صهیونیستی در مواجهه با تهدیدات است. همین امر به نبود «خود بازاری» در مواجهه با تهدیدات منجر می‌شود که احتمال جنگ رژیم صهیونیستی علیه ایران را افزایش می‌دهد. در همین راستا بایستی اضافه کرد که توان دفاعی ایران نیز در مواجهه با بازدارندگی از طریق انکار رژیم صهیونیستی، بسیار مهم است، به این معنا که اگر رژیم صهیونیستی به‌عنوان دولت مهاجم به این ارزیابی برسد که ایران وضعیت دفاعی قابل قبولی ندارد، احتمال موفقیت را بالا در نظر گرفته و اقدام به حمله می‌کند (Shelling, 1960, p.6).

نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش و مطالعه موردی بررسی چگونگی مواجهه رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک کنشگر دارنده سلاح هسته‌ای با ایران به‌عنوان یک دولت دارای توانمندی هسته‌ای، می‌توان نکات زیر را به‌عنوان نتیجه‌گیری بیان کرد:

- ❖ بازدارندگی هسته‌ای به‌عنوان یک واقعیت تکنیکی، سیاسی و مفهومی است. در این میان بار مفهومی و نظری که به بازدارندگی هسته‌ای داده می‌شود، در شناخت رفتار کشورهای مختلف از جمله کشورهای دارای سلاح هسته‌ای، کشورهای دارای توانمندی هسته‌ای و کشورهای خواهان هسته‌ای شدن بسیار مهم است.
- ❖ به نظر می‌رسد که تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر بازدارندگی تا حد زیادی به این امر بستگی دارد که چه کسی به چه دلیلی و در چه زمانی به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد؟ به عبارت دیگر پاسخ به این پرسش‌ها نیز مهم است: اینکه چه کسی از چه کاری، توسط چه کسی، به چه دلیل و توسط چه تهدیداتی و در چه شرایطی بازداشته می‌شود؟
- ❖ مسئله دیگر در گونه‌شناسی رفتار دولت‌ها در ارتباط با بازدارندگی هسته‌ای آن است که آیا دولت‌های مورد نظر جزو دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای هستند؟ جزو دولت‌های آزمایش‌کننده سلاح هستند؟ جزو دولت‌هایی‌اند که به سمت موقعیت هسته‌ای در تلاش هستند؟ و یا جزو دولت‌هایی هستند که دارای

توانمندی ساخت سلاح هسته‌ای هستند؟ در همین زمینه می‌توان بیان کرد که دولت‌های پنهان و یا قدرت‌های پنهان هسته‌ای یعنی دولت‌هایی که دارای امکانات علمی، فنی، صنعتی و مالی برای تولید سلاح هستند، مثل ژاپن نیز دارای قدرت بازدارندگی برای رقبای خود هستند. به‌عنوان مثال می‌توان به بازدارندگی که ژاپن در قبال چین ایجاد می‌کند و چین را در قبال ژاپن محتاط می‌کند، اشاره کرد.

❖ مسئله دیگری که در ارتباط با گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای بایستی به آن توجه کرد، آن است که آیا این دولت‌ها جزو دولت‌های ناراضی و یا دولت‌های حافظ وضع موجود و راضی هستند؟

❖ نکته قابل توجه دیگر توجه به ویژگی‌های شخصیتی رهبران دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای، ایدئولوژی سیاسی آن‌ها، عقاید مذهبی و دیدگاه‌های شخصی‌شان است. همان‌گونه که در فرضیه این پژوهش نیز بیان شد سلاح‌های هسته‌ای ذاتاً ابزار تجاوز و یا بازدارنده درگیری نیستند، بلکه معنایی که به این سلاح‌ها توسط رهبران و یا ماهیت دولت داده می‌شود، از اهمیت برخوردار است.

❖ یکی دیگر از نکات قابل توجه در ارتباط با گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای وضعیت و موقعیت درونی و بیرونی بازیگر دارنده سلاح است، در همین رابطه اگر دولت دارنده سلاح جزو دولت‌های ناراضی نظام بین‌الملل بوده که هم‌زمان تحت فشارهای بین‌المللی و بحران مشروعیت در داخل نیز باشد، احتمال دارد به این نتیجه برسد که اقدام کردن و خارج شدن از وضعیت موجود بر هر اقدام نکردن و انفعالی ارجحیت دارد که در این شرایط با وضعیتی به نام «شکست بازدارندگی» مواجه خواهیم بود.

❖ مسئله مهم دیگر در گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای نحوه نگرش رهبران این کشورها و همچنین رهبران کشورهای مخاطب به دو مسئله مهم و مرتبط با مفهوم «معمای امنیتی» است. در نگاه اول این مسئله مهم است که آیا رهبران کشورهای مخاطب، ماهیت سلاح‌های هسته‌ای دولت‌های دارنده را تدافعی و یا تهاجمی درک می‌کنند؟ مسئله دوم ادراک رهبران کشورهای دارنده سلاح است که آیا تهاجم را نسبت به تدافع دارای مزیت می‌دانند و یا خیر؟ مزیت تهاجم به این معنا است که برای یک کشور خراب کردن و نابودی کشور دیگر آسان‌تر است و مزیت دفاعی یعنی دفاع و محافظت از خود راحت‌تر است.

❖ مسئله آخر آن است که در بررسی بازدارندگی هسته‌ای و عملکرد آن در میان دولت‌های دارنده سلاح، بایستی به ماهیت پایدار بودن و یا نبودن بازدارندگی میان طرفین توجه کرد. به این معنا که در بازدارندگی پایدار یک تعادل مسالمت‌آمیز میان طرفین وجود دارد که در آن بازدارندگی بعد از وقوع یک اختلاف و یا اتفاق جزئی به حالت قبل و شرایط تعادل برمی‌گردد.

هرکدام از این نکات می‌توانند به‌عنوان یک مسئله جدی قابل پژوهش، در پژوهش‌های آتی در حوزه بازدارندگی هسته‌ای مورد بررسی و تحقیق قرار گیرند. امید است انتشار این پژوهش نیز گامی مؤثر در جهت پر کردن خلأهای مفهومی و نظری موجود در ارتباط با گونه‌شناسی رفتار دولت‌های دارنده سلاح هسته‌ای در ارتباط با صلح و امنیت بین‌المللی، باشد.

References


- Asghar, R. (2024). Nuclear weapons and interstate conflict behavior: The moderating influence of civil–military relations. *Conflict Management and Peace Science*, 0(0). <https://doi.org/10.1177/07388942241238649>.
- Bell, M and Miller, N. (2022). The limits of nuclear learning in the new nuclear age. In: Narang V and Sagan S (eds) *The Fragile Balance of Terror: Deterrence in the New Nuclear Age*. Ithaca, NY: Cornell University Press, 209–229.
- Bell, M. (2015). Beyond emboldenment: How acquiring nuclear weapons can change foreign policy, *International Security*, 40(1): 87–119.
- Bell, M. (2019). Nuclear opportunism: A theory of how states use nuclear weapons in international politics, *Journal of Strategic Studies*, 42(1): 3–28.
- Brodie, B. (1959). *Strategy in the Missile Age*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Brown, A., & Arnold, L. (2010). The Quirks of Nuclear Deterrence. *International Relations*, 24(3), 293-312. <https://doi.org/10.1177/0047117810377278>
- Choi, S and James, P. (2008). Civil-military structure, political communication, and the democratic peace, *Journal of Peace Research*, 45(1): 37–53.
- Cimbala, S. J. (2017). Nuclear Proliferation in the Twenty-First Century: Realism, Rationality, or Uncertainty? *Strategic Studies Quarterly*, 11(1), 129–146. <http://www.jstor.org/stable/26271593>.
- Crawford, Timothy (2003). *Pivotal Deterrence*. Ithaca: Cornell University Press.
- Gartzke, E and Jo, D-J. (2009). Bargaining, nuclear proliferation, and interstate disputes. *Journal of Conflict Resolution*, 53(2): 209–233.
- Geller, D (1990). Nuclear weapons, deterrence, and crisis escalation, *Journal of Conflict Resolution*, 34(2): 291–310.
- Glaser, Charles L (1990). *Analyzing Strategic Nuclear Policy*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Guthe, Kurt (2011). Nuclear Weapons Acquisition and Deterrence, *Comparative Strategy*, 30:5, 481-507, DOI: 10.1080/01495933.2011.622192.
- Harrington, Anne I. (2016). Power, violence, and nuclear weapons, *Critical Studies on Security*, 4:1, 91-112, DOI: 10.1080/21624887.2016.1177784.
- Horowitz, M (2009). The spread of nuclear weapons and international conflict: Does experience matter? *Journal of Conflict Resolution*, 53(2): 234–257.
- Huth, P. (1988). Extended Deterrence and the Outbreak of War, *The American Political Science Review*, 82 (2): 423–443. https://www.jstor.org/stable/1957394?read-now=1&seq=2#page_scan_tab_contents
- Jervis, Robert (1979). Why nuclear superiority doesn't matter, *Political Science Quarterly*, 94(4): 617–6

- Jervis, Robert (1984). *The Illogic of American Nuclear Strategy*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Jervis, Robert (1989). *The Meaning of the Nuclear Revolution: Statecraft and the Prospect of Armageddon*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Jervis, Robert (1989). *The Meaning of the Nuclear Revolution: Statecraft and the Prospect of Armageddon*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Kang, K., & Kugler, J. (2023). Beyond deterrence: Uncertain stability in the nuclear era. *Conflict Management and Peace Science*, 40(6), 655-674. <https://doi.org/10.1177/07388942221149670>.
- Kim, J., & Kim, W. (2021). Simulation analysis on the effectiveness of missile defense. *Journal of Peace Research*, 58(3), 510-522. <https://doi.org/10.1177/0022343319898714>
- Kroenig, M (2015). The history of proliferation optimism: Does it have a future? *Journal of Strategic Studies*, 38(1,2): 98-125.
- Larsen, Even Hellan. (2024). Escaping Paralysis: Strategies for Countering Asymmetric Nuclear Escalation, *Security Studies*, DOI: 10.1080/09636412.2024.2311106
- Lavoy, P (1995). The strategic consequences of nuclear proliferation: A review essay. *Security Studies*, 4(4): 695-753.
- Mearsheimer, J (1984). Nuclear weapons and deterrence in Europe, *International Security*, 9(3): 19-46.
- Mearsheimer, J (1990). Back to the future: Instability in Europe after the Cold War, *International Security*, 15: 5-56.
- Mearsheimer, J (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Cornell University Press.
- Miller, S. E., & Sagan, S. D. (2009). Nuclear Power without Nuclear Proliferation? *Daedalus*, 138(4), 7-18. <http://www.jstor.org/stable/40543997>.
- Morgan, Patric (1977). Deterrence: A Conceptual Analysis, *Armed Forces & Society*, 3, no. 4. 495-502.
- Morgan, Patric (2003). *Deterrence Now*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Morgan, Patrick (1983). *Deterrence: A Conceptual Analysis*. Beverly Hills: Sage.
- Organski, AFK (1968). *World Politics*. New York: Alfred A. Knopf.
- Nuclear Posture Review, (2022), US Department of Defense, in https://dod.defense.gov/Portals/1/features/defenseReviews/QDR/QDR_as_of_29JAN10_1600.pdf.
- Park, H.-R. (2023). The Necessity to Discuss 'Deterrence Failure' Regarding North Korea's Nuclear, Threat. *International Studies*, 60(1), 67-90. <https://doi.org/10.1177/00208817231154389>.
- Paul, T. (2016). Self-deterrence: Nuclear weapons and the enduring credibility challenge. *International Journal*, 71(1), 20-40. <http://www.jstor.org/stable/44631165>.
- Payne, K. B. (2001). *The fallacies of cold war deterrence and a new direction*. University Press of Kentucky.
- Payne, Keith B. (2018). Nuclear deterrence in a new age, *Comparative Strategy*, 37:1, 1-8, DOI: 10.1080/01495933.2018.1419708.
- Rauchhaus, R (2009). Evaluating the nuclear peace hypothesis: A quantitative approach, *Journal of Conflict Resolution*, 53(2): 258-278.


- Sagan, S. D., and K. N. Waltz. (2002). *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed*. New York: W.W. Norton & Company.
- Sauer, T. (2022). US Extended Nuclear Deterrence in Europe and East Asia: A Comparative Analysis. *Asian Affairs*, 53(3), 500–519. <https://doi.org/10.1080/03068374.2022.2074731>.
- Schelling, Thomas C. (1966). *Arms and Influence*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Schelling, T. C. (1960). *Strategy of conflict*. Harvard University Press
- Snyder, G. H. (1961). *Deterrence and defense: Toward a theory of national security*. Princeton University Press.
- Snyder, Glenn H. (1983). *Deterrence and Defense*, reprinted in Robert J. Art and Kenneth N. Waltz, eds., *The Use of Force: International Politics and Foreign Policy*. New York: University Press of America.
- Snyder, J (1984). *The Ideology of the Offensive: Military Decision Making and the Disasters of 1914*. Ithaca, NY: Cornell University Press
- Suh, K. (2023). Nuclear balance and the initiation of nuclear crises: Does superiority matter? *Journal of Peace Research*, 60(2), 337-351. <https://doi.org/10.1177/00223433211067899>
- Waltz, Kenneth (1981). *The spread of nuclear weapons: More may be better*. London: International Institute for Strategic Studies.
- Waltz, Kenneth (1988). The origins of war in neorealist theory, *Journal of Interdisciplinary History*, 18(4): 615–628.
- Waltz, Kenneth N (1990). Nuclear myths and political realities. *American Political Science Review*, 84(3): 7
- Waltz, Kenneth. (1967). “International Structure, National Force, and the Balance of World Power.” *Journal of International Affairs* 21 (2): 215–231
- Waltz, Kenneth. (1979). *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley
- Wilson, Ward (2008). THE MYTH OF NUCLEAR DETERRENCE, *Nonproliferation Review*, 15:3, 421-439, DOI: 10.1080/10736700802407101.
- Wirtz, J. J. (2018). How Does Nuclear Deterrence Differ from Conventional Deterrence? *Strategic Studies Quarterly*, 12(4), 58–75. <https://www.jstor.org/stable/26533615>.
- Zagare, F (2004). Reconciling rationality with deterrence. *Journal of Theoretical Politics*, 16(2): 107–141.
- Zagare, F and Marc Kilgour D (2000). *Perfect Deterrence*. Cambridge: Cambridge University Press.

The Analysis of the foreign policy goals of the fourteenth presidential candidates in the context of the cognitive approach

Hossein salimi

Professor in International Relations, University of Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran.
Email: hoseinsalimi@yahoo.com  0000-0002-9330-4606

Neda kahrizi

Corresponding Author, PhD Student in International Relations, University of Allameh Tabataba'i, Tehran, Iran.
Email: neda-kahrizi@atu.ac.ir  0009-0009-5163-1586

Abstract

Introduction: The principle of decision-making in foreign policy is very significant, and the most noteworthy aspect in analyzing foreign policy is this decision-making principle. In the structure of the Islamic Republic of Iran, a substantial part of the decision-making process occurs through the presidency, as outlined in the role of the head of the executive branch. In presidential elections, as a process for reaching a consensus decision on how to politically govern society, candidates announce their positions on important issues, including foreign policy. While benefiting from a cognitive approach in foreign policy to examine the patterns and declared goals of electoral candidates, it can be said that despite the similarity in some patterns and declared goals, election candidates have expressed different approaches in foreign policy. This writing aims to analyze and examine the themes presented by the candidates, while also interpreting the underlying meanings they convey at a deeper level, revealing the hidden foundational significance. The aim of this research is to examine the attitudes and declared goals of the candidates in the 14th presidential election regarding the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. This analysis will focus on both the presidential debates and their announced plans and policies.

Research Question: The study seeks to answer the following questions: Which components of the principles of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran do each of the candidates for the 14th presidential term emphasize? And what patterns emerge from their spoken and written statements regarding foreign policy?

Research Hypothesis: It can be said that despite the similarity in some patterns and declared goals Election candidates have expressed different approaches in foreign policy

Methodology: Cognitive approach to foreign policy decision-making as a comprehensive theoretical framework It allows us to predict the reactions of decision makers to international events and certain situations. In quantitative content analysis, unlike its qualitative counterpart, it is associated with quantitative data, statistical population, sample, frequency tables, and graphs. The electoral content of six candidates (Masoud Pezeshkian, Mostafa PourMohammadi, Saeed Jalili, Alireza Zakani, Amir Hossein Ghazizadeh Hashemi, and Mohammad Baqer Qalibaf) has been studied and analyzed multiple times. In this study, the statistical population consists of all speeches, writings, and official statements of the presidential candidates in the fourteenth election regarding foreign policy. This includes content from televised debates, electoral documentaries, media programs, and official statements on social networks, all of which have been examined comprehensively

Results and discussion: The main categories of the research have then been identified. In this way, codes are extracted, and categorization is performed by organizing the keywords. In the next step, the main indicators have been coded. The method of extracting codes based on the main categories derived from the objectives and the main research question has been conducted as follows: By examining the primary unit of analysis, which is words, in several debates, electoral programs, and the statements and writings of the candidates on social networks, everything related to the main question has been extracted, noted, and evaluated quantitatively within the framework of six main categories. The frequency distribution of these codes has been presented in tables. After the frequency table and the construction of graphs based on the categories, the data are interpreted. This is the process of quantitative content analysis used in the research. Additionally, the level of data analysis in this study is micro, and the research is applied. After the frequency table is created and graphs are drawn based on the categories, the data are interpreted. This outlines the process of quantitative content analysis employed in the research. Furthermore, the level of data analysis in this study is micro, and the research is applied in nature. Foreign policy researchers utilize a significant set of cognitive mechanisms that are examined in foreign policy analysis. Cognitive approaches aim to explore the minds of decision-makers to explain or answer the question of why states pursue specific foreign policies. Robert Jervis, as an example of the first generation of scholars engaging in the political psychology of foreign policy, in his book provides an understanding of the cognitive approach in the decision-making processes of foreign policy actors. He examines how cognitive awareness influences their perceptions, how they learn from history, and how shifts in attitudes and common patterns of misperception among decision-makers occur. His perceptual approach operates on the connection between psychology and politics in the realm of international relations. According to him, the psychological environment is the world as perceived by the politician and actor, while the operational environment is the realm in which policies are implemented

Conclusion: The decisions and policies of decision-makers are influenced by their goals, calculations, and perceptions. First, the characteristics in the electoral content related to the foreign policy of the candidates for the fourteenth presidential election have been quantified in the form of tables, analyzed separately for each candidate. The level of analysis considers the words or terms used by the electoral candidates. In this section, charts have been created to provide a more precise interpretation based on the frequency of the characteristics mentioned, which reflect their importance from the candidates' perspectives and shape their patterns and declared objectives in this area. Despite the fact that the distribution of the frequency of characteristics derived from the candidates' official statements allows for an understanding of their perspectives and the trajectory of their intended goals, charts have also been created for a more detailed interpretation of the data. In the transitional international system that will emerge in search of a new order, the behavioral patterns adopted by actors in the realm of foreign policy are noteworthy for their positioning. The issue that this paper seeks to address is the explanation of the patterns and declared goals of the presidential candidates in the fourteenth election regarding foreign policy, which were examined through the content analysis of their electoral messages during the election period. In general, at first glance, the pattern observed among the four presidential candidates is based on a defensive emphasis on policy and domestic issues. However, their preferential rankings concerning other components demonstrate different patterns and objectives from one another. It must be noted that the role of the executive branch in foreign policy is undeniable, leading to a form of comprehensive accountability for its actions. Studies of this nature, alongside promoting the use of quantitative approaches such as content analysis—considered one of the most relevant methodologies for understanding the underlying dimensions of decision-makers' statements demonstrate how the decision-maker's range of beliefs and cognitive approaches can significantly influence the determination of objectives and the future state of the country's foreign policy.

Keywords: Cognitive approach, Patterns of Iran foreign policy decision-making, Attitudes of the 14th presidential candidates, Objectives of Iran's foreign policy


E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



doi 10.22034/fr.2025.485174.1592

واکاوی اهداف سیاست خارجی نامزدهای ریاست جمهوری چهاردهم در پرتو رهیافت شناختی

حسین سلیمی

استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
Email: hoseinsalimi@yahoo.com  0000-0002-9330-4606

ندا کهریزی

نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: neda-kahrizi@atu.ac.ir  0009-0009-5163-1586

چکیده

تلاش این پژوهش آن است که با بررسی نگرش و اهداف اعلامی کاندیداهای دوره چهاردهم انتخابات ریاست جمهوری در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چه در مناظرات ریاست جمهوری و چه در برنامه‌ها و خطوط مشی آنان در شبکه‌های اجتماعی به این پرسش پاسخ دهد که هر یک از نامزدهای انتخاباتی دوره چهاردهم ریاست جمهوری بر چه مؤلفه‌هایی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأکید دارند و الگوی برآمده از اظهارات گفتاری و نوشتاری آنان در خصوص سیاست خارجی چه الگویی است؟ ضمن بهره از رهیافت شناختی در سیاست خارجی برای بررسی الگوها و اهداف اعلامی کاندیداهای انتخاباتی در سیاست خارجی می‌توان گفت که به رغم وجود مشابهت در برخی الگوها و اهداف اعلانی، نامزدهای انتخاباتی رویکردهای متفاوتی را در سیاست خارجی ابراز داشته‌اند. رویکرد شناختی برای تصمیم‌گیری سیاست خارجی به‌عنوان چهارچوب نظری جامع به ما امکان می‌دهد واکنش‌های تصمیم‌گیرندگان را به رویادهای بین‌المللی و برخی موقعیت‌ها پیش‌بینی کنیم. پیش‌فرض اصلی مدل نظری ما این است که باورهای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی در مطالعه خروجی‌های تصمیم‌گیری احتمالاً بیش از هر عامل منفرد دیگری تعیین‌کننده هستند. باورها بیانگر تجربیات پنهان تصمیم‌گیرنده و انتظارات او در مورد محیط تصمیم هستند. با بررسی اظهارات رسمی کاندیداهای دوره چهاردهم ریاست جمهوری به‌عنوان انتخاباتی زود هنگام در خصوص سیاست خارجی و داده‌کاوی بر اساس روش تحلیل محتوا الگوهای مد نظر آنان در خصوص سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با استفاده از نظریه شناختی مشخص شده است. در گام نخست برای بررسی سؤال پژوهش داده‌ها مبتنی بر مقوله‌بندی و شاخص‌سازی از اظهارات آنان گردآوری شده است. سپس کدهای معینی برای این شاخص‌ها تعیین شده و فراوانی کدها استخراج و توزیع فراوانی آن‌ها در نمودارها ترسیم شده و سپس مورد تفسیر قرار گرفته است. این فراوانی بیانگر الگوی سخن آنان و نظام معنایی است که آن را در گفتارهای خود نمایان می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: رهیافت شناختی، الگوهای تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران، نگرش کاندیداهای ریاست جمهوری چهاردهم، اهداف سیاست خارجی ایران

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی

 10.22034/fr.2025.485174.1592



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

مقدمه و بیان مسئله

اگرچه سیاست خارجی دولت‌ها در ارتباط مستقیم و متأثر از اصول و مبانی تعیین شده، تعامل، مواجهه و ترکیب عوامل گوناگون داخلی و خارجی از جمله شرایط جغرافیایی، تجارب تاریخی، ترکیب قومی، ماهیت نظام سیاسی، مقدرات و محذورات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ اما اصل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بسیار حائز اهمیت است و مهم‌ترین نکته قابل توجه در تحلیل سیاست خارجی اصل تصمیم‌گیری در این حیطة است که در ساختار جمهوری اسلامی ایران بخش مهمی از تصمیم‌گیری توسط ریاست جمهوری در قاموس رئیس قوه مجریه صورت می‌گیرد. در انتخابات ریاست جمهوری به‌عنوان فرایندی برای دستیابی به تصمیمی مورد اجماع درباره نحوه اداره سیاسی جامعه، کاندیداها به اعلام مواضع خود در خصوص مسائل مهم اعم از سیاست خارجی می‌پردازند.

پرسش اصلی این است که هر یک از نامزدهای انتخاباتی دوره چهاردهم ریاست جمهوری بر چه مؤلفه‌هایی برآمده از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأکید دارند و الگوی برآمده از اظهارات گفتاری و نوشتاری آنان در خصوص سیاست خارجی چه الگویی است؟ ضمن بهره از رهیافت شناختی در سیاست خارجی برای بررسی الگوها و اهداف اعلامی کاندیداهاى انتخاباتی در سیاست خارجی می‌توان گفت که به رغم وجود مشابهت در برخی الگوها و اهداف اعلامی، نامزدهای انتخاباتی رویکردهای متفاوتی را در سیاست خارجی ابراز داشته‌اند. برای پاسخ به پرسش از تکنیک تحلیل محتوای کمی بهره گرفته شده که در روش‌شناسی پژوهش توضیحی در خصوص فرایند آن آمده است. در این نوشتار سعی بر آن است که ضمن تحلیل و بررسی آشکار مضامین مطرح شده توسط کاندیداها در سطحی پنهان به تفسیر مضمون مد نظر آنان پرداخته شود و معنای زیربنایی نهفته را آشکار کند. پژوهش‌هایی از این قبیل می‌تواند ملاک ارزیابی عملکرد قرار بگیرد؛ چراکه این اظهارات شکل‌دهنده بنیان اصول و اهداف اعلامی سیاست خارجی کاندیداهاى انتخاباتی است. علاوه بر آن به‌کارگیری نگاه علمی به سخنان، نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های نامزدهای انتخاباتی بالأخص در عرصه انتخابات ریاست جمهوری می‌تواند باعث تأمل بیشتری بر موضع‌گیری‌ها شود.

پیکربندی مقاله بدین نحو ساماندهی شده که پس از روش‌شناسی پژوهش به‌مرور مهم‌ترین ادبیات و پیشینه تحقیق پرداخته می‌شود و سپس در چهارچوب مفهومی و نظری مقاله پس از مروری بر مبانی و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تئوری شناختی در سیاست خارجی مطالعه خواهد شد. پس از بخش‌های نخست در بخش دوم یافته‌های مقاله مطابق با روش پژوهش اتخاذی آورده می‌شود و تفسیر این یافته‌ها بخش پایانی پیش از نتیجه‌گیری پژوهش است.

۱. پیشینه پژوهش

با بهره از روش تحلیل محتوا در نوشتارهای حیطه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مقالاتی تدوین شده است؛ اعم از آنکه در مقاله تحلیل محتوا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر شناسه سیاست خارجی جایگاه سیاست خارجی را در قانون اساسی با تحلیل محتوای کمی و کیفی اصول مربوطه به سیاست خارجی بررسی می‌کند (نوازی، ۱۴۰۲: ۴۱) یا در مقاله استراتژی منزلت طلبی سیاست خارجی ایران: تحلیل محتوای سخنان رئیس‌جمهوری در سازمان ملل متحد^۱ از حمید نوری (۱۳۹۱) نگارنده با بهره از ظرفیت‌های تبیینی نظریه هویت اجتماعی و مفهوم تحلیلی منزلت‌جویی، تغییرات الگوی سیاست خارجی در دوره اصول‌گرایی با تأکید بر دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد را بررسی کرده است.

در بعضی از مقالات نیز به محتوای سخنرانی‌ها پرداخته شده است؛ اعم از مقاله تحلیل محتوا کیفی سخنرانی‌های رئیس‌جمهوری دولت یازدهم در سازمان ملل که سخنان آقای روحانی در برهه زمانی ۹۲ تا ۹۴ را مورد بررسی قرار داده و به محورهای اصلی سخنرانی ایشان در سازمان ملل پرداخته است (ظهوری و پورعلی، ۱۳۹۸: ۵۸). در مقاله دیگری نیز به تحلیل سخنرانی‌های روحانی و ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل با بهره از تحلیل محتوا و گفتمان پرداخته شده (بشیر و امین، ۱۳۹۸، ۲۰۷). نوشتاری جامع‌تر در این حوزه، الگوی سخنرانی رؤسای جمهور ایران در مجمع عمومی سازمان ملل است که با بررسی متن سخنرانی چهار رئیس‌جمهور و شاخصه‌سازی و کمی‌سازی آن‌ها الگوهای مورد تأکید هرکدام از رؤسای جمهور را مشخص کرده است (سلیمی و حاج زرگرباشی، ۱۳۹۲: ۴۲).

در برخی مقالات نیز از جمله تحلیل محتوای کیفی مناظره‌های تلویزیونی انتخابات یازدهم ریاست جمهوری از منظر توسعه سیاسی با تعیین شاخصه‌هایی در خصوص مقوله توسعه سیاسی بر این است که برنامه‌های نامزد پیروز انتخابات یازدهم در مقایسه

1. Status-Seeking and Iranian Foreign Policy: The Speeches of the President at the United Nations

با رقابیش تأکید بیشتری بر مفاهیم اصلی توسعه سیاسی دارد (یعقوبی و آذر، ۱۳۹۸:۲۳۹). در گزارشی تحلیلی از هسته بازاریابی سیاسی مرکز رشد تحلیل محتوای چهارمین مناظره ریاست جمهوری چهاردهم انجام شده (وکیل‌زاده و آقاجانی، ۱۴۰۳: ۷-۱). در این مطلب کوتاه عملکرد مناظراتی هر کاندیدا به‌طور جداگانه و بدون تفکیک موضوعی و بدون روش‌شناسی مشخص آورده شده است. در قسمتی نیز به احتمالات آینده و آنچه ممکن بوده در مناظرات دیگر رخ دهد پرداخته شده است.

در پایگاه‌های خبری تحلیلی نیز در مطالبی اعم از تحلیل محتوای سخنان تبلیغی نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در فارس (پایگاه خبری ایرنا، ۱۴۰۲) و در خصوص انتخابات چهاردهم ریاست جمهوری در مطلبی با عنوان تحلیل گفتمان نخستین مناظره انتخاباتی ریاست جمهوری ۱۴۰۳ (پایگاه خبری عصر ایران، ۱۴۰۳) بدون روش‌شناسی مشخص به تحلیل مطالب کاندیداها پرداخته شده است. مطلبی نیز با عنوان تحلیل متن گفت‌وگوی نامزدها در مناظره اول کاندیداهای ریاست جمهوری (پایگاه تحلیلی خبر فوری، ۱۴۰۳) پرتکرارترین کلمات کاندیداها مانند تحریم و کارشناسی را با رسم نمودارهایی مورد داده‌کاوی قرار داده است. تحلیل مضمون یادداشت مسعود پزشکیان در مرکز مطالعات صلح به بررسی شبکه مضامین برداشت‌های مسعود پزشکیان از روابط با دیگر کشورها پرداخته که عمده این مطالب فاقد روش‌شناسی دقیق و مبانی پژوهشی هستند.

برخی مقالات نیز رویکرد شناختی و رهیافت‌های مشابه در سیاست خارجی را مورد بررسی قرار داده‌اند. عرب عامری در نوشتاری برگرفته از رساله دکتری می‌کوشد سبک رهبری و خصایص شخصیتی نتانیاها را به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار و درعین‌حال مغفول مانده در تحلیل رفتار سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در دهه اخیر با بهره از تحلیل خصایص رهبری مارگارت هرمن و متغیر پیچیدگی مفهومی مورد بررسی قرار دهد (اسلامی و عرب عامری، ۱۴۰۱:۱۴۸). در مقاله رهیافت استدلال قیاسی در تحلیل سیاست خارجی، نویسنده درصدد شناساندن رهیافت قیاسی، چگونگی به‌کارگیری آن در فرایند تصمیم‌گیری و ارزش تبیینی این رهیافت به‌عنوان یک رهیافت شناختی در سیاست خارجی است (جوشانی، ۱۳۹۸:۹۲۶).

در آثار مشابه انگلیسی زبان در کتاب بازان‌دیشی تحلیل سیاست خارجی^۱ با اتخاذ

1. Rethinking foreign policy analysis

2. Political Public Relations Agenda-Building: A Content Analysis of the US 2016 Presidential Campaign

رویکرد روان‌شناختی اجتماعی، ضمن توجه به رهیافت کارگزار محور و سطح تحلیل خرد به رهیافت ساختارمحور نیز توجه داشته و پیوندهای بین دنیای درونی باورها و دنیای بیرونی رویدادها در عرصه تصمیم‌گیری را مطالعه می‌کند. این کتاب به ارتباط بین باورها و رفتار سیاست خارجی در مطالعه سیاست جهانی می‌پردازد.

در رساله مقطع دکتری نیز با عنوان دستور کار روابط عمومی سیاسی: تحلیل محتوای سخنرانی‌ها، توییت‌ها و اخبار کمپین ریاست جمهوری ایالات متحده در ۲۰۱۶ ضمن تأکید بر همبستگی مثبت بین برجستگی ویژگی‌های موضوع در سخنرانی و توییت‌های مبارزات انتخاباتی با برجستگی ویژگی‌های موضوع در پوشش رسانه‌های خبری از نظریه کارکردی گفتمان برای ارزیابی سخنرانی‌ها و توییت‌های نامزدهای ریاست جمهوری استفاده شده است (2). (nwachukwu, 2020,p.2).

در پژوهشی با عنوان تحلیل متن سخنرانی‌های کمپین انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ ایالات متحده^۲، سخنرانی‌های نامزدهای ریاست جمهوری در طول انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده بررسی شده و نویسنده با استفاده از تکنیک‌های پردازش زبان طبیعی به‌عنوان روشی که به ارزیابی سبک سخنرانی نامزدها از طریق عناصری خاص می‌پردازد؛ تفاوت رویکرد کاندیداها را مشخص کرده است (Finity,2021). در مقاله‌ای نیز با عنوان تحلیل محتوای مبارزات انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۳^۳ ترکیه^۳ نویسنده همچون عمده کارهای تحلیل محتوا، سخنرانی‌های تبلیغاتی اردوغان و کمال قلیچدار اوغلو را در حوزه ارتباطات سیاسی تحلیل محتوای کیفی کرده و ضمن آن به تعیین لحن نامزدها نیز پرداخته است (Can,jusefi, 2024,p. 1620).

نوآوری مقاله حاضر در کاربردی تحلیل محتوای کمی در گفتارهای کاندیداها، ریاست جمهوری ایران در سال ۱۴۰۳ است که می‌تواند نشانگر الگوی شناختی باشد که در این کارزار ارائه کرده‌اند.

1. A Text Analysis of the 2020 US Presidential Election Campaign Speeches
2. Content Analysis of 2nd Round Campaigns of Candidates for the Presidency in the 2023 Turkish Presidential Election
3. Micro level analysis

۲. مبانی نظری

با توجه به اهداف مقاله، در ابتدا نگاهی به اصول و مبانی کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران خواهیم انداخت و سپس با توجه به اینکه ریاست جمهوری یکی از نقش‌های اصلی در تصمیم‌گیری و راهبری سیاسی در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است؛ به تحلیل سطح خرد و نقش تصمیم‌گیرنده خواهیم پرداخت. برای بررسی فرضیه از رویکرد شناختی بهره خواهیم جست که نظریه‌پردازانی از جمله «رابرت جرویس»^۱ در مفهوم «ادراک و سوء ادراک»^۲ در سیاست خارجی مطرح کرده‌اند.

۲-۱. اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تعریف رسمی از سیاست خارجی این است که سیاست خارجی مجموعه‌ای از راهبردها و کنش‌هایی است که کشورها در کنش متقابل با دیگر کشورها و نظام بین‌الملل اتخاذ کرده و اجرا می‌کنند (Leira, 2019: p.188) و در آن شیوه تعامل یک دولت در قلمرو فراملی معین می‌شود.

کلیات و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی بیان شده است. فصل دهم قانون اساسی به سیاست خارجی اختصاص داده شده است و چنین اصولی مبانی سیاست خارجی کشور را تعیین کرده است:

اصل یکصد و پنجاه و دوم: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.

اصل یکصد و پنجاه و سوم: هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.

اصل یکصد و پنجاه و چهارم: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (قانون اساسی: ۵۴).

1. Robert jervis

2. Perception and misperception

قانون اساسی به روشنی ارجحیت‌های سیاست خارجی ایران را روشن ساخته است؛ اولویت تعاملات نخست با همسایگان ایران، کشورهای مسلمان، کشورهای جهان سوم و کشورهایی است که می‌توانند یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف سازند. قانون اساسی به‌عنوان اصلی‌ترین سند تعیین‌کننده سیاست خارجی ضمن تأکید بر اختیارات مستقیم و غیرمستقیم رهبری یکی از مهم‌ترین وظایف رهبری را تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت و نیز نظارت بر حسن اجرای آن سیاست‌ها می‌داند. بر اساس قوانین مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی، رهبری بالاترین صلاحیت را برای اخذ تصمیم‌سازی کلان در سیاست خارجی نظام دارند (شجاعی‌فر، ۱۴۰۲: ۸۰).

تعیین اولویت‌ها در اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی که تأمین‌کننده منافع ملی ایران بوده و در راستای نهادینه کردن حاکمیت ملی در نظام متحول بین‌المللی است؛ بر اساس سه اصل تثبیت‌شده عزت، حکمت و مصلحت است که جهت دهنده ارتباط جمهوری اسلامی با دیگر کشورها است.

بر اساس اجماع نظر موجود میان تحلیلگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر عوامل مورد نظر در نظریات عام یاد شده، تأثیر عوامل غیر مادی و انگاره‌ای چون فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب و حتی نقش و ویژگی‌های شخصیتی افراد نیز از جمله عوامل اصلی تعیین‌کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶). برنامه هفتم توسعه نیز به سیاست خارجی در دو بند دیپلماسی سیاسی و دیپلماسی اقتصادی پرداخته است و به‌منزله راه و نقشه دولت در حوزه سیاست خارجی دو تکلیف کلیدی برای رئیس‌جمهور معین کرده است؛ نخست کنشگری فعال در دیپلماسی رسمی و عمومی و دوم هم تقویت رویکرد اقتصادمحور سیاست خارجی و روابط منطقه‌ای و جهانی و تقویت پیوندهای اقتصادی با اولویت همسایگان که باید برنامه اجرایی برای آن تدوین شود.

بر این اساس مبانی و کلیات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در اسناد بالادستی مشخص است و کاندیداهای ریاست جمهوری باید در قالب آن‌ها به طرح اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود پردازند.

۲-۲. رهیافت شناختی در سیاست خارجی

محققان سیاست خارجی از مجموعه مهمی از مکانیسم‌های شناختی که در تحلیل سیاست خارجی^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد استفاده می‌کنند. رهیافت‌های شناختی درصدد هستند به‌منظور پاسخ به این پرسش که چرا دولت‌ها سیاست خارجی خاصی را دنبال می‌کنند، به درون ذهن تصمیم‌گیران آن‌ها راه پیدا کنند و با فهم نظام ادراکی و شناختی آن‌ها راهی برای تبیین تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بیابند (Mintz & DeRouen, 2010, p. 54).

در نسل اول نظریه‌های شناخت اجتماعی^۲، در روان‌شناسی سیاسی و در روابط بین‌الملل به «تئوری طرح‌واره»^۳ اتکا می‌شود. بر این اساس افراد بر باورها و طرح‌واره‌های از پیش موجود به‌عنوان ساخت ذهنی تأکید می‌کنند. در این نگرش طرح‌واره‌های پیشینی عامل اصلی شناخت از محیط هستند و موجب تحلیل‌ها و دانش‌هایی متفاوت از واقعیات و تفسیر متفاوت از اطلاعات می‌شوند. گرچه طرح‌واره‌ها ضرورتاً ساده‌سازی محیط بیرونی را بر عهده دارند؛ اما بنیان هر آن چیزی هستند که افراد برای تشخیص اطلاعات جدید و فرایند اطلاعات برای درک جهان استفاده می‌کنند (Rosati, 1991, p. 58).

اما در نسل بعدی رهیافت شناختی در سطح تحلیل خرد، افراد تصمیم‌گیرندگانی عقلانی با اولویت‌های منظم و پایدار هستند که با توجه به تمام اطلاعات مرتبط و موجود، احتمال رویدادهای مختلف و سودمندی همه نتایج ممکن را به‌دقت می‌سنجند و در صورت ارائه شواهد جدید برای رسیدن به یک تصمیم بهینه، باورهای خود را به شیوه‌ای نظام‌مند به روز می‌کنند (Rapport, 2017, p. 4-6).

نخستین و مهم‌ترین مطالعات این رهیافت بر پندارهای کلی نخبگان سیاسی بالأخص پندار از خود و دیگری تأکید دارند. مانند آن‌که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی چگونه در مورد خود، دیگران و عملکرد سیاست می‌اندیشند. پیروان رهیافت شناختی، چگونگی شکل‌گیری ایده‌ها، تفکرات، تصورات و بازعرضه‌های ذهنی را پی می‌گیرند و مسائلی از قبیل اینکه چگونه این ایده‌ها در ذهن حفظ و با هم ترکیب می‌شوند و نیز چگونگی تبدیل آن‌ها به ابراز و عمل را مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر آنان مبنای تصمیم‌سازی در انسان‌ها متفاوت است برخی از آن‌ها به تفاوت‌های

1. Foreign Policy Analysis
2. Social cognition theory
3. Schama theory

فردی مانند روش‌های ادراکی آنان و بخش دیگر به انتظارات مربوط می‌شود. رابرت جرویس فهمی متفاوت از رهیافت شناختی در فرایند ادراک تصمیم‌سازان عرصه سیاست خارجی ارائه داده است که بر مبنای آن آگاهی شناختی، متأثر از یادگیری آنان از تاریخ و تغییر نگرش‌ها و تحلیل الگوهای رایج از سوءادراک در بستر تحول جامعه و تاریخ است (Rosati, 1991, p.70). رویکرد ادراکی وی بر اساس پیوند میان روان‌شناسی و سیاست در عرصه روابط بین‌الملل است. از نظر او محیط روانی تصویر جهانی است که سیاستمدار و کنشگر آن را می‌بیند و از سوی دیگر محیط عملیاتی عرصه اجرای سیاست‌ها است. تصمیم‌ها و سیاست‌های تصمیم‌گیرندگان متأثر از اهداف، محاسبات و برداشت‌های آنان است. جرویس تأکید دارد که تدوینگران سیاست خارجی اغلب از طریق باورها و عقایدی که از تاریخ فرامی‌گیرند متأثر می‌شوند. قوانین کلی مورد قبول سیاستمدار در مورد ارتباطات بین موقعیت‌ها و ویژگی‌های سایر دولت‌ها از یک طرف و نیت آن‌ها در سیاست خارجی از طرف دیگر بر تصور ذهنی سایر دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. بر اساس دیدگاه روان‌شناسانه وی سوءادراک، نیز محصول تمایلات شناختی است؛ زیرا انسان به ثبات شناختی گرایش دارد و علاقه‌مند است چیزی را ببیند که انتظار دیدن آن را دارد. بدین ترتیب داده‌های ورودی جدید را با اطلاعات قبلی خود منطبق می‌کند که موجب می‌شود رهبران به برخی موضوعات مورد علاقه خود توجه و سایر موارد را نادیده بگیرند. این ثبات شناختی و علاقه‌مندی فرد به حفظ دیدگاه و باورهای قبلی منجر به کم توجهی یا عدم توجه به اطلاعات ورودی جدید گردیده به نحوی که شاهد مقاومت فرد در تغییر دیدگاه و نگرش خواهیم بود مگر زمانی که ناکارآمدی باورها عیان شود (Jervis, 1976, p.140).

جرویس با استفاده از روان‌شناسی شناختی فاکتورهای اصلی در ادراک و سوءادراک را شامل «باور»^۱، «تصویر»^۲ و «نیت»^۳ می‌داند. ادراک به‌عنوان مبنای فهم و یادگیری و انگیزه‌ای برای کنش و عکس‌العمل فرایندی است که بر اساس آن سه عامل باور، تصویر و نیت را در بین بازیگران و رهبران ایجاد می‌کند (رستگارپور و شفیعی، ۱۴۰۰: ۲۲۳). از منظر جرویس باورهای تصمیم‌گیرنده ایده‌های پایداری هستند که او برای توصیف شیوه کار جهان (باورهای علی) و آنچه رفتار مناسب یا مشروع را تشکیل می‌دهد. نقشه‌های شناختی به‌عنوان ساختار ذهنی موجب شکل‌گیری روابط علی و هنجاری

1. Believe
2. Image
3. Intention

بین مفاهیم مختلف مبتنی بر باورها هستند و به پیدایی مفاهیمی می‌انجامد که در زمینه تصمیم‌گیری اهمیت دارند. از نظر وی افراد به اطلاعاتی توجه می‌کنند که انتظار آن‌ها را دارند و یا آماده دیدن آن‌ها هستند. این اطلاعات به‌طور مؤثر باورهای قبلی آن‌ها را تأیید و رویدادهای متناقض را نادیده می‌گیرند (Jervis, 1976, p.145). باورهای تصمیم‌گیرندگان فرایند تصمیم‌گیری را ساده‌سازی می‌کند و این کار را در قالب باورهای ابزاری انجام می‌دهد که روابط، هدف و وسیله یا مکانیسم‌های علی مد نظر سیاستمدار و تصمیم‌ها، اقدامات و نتایج را به هم مرتبط می‌سازد. از سوی دیگر «باورهای فلسفی»^۱ دیدگاه تصمیم‌گیرندگان در مورد ماهیت بنیادی سیاست را می‌سازد. هر دو نوع این باورها پایدار هستند مگر آنکه با تجربه‌آموزی رهبران تغییر کنند. توجه و بهره‌گیری سیاست‌گذاران از قیاس‌های تاریخی و عوامل شخصیتی و حتی تأکید بر ملاقات رودررو نیز برای یادگیری و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به‌عنوان شکلی از یادگیری علی و تشخیصی حائز اهمیت است. تجارب گذشته تخمین‌های کنونی را از اینکه نتایج اقدامات مختلف سیاستی چه خواهد بود، شکل می‌دهد و برای شناسایی ویژگی‌های کلیدی وضعیت فعلی استفاده می‌شود (Rapport, 2017, p.17).

هرچند در این مقاله امکان کاربست دقیق نظریه‌هایی چون نظریه رابرت جرویس را نداریم ولی با الهام از دیدگاه ایشان می‌توانیم مدلی را برای بررسی دیدگاه‌های کاندیداهای ریاست جمهوری ایران اتخاذ کنیم که نشان می‌دهد که به آن‌ها نه فقط به‌عنوان نمایندگان جریان‌های سیاسی خاص بلکه به‌عنوان اشخاصی که در جریان تجربیات تاریخی خود به نظام معانی خاصی دست یافته‌اند توجه کنیم. در واقع عرصه انتخابات عرصه‌ای بود که این اشخاص معانی‌ای که حاصل از تجربیات سیاسی و تاریخی آن‌ها بود ارائه کردند. شاید اگر از جناح‌های سیاسی آن‌ها افراد دیگری حاضر می‌شدند معانی و واژگان ارائه شده می‌توانست تفاوت‌های چشمگیری داشته باشد. در واقع معانی ارائه شده توسط نامزدهای انتخابات در این فرایند به بار نشسته است.

۳. روش‌شناسی

تحلیل محتوا روشی است برای آنکه معانی نهفته در درون متن استخراج شود و در صورت امکان الگوی معانی حاکم بر متن و یا ذهنیت مؤلف به دست آید و در این مقاله تلاش می‌شود که از این روش بهره گرفته شود. تحلیل محتوا را به‌عنوان یکی از

کاربردی‌ترین ابزارهای جمع‌آوری داده معمولاً به دو روش کمی و کیفی تقسیم‌بندی می‌کنند و محقق باید بر اساس طرح موضوع و با توجه به نوع استفاده از تحلیل محتوا و روال استفاده از آن در پژوهش خود، از این دو نوع روش بهره برد (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۶). در تحلیل محتوای کمی تلاش می‌شود تا کدهایی که می‌تواند وجود و فراوانی معانی را در متن نشان دهد مشخص و اندازه‌گیری شود. به‌طور کلی تحلیل محتوای کمی می‌تواند به روش قیاسی انجام گیرد یعنی ابتدا بر اساس نظریه و مفاهیم اصلی مقوله‌هایی برای تجزیه و کدگذاری متن ساخته و سپس متن بر اساس این مقوله‌ها تجزیه و تحلیل می‌شود.

محتوای انتخاباتی شش نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ (مسعود پزشکیان، مصطفی پورمحمدی، سعید جلیلی، علیرضا زاکانی، امیر حسین قاضی‌زاده هاشمی، محمدباقر قالیباف) به گونه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش نیز سخنان، نوشتارها و اظهارات رسمی کاندیداهای ریاست جمهوری دوره چهاردهم در خصوص سیاست خارجی که در قالب مناظرات تلویزیونی، مستندهای انتخاباتی، برنامه‌های رسانه‌ای، اظهارات رسمی در شبکه‌های اجتماعی اظهار شده مورد مطالعه قرار گرفته است. در گام نخست مقوله‌های اصلی تحقیق مشخص و کدهای مربوط به آن استخراج شده و مقوله‌بندی می‌شوند. در گام بعدی کدهای موجود در متن جستجو شده‌اند. نحوه استخراج کدها بر اساس مقوله‌های اصلی برآمده از هدف و سؤال اصلی تحقیق انجام گرفته است که بر مبنای آن واحد اصلی تحلیل کلماتی در نظر گرفته شده‌اند که در چندین مناظره و برنامه انتخاباتی و اظهارات و نوشتارهای نامزدهای انتخاباتی در شبکه‌های اجتماعی تکرار شده‌اند. هر آنچه مربوط به پرسش اصلی بوده استخراج، یادداشت و در قالب ۶ مقوله اصلی مورد ارزیابی کمی قرار گرفته و در جداولی توزیع فراوانی آن‌ها آورده شده است. نتایج آن در جدول فراوانی و نمودار قرار گرفته و مورد تفسیر قرار می‌گیرند. این سیر تحلیل محتوای کمی به کار رفته در پژوهش است. ضمن آنکه سطح تجزیه و تحلیل اطلاعات این پژوهش، خرد است.

۳-۱. مقولات اصلی سیاست خارجی و شاخصه‌ها

گام نخست در تحلیل محتوا تعیین مؤلفه‌ها و مقوله‌های اصلی است. این مؤلفه‌ها برآمده از محتوای مورد بررسی اعم از متن و گفتار هستند. انتخاب این مقوله‌ها مستلزم بررسی و مطالعه دقیق و اشراف بر محتوای در دست است. پس از انتخاب مقوله‌ها که نشان‌دهنده ایده اصلی و مفهوم اصلی مورد نظر پیام‌رسان هستند بایستی تعریف

عملیاتی هر مفهوم را انجام داد. پس از تعریف عملیاتی مؤلفه‌های اصلی که گویای معانی مندرج در متن است معین شده و در قالب کدهای عملیاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱. تعاملات بین‌المللی و فرامنطقه‌ای

یکی از ابعاد مهم تعاملات بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نوع نگاه به غرب و شیوه تعامل با غرب و بالأخص با ایالات متحده آمریکا است که با واژگانی چون ارتباط با غرب، تعامل با اروپا، مذاکرات هسته‌ای، تحریم‌ها، رفع تحریم، برجام، آمریکا قابل بررسی است. ارتباطات بین‌المللی، روابط خارجی، دیپلماسی، حضور در آفریقا، آمریکای لاتین، سیاست نگاه به شرق، چین، روسیه، نهادهای منطقه‌ای، سازمان بریکس، سازمان همکاری شانگهای، اوراسیاگرایی نیز از دیگر کلمات و اصطلاحات مورد بررسی در تعاملات بین‌المللی و منطقه‌ای هستند.

۳-۱-۲. تأکید بر مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌الملل

تأکید صرف بر الگوهای درونی و ظرفیت‌های داخلی و به‌دور از نگاه مثبت به روابط بین‌الملل و حل اختلافات بین‌المللی با شاخصه‌هایی چون نگرش تدافعی به منابع داخلی، استفاده تنها از توان و ظرفیت داخلی و منابع ملی، پذیرش اصل تحریم‌ها و خنثی‌سازی آن‌ها، تهدید محوری، نقد برجام، نقد FATF، نقد کرسنت، بهره‌از تهدیدات بیرونی و تبدیل آن‌ها به فرصت، تعامل در حوزه اشتراکات، محکومیت تحریم‌ها و قطعنامه‌ها و محکومیت سیاست‌های آمریکا قابل بررسی است.

۳-۱-۳. سیاست منطقه‌ای و همسایگی

یک بُعد مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سیاست منطقه‌ای آن اشاره دارد که عمدتاً با محور مقاومت و عمق استراتژیک شناخته می‌شود. دیگر شاخصه‌های مربوط بدان بحث میدان و دیپلماسی، سوریه، عراق، شهید قاسم سلیمانی و مسئله فلسطین است. بُعد دیگر سیاست منطقه‌ای به امنیت منطقه‌ای، منطقه قوی، تعاملات منطقه‌ای، بازار مشترک منطقه‌ای، کشورهای منطقه مانند عربستان، امارات، قطر، میادین مشترک، سیاست همسایگی، حوزه تمدنی و مدیریت تنش مرتبط است.

۳-۱-۴. دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از وجوه نوین دیپلماسی دارای حوزه مشترک مفهومی با اقتصاد سیاسی و روابط دولت و بازار است که با شاخص‌هایی چون نگاه اقتصادی در سیاست خارجی، نهادهای اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، برنامه هفتم توسعه و پیشرفت، روابط اقتصادی، ترانزیت شرق و غرب، مسائل توسعه و اقتصاد، نفت و گاز شاخص‌سازی می‌شود.

۳-۱-۵. عدالت و مفاهیم اسلامی

از مفاهیم برجسته مورد بحث در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی اسلامی مفهوم عدالت است که شاخص‌های آن اعم از عدالت انسانی، برابری مردم، کرامت انسانی، حقوق مردم، مناطق محروم، حقوق برابر، نفی ظلم و فساد است.

۳-۱-۶. اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به دلیل آنکه بخش مهمی از سیاست خارجی ایران تحت تأثیر اصول کلی انقلاب اسلامی و برگرفته از قانون اساسی و سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری است، اصول ثابتی وجود دارد که جستجوی آن‌ها می‌تواند میزان وفاداری و پیگیری این اصول را نشان دهد. شاخص‌های ثابت عبارتند از منافع ملی، سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی، رهبری، اصول عزت، حکمت، مصلحت، اجماع و وفاق ملی، انسجام داخلی، امنیت ملی، قدرت دفاعی و نظامی و بازاریابی.

۴. یافته‌های پژوهش

پس از شاخص‌سازی مقوله‌های اصلی بایستی به تعیین اهمیت آن شاخص‌ها در محتوای مورد نظر اعم از گفتار و نوشتار هر یک از کاندیداهای انتخابات پرداخت. در واقع کمی‌سازی شاخص‌ها در قالب جداول توزیع فراوانی بخش نخستین تحلیل یافته‌های پژوهش محسوب می‌شود. به همین منظور در این بخش نخست در قالب جداولی به کمی‌سازی شاخص‌ها در محتوای انتخاباتی حوزه سیاست خارجی کاندیداها به‌صورت جداگانه برای هر نامزد دوره چهاردهم ریاست جمهوری پرداخته خواهد شد. مسعود پزشکیان یک پزشک متخصص جراحی قلب است که از ابتدای انقلاب اسلامی در کانون فعالیت‌های سیاسی و انقلابی قرار داشته است. تجربه‌های او در جنگ

و نیز تجربیات مدیریت اجرایی او در حوزه بهداشت و درمان در آذربایجان وی را به شخصیت اجرایی برجسته‌ای بدل کرد که در دولت دوم سید محمد خاتمی به‌عنوان وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی برگزیده شد. پس از آن نیز با انتخاب مکرر به‌عنوان نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی، تلاش کرد که نقشی میان‌ه‌رو ایفا کند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۳). هرچند او به‌صراحت موضعی اصلاح‌طلبانه داشت اما هرگز در مقابل اصول و مبانی جمهوری اسلامی و نیز رهبری انقلاب اسلامی موضوع نگرفت و به‌تدریج نقش یک میانجی با حسن نیت را میان جناح‌های مختلف بر عهده گرفت و حتی در مجالسی با گرایش اصول‌گرایی به نایب رئیسی مجلس رسید.

جدول ۱: توزیع فراوانی شاخصه‌ها در محتوای انتخاباتی مسعود پزشکیان

مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی مسعود پزشکیان	فراوانی
تعاملات بین‌المللی و فرامنطقه‌ای	۱	ارتباطات بین‌المللی، روابط خارجی، عرصه جهانی، فرصت محوری	۹
	۲	تعامل با غرب و اروپا، آمریکا	۱۷
	۳	مذاکرات هسته‌ای، برجام، توافق هسته‌ای، رفع تحریم، FATF	۴۵
	۴	دیپلماسی	۴
	۵	حضور در آفریقا، آمریکای لاتین، بازیگران نوظهور	۲
	۶	نگاه به شرق، تعامل با چین، روسیه، اوراسیاگرایی، بریکس، شانگهای	۱۱
تأکید بر مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌المللی	۱	نگرش تدافعی به منابع داخلی، توان و ظرفیت داخلی، منابع ملی	.
	۲	خنثی‌سازی تحریم، تهدید محوری، نقد برجام، نقد FATF، نقد کرسنت، دشمن	۱
	۳	بهره از تهدیدات بیرونی و تبدیل به فرصت، تعامل در حوزه اشتراکات	.
	۴	محکومیت تحریم‌ها، محکومیت سیاست‌های آمریکا	۲
سیاست منطقه‌ای و همسایگی	۱	امنیت منطقه‌ای، تعاملات منطقه‌ای، منطقه قوی	۱۳
	۲	همسایگان، حوزه تمدنی، مدیریت تنش با همسایگان	۲۰
	۳	عربستان، امارات، قطر، بازار مشترک منطقه‌ای، میادین مشترک	۳
	۴	میدان و دیپلماسی، سوریه، عراق	۱
	۵	محور مقاومت، شهید قاسم سلیمانی، فلسطین	۱۳

مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی مسعود پزشکیان	فراوانی
عدالت و مفاهیم اسلامی	۱	رفع بی‌عدالتی، رفع تبعیض، فساد	۱۳
	۲	برابری مردم، کرامت انسانی، حقوق مردم، مناطق محروم، حقوق برابر	۱۹
	۳	مفاهیم دینی، بهره از آیات و روایات	۹
اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۱	منافع ملی، منافع مردم ایران، انسجام داخلی	۳۴
	۲	سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی رهبری، اصل عزت، حکمت، مصلحت	۵۰
	۳	امنیت ملی، قدرت دفاعی و نظامی، بازدارندگی	۹
	۴	وفاق ملی، کارشناسان و نخبگان، اجماع	۵۰
	۵	ظرفیت‌ها و منابع داخلی، بهره از امکانات داخلی	۵
دیپلماسی اقتصادی	۱	تعاملات اقتصادی، ترانزیت شرق و غرب، نفت و گاز، سواحل مکران	۴
	۲	نگاه اقتصادی در سیاست خارجی، سیاست خارجی توسعه‌گرا	۲
	۳	سرمایه‌گذاری خارجی، بازار رقابتی و عدم مداخله دولت	۹

بر اساس واژگان کاربردی در گفتارهای مسعود پزشکیان می‌توان گفت که ایشان بیشترین تأکید را بر اصول ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی و سیاست‌های اعلامی مقام معظم رهبری دارند؛ اما در همین چهارچوب در پی بازسازی روابط ایران و غرب و حل‌وفصل مسائل مربوط پرونده هسته‌ای ایران هستند و از این طریق حقوق و منافع ملی ایران را قابل تحقق می‌دانند. از نظر ایشان با انسجام داخلی و تکیه بر نظرات کارشناسان می‌توان مسائل ایران و غرب را حل کرد و ایران را وارد تعاملات مثبت بین‌المللی نمود.

ویژگی‌های شخصیتی مصطفی پورمحمدی و تحول شخصیتی ایشان نیز می‌تواند در فهم مواضع ایشان در انتخابات مؤثر باشد. ایشان که فعالیت خود را از حوزه دستگاه قضایی آغاز کرد با حضور در حوزه‌های بازرسی به واقعیات جاری در دستگاه‌های اجرایی کشور بیشتر آشنا شد. ایشان که در ابتدا از عناصر تندرو محسوب می‌شد پس از حضور در وزارت اطلاعات و بعدها که به مقام وزارت کشور و وزارت دادگستری رسید و جایگاه محوری در مقام دبیری جامعه روحانیت کشور به او داد، سبب شد تا تحولی جدی در مواضع بنیادین ایشان پدید آید (پورمحمدی، ۱۴۰۲). اینکه در دولت‌هایی با گرایش‌های

سیاسی کاملاً متفاوت به ایفای نقش پرداخت نشانگر تعدیل جدی در مواضع سیاسی ایشان بود که در مواضع انتخاباتی ایشان نیز آشکار است.

جدول ۲: توزیع فراوانی شاخصه‌ها در محتوای انتخاباتی مصطفی پورمحمدی

مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی مصطفی پورمحمدی	فراوانی
تعاملات بین‌المللی و فرامنطقه‌ای	۱	ارتباطات بین‌المللی، روابط خارجی، نگاه فرصت محور به تعامل بین‌المللی	۸
	۲	تعامل با اروپا و غرب	۱
	۳	برجام، توافق هسته‌ای، رفع تحریم، FATF، کرسنت	۲۹
	۴	دیپلماسی، تداوم مذاکرات هسته‌ای	۹
	۵	حضور در آفریقا، آمریکای لاتین، کشورهای نوظهور	۱
	۶	نگاه به شرق، تعامل با چین، روسیه، اوراسیاگرایی، بریکس، شانگهای	۲
تأکید بر مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌المللی	۱	نگرش تدافعی به منابع داخلی، توان و ظرفیت داخلی، منابع ملی	۷
	۲	خنثی‌سازی تحریم، تهدید محوری، نقد برجام، نقد FATF، نقد کرسنت، دشمن	۲
	۳	بهره از تهدیدات بیرونی و تبدیل به فرصت، تعامل در حوزه اشتراکات	۰
	۴	محکومیت تحریم‌ها، محکومیت سیاست‌های آمریکا	۱
سیاست منطقه‌ای و همسایگی	۱	امنیت منطقه‌ای، تعاملات منطقه‌ای، منطقه قوی	۳
	۲	همسایگان، حوزه تمدنی، مدیریت تنش با همسایگان	۵
	۳	عربستان، امارات، قطر، بازار مشترک منطقه‌ای، میدین مشترک	۱
	۴	میدان و دیپلماسی، سوریه، عراق	۱
	۵	محور مقاومت، شهید قاسم سلیمانی، فلسطین	۴
عدالت و مفاهیم اسلامی	۱	رفع بی‌عدالتی، رفع تبعیض، فساد	۱
	۲	برابری مردم، کرامت انسانی، حقوق مردم، مناطق محروم، حقوق برابر	۸
	۳	مفاهیم دینی، بهره از آیات و روایات	۱
اصول حاکمیتی و ثابت	۱	منافع ملی، منافع مردم ایران، مردم، انسجام داخلی	۱۰
	۲	سیاست‌های کلی نظام، قانون اساسی، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی رهبری، اصل عزت، حکمت، مصلحت	۸

مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی مصطفی پورمحمدی	فراوانی
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۳	امنیت ملی، قدرت دفاعی و نظامی، بازدارندگی	۲
	۴	اجماع و وفاق ملی، کارشناسان و نخبگان	۹
	۵	ظرفیت‌ها و قدرت داخلی، منابع داخلی	۸
دیپلماسی اقتصادی	۱	تعاملات اقتصادی، ترانزیت شرق و غرب، توسعه داخلی، نفت و گاز، سواحل مکران	۱
	۲	نگاه اقتصادی در سیاست خارجی، سیاست خارجی توسعه‌گرا	۱
	۳	سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، برنامه هفتم توسعه	۱

بر اساس گفتارهای آقای مصطفی پورمحمدی می‌توان گفت که بیشترین موضوع مورد توجه ایشان حل مسائل هسته‌ای و FATF و نیز استفاده از اندیشه‌های نخبگان ایرانی است. به نظر می‌رسد که ایشان نیز در قالب اصول کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی مسائل ایران با غرب را قابل حل می‌دانند.

آقای سعید جلیلی که در قامت کاندیداهای اصلی اصول‌گرایان در این انتخابات به میدان آمد و تلاش‌های مکرر ایشان برای حضور در انتخابات گویای عزمی جدی برای برعهده گرفتن سکان دستگاه اجرایی کشور است. ایشان از جانبازان دوران جنگ است اما برخلاف ظاهر امر، تجربه اجرایی چندانی نداشته و به عبارتی برخی از واقعیات اجرایی کشور را از نزدیک لمس نکرده بود. ایشان دوران تحصیل خود را از ابتدا تا پایان در دانشگاهی خاص یعنی دانشگاه امام صادق^(ع) گذرانده بودند که محیطی محدود برای تحصیلات توأمان سیاسی و مذهبی بود. پس از آن نیز به وزارت خارجه رفته و تا معاونت این وزارت ارتقا یافت. سپس به شورای امنیت ملی رفته و مسئولیت مذاکرات هسته‌ای را برعهده گرفت (همشهری، ۱۴۰۰) که طولانی‌ترین دوران مذاکره و درعین حال انسداد در مذاکرات در دوران ایشان بود. در واقع بن‌بست در مذاکرات مهم‌ترین تجربه سیاسی ایشان بود که بر شخصیت و ساختار اندیشگی ایشان بیشترین تأثیر را گذارده بود که در مواضع انتخاباتی ایشان نیز آشکار است.

جدول ۳: توزیع فراوانی شاخصه‌ها در محتوای انتخاباتی سعید جلیلی

فراوانی	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی سعید جلیلی	ردیف	مقوله‌های اصلی
۹	ارتباطات بین‌المللی، روابط خارجی، نگرش فرصت محور در تعامل بین‌المللی	۱	تعاملات بین‌المللی و فرامنطقه‌ای
۱	نگاه دوجانبه به ظرفیت داخلی و تعامل خارجی	۲	
۱	برجام، توافق هسته‌ای، رفع تحریم، FATF	۳	
۲	دیپلماسی، تداوم مذاکرات	۴	
۴	حضور در آفریقا، آمریکای لاتین، دولت‌های نوظهور	۵	
۵	نگاه به شرق، تعامل با چین، روسیه، اوراسیاگرایی، بریکس، شانگهای	۶	
۲۶	نگرش تدافعی به منابع داخلی، توان و ظرفیت داخلی، مدیریت داخلی، منابع ملی	۱	تأکید بر مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌المللی
۲۷	خنثی‌سازی تحریم، تهدید محوری، نقد برجام، نقد دولت یازدهم و دوازدهم، نقد FATF نقد کرسنت، دشمن	۲	
۲۰	بهره از تهدیدات بیرونی و تبدیل به فرصت، تعامل در حوزه اشتراکات، جهش	۳	
۱۹	محکومیت تحریم‌ها، محکومیت سیاست‌های آمریکا	۴	
۳	امنیت منطقه‌ای، تعاملات منطقه‌ای، منطقه قوی	۱	سیاست منطقه‌ای و همسایگی
۱۷	کشورهای منطقه، همسایگان، حوزه تمدنی، مدیریت تنش با همسایگان	۲	
۱	عربستان، امارات، قطر، بازار مشترک منطقه‌ای، میداین مشترک	۳	
۱	میدان و دیپلماسی، سوریه، عراق	۴	
۵	محور مقاومت، شهید قاسم سلیمانی، فلسطین	۵	
۱	رفع بی‌عدالتی، رفع تبعیض، فساد، نفی ظلم	۱	عدالت و مفاهیم اسلامی
۷	برابری مردم، کرامت انسانی، حقوق مردم، مناطق محروم، مشارکت مردم	۲	
۲	مفاهیم دینی، بهره از آیات و روایات	۳	
۳	منافع ملی، منافع مردم ایران، انسجام داخلی	۱	اصول
۲	سیاست‌های کلی نظام، قانون اساسی، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی رهبری، اصل عزت، حکمت، مصلحت	۲	حاکمیتی و ثابت سیاست
۱	امنیت ملی، قدرت دفاعی و نظامی، بازدارندگی	۳	خارجی

مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی سعید جلیلی	فراوانی
جمهوری اسلامی ایران	۴	اجماع و وفاق ملی، کارشناسان و نخبگان	۴
دیپلماسی اقتصادی	۱	تعاملات اقتصادی، ترانزیت شرق و غرب، توسعه داخلی، نفت و گاز، سواحل مکران	۱
	۲	نگاه اقتصادی در سیاست خارجی	۲
	۳	سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، برنامه هفتم توسعه	۱

با بررسی واژگان و مفاهیم به کار رفته توسط آقای سعید جلیلی به نظر می‌رسد که ایشان نگرش مثبتی به غرب و نظام بین‌الملل ندارد و حل‌وفصل مسائل هسته‌ای و موضوعاتی چون FATF مورد توجه ایشان نیست بلکه این امر را ناممکن و خطا می‌انگارند. در عوض معتقد به مبارزه جدی با آمریکا از طریق بسیج امکانات داخلی و افزایش توان نظامی ایران در منطقه هستند. در واقع ایشان بیشتر به منطق رویارویی گرایش دارند تا منطق تعاملی.

آقای علیرضا زاکانی پزشکی است که کمتر در حوزه پزشکی فعالیت کرده است. ایشان که با حضور پرشور و تند خود در بسیج دانشجویی شناخته شد بیشتر تجربه سیاسی خود را در مجلس شورای اسلامی گذارنده است و مسئولیت کمیته بررسی و نقد برجام را نیز برعهده داشته است. مدتی ریاست مرکز پژوهش‌های مجلس را برعهده داشته و سپس به مقام شهرداری تهران رسید (همشهری، زندگینامه علیرضا زاکانی، ۱۴۰۰) باروری شخصیت سیاسی ایشان در جناح سیاسی مشخصی در درون مجلس شورای اسلامی بود و مواضع این جناح سیاسی در گفتارهای انتخاباتی ایشان آشکار است.

جدول ۴: توزیع فراوانی شاخصه‌ها در محتوای انتخاباتی علیرضا زاکانی

مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی زاکانی	فراوانی
تعاملات بین‌المللی و فرامنطقه‌ای	۱	ارتباطات بین‌المللی، روابط خارجی، نگرش فرصت محور به تعامل بین‌المللی	۲
	۲	نگاه دوجانبه به ظرفیت داخلی و تعامل خارجی	۰
	۳	برجام، توافق هسته‌ای، رفع تحریم، FATF	۸
	۴	دیپلماسی، تداوم مذاکرات هسته‌ای	۱۱
	۵	حضور در آفریقا، آمریکای لاتین، کشورهای نوظهور	۲

فرآوانی	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی زاکانی	ردیف	مقوله‌های اصلی
۱۷	نگاه به شرق، تعامل با چین، روسیه، اوراسیاگرایی، بریکس، شانگهای	۶	
۱۳	نگرش تدافعی به منابع داخلی، توان و ظرفیت داخلی، انقلاب و مکتب امام، منزلت یابی، منابع ملی	۱	تأکید بر
۳۸	خنثی‌سازی تحریم، تهدید محوری، نقد برجام، نقد FATF، نقد دولت یازدهم و دوازدهم، نقد کرسنت، دشمن	۲	مسائل داخلی و بی‌اعتمادی
۴	بهره از تهدیدات بیرونی و تبدیل به فرصت، تعامل در حوزه اشتراکات	۳	به نظام بین‌المللی
۵	محکومیت تحریم‌ها، محکومیت سیاست‌های آمریکا	۴	
۳	امنیت منطقه‌ای، تعاملات منطقه‌ای، منطقه قوی	۱	سیاست منطقه‌ای و همسایگی
۴	ظرفیت و کشورهای منطقه، همسایگان، حوزه تمدنی، مدیریت تنش با همسایگان	۲	
۱	عربستان، امارات، قطر، بازار مشترک منطقه‌ای، میدین مشترک	۳	
۴	میدان و دیپلماسی، سوریه، عراق، عمق استراتژیک	۴	
۱۲	محور مقاومت، شهید قاسم سلیمانی، فلسطین	۵	
۲	رفع بی‌عدالتی، رفع تبعیض، فساد، نفی ظلم	۱	عدالت و مفاهیم اسلامی
۱۰	برابری مردم، کرامت انسانی، حقوق مردم، مناطق محروم، حقوق برابر	۲	
۲	مفاهیم دینی، بهره از آیات و روایات	۳	
۷	منافع ملی، منافع مردم ایران، مردم، انسجام داخلی	۱	اصول حاکمیتی و ثابت سیاست خارجی
۳	سیاست‌های کلی نظام، قانون اساسی، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی رهبری، اصل عزت، حکمت، مصلحت	۲	
۱	امنیت ملی، قدرت دفاعی و نظامی، بازدارندگی	۳	جمهوری اسلامی ایران
۴	اجماع و وفاق ملی، کارشناسان و نخبگان	۴	
۱	تعاملات اقتصادی، ترانزیت شرق و غرب، توسعه داخلی، نفت و گاز، سواحل مکران	۱	
۱	نگاه اقتصادی در سیاست خارجی	۲	دیپلماسی اقتصادی
۱	سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه اقتصادی، برنامه هفتم توسعه	۳	

بررسی واژگان و مفاهیم به کار رفته توسط آقای زاکانی گویای نزدیکی سخن و معانی مورد نظر ایشان با آقای سعید جلیلی است. البته در گفتار آقای زاکانی تأکید بیشتری بر حل و فصل مسائل هسته‌ای انجام شده است ولی نگاه منتقدانه به نظام بین‌الملل و غرب و لزوم تقویت محور مقاومت و تقابل با سیاست‌های آمریکا در نظام معانی ایشان برجسته است.

امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی از خانواده مشهوری است که پزشکی و سیاست را در هم آمیخته‌اند. ایشان متخصص گوش و حلق و بینی که یک سال ریاست دانشگاه علوم پزشکی سمنان را برعهده داشت و از نمایندگان اصول‌گرای مجلس شورای اسلامی بوده‌اند که در دولت آقای رئیسی به معاونت ریاست جمهوری و ریاست بنیاد شهید رسید (مشرق، ۱۴۰۳). این بزرگ‌ترین مسند سیاسی ایشان بوده و توانست نقش مهمی در ساختار فکری ایشان گذارد. به‌گونه‌ای که در انتخابات نیز تأکید فراوان بر مواضع و خواسته‌های ابراهیم رئیسی مضمون اصلی سخن ایشان را تشکیل داده بود. البته ایشان از اعضای جبهه پایداری نیز هستند که تأثیر آن بر مواضع انتخاباتی ایشان آشکار است.

جدول ۵: توزیع فراوانی شاخصه‌ها در محتوای انتخاباتی امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی

فراوانی	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی	ردیف	مقوله‌های اصلی
۵	ارتباطات بین‌المللی، روابط خارجی، نگرش فرصت محور به تعامل بین‌المللی	۱	تعاملات بین‌المللی و فرامنطقه‌ای
۲	نگاه دوجانبه به ظرفیت داخلی و تعامل خارجی	۲	
۱	برجام، توافق هسته‌ای، رفع تحریم، FATF	۳	
۶	دیپلماسی، تداوم مذاکرات هسته‌ای	۴	
۰	حضور در آفریقا، آمریکای لاتین، کشورهای نوظهور	۵	
۳	نگاه به شرق، تعامل با چین، روسیه، اوراسیاگرایی، بریکس، شانگهای	۶	
۹	نگرش تدافعی به منابع داخلی، توان و ظرفیت داخلی، مدیریت داخلی، منابع ملی و انقلاب	۱	تأکید بر مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام
۲۸	خنثی‌سازی تحریم، تهدید محوری، نقد برجام، نقد دولت یازدهم و دوازدهم، نقد FATF، نقد کرسنت، دشمن	۲	
۱	بهره از تهدیدات بیرونی و تبدیل به فرصت، تعامل در حوزه اشتراکات، مسائل داخلی اقتصادی	۳	

مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی	فراوانی
سیاست منطقه‌ای و همسایگی	۴	محکومیت تحریم‌ها، محکومیت سیاست‌های آمریکا	۵
	۱	امنیت منطقه‌ای، تعاملات منطقه‌ای، منطقه قوی	۲
	۲	کشورهای منطقه، همسایگان، حوزه تمدنی، مدیریت تنش با همسایگان	۱۷
	۳	عربستان، امارات، قطر، بازار مشترک منطقه‌ای، میدین مشترک	۱
	۴	میدان و دیپلماسی، سوریه، عراق، عمق استراتژیک	۲
عدالت و مفاهیم اسلامی	۵	محور مقاومت، شهید قاسم سلیمانی، فلسطین	۱
	۱	عدالت، رفع تبعیض، فساد، نفی ظلم	۳
	۲	برابری مردم، کرامت انسانی، حقوق مردم، مناطق محروم، حقوق برابر	۶
اصول حاکمیتی و ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۳	مفاهیم دینی، بهره از آیات و روایات	۳
	۱	منافع ملی، منافع مردم ایران، مردم، انسجام داخلی، منابع ملی	۱
	۲	سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز، قانون اساسی، سیاست‌های کلی رهبری، اصل عزت، حکمت، مصلحت	۲
	۳	امنیت ملی، قدرت دفاعی و نظامی، بازدارندگی	۱
دیپلماسی اقتصادی	۴	وحدت، اجماع و وفاق ملی، کارشناسان و نخبگان	۱
	۱	تعاملات اقتصادی، ترانزیت شرق و غرب، توسعه داخلی، نفت و گاز، سواحل مکران	۱
	۲	نگاه اقتصادی در سیاست خارجی	۱
	۳	سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، برنامه هفتم توسعه	۲

در مجموع به نظر می‌رسد که واژگان و تعابیر به کار رفته توسط آقای قاضی‌زاده هاشمی قرابت و تشابه زیادی با آقایان جلیلی و زاکانی دارد. آن‌ها نیز با نقد برجام و رفتارهای تعاملی با غرب در پی تقویت محور مقاومت و تقابل سخت با آمریکا و تأکید بر خنثی‌سازی به‌جای رفع تحریم و نیز استفاده از منابع داخلی هستند. اما نکته قابل تأمل این است که ایشان در مقایسه با آقایان پزشکیان و پورمحمدی اشاره‌های بسیار کمتری به نظرات و سیاست‌های اعلامی مقام معظم رهبری دارند.

محمدباقر قالیباف از چهره‌های چند وجهی سیاست در ایران است. حضور در جبهه و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهی نیروی هوایی سپاه و خلبانی، فرماندهی نیروی انتظامی، شهرداری تهران و ریاست مجلس شورای اسلامی در کنار عضویت در هیئت علمی دانشگاه تهران در رشته جغرافیای سیاسی گویای وجوه متفاوت شخصیت و نیز تجربیات متنوع سیاسی ایشان است (قالیباف، ۱۴۰۳). ایشان گرچه اصول‌گرا محسوب می‌شوند اما یکی از چهره‌های عمل‌گرا و مدیران مؤثری بوده‌اند که واقعیات سیاسی و دگرگونی‌های آن‌ها را در عرصه‌های مختلف از نزدیک لمس کرده و تطور شخصیتی ایشان را نیز می‌توان در پرتو این تجربیات درک کرد.

جدول ۶: توزیع فراوانی شاخصه‌ها در محتوای انتخاباتی محمدباقر قالیباف

فراوانی	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی محمدباقر قالیباف	ردیف	مقوله‌های اصلی
۱	ارتباطات بین‌المللی، روابط خارجی، نگرش فرصت محور به تعامل بین‌المللی	۱	تعاملات بین‌المللی و فرامنطقه‌ای
۱	نگاه دوجانبه به ظرفیت داخلی و تعامل خارجی	۲	
۱۴	برجام، توافق هسته‌ای، رفع تحریم، FATF	۳	
۱۲	دیپلماسی، تداوم مذاکرات در قالب قانون راهبردی	۴	
۱	حضور در آفریقا، آمریکای لاتین، کشورهای نوظهور	۵	
۷	نگاه به شرق، تعامل با چین، روسیه، اوراسیاگرایی، بریکس، شانگهای	۶	
۱۷	نگرش تدافعی به منابع داخلی، توان و ظرفیت داخلی، مدیریت داخلی، منابع ملی و انقلاب	۱	تأکید بر سیاست داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌المللی
۱۰	خنثی‌سازی تحریم، تهدید محوری، نقد برجام، نقد FATF، نقد دولت یازدهم و دوازدهم، نقد کرسنت، دشمن	۲	
۷	بهره از تهدیدات بیرونی و تبدیل به فرصت، تعاملات در حوزه اشتراکات، انتفاع اقتصادی، مسائل داخلی اقتصادی	۳	
۳	محکومیت تحریم‌ها، محکومیت سیاست‌های آمریکا	۴	
۲	امنیت منطقه‌ای، تعاملات منطقه‌ای، منطقه قوی	۱	سیاست منطقه‌ای و همسایگی
۴	کشورهای منطقه، همسایگان، حوزه تمدنی، مدیریت تنش با همسایگان	۲	
۱	عربستان، امارات، قطر، بازار مشترک منطقه‌ای، میدین مشترک	۳	
۲	میدان و دیپلماسی، سوریه، عراق	۴	

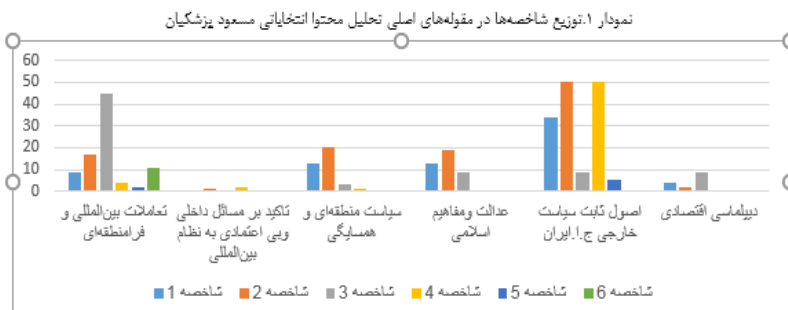
مقوله‌های اصلی	ردیف	شاخصه‌های محتوای انتخاباتی محمدباقر قالیباف	فراوانی
	۵	محور مقاومت، شهید قاسم سلیمانی، فلسطین، آزادی قدس	۸
عدالت و مفاهیم اسلامی	۱	رفع بی‌عدالتی، رفع تبعیض، فساد ستیزی	۱
	۲	برابری مردم، کرامت انسانی، حقوق مردم، مناطق محروم، حقوق برابر	۸
	۳	مفاهیم دینی، بهره از آیات و روایات	۱
اصول حاکمیتی و ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران	۱	منافع ملی، منافع مردم ایران، مردم، انسجام داخلی، منابع ملی	۲
	۲	سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز، قانون اساسی، سیاست‌های کلی رهبری، اصل عزت، حکمت، مصلحت	۲
	۳	امنیت ملی، قدرت دفاعی و نظامی، بازدارندگی	۱
	۴	وحدت، اجماع و وفاق ملی، کارشناسان و نخبگان	۱۶
دیپلماسی اقتصادی	۱	تعاملات اقتصادی، ترانزیت شرق و غرب، نفت و گاز، سواحل مکران، چابهار	۱۳
	۲	نگاه اقتصادی در سیاست خارجی،	۷
	۳	سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، برنامه هفتم توسعه	۴

واژگان و تعابیر به کار رفته توسط محمدباقر قالیباف گویای آن است که ایشان تلاش داشته‌اند تا موضعی میانه‌رو در میان کاندیداهای ریاست جمهوری داشته باشند. ایشان نیز بر حل مسائل هسته‌ای و مشکلات ایران با غرب از طریق دیپلماسی تأکید کرده‌اند ولی این تأکید کمتر از آقای پزشکیان و بیشتر از آقای جلیلی و زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی بوده است.

همچنین تقویت مواضع منطقه‌ای ایران و مقابله با غرب در سخنان ایشان برجسته است و این امر کمتر از آقایان جلیلی و زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی و بیشتر از آقای پزشکیان بوده است. از این‌رو می‌توان گفت که ساختار گفتار آقای قالیباف ساختاری میانه در بین دو سر طیف در انتخابات بوده است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

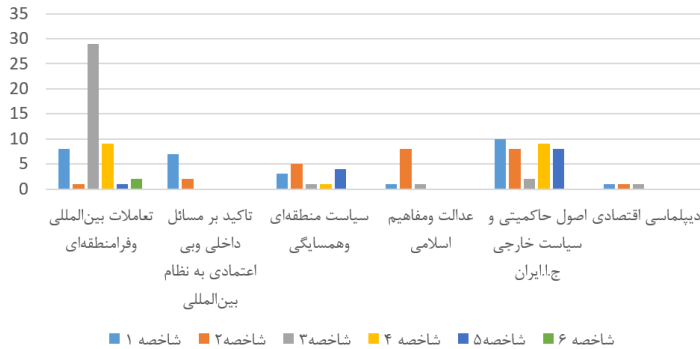
طبق جدول‌هایی که در قسمت پیشین آمده سطح تحلیل، کلمه یا اصطلاح به کار گرفته شده توسط نامزدهای انتخاباتی در نظر گرفته شده است در این بخش مطابق تعداد دفعات تکرار شاخصه‌ها که در واقع دال بر اهمیت آن از نظر نامزدهای انتخاباتی و شکل‌دهنده الگو و اهداف اعلانی آنان در این حیطة است نمودارهایی برای تفسیر دقیق‌تر ترسیم شده‌اند. در این نمودارها در ابتدا توزیع فراوانی مصادیق هر شاخصه در محتوای مورد بررسی برای هر یک از کاندیداها به صورت جداگانه ترسیم می‌شود و در گام بعدی به تفسیر آن پرداخته می‌شود. نکته‌ای که در تفسیر تمام نمودارها باید بدان توجه شود اعداد سمت چپ و بر محور عمودی است چراکه فراوانی یک کلمه به عنوان واحد تحلیل در یک محتوای انتخاباتی کاندیدا در عدد نشان داده شده اهمیت می‌یابد به همین جهت در انتهای این بخش نموداری که مجموع شاخص‌ها در مقولات اصلی را به طور کلی به تفکیک هر کاندیدا نشان می‌دهد ترسیم شده است.



منبع: نویسندگان

بررسی نمودار گفته‌های آقای مسعود پزشکیان گویای ساختار معانی جاری در رقابت‌های انتخاباتی ایشان است. به طور خلاصه می‌توان گفت آقای پزشکیان معتقد است که با تکیه بر سیاست‌های کلی نظام می‌توان به حل و فصل مسائل بین‌المللی پرداخت و این همان تحقق عدالت و آرمان‌های اسلامی است. ایشان اهداف سیاست خارجی را بر اصول عزت، حکمت، مصلحت و توازن در روابط با دولت‌های منطقه و قدرت‌های بین‌الملل بنا می‌گذارد تا بر اساس منافع ملی، توسعه اقتصادی و الزامات صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی و ایجاد منطقه قوی برآمده از ادراک و باور به سیاست خارجی فرصت محور و کارشناسانه به اهداف مشخص در اندیشه اسلامی رسید.

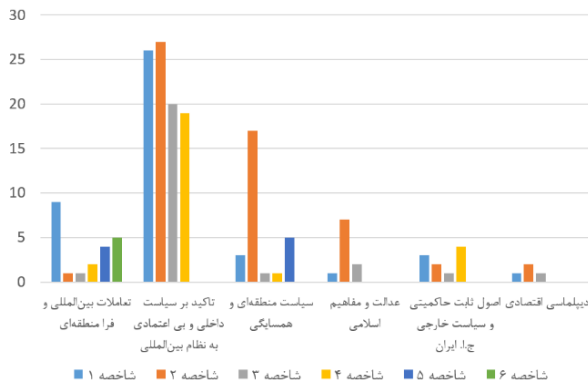
نمودار ۲: توزیع شاخصه‌ها در مقوله‌های اصلی تحلیل محتوا انتخاباتی مصطفی پورمحمدی



منبع: نویسندگان

این نمودار نیز که مطابق با داده‌های جدول ۲، در خصوص توزیع فراوانی شاخصه‌ها در تحلیل محتوای انتخاباتی آقای مصطفی پورمحمدی ترسیم شده است؛ نشان می‌دهد که فراوانی شاخصه سوم در مقوله نخست یعنی مباحث مربوط به برجام، توافق هسته‌ای، رفع تحریم، FATF و کرسنت در کنار مقوله اصول حاکمیتی و ثابت در سیاست خارجی با تأکید بر کلیدواژه مردم، منافع مردم فراوانی بالاتری دارند. در رتبه‌بندی ترجیحی، وی با تأکید بر اهمیت سیاست‌های منطقه‌ای ایران، بر تسلط غرب بر منافع منطقه و امنیت منطقه نیز می‌پردازد. پایه‌های انگیزشی این نگرش‌ها امکان ارزآوری بالا در پی توافق‌های منطقه‌ای، بازارهای مشترک مرزی و جبران بخشی از نیازهای موجود با دادوستد پیرامونی است.

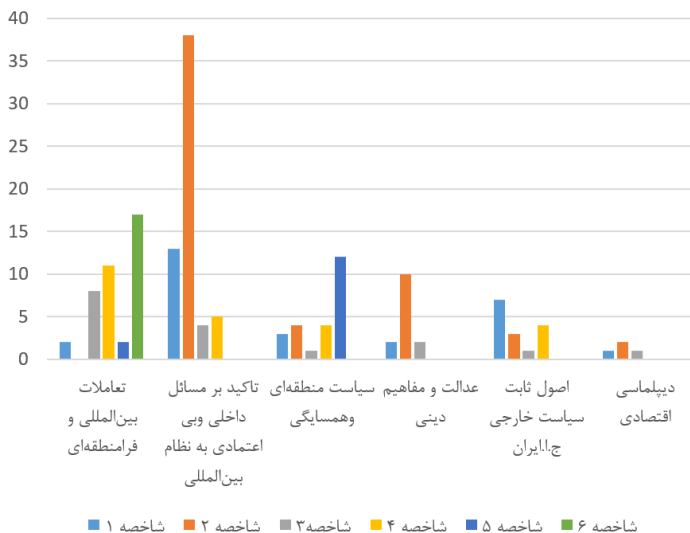
نمودار ۳: توزیع شاخصه‌ها در مقوله‌های اصلی تحلیل محتوا انتخاباتی سعید جلیلی



منبع: نویسندگان

نمودار ۳ نیز مطابق با جدول توزیع فراوانی محتوای انتخاباتی سعید جلیلی ترسیم شده است. چنانکه در نمودار مشخص است تأکید بر نگرش امنیت‌محور و تدافعی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌المللی بالاترین فراوانی و به تبع بیشترین میزان اهمیت را دارد. شاخصه‌های بارز آن نگرش تدافعی به منابع داخلی، افزایش توان و ظرفیت داخلی، مدیریت داخلی، منابع ملی و انقلاب، خنثی‌سازی تحریم به جای حل آن‌ها، نگرش تهدید‌محور حاکم بر مناسبات بین‌المللی، نقد بر جام، نقد FATF، نقد عملکرد دولت‌های یازدهم و دوازدهم، نقد کرسنت و تأکید بسیار بر اینکه بایستی از تهدیدات بیرونی بهره گرفت و آن‌ها را با برنامه تبدیل به فرصت کرد در کنار حفظ و ایجاد تعاملات در حوزه اشتراکاتی که نیاز به حل تحریم‌ها ندارد از جمله این شاخصه‌ها هستند. باورهای راهبردی وی به خنثی‌سازی و رفع تحریم‌ها و پشیمانی تحریم‌کنندگان لزوم بهره از موقعیت و منابع داخلی کشور برای بهبود عرصه سیاست خارجی و لزوم ارتقای کشور با بهره از فناوری داخلی نشان می‌دهد بنیان‌هایی که در ادراک وی وجود دارد می‌خواهد فراسوی حل و فصل اختلافات بین‌المللی با تکیه بر مسائل داخلی بر مشکلات غلبه کند.

نمودار ۴: توزیع شاخصه‌ها در مقوله‌های اصلی تحلیل محتوا انتخاباتی علیرضا زاکانی

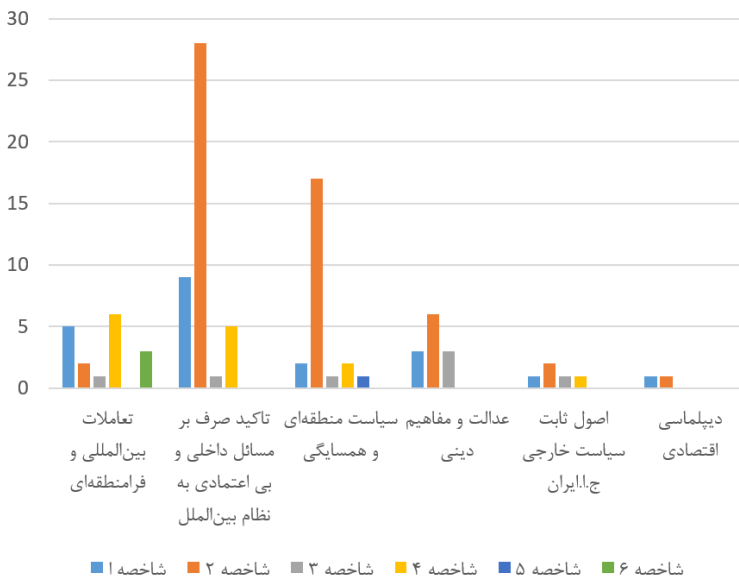


منبع: نویسندگان

نمودار فوق که مطابق جدول توزیع فراوانی شاخصه‌ها در محتوای انتخاباتی علیرضا زاکانی ترسیم شده مشابه نمودار پیشین فراوانی بالاتر را در تأکید تدافعی بر مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌الملل نشان می‌دهد با این تفاوت که از نظر آفای زاکانی خنثی‌سازی تحریم‌ها، تهدید محوری، نقد برجام، نقد FATF، نقد دولت یازدهم و دوازدهم و نقد کرسنت بالاترین اهمیت را دارد.

ضمن آن‌که وی با تأکید بر شرق‌گرایی و تعاملات بیشتر با چین با شواهد متنی چون وجود ظرفیت داخلی برای ارتقا و تحقق دیپلماسی عزتمندانه و تأکید بر این‌که مذاکره می‌تواند مفید باشد؛ اما برجام اشتباهات بسیار دارد در واقع نوعی تخفیف اطلاعات دریافتی بیرونی است چراکه با مبانی ادراکی ایشان سازگاری و هم‌خوانی ندارد.

نمودار ۵: توزیع شاخصه‌ها در مقوله‌های اصلی تحلیل محتوا انتخاباتی قاضی‌زاده هاشمی

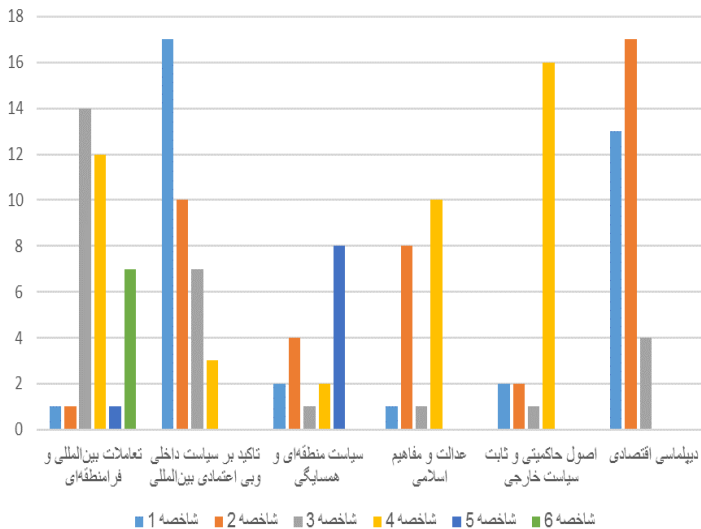


منبع: نویسندگان

نمودار ۵، مطابق با جدول توزیع فراوانی شماره ۵ ترسیم شده است. در این نمودار نیز مشابه نمودارهای پیشین فراوانی بالاتر تأکید بر شاخصه‌های مطرح شده در مؤلفه تأکید تدافعی بر مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌الملل را نشان می‌دهد.

رتبه‌بندی ترجیحی آقای قاضی‌زاده هاشمی در گام بعدی تأکید بر سیاست منطقه‌ای و همسایگی و کشورهای منطقه و حوزه تمدنی جمهوری اسلامی ایران است. باور راهبردی وی بر اتکا بر منابع داخلی با شواهد متنی چون تأکید بر مردمی‌سازی دولت و واگذاری کار به مردم و آنکه دیپلماسی همانند دیپلماسی دولت سیزدهم دیپلماسی هوشمندانه است و با تکیه بر قدرت درون‌زا می‌توان خلق قدرت نمود محتوای انتخاباتی خود در حوزه سیاست خارجی را بدین گونه ترسیم نمود. باور بر نقش رهبری منطقه‌ای ایران اسلامی در یک منطقه تمدنی در طول تاریخ و این‌که هیچ کشوری توان رقابت با آن را ندارد و این باور که خدا ما را به لحاظ عقبه تمدنی، جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در موقعیت ممتازی قرار داده بنیان تصور ایشان از شرایط بین‌المللی ایران را نشان می‌دهد.

نمودار ۶: توزیع شاخصه‌ها در مقوله‌های اصلی تحلیل محتوا انتخاباتی قالیباف



منبع: نویسندگان

نمودار ۶، نموداری است که مطابق جدول شماره ۶ فراوانی شاخصه‌ها در مؤلفه‌های اصلی تحلیل محتوای سخنان محمدباقر قالیباف را ترسیم می‌کند. در این نمودار بالاترین فراوانی را مقوله دوم یعنی تأکید صرف بر سیاست داخلی و مسائل داخلی و بی‌اعتمادی به نظام بین‌الملل دارد؛ اما تأکید بر شاخصه نخست این مؤلفه یعنی داشتن

نگرش تدافعی به نظام بین‌الملل با تأکید منابع داخلی و توان و ظرفیت داخلی، مدیریت منابع ملی و انقلاب است. در کنار آن اولویت‌دهی به دیپلماسی اقتصادی با تأکید بر نگاه و انتفاع اقتصادی از سیاست خارجی نیز فراوانی بالا و جایگاه مهمی را در باور وی نشان می‌دهد. اظهاراتی چون لزوم سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی که از تحریم و FATF دورند و توجه به تداوم مذاکره در قالب اصل ششم قانون راهبردی مجلس مبنی بر اقدام متقابل طرفین مقوم این نگرش است.

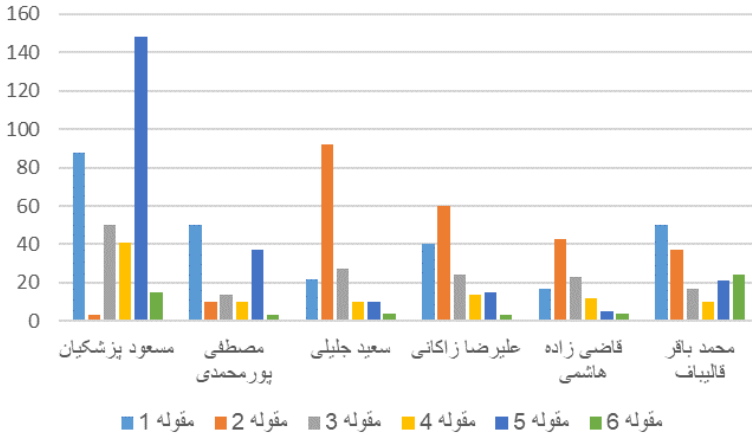
ایشان یکی از اصلی‌ترین راهبردهای سیاست خارجی را ایجاد اقتدار منطقه‌ای برای ایران دانسته که از طریق تقویت محور مقاومت و ایجاد ثبات در منطقه به‌دست خواهد آمد. همچنین معتقد است که اولویت ما در منطقه تقویت جبهه مقاومت است و این الگویی است که همه استراتژی‌های بخشی را در برمی‌گیرد و نمونه‌ای از الگوی جمهوری اسلامی است. وی در بخش دیگری از سخنانش تأکید دارد، جمهوری اسلامی در حال حاضر قدرت بلامنزاع در منطقه است و حضور در پیمان‌هایی مانند شانگهای و بریکس می‌تواند در آینده به تثبیت این جایگاه کمک شایانی کند.

نتیجه‌گیری

مجموعه معانی جاری در گفتارهای کاندیداهای ریاست‌جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۳ نشانگر نگرش آن‌ها به مسائل سیاست خارجی است. نگرشی که از محیط سیاسی ایران و نیز ویژگی‌های شخصیتی هر یک از کاندیداها برگرفته شده است. آقای پزشکیان در طور حیات سیاسی خود به‌عنوان یک شخصیت اصلاح‌طلب میانه‌رو که قصد ایجاد همکاری و هم‌سازی میان گروه‌های سیاسی متعارض را داشته شناخته شده است. در عوض آقای سعید جلیلی که به‌عنوان فردی اصول‌گرا و سازش‌ناپذیر با دیدگاه‌های رادیکال شناخته شده بود، نگرش ناسازگار با نظام بین‌الملل و تأکید بر منابع داخلی برای تقابل با جهان غرب را برجسته کرد و آقایان زاکانی و قاضی‌زاده هاشمی نیز تلاش کرده‌اند تا با تقویت نگاه آقای جلیلی راه را برای این سبک فکری در فضای انتخاباتی ریاست‌جمهوری باز کنند.

در کنار آن‌ها آقای قالیباف تلاش کرد تا با اتکا به شخصیت عمل‌گرایی که در ایام کاری ایشان پس از دوران جنگ شکل گرفته بود تلاش کند تا تصویری وفادار و اصول‌گرا و درعین‌حال تکنوکرات و حلال مشکلات عملی از خود نشان دهند. تأکید بر مفاهیمی که هم اصلاح‌طلبان و هم اصول‌گرایان مد نظر داشتند گویای آن است که ایشان قصد داشته‌اند تا موضعی میانه اتخاذ کنند.

نمودار ذیل می‌تواند نوعی مقایسه میان مواضع کاندیداها را به نمایش بگذارد:



منبع: نویسندگان

این امر گویای آن است که تأکید فراوان بر سیاست‌های کلان نظام و تعامل و حل مسائل بین‌المللی در نتیجه انتخابات تأثیرگذار بوده‌اند و در واقع آنچه آقای مسعود پزشکیان را متمایز می‌کند تأکید بر حل و فصل مشکلات سیاست خارجی در تعامل با غرب و البته در چهارچوب اصول نظام جمهوری اسلامی ایران است. موضوعی که می‌تواند مهم‌ترین شاخص برای سنجش عملکرد ایشان در دوران تصدی ریاست جمهوری باشد.

فهرست منابع

- سایت ایسنا (۱۴۰۳)، تیرماه، «چهارمین مناظره شش نامزد انتخاباتی ریاست جمهوری»، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، گزارش. بازیابی در تیر ۱۴۰۳. قابل دسترسی در <https://www.isna.ir/news/14030405>
- سایت ایسنا (۱۴۰۳)، خرداد، «اظهارات مصطفی پورمحمدی در برنامه میزگرد سیاسی از شبکه سوم سیما»، گزارش، بازیابی در تیرماه ۱۴۰۳، قابل دسترسی در <https://www.isna.ir/news/1403032416552>
- سایت ایسنا (۱۴۰۳)، خرداد، «اظهارات محمدباقر قالیباف در برنامه میزگرد سیاسی»، گزارش، بازیابی در تیرماه ۱۴۰۳، قابل دسترسی در <https://www.isna.ir/news/1403032718723>
- سایت مشرق (۱۴۰۳)، خرداد، «میزگرد سیاسی مسعود پزشکیان»، گزارش، بازیابی در تیر ۱۴۰۳، قابل دسترسی در <https://www.mashreghnews.ir/news/1614868>
- خبرگزاری میزان (۱۴۰۳)، خرداد، «میزگرد سیاسی سعید جلیلی»، گزارش، بازیابی در تیر ۱۴۰۳، قابل دسترسی در <https://www.mizanonline.ir/fa/news/4778012/>
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۳)، خرداد، «در میزگرد سیاسی انتخاباتی زاکانی و مشاور آنچه گذشت؟» گزارش، بازیابی در تیر ۱۴۰۳، قابل دسترسی در <https://www.mehrnews.com/news/6137293>
- خبرگزاری مهر (۱۴۰۳)، خرداد، «میزگرد سیاسی قاضی‌زاده هاشمی» گزارش، بازیابی در تیر ۱۴۰۳، قابل دسترسی در <https://www.mehrnews.com/news/6142568>
- قانون اساسی (۱۴۰۳)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان <https://www.shora-gc.ir/fa/news/4707>
- پورمحمدی، مصطفی (۱۴۰۲)، زندگینامه مصطفی پورمحمدی، <http://pourmohammadi.ir/fa/news/1>
- قالیباف، محمدباقر (۱۴۰۳)، برای زندگی کردن زندگی نکرده‌ام، زندگینامه قالیباف <https://ghalibaf.ir/>
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۴۰۳)، مسعود پزشکیان، نمایندگان: https://web.archive.org/web/20180510183019/https://rc.majlis.ir/fa/parliament_member/show/701791
- مشرق (۱۴۰۳)، زندگینامه امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی، مشرق نیوز: <https://www.mashreghnews.ir/news/1611276>

همشهری (۱۴۰۰)، زندگینامه سعید جلیلی، همشهری آنلاین:

<https://www.hamshahrionline.ir/news/34534/>

همشهری (۱۴۰۰)، زندگینامه علیرضا زاکانی، همشهری آنلاین:

<https://www.hamshahrionline.ir/news/213429>

References


- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal. (2010). Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Semat Publishing(in persian)
- Jervis, R. (1976). Perception and misperception in international politics.Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Leira,harvald. (2019),The Emergence of Foreign Policy, International Studies Quarterly, Volume 63, Issue 1, March 2019, Pages 187–198.
- Rapport, Aaron. (2017). Cognitive Approaches to Foreign Policy Analysis. the Oxford Research Encyclopedia of Politics, Published online: March 29 2017.availableat<https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.37>
- Rossati,Jerel.A, (1991),a cognitive approach to the studi of foreign policy,university of south California, available at <https://www.acsu.buffalo.edu/~fczagare/PSC%20504/Rosati.pdf>
- Rastgarpoor, Reza; Shafiei, Hassan; Deheshiri, Mohammad-Reza. (2021). "The Impact of Perception and Misperception on the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran," Quarterly Journal of International Relations Research, Issue 1. (in persian)
- Mintz, A. & DeRouen, K.Jr (2010). Understanding foreign policy decision making,New York, Cambridge University press.
- Iman, Mohammad-Naqi; Noshadi, Mahmoud-Reza. (2011). "Qualitative Content Analysis," Research Quarterly, 3(2). (in persian)
- Shojaifar, Ali. (2023). "Barriers to the Implementation of Article 22 of the General Policies of the Seventh Development Plan," Quarterly Journal of Political Sociology of the Islamic Revolution, Vol. 4, Issue 1(in persian)

Prerequisites of Iran's Science Diplomacy: Strategies and Tactics to Enhance Iran's Portion in the International Student Market

Hamid Yahyavi Hamedani

Assistant Professor of Political Sciences, Department of Political Sciences, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.


Email: yahyavi@basu.ac.ir

 0000-0002-5533-4222

Bahram Eynolahi Masoum

Corresponding Author, PhD in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: bahram.einolahi@yahoo.com

 0000-0002-0766-9861

Abstract

Introduction: The international student market is a field where countries can enhance their global political and cultural influence, beyond economic income. Today, in addition to the developed countries, some emerging regional powers and small countries are trying to enhance their portion of the international student market. Iran's success in the competitive international student market requires providing the prerequisites and requirements necessary to achieve the expected economic, political, and cultural goals in this field. In this regard, current research, with a problem-solving approach, tries to answer this question what are strategies and tactics for increasing Iran's portion in the international student market?

Discussions and results: In response to the research question, by considering the challenges and obstacles, some strategies and tactics at both micro and macro levels are offered to enhance the share of Iranian universities in the international student market. Current research claims that assuming the necessary material and spiritual infrastructure and offering some strategies tailored to Iran's domestic and global situation makes it possible to achieve a satisfying portion of international students relative to total domestic students. Incorporating the mentioned strategies in higher education policymaking improves the situation and procedure of attracting international students in Iran, in terms of quantity and quality.

Strategizing is a prescriptive subject that is based on the priori description and explanation. Accordingly, this research includes two sections in which some strategies at both macro (national) and micro (university) levels are offered to attract international students. In addition, the challenges related to marketing and attracting international students are discussed in the

mentioned sections. The offered strategies and tactics are a necessary prerequisite for the science diplomacy of Iran which includes formal and public science diplomacy at regional and global levels. In other words, science diplomacy, without the offered prerequisites, requirements, and strategies may lead to adverse results for the national interest and soft power of the country.

Methodology: This research is written by the explanatory and prescriptive method, in such a way that the situation of Iran in attracting international students is explained, and based on that some strategies are prescribed in line with the international standards and the indigenous situation of Iran to attract the international students. The applied data are collected by unstructured interviews and written resources, as well as through the author's practical experience.

Conclusion: Assuming the prerequisites and requirements of attracting international students are in place, strategizing in this field is realistic. Based on this, in this research strategizing at the macro and micro levels is carried out to enhance attracting international students. These strategies, beyond the usual purpose of money-making and scientific interchange, are in line with achieving national interest and extending the cultural and geopolitical influence of Iran on regional and global ranges. In this order, these comprehensive and barrier strategies in the current article are applicable in policy-making and legalization to attract international students.

Keywords: Comparative Advantage, Cultural region of Iran, International student market, Regional strategies, Science diplomacy.

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.




doi 10.22034/fr.2025.494918.1615

مقدمات دیپلماسی علمی ایران: راهبردها و راه‌کنش‌های افزایش سهم ایران در بازار دانشجویان بین‌الملل

حمید یحیوی همدانی

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.


Email: yahyavi@basu.ac.ir

 0000-0002-5533-4222

بهرام عین‌اللهی معصوم

نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: bahram.einolahy@yahoo.com

 0000-0002-0766-9861

چکیده

بازار دانشجویان بین‌الملل عرصه‌ای است که فراتر از محرک اقتصادی، به لحاظ افزایش قدرت سیاسی و فرهنگی، در اندرکنش کشورها با جامعه جهانی تعیین‌کننده است. امروزه، علاوه بر کشورهای توسعه‌یافته، قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای و حتی کشورهای ذره‌ای نیز به این بازار ورود کرده و درصدد افزایش سهم خود از آن هستند. موفقیت ایران در بازار رقابتی دانشجویان بین‌الملل مستلزم فراهم شدن مقدمات و ملزوماتی است که بدون آن‌ها دستیابی به اهداف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد انتظار از این حوزه ممکن نیست؛ پژوهش حاضر رویکردی حل‌مسائلی داشته و درصدد پاسخ به این سؤال است که راهبردها و راه‌کنش‌های افزایش سهم ایران در بازار دانشجویان بین‌الملل چیست؟ در این راستا، در این پژوهش، با ملاحظه مسائل و چالش‌های موجود، راهبردها و راه‌کنش‌هایی در دو سطح کلان و واحد برای افزایش سهم دانشگاه‌های ایران در بازار دانشجویان بین‌الملل ارائه شده است. مدعای پژوهش حاضر این است که با فرض فراهم بودن زیرساخت‌های مادی و معنوی لازم، راهبردپردازی بومی متناسب با وضعیت داخلی و جهانی ایران، دستیابی به سهم مطلوبی از دانشجویان بین‌الملل به نسبت کل جمعیت دانشجویان داخلی را ممکن می‌کند. ملاحظه راهبردهای مذکور در سیاست‌گذاری آموزش عالی می‌تواند وضعیت و رویه جذب دانشجویان بین‌الملل در ایران را به لحاظ کمی و کیفی بهبود ببخشد. این پژوهش، با استفاده از روش ترکیبی، تبیینی و تجویزی انجام شده و داده‌های آن از منابع کتابخانه‌ای و روش مصاحبه بدون ساختار و نیز به‌واسطه حضور و تجربه زیسته مؤلفان در زمینه اجتماعی-تاریخی موضوع مورد پژوهش فراهم شده است.

کلیدواژه‌ها: بازار دانشجویان بین‌الملل، دیپلماسی علمی، راهبردهای منطقه‌ای، منطقه فرهنگی ایران، مزیت

نسبی

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی

 10.22034/fr.2025.494918.1615



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

مقدمه و بیان مسئله

در دوران گذار جوامع سنتی به سمت مدرنیته، اعزام دانشجویان به دانشگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته مقدمه‌ای برای تربیت نیروهای نخبه‌ای بود که می‌بایست پیشران فرایند توسعه کشورهای سنتی باشند. امروزه، با فراگیر شدن دانشگاه‌ها در سراسر جهان بازار جذب دانشجویان بین‌الملل نیز از انحصار قدرت‌های سنتی خارج شده و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز وارد این بازار رقابتی شده‌اند. از طرف دیگر، نسبت دانشجویان بین‌الملل نیز رشد روزافزونی را تجربه می‌کند. بر اساس داده‌های «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»، با افزایش ۶۰ درصدی نرخ رشد دانشجویان بین‌الملل نسبت به سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۰، تعداد این دانشجویان به بیش از ۸ میلیون نفر در جهان در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید (Hughes, 2019).

برنامه ایران برای جذب دانشجویان بین‌الملل در «سند چشم‌انداز ملی ۲۰ ساله» که در پایان ۲۰۲۵ منقضی می‌گردد، رساندن میزان دانشجویان بین‌الملل به ۱/۸ درصد از کل جمعیت دانشجویان داخلی است (Erudera, 2021)؛ اما آنچه در برنامه مذکور مغفول مانده یا سازوکار قانونی یا بوروکراتیک کارایی برای آن تعریف نشده است. پالایه‌های لازم‌الاجرای است که می‌تواند مانع بی‌اعتباری علمی کشور و دانشگاه‌های ایرانی به خاطر کمی‌گرایی در جذب دانشجویان بین‌الملل شود. فراتر از کمیت دانشجویان بین‌الملل، کیفی‌گرایی به تنوع دانشجویان از ملیت‌های مختلف و نیز داشتن معیارهای علمی و آموزشی، برحسب درجه اعتبار دانشگاه مقصد، صدق می‌کند. به عبارتی، اگر ورای ارزآوری، هدف عالی و مفروض جذب دانشجویان بین‌الملل را تحقق قدرت نرم و منافع ملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی بدانیم، کیفیت اصل و کمیت فرع بر آن است، امری که در سیاست‌گذاری و روند جذب دانشجویان بین‌الملل در ایران مغفول واقع شده است (عین‌اللهی معصوم، ۱۴۰۳: ۱-۲۰). با این ملاحظه، پژوهش حاضر رویکردی حل‌مسائلی داشته و درصدد پاسخ به این سؤال است که با مراعات اصالت کیفیت، راهبردها و راه‌کنش‌های افزایش سهم ایران در بازار دانشجویان بین‌الملل چیست؟

راهبردپردازی امری تجویزی است که بر مبنای توصیف و تبیین وضع موجود هر پدیده انجام می‌گیرد. پیش‌تر، در پژوهشی جداگانه وضعیت واقعی و قانونی جذب دانشجویان بین‌الملل و موانع فرهنگی-اجتماعی، قانونی و بوروکراتیک بازاریابی و جذب این دانشجویان توصیف، تبیین و تفسیر شده است (عین‌اللهی معصوم، ۱۴۰۳: ۱-۲۰). بر این اساس، در بخش نخست این گفتار به تجویز راهبردهایی برای جذب و

نگهداری دانشجویان بین‌الملل در ایران و راه‌کنش‌های آن در سطح کلان پرداخته می‌شود. در بخش دوم نیز، راهبردها و راه‌کنش‌های جذب دانشجویان بین‌الملل در سطح دانشگاه‌ها ارائه می‌گردد. در ضمن دو بخش مذکور، چالش‌های موجود در این حوزه نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر با روش ترکیبی تبیینی و تجویزی انجام شده است، بدین صورت که وضعیت ایران در جذب دانشجویان بین‌الملل و رویه کشورهای دیگر در بازار دانشجویان بین‌الملل تبیین شده و بر این اساس، با فرض فراهم‌سازی مقدمات و ملزومات، راهبردهای جذب دانشجویان بین‌الملل، متناسب با استانداردهای بین‌المللی و شرایط بومی ایران تجویز شده است. داده‌های پژوهش با روش مصاحبه بدون ساختار، استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نیز به‌واسطه حضور و تجربه زیسته مؤلفان در زمینه اجتماعی - تاریخی موضوع مورد پژوهش گردآوری شده است. راهبردها و راه‌کنش‌های ارائه‌شده مقدمه لازم «دیپلماسی علمی» ایران، مشتمل بر دیپلماسی علمی رسمی و دیپلماسی علمی عمومی در سطح منطقه‌ای و جهانی است. به عبارتی، دیپلماسی علمی، بدون تحقق مقدمات و ملزومات و راهبردهای ارائه شده ممکن است تأثیر عکس در رابطه با منافع ملی و قدرت نرم کشور داشته باشد. دیپلماسی علمی رسمی به اندرکنش مقامات دانشگاهی کشورها، مانند وزیر علوم، رؤسای دانشگاه‌ها و معاونان و مدیران بین‌الملل دانشگاه‌ها، با یکدیگر در راستای بهبود همکاری و وضعیت تبادل دانشجو و اساتید و وارد کردن علوم و فناوری به‌روز به کشور دلالت دارد. در مقابل، در دیپلماسی علمی عمومی، نقش دولت‌ها کم‌رنگ شده و اهداف دیپلماسی علمی به‌واسطه نهادهای غیردولتی و افراد انسانی پیگیری می‌شود. در این نوع دیپلماسی، نقش دولت می‌تواند زمینه‌سازی برای فعالیت کارگزاران غیردولتی و افراد انسانی، شامل اساتید و دانشجویان داخلی و خارجی باشد؛ بدین صورت که با ایجاد مقدمات و ملزومات و کاربست راهبردهای ارائه‌شده، زمینه و محیط زنده‌ای را فراهم آورد که در آن سفیران دیپلماسی عمومی به‌صورت خودجوش در فضای واقعی و مجازی جذابیت‌ها و خاص‌بودگی‌های محیط علمی و دانشگاهی ایران را تبلیغ نمایند. این امر روند افزایشی جذب دانشجویان بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران را در پی داشته و فراتر از آن زمینه تحقق منافع ملی و قدرت نرم کشور را در سطح جهانی و منطقه‌ای فراهم می‌آورد.

۱. راهبردهای جذب دانشجویان بین‌الملل در سطح ملی

- ❖ ترسیم و ارائه یک سند چشم‌انداز جامع ملی در رابطه با فعالیت‌های فرامرزی علمی و دانشگاهی، شامل تبادل اساتید، تبادل دانشجو، بورسیه دانشجویان بین‌الملل، جذب دانشجویان شهریه‌پرداز، دوره‌های کوتاه‌مدت فرصت مطالعاتی و آموزشی، برگزاری دوره‌های مجازی و تورهای علمی درون ایران؛ لازمه تحقق این سند چشم‌انداز ملی، قانون‌گذاری مدبرانه مبتنی بر واقعیت و معطوف به هدف و در عین حال روان‌سازی سیستم بوروکراتیک اداری در اجرای قوانین، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها است. به عبارتی، برای تحقق سند چشم‌انداز ملی مربوط به فعالیت‌های بین‌المللی علمی و دانشگاهی، در درجه نخست می‌بایست قوانین لازمه در نهادهای تقنینی مصوب گردد و در سطح بعدی آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های لازم صادر شود و با پرهیز از پیچیده‌سازی بوروکراتیک، زمینه اجرای قوانین مذکور در سیستم اداری کشور ایجاد شود و در نهایت سازوکار ضمانت اجرایی مناسب در این زمینه تعریف گردد (هاشمی، ۱۴۰۰؛ مؤتمنی، ۱۳۹۹).
- ❖ ترویج فرهنگ دگرپذیری و تساهل فرهنگی: جامعه‌پذیری کودکان، پس از خانواده، از درون مدرسه آغاز می‌شود. آموزش فرهنگ تساهل و دگرپذیری، به‌ویژه در رابطه با شهروندان کشورهای هم‌فرهنگ منطقه، می‌بایست در این دوره به دانش‌آموزان ارائه گردد (Maussen & Borgers, 2010). در مرحله بعد، در سطح دانشگاه نیز می‌بایست هم‌جوئی دانشجویان داخلی با دانشجویان بین‌الملل تشویق گردد. به‌علاوه، رسانه‌های دولتی و اجتماعی نیز از نقش پررنگی در این زمینه، به‌ویژه در رابطه با فارسی‌زبانان و مسلمانان، برخوردار هستند (Atalay, Seylim & Balci, 2022, pp. 19-23). در نتیجه، تنها با یک برنامه فرهنگی جامع و اجرایی کردن آن است که زیرساخت‌های معنوی جذب و پذیرش دانشجویان بین‌الملل فراهم می‌گردد.
- ❖ سامان‌دهی مهاجران غیرقانونی: حضور فزاینده مهاجران غیرقانونی در ایران در دهه‌های اخیر کیفیت معیشت و زیست شهروندان ایرانی را با اختلال روبه‌رو کرده است. همین امر، یک تصویر ذهنی منفی از مهاجران در اذهان ایرانیان ایجاد کرده است. با این ملاحظه، یک راه فراهم‌سازی زیرساخت معنوی جذب دانشجویان بین‌الملل عمل به قانون یا قانون‌گذاری در رابطه با حقوق و وظایف مهاجران است. بر این اساس، مهاجران پناهنده می‌بایست در اردوگاه‌های پناهندگی اسکان داده شوند و از بطن زیست و معیشت شهروندان خارج گردند (Hathaway, 2021).
- ❖ هسته سخت و پوسته نرم گفتمان امنیتی: امنیت در زمره نیازهای اولیه انسان‌ها،

هم‌ردیف با معیشت قرار دارد و شهروندان و دانشجویان خارجی نیز از این قاعده مستثنا نیستند (Anjanaben, 2019). امروزه، سیستم پلیسی و امنیتی در کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته غربی چهره‌ای مردم‌پسندتر یافته است. در این سیستم، شهروندان داخلی و خارجی اکرام می‌شوند، نگاه خیره به شهروندان وجود ندارد و تعداد دوربین‌ها به مراتب کمتر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه است، غالباً پلیس در ملأعام سلاح گرم حمل نمی‌کند، مداخله پلیس آخرین اقدام است و در کشوری مانند هلند مأموران سوار بر اسب‌های گول‌پیکر در هیبتی جذاب ظاهر می‌گردند. اما این تنها پوسته نرم امنیت است و هسته آن سخت است، بدین صورت که یک سازوکار نظارتی هوشمند از همه جوانب شهروندان خارجی را تحت کنترل و نظارت دارد، امنیت آن‌ها را تأمین می‌کند و آن‌ها را از ایجاد ناامنی باز می‌دارد، در عین حال جنبه خودنمایانه ندارد و از امنیتی شدن جامعه جلوگیری می‌کند. بنابراین، کشوری که خواهان افزایش سهم خود از بازار دانشجویان بین‌الملل است می‌بایست، در عین اینکه امنیت شهروندان خارجی را تأمین می‌کند، از امنیتی کردن جامعه و مسئله اتباع خارجی بپرهیزد و به عبارتی، در عین حفظ هسته سخت امنیت، پوسته نرم آن را نمایان سازد.

♦ خیل عظیم مهاجرت نخبگان از ایران در سالیان اخیر وجهه هدف درآمدزایی از جذب دانشجویان بین‌الملل را مورد سؤال قرار می‌دهد (برگرفته از مصاحبه با بی جن خان، ۱۴۰۱/۰۹/۱۲). در این زمینه، مهاجرت هر یک دانشجو یا دانش‌آموخته ایرانی، جدای از اینکه از دست رفتن سرمایه انسانی و اجتماعی است، خود مساوی است با هدررفت تمام هزینه‌های اقتصادی و رفاهی که دولت برای پرورش یک ایرانی از دوره پیش‌دبستانی تا دانشگاه صرف کرده است، هزینه‌ای که ارزآوری دانشجویان بین‌الملل حتی گوشه‌ای از آن را جبران نمی‌کند. بنابراین، اولویت نخست دولت می‌بایست فراهم‌سازی زمینه و زیرساخت‌های مادی و معنوی فعالیت و اشتغال مناسب دانش‌آموختگان و نخبگان ایرانی باشد تا جذب دانشجویان بین‌الملل. به‌علاوه، شهرت جهانی ایران در آمار فزاینده مهاجرت نخبگان و حتی شرکت‌های دانش‌بنیان، به کشورهای منطقه و ورای منطقه خود می‌تواند تأثیر منفی بر روند جذب دانشجویان بین‌الملل در ایران داشته باشد. بنابراین، آسیب‌شناسی زیرساختی، قانونی و بوروکراتیک و تدبیر در حل مسائل ضروری است. رویه‌سازی رویکرد غیریت‌ساز تنها سیستم را خودمخرب می‌سازد، این در حالی است که سیستم برای بقا و تکامل نیازمند پویایی و تکثر درونی است. امنیتی‌سازی روند

جذب دانشجویان بین‌الملل را نیز مختل و معکوس می‌کند.

❖ در پس سیستم مهاجرپذیری کشور می‌بایست یک نگاه کیفی وجود داشته باشد، نه کمی. امروزه، در کشورهای توسعه‌یافته سیاست‌گذاری کلان مهاجرتی به این سمت گرایش دارد و ملاک‌های مادی و معنوی در پذیرش شهروندان و دانشجویان خارجی تعیین‌کننده است. این کیفیت‌گرایی حتی جنبه‌های بشردوستانه مهاجرپذیری را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است و در این زمینه ملاک‌های کیفی مؤثر است. در رابطه با جذب دانشجویان بین‌الملل، سیاست‌گذاری کشور می‌بایست استانداردهای مادی و معنوی کیفی را تعریف کرده و کیفیت دانشجویان بین‌الملل را ملاک پذیرش آن‌ها قرار دهد. کارکرد «ویزای طلایی امارات»^۱ در این راستا است (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۳۹۹: ۱۴). بنابراین، دانشگاه‌های ایران نباید به محل اخذ مدرک برای دانشجویانی تبدیل گردد که در کشورهای مبدأ یا کشورهای ثالث امکان ورود به دانشگاه را نداشته‌اند یا به‌واسطه آسان‌گیری در پذیرش و دانش‌آموختگی، توسط کارکنان دولتی کشورهای همسایه، با هدف صرف اخذ مدرک جهت ارتقای شغلی در کشور مبدأ، مورد انتخاب قرار گیرد. مدرک‌گرایی یک شاخصه کمی است و در میان مدت بی‌اعتباری بین‌المللی دانشگاه‌های ایران را در عرصه بین‌المللی در پی دارد.^۲ در نتیجه، در سیاست‌گذاری کلان مهاجرپذیری، حتی در موارد بشردوستانه نیز استانداردهای کیفی می‌بایست ملاک پذیرش قرار گیرد، زیرا هزینه مادی و معنوی کمی‌گرایی برای منافع ملی و قدرت نرم کشور در میان مدت بسیار بیشتر از سود آنی آن است (McClory, 2019).

❖ با فرض عدم امکان و عدم مطلوبیت تغییر در سیستم قانونی مهاجرپذیری ایران، به‌عنوان سیستمی نیمه‌بسته که البته با توجه به زمینه زمانی و مکانی ایران سیستم مناسبی است، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در رابطه با مهاجرپذیری امری ضروری است (الماسی، ۱۴۰۰). بر این اساس، در درجه نخست می‌بایست قوانین موجود مورد بازنگری قرار گرفته و با توجه به شرایط در حال گذار جهانی و مطابق با استانداردهای بین‌المللی و اقتضات بومی تطبیق داده شود. در گام بعد، قوانین پیشین و قوانین موجود می‌بایست با سخت‌گیری اجرایی گردد و در عین حال،

1. UAE Golden Visa

۲. به‌عنوان مصداق، «وزارت آموزش عالی عراق» در سال ۱۴۰۱ تعداد ۲۷ دانشگاه ایرانی، از جمله دانشگاه علامه طباطبائی را در لیست دانشگاه‌های غیر معتبر برای تحصیل دانشجویان عراقی در سال تحصیلی جدید قرار داد که خود می‌تواند با عدم مراعات استانداردهای یک دانشگاه بین‌المللی نیز مرتبط باشد (عین‌اللهی معصوم، ۱۴۰۳: ۵).

رویه‌های بوروکراتیک حذف شود تا روند جذب دانشجویان بین‌الملل تسهیل گردد. ❖ در صورت فراهم آمدن زیرساخت اقتصادی، قانون کار و قانون ویزای ایران می‌بایست در راستای گنجاندن سیاست‌های تشویقی جذب و اشتغال دانشجویان بین‌الملل مورد بازنگری قرار گیرد. این سیاست‌گذاری می‌بایست در دو سطح انجام گیرد:

۱. در قانون کار و قانون مهاجرت ایران می‌بایست امکان و کیفیت کار دانشجویان بین‌الملل قانونی گردد. در این زمینه، استاندارد اشتغال دانشجویی در جهان به‌صورت پاره‌وقت یا نیمه‌وقت (حداکثر ۱۶ یا ۲۰ ساعت در هفته) است. همچنین، اشتغال دانشجویان بین‌الملل می‌بایست در جهتی باشد که از مهارت و دانش این دانشجویان در بخش‌های مولد و خدمات بهره‌گرفته شود. به لحاظ سازوکار نظارتی، استخدام دانشجویان بین‌الملل می‌بایست در قالب قرارداد قانونی کار و ارسال دو نسخه از آن به اداره کار و اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی باشد تا دولت نظارت لازم را بر آن داشته باشد (عین‌اللهی معصوم، ۱۴۰۳: ۱۲-۱۳).

۲. قانون مهاجرت و سیاست‌های ویزایی ایران می‌بایست زمینه‌ای را فراهم سازد تا دانش‌آموختگان خارجی، در درون یک بازه زمانی پس از دانش‌آموختگی، امکان اخذ ویزای جستجوی کار در ایران را داشته باشند. ویزای جستجوی کار در کشورهای توسعه‌یافته، مانند هلند، معمولاً یک‌ساله است و با انعقاد قرارداد کار با شرکت‌ها و نهادهای مورد تأیید اداره مهاجرت امکان تمدید اقامت با ارائه قرارداد مذکور وجود دارد (مصاحبه با جمعی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل یا دانش‌آموخته از دانشگاه‌های خارج از ایران، آذر ۱۴۰۱). بسته به سیستم مهاجرپذیری، در برخی کشورها با گذشت یک بازه زمانی چندساله از اشتغال دانش‌آموختگان به‌صورت متوالی، امکان اخذ اقامت دائم وجود دارد و بسته به سیاست کاری کشورهای مقصد سیاست ویزایی مذکور می‌تواند در رابطه با رشته‌های مختلف سیال باشد. به‌عنوان مثال، می‌توان در رشته‌هایی خاص، چون حقوق و پزشکی، که نیروی داخلی به کفایت وجود دارد سیاست ویزایی سخت و در حوزه‌هایی که کشور نیاز به دستیابی به دانش و فناوری دارد، سیاست ویزایی تسهیلی را اعمال کرد (عین‌اللهی معصوم، ۱۴۰۳: ۱۲-۱۳).

۲. راهبردهای جذب دانشجویان بین‌الملل در سطح جهانی

راهبردهای جذب دانشجویان بین‌الملل در سطح جهانی خود در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل ارائه است.

۱-۲. راهبردهای جذب دانشجویان بین‌الملل در سطح فرامنطقه‌ای

در سطح فرامنطقه‌ای، راهبردپردازی جذب دانشجویان بین‌الملل نسبی بوده و حسب مورد متفاوت است و می‌توان آن را در رابطه با کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تجویز کرد:

۱-۱-۲. راهبردهای فرامنطقه‌ای جذب دانشجویان بین‌الملل در رابطه با

کشورهای توسعه‌یافته

از بُعد علمی و دانشگاهی، کشورهای توسعه‌یافته به آن دسته از کشورهایی دلالت دارد که به لحاظ علمی و فناوری غنای کافی داشته و حتی صادرکننده هستند و یا در درون منطقه، اتحادیه یا بلوک خود، با مراعات اصل «مزیت نسبی»^۱، به واسطه تبادلات علمی و دانشگاهی به هم تکمیلی می‌رسند. در رابطه با جذب دانشجویان بین‌الملل از کشورهای توسعه‌یافته ذکر نکات زیر ضروری است:

➤ وضعیت کشورهای توسعه‌یافته راهبردپردازی عام‌الشمول را منتفی ساخته و یک «رویکرد نسبی»^۲ را اقتضا می‌کند. بر اساس این رویکرد نسبی و با ملاحظه تعریف کشورهای توسعه‌یافته، راهبردهای ارائه‌شده برای بازاریابی دانشجویان بین‌الملل از مبدأ افغانستان و عراق، نمی‌تواند در رابطه با اتحادیه اروپا یا آمریکا به کار بسته شود؛

➤ راهبردپردازی جذب دانشجویان بین‌الملل به ایران می‌بایست با ملاحظه «مزیت نسبی» دانشگاه‌های ایران انجام گیرد. بر این اساس، تمرکز ایران در حوزه کشورهای توسعه‌یافته می‌بایست روی رشته‌هایی باشد که در آن‌ها ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته دارای مزیت نسبی است.

➤ به لحاظ راهبردی، ایران یک کشور «تجدید نظر طلب»^۳ در نظم بین‌المللی است

1. Comparative Advantage

2. Relative Approach

3. Revisionist

و در مقابل، کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته غالباً حافظ «وضع موجود»^۱ هستند (Scweller, 1994, pp. 72-107). بر این اساس، به چالش کشیدن وضع موجود توسط ایران به‌طور فزاینده‌ای حساسیت کشورهای توسعه‌یافته را برانگیخته و همین روند سبب «امنیتی‌سازی»^۲ ایران در این جوامع شده است. تصور شهروندان غالب کشورهای توسعه‌یافته از ایران متأثر از امنیتی‌سازی این کشور است (عبدالله خانی، ۱۳۹۰: ۳۰۵-۳۰۶). این تصور حتی در میان قشر تحصیل‌کرده و فرهیخته این کشورها نیز وجود دارد؛

➤ در دنیای امروز، ایران، با وجود داشتن مساحتی که چندین کشور اروپایی را در خود جا می‌دهد و تمدنی با تاریخ چند هزارساله، در جغرافیای ذهنی بسیاری از شهروندان کشورهای پیشرفته، به‌ویژه غربی وجود ندارد. بنابراین، بسیاری از دانشجویان خارجی حتی نمی‌دانند کشوری به نام ایران وجود جغرافیایی داشته و یا آن را با کشور عراق، به دلیل شباهت در نوشتار و تلفظ انگلیسی و به‌عنوان کشوری ناامن، اشتباه می‌گیرند و نژاد و زبان ایرانیان را عرب و عربی می‌دانند (مصاحبه با جمعی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل یا دانش‌آموخته از دانشگاه‌های خارج از ایران، آذر ۱۴۰۱). بر این اساس، راهبردهای زیر برای پذیرش دانشجویان بین‌الملل از کشورهای توسعه‌یافته قابل ارائه است:

۱. لازمه گذار در چرخه قدرت جهانی، علاوه بر قدرت سخت، «قدرت نرم»^۳ است (Melissen, 2005, p. 4). بر این اساس، به لحاظ معنوی یک نقطه تمرکز دیپلماسی ایران می‌بایست ارائه تصویر مثبت از ایران در افکار عمومی جهانی باشد. لازمه این امر انگاره‌سازی در داخل و ارائه و ترویج آن در سطح جهانی است. در صورتی که ایران بتواند چهره‌ای متفاوت و اصیل از خود به حافظه تاریخی جهان ارائه دهد، در بازاریابی دانشجویان بین‌الملل نیز موفق عمل خواهد کرد، زیرا مزیت ایران این است که در بلوک‌بندی سیاسی و فرهنگی جهانی قرار نگرفته و این ظرفیت در آن وجود دارد که یک نظم تمدنی بدیل را به جهان ارائه دهد. لازمه تحقق این راهبرد، راه‌کنش‌های زیر است:

❖ تعدیل گفتمانی سیال: لازمه تصویرسازی مثبت از ایران در افکار عمومی جهانی ارائه گفتمانی است که بتواند، از منظری انتقادی، خلأ هویتی ناشی از

1. Status-que
2. Securitized
3. Soft power

دره‌ای کردن انسان‌ها را پر کند (فی، ۱۳۸۹: ۶۵-۶۸). نمونه این گفتمان‌سازی را دولت قطر به خوبی انجام داد که تبلور نمادین آن را می‌توان در نماد جام جهانی ۲۰۲۲ دید که تصویری متفاوت از عرب، با وجود تمام محدودیت‌های مشهود و غیر مشهود آن، به جهانیان ارائه داد. به عبارتی، قطر توانست واقعیت خود را در جامعه بین‌الملل به گونه‌ای «برساخته»^۱ ارائه دهد (ونت، ۱۳۹۸) که یک جاذبه برای شهروندان جامعه جهانی برای تعامل با قطر، به‌عنوان یک کشور که در عین حال که با غرب متفاوت است مزیت‌های دیگری نیز بر آن‌ها دارد محسوب گردد. گفتمان سیاسی ایران نیز در صورتی می‌تواند در جهان مقبول افتد که با حفظ اصول و ارزش‌ها، پوسته‌ای نرم را به جهانیان ارائه دهد. به عبارتی، یک گفتمان سیاسی در صورتی می‌تواند سلطه یا جایگاه خود را حفظ کند که واقعیت‌ها و تغییرات اجتماعی داخلی و بین‌المللی را محاسبه کرده و خود را با آن وفق دهد. این تعدیل گفتمانی سیال می‌تواند برای اتباع خارجی جذاب بوده و تنها در یک بُعد عاملی مهم در جذب دانشجویان بین‌الملل، به‌ویژه از کشورهای توسعه‌یافته است.

❖ **انگاره‌سازی:** لازمه ایجاد و تداوم سلطه هژمونیک ساختارسازی در سه مقوله است: توانمندی‌های مادی، ساختارهای نهادی و انگاره‌ها^۲ (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۲۳۱). در این میان انگاره‌سازی مقدمه لازم و پایه انواع دیگر قدرت‌های ساختاری است. انگاره‌سازی می‌بایست در اتاق‌های فکر داخلی توسط نخبگان علمی برساخته شده و با نظارت نخبگان سیاسی، به‌وسیله دیپلماسی رسمی و عمومی، به جامعه جهانی عرضه شود. این انگاره‌سازی می‌بایست مبتنی بر قوای تمدن‌ساز ایران و با ملاحظه اقتضائات دنیای در حال تحول انجام گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۹۳). در این صورت است که در هم‌گرایی جهانی وزنه تعاملات می‌تواند به سمت ایران سنگینی کرده و جذب دانشجویان بین‌الملل را نیز تسهیل سازد.

❖ **دیپلماسی رسمی:** دیپلماسی دولتی در سطح کلان ابزاری مهم در تصویرسازی مثبت از ایران در جامعه بین‌الملل است و در صورتی که موفق عمل کند می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در جذب دانشجویان بین‌الملل به ایران مؤثر باشد. سفارتخانه‌های ایران در کشورهای خارجی می‌توانند از طریق

1. Constructed
2. Idea

برگزاری نمایشگاه‌ها، برگزاری نشست‌های علمی و فرهنگی و برگزاری دوره‌های آموزش زبان فارسی در این زمینه منشأ اثر باشند. دیپلماسی رسمی می‌تواند به صورت دیپلماسی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علم و فناوری باشد (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۸۸-۹۰).

❖ دیپلماسی عمومی: دیپلماسی عمومی از فضای رسمی خارج شده و در آن شهروندان عادی سفیر دیپلماتیک محسوب می‌گردند (Melissen, 2005, p. 4). این دیپلماسی در فضای واقعی و مجازی جاری است؛ اما لزوماً در هر شرایطی کار نمی‌کند. شهروندان داخلی و خارجی تنها در صورتی در این عرصه به نفع کشور عمل می‌کنند که عوامل جذابیتی در کشور باشد که آنان را به فعالیت خودجوش برانگیزاند. امروزه، بسیاری از شهروندان و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به عنوان سفیر کشورهای مقصد عمل می‌کنند که نمونه آن را می‌توان در بسترهای اینستاگرام و یوتیوب مشاهده کرد که شهروندان و دانشجویان ایرانی را به کار و تحصیل در خارج از کشور تشویق می‌کنند. در عرصه دیپلماسی عمومی، دولت نمی‌تواند مستقیماً افراد را به فعالیت گمارد، بلکه تنها کافی است که زمینه‌های جذابیت در داخل ایجاد گردد. تنها در این صورت است که دانشجویان داخلی می‌توانند در فضایی زنده در دنیای واقعی و مجازی عمل کنند. دیپلماسی عمومی در فضای خمودگی در دانشگاه و مهاجرت روزافزون نخبگان امکان ندارد و حتی عامل دافعه است. امروز، غالب دانشجویان ایرانی نه تنها تحصیل و اقامت در ایران را به شهروندان خارجی توصیه نمی‌کنند، که خود نیز به فکر مهاجرت از ایران هستند و این روند فزاینده را ترویج نیز می‌کنند. به نظر می‌رسد حفظ و نگهداری نخبگان ایرانی در داخل مقدمه لازم بهبود جذب دانشجویان بین‌الملل باشد.

۲. بازار دانشجویان بین‌الملل یک بازار آزاد است و برخلاف بازار اقتصادی دولتی، دستی در آن دخیل نیست. در این بازار، دانشجویان بین‌الملل، به عنوان مشتری، بر اساس منطق نتیجه، در انتخاب کشور مبدأ تحصیل خود محاسبه هزینه-فایده کرده و تصمیم منطقی گرفته و کشور و دانشگاهی را انتخاب می‌کنند که در حوزه رشته هدف آن‌ها دارای مزیت نسبی باشد (مصاحبه با مفتونی، ۱۴۰۱/۰۹/۰۶). با این ملاحظه، سیاست‌گذاری ایران در جذب دانشجویان بین‌الملل می‌بایست با تمرکز بر رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی صورت پذیرد که ایران در آن‌ها، نسبت به کشورهای توسعه‌یافته دارای مزیت باشد. به عنوان مصداق، جهد برای جذب

دانشجویان بین‌الملل در حوزه‌های علوم پایه، علوم مهندسی و علوم پزشکی، در شرایط کنونی کاری عبث است، زیرا کشورهای توسعه‌یافته در رشته‌های مذکور دارای مزیت نسبی هستند. به نظر می‌رسد در حال حاضر مزیت نسبی ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته در برخی رشته‌های حوزه علوم انسانی و اجتماعی، مانند زبان و ادبیات فارسی، ایران‌شناسی، عرفان، فلسفه اسلامی، فقه و حقوق اسلامی، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و به‌طور کلی حوزه‌های مربوط به علوم اسلامی و ایرانی باشد. یک مزیت ایران نسبت به مراکز اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در کشورهای توسعه‌یافته نیز این است که دانشجویان بین‌الملل با انتخاب دانشگاه‌های ایران می‌توانند با حضور در بطن جامعه ایرانی زبان و فرهنگ آن را فراگیرند، مزیتی که در بهترین مراکز مطالعاتی خارجی ممکن نیست (فی، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۸۴). بنابراین، راهبرد دیپلماسی علمی و عمومی ایران در حوزه کشورهای غربی می‌بایست با مانور بر علوم مذکور باشد. به‌طور کلی، سیاست‌گذاری در این عرصه می‌بایست هوشمند و نسبی باشد و رویکرد مطلق‌گرایانه نتیجه‌بخش نخواهد بود.

۲-۱-۲. راهبردهای فرامنطقه‌ای جذب دانشجویان بین‌الملل در رابطه با کشورهای توسعه‌نیافته

گستره رشته‌هایی که ایران در آن‌ها نسبت به کشورهای توسعه‌نیافته دارای مزیت است، بیش از مزیت ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته است. در این سطح، این پتانسیل در ایران وجود دارد تا با توسل به راه‌کنش‌های لازم در بازار دانشجویان بین‌الملل موفق عمل کند. در این سطح دو پیش‌فرض قابل طرح است: در درجه نخست، بسیاری از دانشجویان کشورهای توسعه‌نیافته فقیر بوده و پرداخت شهریه برای آن‌ها دشوار است. از این جهت، اولویت دانشجویان این کشورها گرفتن حمایت مالی از دانشگاه‌های مقصد است؛ در رابطه با دانشجویان شهریه‌پرداز نیز، اولویت آن دسته از افرادی که از امکان پرداخت شهریه برخوردارند تحصیل در دانشگاه‌های برتر کشورهای توسعه‌یافته است.

سیاست‌گذاری کشورهای توسعه‌یافته، به‌ویژه کشورهای غربی، در سالیان اخیر، قائل شدن تسهیلات و امتیازاتی برای دانشجویان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته، بیشتر در قالب تسهیلات اعطای بورسیه تحصیلی به این دانشجویان بوده است. این سیاست در پوششی بشردوستانه گذارده و اجرا شده است؛ اما نیت واقعی دولت‌های مقصد می‌تواند از یک طرف استفاده از نیروی فکری دانشجویانی باشد که

پیش‌تر با هزینه دولت مبدأ تحصیل کرده‌اند و از طرف دیگر، هدف راهبردی این کشورها می‌تواند ایجاد یا حفظ نفوذ سنتی خود در کشورهای مبدأ باشد. بر این اساس، پس از تحصیل، دانش‌آموختگان به‌نوعی به‌عنوان سفیر و مجریان سیاست‌های کشور محل تحصیل خود عمل می‌کنند. بر این اساس، راهبردهای زیر برای جذب دانشجویان بین‌الملل از این کشورها قابل ارائه است:

❖ سیاست‌گذاری ایران در جذب دانشجویان از این کشورها نمی‌بایست مبتنی بر محاسبه هزینه-فایده کوتاه‌مدت باشد، بلکه باید با پرداخت هزینه در کوتاه‌مدت، منافع ملی بلندمدت، در جهت استفاده از نیروی فکری و کاری کم‌هزینه و حفظ و گسترش نفوذ و قدرت نرم ایران در کشورهای مبدأ باشد. در سطح منطقه‌ای، مطابق آمار وزارت علوم در سال ۱۴۰۲، جمعیت دانشجویان افغانستانی در تهران بیشتر از کابل است. همچنین، تحصیل بیش از ۶۰ هزار دانشجوی افغانستانی در ایران در دنیا نظیر ندارد. این جمعیت نخبگان افغانستانی تهران را پایتخت علمی افغانستان کرده است (انصاف نیوز، ۱۴۰۳/۰۹/۲۷). این سیاست که به‌طور سنتی هدفی راهبردی داشته، در سالیان اخیر توسط کشورهای در حال توسعه‌ای چون برزیل، ترکیه و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به خوبی دنبال شده است (صدخانه مهاجرت ایران، ۱۳۹۹: ۱۴). امروز، با افول سطح رفاهی، معیشتی و اقتصادی در ایران، کشورهایی چون امارات و قطر علاوه بر اینکه پذیرای نیروی کار آماده و مجرب ایران، از جمله پزشکان و پرستاران، مهندسان و اساتید دانشگاهی هستند، بلکه تسهیلات ویژه‌ای را برای دانشجویان ایرانی ارائه داده و حتی دانش‌آموزان مستعد را نیز بورس می‌کنند (مصاحبه با بی جن خان، ۱۴۰۱/۰۹/۱۲). همچنین، برگزاری آزمون ورودی مدارس ترکیه، از ابتدایی تا دبیرستان در ایران، از منظر انتقادی، در میان‌مدت یک مسئله امنیت ملی است (گروه میراث ترکیه، ثبت نام در مدارس ترکیه، <https://istanbulmo.com>).

❖ سیاست‌گذاری ایران در رابطه با کشورهای توسعه‌نیافته دارای اشتراکات فرهنگی- هویتی، دینی- مذهبی و قومی- زبانی می‌تواند در جهت حفظ یا گسترش نفوذ و قدرت نرم خود در کشورهای مبدأ دانشجویان بین‌الملل باشد. در این زمینه، کشورهای آفریقایی مسلمان گستره مناسبی برای گسترش نفوذ فرهنگی ایران است. جذب دانشجویان بین‌الملل از این کشورها یکی مستلزم اختصاص بودجه برای اعطای بورسیه و حمایت مالی به دانشجویان و دیگری

دیپلماسی رسمی و علمی فعال در جهت جذب این دانشجویان است. با این وجود، تحقق هدف ارزآوری برای کشور از این منطقه دور از انتظار است. ❖ در شرایط کنونی، گسترش طرح‌های تبادل دانشجو با کشورهای توسعه‌نیافته می‌تواند، با ایجاد زمینه هم‌گرایی، به گسترش شبکه ژئوپلیتیکی ایران در این کشورها کمک کند. به‌عنوان نتیجه، جذب دانشجویان بین‌الملل از کشورهای توسعه‌نیافته فرامنطقه‌ای برای ایران نخست، مستلزم صرف هزینه در بلندمدت بوده و دوم، مستلزم داشتن چشم‌انداز و برنامه راهبردی میان‌مدت و بلندمدت از جانب ایران است. سیاست‌گذاری در این رابطه تنها می‌بایست در جهت گسترش گستره نفوذ ژئوپلیتیکی ایران باشد، به‌واسطه بُعدی از قدرت که می‌توان آن را «قدرت بر اذهان و قلب‌ها»^۱ نامید (Carr, 1946, p. 132). در رابطه با کشورهای توسعه‌نیافته، ایران در گستره وسیع‌تری از رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی دارای مزیت است.

۲-۲. راهبردهای جذب دانشجویان بین‌الملل در سطح منطقه‌ای

راهبردپردازی منطقه‌ای برای جذب دانشجویان بین‌الملل در سطح منطقه‌ای در دو منطقه می‌بایست انجام گیرد: یکی، منطقه غرب آسیا و دیگری، منطقه فرهنگی ایران.

۲-۲-۱. جذب دانشجویان بین‌الملل از منطقه غرب آسیا

در دوره استعمار مستقیم، منطقه خاورمیانه توسط دولت‌های غربی، با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، تعریف شده است. در مقابل، به‌صورت درون‌منطقه‌ای، این منطقه تحت عنوان «غرب آسیا» نام‌گذاری شده است. بنابراین، این منطقه‌بندی مبتنی بر معیار سیاسی است و بر این اساس، لزوماً نزدیکی فرهنگی - هویتی بین ایران با همه کشورهای این منطقه وجود ندارد. برخلاف اروپا، غرب آسیا یک منطقه واگرا است و هم‌گرایی در آن در حد آرمانی نزد اندیشمندان دغدغه‌مند باقی مانده است. واگرایی ایران با کشورهای منطقه غرب آسیا در روند جذب دانشجویان بین‌الملل از این کشورها تأثیرگذار است.

در بازار دانشجویان بین‌الملل غرب آسیا، جریان جذب نخبگان و دانشجویان، به زبان ایران در حال انجام است. ایران قوه تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای را در درون

خود دارد؛ اما امروز، کشورهای دارای تمدن برساخته، مانند ترکیه و کشورهای ذره‌ای حاشیه جنوبی خلیج فارس، به‌ویژه امارات و قطر، میزبان سرمایه‌فکری و کاری از ایران هستند (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۳۹۹: ۱۴). در این زمینه، ترکیه با برگزاری آزمون علمی حتی دانش‌آموزان ابتدایی ایران را نیز جذب می‌کند. امارات و قطر با تأسیس شعبه‌هایی از مراکز علمی و مطالعاتی مطرح دنیا میزبان دانشجویان و اساتید ایرانی هستند (مصاحبه با بی جن خان، ۱۴۰۱/۰۹/۱۲). بدتر آنکه امروز شاهد مهاجرت فزاینده پزشکان، پرستاران و حتی شرکت‌های دانش‌بنیان به کشورهای منطقه هستیم. مهاجرت شرکت‌های دانش‌بنیان با وجود «حمایت گلخانه‌ای» چندین ساله دولت از این شرکت‌ها و استارت‌آپ‌ها از محل «صندوق توسعه ملی» صورت می‌گیرد (خبرگزاری تسنیم، ۱۴۰۱/۰۲/۰۴). بر این اساس، راهبردهای جذب دانشجویان بین‌الملل در این منطقه به قرار زیر است:

❖ در گام نخست، ایران می‌بایست با بازسازی زیرساختی، ساختارهای مادی و معنوی لازم را برای نگهداری نخبگان و نیروی کار ایرانی در درون کشور فراهم سازد، تا از خروج فزاینده نیروی علمی و کاری از کشور جلوگیری کند. درآمد حاصل از ارزآوری دانشجویان بین‌الملل در قیاس با هزینه‌ای که دولت از مهاجرت نخبگان و نیروی انسانی متحمل می‌شود غیرقابل قیاس است. به‌عنوان مصداق، بودجه آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۵، ۳۱ هزار میلیارد تومان بود و با توجه به جمعیت ۱۱,۵۰۰,۰۰۰ نفری دانش‌آموزان در این سال، سرانه هزینه هر دانش‌آموز تنها در بودجه مذکور ۲,۷۰۰,۰۰۰ تومان بوده است (فرارو، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱). این هزینه، جدای از تمام هزینه‌های زیرساختی، در بخش‌های خدماتی-رفاهی و یارانه‌های دولتی است که برای هر شهروند ایرانی از بدو تولد هزینه می‌شود. به‌علاوه، شهرت ایران به مهاجرت گسترده نخبگان ایرانی به خارج از کشور خود تأثیر منفی در امکان انتخاب ایران به‌عنوان کشور مقصد توسط دانشجویان بین‌الملل غرب آسیا دارد.

❖ سیاست‌گذاری راهبردی در ایران می‌بایست در جهت هم‌گرایی منطقه‌ای در غرب آسیا باشد. در این راستا، پس از گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در منطقه، از سرگیری فاز «تنش‌زدایی»^۱ با کشورهای منطقه می‌بایست در دستور کار سیاست خارجی باشد (عین‌اللهی معصوم، ۱۳۹۸: ۴۲). تنش‌زدایی روند

امنیتی‌سازی ایران در منطقه و جهان را خنثی کرده و با خروج ایران از انزوای بین‌المللی امکان افزایش تبادلات موضوعی در منطقه افزایش می‌یابد. جذب دانشجویان از غرب آسیا و تبادل دانشجویان منطقه‌ای خود یک حوزه موضوعی است که منوط به همگرا شدن ایران در غرب آسیا است. همچنین، دیپلماسی علمی رسمی و عمومی در صورتی کارکرد دارد که زمینه گفتگو و مفاهمه فراهم باشد.

❖ ایران تنها در صورتی می‌تواند تراز جذب دانشجویان بین‌الملل را مثبت کند که دارای مزیت رقابتی نسبت به کشورهای منطقه، مانند ترکیه و امارات باشد. در این راستا، ایران می‌بایست استاندارد زیرساخت‌های زیستی و دانشگاهی خود را دست‌کم در سطح رقابتی منطقه‌ای خود ارتقا دهد، در غیر این صورت، در رقابت منطقه‌ای و در رسیدن به اهداف خود در جذب دانشجویان بین‌الملل ناکام می‌ماند. نمی‌توان صرفاً با استناد به آمار دانشجویان بین‌الملل در ایران که بیش از ۶۰ درصد آن تنها از یک ملیت خاص هستند، مدعی موفقیت در جذب دانشجویان منطقه‌ای شد، زیرا افزایش جامعه آماری مذکور ناشی از گستره کوچک گزینه‌های انتخابی دانشجویان مذکور برای انتخاب دانشگاه مقصد برای تحصیل است. ضمناً، در صورت فراهم نبودن مقدمات و ملزومات مادی و معنوی، افزایش آمار دانشجویان بین‌الملل در میان‌مدت برای ایران، در قیاس با ارز وارداتی، هزینه بیشتری دارد که یک سر طیف این هزینه بی‌اعتباری مراکز علمی کشور و سر دیگر آن کاهش قدرت نرم و نفوذ راهبردی ایران در منطقه است.

❖ به‌عنوان یک راه‌کنش، سیاست راهبردی ایران در گسترش قدرت معنایی خود در منطقه می‌بایست به‌وسیله مفاهمه باشد، نه اقناع. مقدمه مفاهمه مراعات معذورات و محذورات طرف گفتگو است، نه جهد برای اقناع طرف مقابل (فی، ۱۳۸۹، ۳۲۵-۳۲۶). در این راستا، بهتر است برخی دروس عمومی برای دانشجویان بین‌الملل به‌صورت اختیاریِ مازاد بر واحدهای مرسوم هر رشته ارائه شده و به‌عنوان جایگزین، گذراندن چند واحد آموزش زبان فارسی عمومی و دانشگاهی تحت نظر مؤسسات تخصصی معتبر، مانند «مؤسسه لغت‌نامه دهخدا» در دانشگاه تهران، اجباری شود (مصاحبه با بی‌جن خان، ۱۴۰۱/۰۹/۱۲). با این رویه، علاوه بر افزایش اعتبار بین‌المللی مدارک تحصیلی دانشگاه‌های ایران، زمینه اعتمادسازی منطقه‌ای، مفاهمه و گسترش الگوی معنوی بدیل ایران

اسلامی در منطقه فراهم می‌شود که خود با جذب دانشجویان بین‌الملل هم‌افزایی دارد.

♦ به‌طور نسبی، اولویت سیاست‌گذاری ایران در جذب دانشجویان بین‌الملل از کشورهای فقیرتر غرب آسیا می‌بایست حفظ، گسترش یا احیای قدرت معنوی و نفوذ ژئوپلیتیکی در کشورهای مبدأ باشد. در مقابل، در رابطه با کشورهای نفت‌خیز منطقه، هدف ارزآوری نیز می‌تواند معقول باشد.

۲-۲-۲. جذب دانشجویان بین‌الملل از حوزه کشورهای وارث تمدنی ایران

«کشورهای وارث تمدن ایرانی» دربرگیرنده کشورهایی است که به لحاظ تاریخی در مقطعی در قلمرو حاکمیت ایران قرار داشته یا فرهنگی ایرانی به آنجا تسری یافته است؛ اما در گذر تاریخ به‌واسطه عارض شدن پویش‌های مخرب درون‌تمدنی و برون‌تمدنی از سرزمین مادر جدا افتاده‌اند. در طرح غیررسمی که برای تشکیل «اتحادیه کشورهای وارث تمدن ایرانی» ارائه شده است گستره حوزه تمدنی ایران در برگیرنده ایران، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، گرجستان و ارمنستان است (رضانی خردپیر، ۱۳۹۷).

پیش از انقلاب اسلامی ایران، به‌واسطه احاطه شوروی بر کشورهای وارث تمدن ایرانی، نگاه ایران به کشورهای مذکور از جانب شوروی به‌عنوان مداخله در حاکمیت شوروی تفسیر می‌شد و این حساسیت عملاً ایران را در لاک دفاعی برای سد نفوذ کمونیسم قرار می‌داد (Jabeen & Mazhar, 2011, p 121). با فروپاشی شوروی، اقتضای رویکرد انقلابی ایران سیاستی رو به جلو در قبال کشورهای منطقه فرهنگی ایران بود، اما به‌واسطه درگیری فزاینده ایران در غرب آسیا و نیز اتحاد شبه‌راهبردی ایران با روسیه، کشورهای مذکور عملاً از اولویت سیاست خارجی ایران حذف شده‌اند. با ملاحظه پتانسیل فرهنگی، هویتی، زبانی، ادبی و تاریخی هم‌گرایی کشورهای مذکور، حوزه موضوعی تعاملات علمی و دانشگاهی می‌تواند نقطه آغاز خوبی در راستای هم‌گرایی کشورهای وارث تمدن ایرانی و تشکیل اتحادیه‌ای با عضویت کشورهای مذکور باشد. در این راستا، راهبردهای زیر قابل ارائه است:

♦ دیپلماسی علمی و عمومی ایران می‌بایست در جهت رایزنی برای ایجاد «اتحادیه بین دانشگاهی کشورهای وارث تمدن ایرانی» باشد. در این راستا، مذاکره با مقامات دانشگاهی کشورهای مذکور می‌بایست در اولویت دیپلماسی علمی دانشگاه‌های ایران باشد تا با تبادل استاد و دانشجو، تسهیل دوره‌های

فرصت مطالعاتی و بورسیه دانشجویان کشورهای مذکور آغاز شود و به تشکیل یک اتحادیه تسری یابد.

❖ سیاست‌گذاری دولت ایران می‌بایست در جهت اعطای حمایت مالی و بورسیه تحصیلی به دانشجویان کشورهای وارث تمدن ایرانی، در موقعیت‌های تحصیلی و پژوهشی مربوط به موضوع هم‌گرایی کشورهای حوزه تمدن ایرانی باشد. این انگار‌سازی زمینه هم‌گرایی کشورهای منطقه فرهنگی ایران را به‌طور فزاینده‌ای فراهم می‌آورد. این سیاستی است که دولت چین در سال‌های اخیر در راستای تسهیل و تحقق طرح «جاده ابریشم» در پیش گرفته است (مصاحبه با جمعی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل یا دانش‌آموخته از دانشگاه‌های خارج از ایران، آذر ۱۴۰۱).

❖ به لحاظ حوزه‌های مطالعاتی، تمرکز ایران برای جذب دانشجویان منطقه فرهنگی ایران می‌بایست بر حوزه‌هایی چون ایران‌شناسی، زبان و ادبیات فارسی، عرفان، باستان‌شناسی، علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای را پوشش دهد. البته، با آغاز از این سطح، به تدریج زمینه «تسری» همکاری‌های بین دانشگاهی در حوزه‌های مطالعاتی که ایران در آن دارای مزیت کمتری است نیز فراهم می‌شود.

❖ در کوتاه‌مدت، هدف راهبردی ایران در این منطقه نمی‌بایست دستیابی به درآمد ارزی باشد، بلکه هدف مهم‌تر گسترش حوزه نفوذ و قدرت معنایی ایران در کشورهای وارث تمدن ایرانی است، سیاستی که در بلندمدت دستیابی به منافع راهبردی ارزنده‌تری را برای ایران محقق می‌کند.

❖ دستیابی به اتحادیه کشورهای وارث تمدن ایرانی از راه مفاهمه حاصل می‌شود و اجبار و حتی سیاست‌های اقناعی غیر منعطف می‌تواند دافعه باشد (فی، ۱۳۸۹: ۳۲۵-۳۲۶). در دهه‌های اخیر، دولت چین با اتخاذ چنین سیاستی موفق شده است تا با طیفی از کشورهای دارای منافع راهبردی متناقض به‌صورت هم‌زمان در سطوح مختلف مشارکت راهبردی برقرار کند (مرکز همکاری‌های تحول و پیشرفت ریاست جمهوری، ۱۴۰۰: ۹-۱۰).

راهبردپردازی در سطح دانشگاهی برای جذب دانشجویان بین‌الملل می‌بایست با ملاحظه وضعیت زیرساخت‌ها و ساختار دانشگاه‌های ایران صورت پذیرد. مسائل زیرساختی و ساختاری دانشگاه‌های ایران در دو بُعد مادی و معنوی قابل طرح است که راهبردهای حل‌المسائل خود را اقتضا می‌کند.

۳. راهبردهای حل‌المسائلی مادی جذب دانشجویان بین‌الملل

۳-۱. راهبردهای مسائل مربوط به مکان مطالعه و پژوهش دانشجویان

بین‌الملل

در کشورهای توسعه‌یافته، برای دانشجویان در هر مقطع تحصیلی خوابگاه و خانه تنها محل استراحت و خواب در طول شب بوده و در طول روز دانشجویان به فعالیت‌های روزانه در دانشگاه می‌پردازند. بر این اساس، راهبردهای زیر برای حل مسائل مربوط به مکان مطالعه و پژوهش دانشجویان بین‌الملل قابل ارائه است:

- ♦ در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، دانشجویان برای مطالعه و پژوهش معمولاً از کتابخانه، سالن مطالعه و سالن کامپیوتر استفاده می‌کنند. بر این اساس، لازم است تا در هر دانشکده‌ای یک کتابخانه مجهز، سالن کامپیوتر مجهز به سیستم‌های کامپیوتری به‌روز و سالن مطالعه مجلل وجود داشته باشد. به‌علاوه وجود کتابخانه، سالن کامپیوتر و سالن مطالعه مرکزی در دانشگاه نیز امری ضروری است (مصاحبه با جمعی از دانشجویان ایرانی مشغول به تحصیل یا دانش‌آموخته از دانشگاه‌های خارج از ایران، آذر ۱۴۰۱).
- ♦ در کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه، تحصیل در مقطع دکتری و پسادکتری به‌عنوان «موقعیت کاری»^۱ محسوب می‌شود. بر این اساس، مراکز و مؤسسات علمی و پژوهشی موظف‌اند اتاق مناسب و امکانات و تجهیزات متناسب با اقتضانات موقعیت مربوطه در اختیار دانشجویان قرار دهند. بر این اساس، فراهم کردن مکان و تجهیزات لازم برای مطالعه و پژوهش مقدمه لازم جذب دانشجویان بین‌الملل در مقاطع تحصیلی دکتری و پسادکتری است. این در حالی است که حتی دانشگاه‌های برتر ایران نیز با مسئله کمبود مکان استقرار کارکنان و اعضای هیئت‌علمی مواجه هستند (مصاحبه با مشیرزاده، ۱۴۰۱/۰۹/۰۱).
- ♦ به لحاظ کارکردی، مهم‌ترین هدف جذب دانشجویان بین‌الملل پیشبرد سیر تکاملی دانش و فناوری است. برای تحقق این هدف، داشتن کتابخانه‌های مجهز به منابع روزآمد، آزمایشگاه‌های مجهز به تجهیزات روزآمد جهانی و امکان دسترسی به پایگاه‌های داده‌های الکترونیکی جهانی امری ضروری است. در این زمینه، حتی معماری و طراحی داخلی و بیرونی محیط فعالیت دانشجویی

در استقبال دانشجویان از آن مؤثر است. امروزه، در کشورهای توسعه‌یافته «مینیمالیسم»^۱ مکتب غالب در معماری و طراحی محیط‌های دانشگاه‌ها است.

۳-۲. راهبردهای حل مسائل مربوط به اسکان دانشجویان بین‌الملل

در کشورهای توسعه‌یافته، در غالب دانشگاه‌ها «اداره اسکان»^۲ متصدی تأمین مسکن مناسب برای دانشجویان بین‌الملل است؛ اما لزوماً تکلیفی برای در اختیار گذاشتن خوابگاه‌های دولتی ندارند و تنها به ترتیب نوبت اسکان دانشجویان را تسهیل می‌کنند. غالباً بازار مسکن آزاد است؛ اما بسته به اینکه سیستم دولتی سوسیالیستی، رفاهی یا سرمایه‌داری حاکم باشد، تسهیل فرایند اسکان دانشجویان بین‌الملل بدین صورت است که با معرفی واحد پذیرش دانشجویان بین‌الملل دانشگاه به اداره اسکان، دانشجویان بین‌الملل پیش از ورود به کشور مقصد یا در حین اقامت، با ارائه مدارک لازم و تعیین میزان توانایی مالی در پرداخت اجاره‌بها، درخواست اسکان خود را ثبت می‌کنند. معمولاً اداره اسکان با گرفتن مبلغی به‌عنوان کارمزد مسکن متناسب با اجاره‌بهای پرداختی را برای دانشجویان پیدا کرده و در مرحله آخر دانشجویان با پرداخت مبلغی به‌عنوان ودیعه به شرکت اسکان یا مالک، در آن سکونت می‌یابند. از طرف دیگر، خوابگاه‌های دانشجویی در ایران، حتی برای دانشجویان داخلی نیز خود یک مسئله است. در این رابطه، مسائل بهداشتی و تعداد افراد ساکن در زیر یک سقف مهم‌ترین مسائل هستند. بر این اساس، راهبردهای زیر برای اسکان دانشجویان بین‌الملل قابل ارائه است:

در وهله نخست، اداره‌های اسکان دانشگاه‌های ایران نمی‌بایست موظف به اسکان دانشجویان بین‌الملل در خوابگاه‌های دولتی باشند. این امر اگرچه اسکان دانشجویان بین‌الملل را تسهیل می‌کند و از این جهت امتیاز است؛ اما با توجه به وضعیت غالباً نامناسب خوابگاه‌های دولتی ناراضی‌تانی دانشجویان و بازخورد منفی در جذب

۱. مینیمالیسم (Minimalism) یا کمینه‌گرایی مکتبی است در هنر و معماری که پایی در فلسفه دارد. با شعار «کمتر بیشتر (برتر) است» (Less is more) در معماری و طراحی بصری از پیچیدگی، انحنا و شلوغی دوری گزیده و به سادگی در ظاهر و قناعت در مواد اولیه ساختمان، کاربرد اشکال هندسی و حداقل وسایل مصرفی و تزئینی گرایش دارد. از دهه ۱۹۶۰ میلادی این سبک هنری جایگزین حداکثرگرایی و تجمل شده و امروزه سبک غالب در ساختمان‌سازی و طراحی داخلی و چیدمان وسایل شده است. امروزه، کشورهای توسعه‌یافته، ضمن حفظ ساختار سنتی در مرکز شهر یا پردیس قدیمی دانشگاه، این سبک را در ساختمان دانشگاه‌ها، هتل‌های دانشجویی و رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها به کار بسته‌اند. در این زمینه، این عقیده غالب است که ساده‌گرایی زیباتر، جذاب‌تر و آرامش‌بخش‌تر است. مینیمالیسم متضمن جذابیت بعد زیستی دوران دانشجویی است. با توجیه اقتصادی، مینیمالیسم خود را پرچم‌دار حفظ محیط زیست می‌داند، با حداقل هزینه اقتصادی و رد پای زیست‌محیطی (Fields Millburn & Nicodemus, 2011).

دانشجویان بین‌الملل را در پی دارد. بر این اساس، راهبردهای زیر قابل ارائه است:

- ❖ پیشنهاد می‌شود در دانشگاه‌ها «اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل» به صورت موازی با «اداره امور خوابگاه‌ها» ایجاد شود. در این اداره، می‌بایست برنامه‌ریزی برای اسکان دانشجویان بین‌الملل، تحت نظارت معاونت بین‌الملل دانشگاه و معاونت دانشجویی و رفاهی، صورت پذیرد.

- ❖ اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل می‌بایست مسئول تسهیل اسکان دانشجویان، پس از گرفتن تأییدیه پذیرش از اداره پذیرش معاونت بین‌الملل باشد. بر این اساس، دستور کار اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل می‌تواند به قرار زیر باشد:
 - تهیه مسکن متناسب با اجاره‌بهای پرداختی برای دانشجویان بین‌الملل: بر این اساس، این اداره می‌بایست، با پشتوانه بودجه سالیانه خود، سازوکارهای لازم برای تهیه مسکن دانشجویان بین‌الملل را طراحی و محقق کند. این سازوکارها عبارت‌اند از: فراخوان برای تأسیس شرکت‌های خصوصی در زمینه تهیه مسکن مناسب برای دانشجویان بین‌الملل، فراخوان و دعوت پیمانکاران بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در ساخت «هتل‌های دانشجویی» مطابق استانداردهای روزآمد جهانی، تعریف سازوکار همکاری با «سازمان امور خوابگاه‌ها»، در زمینه تهیه خوابگاه برای دانشجویان بین‌الملل مستعد فاقد پشتوانه مالی قوی.

- با نظارت اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل، هر یک از سازوکارهای تسهیل اسکان دانشجویان بین‌الملل به قرار زیر عمل می‌کنند:

۱. با معرفی اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل، شرکت‌های خصوصی اجاره مسکن، به‌عنوان حلقه واسط دانشجویان و مالکان عمل کرده و بر این اساس، موظف هستند در قبال دریافت اجاره‌بها، مسکن مناسب را در اختیار دانشجویان بین‌الملل قرار دهند. کارمزد این شرکت‌ها می‌تواند به صورت جداگانه، با نظر کارشناس حقوقی و با نظارت اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل مقرر گردد و به صورت کارمزد از طرف اداره اسکان پرداخت گردد، یا از طرفین قرارداد اجاره گرفته شود.

۲. با معرفی اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل، هتل‌های دانشجویی، در صورت داشتن ظرفیت خالی، موظف هستند تا در زمان مناسب اتاق مناسب را در

اختیار دانشجویان قرار دهند. این هتل‌ها می‌بایست مطابق استانداردهای بین‌المللی تجهیز گردد، اما بسته به درجه کیفیت هتل و میزان اجاره‌بها، امکانات آن، شامل حمام، دستشویی و آشپزخانه، مشترک یا مستقل باشد.

۳. با درخواست و معرفی اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل، سازمان امور خوابگاه‌ها می‌بایست، در صورت امکان، خوابگاه دولتی در اختیار دانشجویان بین‌الملل مستعد، به تشخیص گروه علمی و اداره پذیرش دانشجویان بین‌الملل، اما فاقد توانایی مالی لازم قرار دهد. این خوابگاه‌ها می‌بایست با قیمت مناسب و با توجیه دانشجویی مذکور در مورد وضعیت اسکان در خوابگاه دولتی، در اختیار دانشجویان بین‌الملل قرار گیرد.

با پیاده‌سازی سازوکارهای سه‌گانه فوق، با مشارکت دانشگاه و بخش خصوصی، مسئله اسکان دانشجویان بین‌الملل به خوبی قابل حل است. در این حوزه، تحت نظارت اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل و رقابت بخش خصوصی در بهبود کیفیت خدمات، دانشجویان بین‌الملل مخیر می‌شوند تا متناسب با پول پرداختی خود، مسکن مناسب خود را اختیار کنند. این انتخاب می‌تواند سکونت در خانه مستقل، هتل دانشجویی خصوصی و یا خوابگاه‌های عادی دانشجویی باشد و از این لحاظ دانشجویان بین‌الملل متناسب با اجاره‌بهای پرداختی رضایت خاطر داشته و این رویه موجب شفافیت، بازخورد مثبت و افزایش جذب دانشجویان بین‌الملل در میان مدت می‌شود.

در کشورهای توسعه‌یافته، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی، هر فردی می‌بایست حداقل از یک اتاق مستقل برخوردار باشد. بر این اساس، می‌بایست سیاستی اتخاذ گردد تا هر یک از دانشجویان بین‌الملل از این امکان برخوردار باشند. این سازوکار می‌تواند به قرار زیر باشد:

- ❖ هر یک از دانشجویان بین‌الملل می‌بایست در یک اتاق اسکان یابند. بر این اساس، حتی در صورت اسکان دانشجویان در خانه مستقل، خانه مذکور باید به تعداد دانشجویان ساکن اتاق خواب داشته باشد. این امر در رابطه با هتل‌های دانشجویی نیز صدق می‌کند، مگر در رابطه با خوابگاه‌های دولتی که در این زمینه نیز دانشجویان فاقد توانایی مالی و مستعد در انتخاب آن مخیر هستند.
- ❖ در سطح کلان، می‌بایست سازوکاری طراحی شود که بر اساس آن، دانشجویان بین‌الملل موظف شوند تا آدرس و کد پستی محل اقامت خود را در شهرداری منطقه مربوطه ثبت کنند و تداوم اقامت دانشجویان بین‌الملل در ایران منوط به ثبت محل در شهرداری باشد. بر این اساس، دانشجویان بین‌الملل کد

دریافتی از شهرداری را به اداره اسکان دانشجویان بین‌الملل ارائه می‌کنند. اداره اسکان نیز کد مذکور را به اداره پذیرش دانشجویان بین‌الملل ارائه داده و اداره پذیرش نیز کد مذکور را به اداره اتباع و امور مهاجرین خارجی ارائه داده و اداره مذکور نیز اقامت دانشجویان را تنفیذ و کارت شناسایی برای آن‌ها صادر می‌شود. این سازوکار، ضمن تضمین کیفیت اسکان دانشجویان بین‌الملل، با فراهم آوردن زمینه نظارت هوشمند، برای تضمین امنیت ملی کشور یک ضرورت است.

۳-۳. راهبردهای حل مسائل مربوط به بهداشت برای دانشجویان بین‌الملل

در هرم مازلو، بهداشت، در کنار غذا و مسکن، جزو اولین سطح از نیازهای انسانی است (Anjanaben, 2019) و برآوردن آن حتی در کشورهای توسعه‌نیافته نیز وظیفه مسلم دولت محسوب می‌گردد (عین‌الهی معصوم، ۱۴۰۳: ۸-۹). از این بعد، بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها منوط به مراعات استانداردهای بهداشتی بین‌المللی است. امروزه وضعیت بهداشتی در ایران به سطح قابل قبولی رسیده است؛ اما مسائلی چند، چه در سطح عمومی و چه در سطح دانشگاه‌ها وجود دارد که تدبیر در حل آن لازم است:

- ❖ فرهنگ بومی ایران اقتضات خاص خود را داشته که مسئله بهداشت نیز از آن مستثنا نیست و از این جهت از جنبه‌هایی بین‌المللی نیست. بر این اساس، لازم است تا در همه دانشکده‌ها، اداره‌های و هتل‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی سرویس‌های بهداشتی فرنگی برای دانشجویان بین‌الملل ایجاد و نصب شود. در سطح کلان نیز، برنامه‌ریزی دولتی می‌بایست در جهت مراعات این امر در اماکن عمومی و بین‌راهی باشد.
- ❖ علاوه بر مراعات فردی، در دانشگاه‌ها می‌بایست خدمات لازم در جهت نظارت و نظافت مداوم محیط انجام گیرد. قصور در این زمینه اعتبار دانشگاه‌های برتر را در چشم دانشجویان بین‌الملل کاهش داده و در سطح جهانی در کوتاه‌مدت بازخورد منفی خواهد داشت. همچنین، در سطح خوابگاه‌های دانشجویی نیز مسائل بهداشتی در اتاق‌ها و اماکن مشترک خوابگاه‌ها به‌شدت دافعه است و حتی در رابطه با دانشگاه‌های برتر کشور نیز بعضاً انعکاس و بازخورد منفی داشته است (مصاحبه با اسکندری، ۱۴۰۱/۰۹/۰۷).

۳-۴. راهبردهای مسائل مربوط به اوقات فراغت دانشجویان بین‌الملل

در کشورهای توسعه‌یافته مطالعه و پژوهش تنها یک جنبه از دوران دانشجویی است. امروزه، دانشگاه‌های برتر جهان به خوبی لزوم تطبیق‌پذیری با نیازهای دانشجویان را دریافته‌اند. بر این اساس، سیاست‌گذاری دانشگاه‌های موفق در این حوزه در جهت افزایش حداکثری جذابیت‌های جانبی دانشگاه‌ها بوده است. راهبردهای به کار گرفته شده توسط دانشگاه‌های برتر که می‌تواند در ایران نیز به کار بسته شود، به قرار زیر است:

- ❖ توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی محیط دانشگاه: ایجاد محیط بیرونی منحصر به فرد در دانشگاه‌ها معمولاً به سه صورت انجام می‌گیرد؛ سازگار با محیط طبیعی، سازگار با ساختار فرهنگی و سنتی شهر و کشور، ایجاد محیط‌های مصنوعی مدرن و پسامدرن.
- ❖ ایجاد اماکن آرامیدن و گفتگو در دانشکده‌ها و محیط دانشگاه، مانند کافی‌شاپ‌ها، میله کردن فضاهای باز سالن دانشکده‌ها برای گفتگوی باز دانشجویان، استقرار دستگاه‌های قهوه‌ساز در طبقات مختلف ساختمان دانشکده‌ها و استقرار «دستگاه‌های فروش خودکار»^۱ در درون ساختمان دانشکده‌ها.
- ❖ ارائه مزایای تفریحی و گردشگری، مانند بلیت موزه‌های تاریخی و طبیعی، بلیت استخر، تورهای گردشگری نوروزی و تابستانه.

۳-۵. راهبردهای مسائل مربوط به تغذیه دانشجویان بین‌الملل

از آنجا که ذائقه دانشجویان بین‌الملل متفاوت از ذائقه ایرانیان است، می‌بایست شرایطی برای تغذیه این دانشجویان در محیط دانشگاه و هتل‌ها و خوابگاه‌های دانشجویی فراهم شود. در این زمینه، پیشنهادهایی به قرار زیر قابل طرح است: ایجاد سالن‌های غذاخوری مجهز در هر دانشکده که در آن دانشجویان بتوانند غذای خود را در یخچال نگهداری کرده، گرم کنند و استفاده کنند؛ ایجاد غذاهای مدرن و رستوران‌های طبخ غذاهای غیر ایرانی در محیط دانشگاه؛ هماهنگی با رستوران‌های خارج از دانشگاه و ارائه کارت‌های تخفیف به دانشجویان بین‌الملل.

۴. راهبردهای حل‌المسائلی معنایی جذب دانشجویان بین‌الملل

۴-۱. راهبردهای معنوی عمومی برای جذب دانشجویان بین‌الملل

جذب دانشجویان بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران نیازمند گسترش فرهنگ تساهل و دگرپذیری در بین دانشجویان ایرانی است. در این زمینه، راهبردهای زیر قابل ارائه است:

- ♦ عدم تفکیک کلاس‌های درسی دانشجویان بین‌الملل از دانشجویان ایرانی؛
- ♦ اجرای طرح‌ها و برنامه‌هایی برای هم‌جوشی و تعامل دانشجویان ایرانی و غیرایرانی، مانند برگزاری جشن عید نوروز و سال نو میلادی و اردوهای گردشگری، با مشارکت دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی (Atalay, Seylim & Balci, 2022, p. 38).

۴-۲. راهبردهای معنوی اداری و آموزشی جذب دانشجویان بین‌الملل

زیرساخت‌های معنوی، اگرچه ملموس و عینی نیست، دست کم به اندازه زیرساخت‌های مادی به چشم می‌آید. انسان‌ها می‌توانند بر نقصان مادی چشم ببوشند، اما قصور معنوی و اخلاقی را هرگز فراموش نمی‌کنند. ارزش‌ها و هنجارها لزوماً تقنین نشده‌اند؛ اما این به معنای عدم لزوم مراعات آن‌ها نیست. برای تحقق اصول، ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات دو راهبرد قابل ارائه است:

۴-۲-۱. درونی‌سازی اصول، ارزش‌ها و هنجارها

عوامل معنوی سیال بوده و تطبیق‌پذیری با آن سرعت عمل می‌طلبد. به‌علاوه، عمل به این دسته از ملزومات اجتماعی ضرورتاً اجبار قانونی بر نمی‌تابد و منوط به جامعه‌پذیری درست است. در قالب این راهبرد، در سطح دانشگاهی پیشنهادهایی برای جذب و نگهداری دانشجویان بین‌الملل قابل ارائه است: در عمل، اخلاق حرفه‌ای در محیط کار می‌بایست لازم‌الرعايه باشد، زیرا منافع صنفی و ملی نمی‌تواند قربانی عقاید و سلوک شخصی کارکنان دانشگاه شود. در دانشگاه‌های مطرح دنیا بدون وجود الزام قانونی، غالب اساتید محذورات و مسائل دانشجویان بین‌الملل را درک کرده، به شخصیت دانشجویان احترام گذاشته و تا حد امکان سعی در بهبود وضع آنان می‌کنند. اساتید در ایران از آزادی و استقلال کافی برخوردارند و این استقلال می‌بایست ملازم با اخلاق، تساهل و گذشت نسبت به دانشجویان بین‌الملل باشد (مصاحبه با جوادی ارجمند،

۱۴۰۱/۰۹/۰۳.

بر این اساس، لازم است تا سازوکارهایی برای درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارها ترتیب داده شود. از جمله این سازوکارها می‌توان به برگزاری نشست‌ها و جلسات توجیهی رئیس دانشگاه با رؤسای دانشکده‌ها و در سطوح بعد رؤسای دانشکده‌ها با رؤسای گروه‌ها و اساتید اشاره کرد. همچنین، معاونت یا اداره امور بین‌الملل می‌توانند در قالب بروشورها و کتابچه‌هایی سیاست‌ها و استانداردهای اخلاق حرفه‌ای در قبال دانشجویان بین‌الملل را به اساتید ارائه کنند. در دانشگاه‌های برتر دنیا سازوکارهای نظارتی و کنترلی لازم بر روی کارکنان دانشگاه‌ها عملیاتی شده است. خط قرمز این دانشگاه‌ها نزول در نمودار رتبه‌بندی علمی دانشگاه‌ها است و از این جهت بی‌اخلاقی و بی‌مبالاتی کارکنان دولتی، به قیمت از دست دادن نخبگان و دانشجویان بین‌الملل، اجازه داده نمی‌شود. در سطح اهداف راهبردی نیز قدرت نرم بسیار بی‌دوام است، به‌گونه‌ای که تمام قدرتی که در طول ده‌ها سال ذخیره شده است ممکن است با یک تصمیم یا اقدام بد از بین برود (McClory, 2019, p. 9). در این زمینه، پیشنهادها زیر، در دو دسته، قابل ارائه است:

♦ درونی‌سازی اخلاق حرفه‌ای در کارکنان

۱. برگزاری دوره‌های توجیهی اجباری اخلاق حرفه‌ای، مطابق استانداردهای جهانی، برای کارکنان دانشگاه، به‌ویژه کارکنان بخش‌های آموزش و معاونت بین‌الملل؛
۲. برقراری سازوکار نظارتی و کنترلی برای کارکنان به سه صورت: استقرار صندوق‌های انتقاد و پیشنهاد در واحدهای آموزش و واحدهای معاونت بین‌الملل؛ ایجاد سیستم امتیازدهی به پاسخ‌گویی کارکنان بین‌الملل و آموزش به تماس‌های دانشجویان بین‌الملل و ضبط صدا و ایجاد سامانه اینترنتی امتیازدهی به عملکرد کارکنان دانشگاه‌ها در تعامل با دانشجویان بین‌الملل.
۳. بررسی امتیازات، شکایات، انتقادات و پیشنهادهای دانشجویان بین‌الملل می‌تواند در جلسات ماهانه یا سه ماهه هیئتی که به ریاست رئیس دانشگاه یا جانشین او و متشکل از معاونان و مدیران مربوطه تشکیل می‌شود، انجام شود و پس از رسیدگی، بازخورد آن به کارکنان مربوطه منعکس شود. این سیاست، در مدت زمانی کوتاه مراعات اخلاق حرفه‌ای را در کارکنان دولتی نهادینه می‌سازد.

♦ تقنین و قاعده‌سازی اخلاق حرفه‌ای برای کارکنان

ضمانت اجرای ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات در جامعه نه اجبار دولتی، بلکه وجدان جمعی و واکنش عمومی نسبت به آن است؛ اما تخلف از آن‌ها لزوماً بازخورد قهری از جانب دولت را به دنبال نخواهد داشت. با اقبال وجدان جمعی نسبت به ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات، دولت‌ها درصدد تضمین اجرای آن برمی‌آیند و آن به‌واسطه تقنین و قاعده‌سازی صورت می‌گیرد. به عبارتی، قدرت دولتی معنویات مذکور را به قانون و قاعده مبدل می‌سازد. بر این اساس، در راستای جذب دانشجویان بین‌الملل سیاست‌های زیر قابل ارائه است:

۱. قانون‌گذاری در سطح کلان: ملزومات قانونی جذب دانشجویان بین‌الملل می‌تواند در «اجلاس رؤسای دانشگاه‌های ایران» مورد اجماع قرار گرفته و با انعکاس آن به دولت، از جمله از کانال وزیر علوم و وزیر بهداشت و مجلس و نمایندگان، طرح‌ها یا لوایح لازم آماده و در مجلس تصویب شود؛
۲. در چهارچوب قوانین موجود، می‌بایست آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های لازم در جهت الزام کارکنان دانشگاه‌ها به رعایت اخلاق حرفه‌ای قانونی شده صادر شود و حقوق و تکالیف کارکنان و پیامدهای قانونی تخلف از آن گوشزد شود. به‌واسطه تقنین و قاعده‌سازی، ضمانت اجرای اخلاق حرفه‌ای کارکنان قانونی شده و دیگر نه فقط نزد وجدان جمعی تقبیح شده، که تخلف از آن مجازات قانونی خواهد داشت (هاشمی، ۱۴۰۰؛ مؤتمنی، ۱۳۹۹). روند قانونی‌سازی، در هم‌افزایی با سازوکارهای عملی، اخلاق حرفه‌ای را درونی و نهادینه کرده و کارکنان دولتی خود را مجاب به رعایت آن در قبال دانشجویان بین‌الملل می‌دانند. این شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری در محاسبات دانشجویان بین‌الملل در انتخاب دانشگاه‌های ایران به‌عنوان مقصد مؤثر می‌افتد.

۴-۲-۲. جامعه‌پذیری دانشجویان داخلی و بین‌الملل به‌واسطه عملکرد

آموزش دانشگاه‌ها

در مرتبه بعد از درونی‌سازی و نهادینه شدن اخلاق حرفه‌ای در اساتید و کارکنان، سیاست‌های هم‌جوشی دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی می‌بایست به اجرا گذاشته شود (Atalay, Seylim & Balci, 2022, p. 38) که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

♦ جلوگیری از بلوک‌بندی شدن کلاس‌ها به دانشجویان ایرانی و غیر ایرانی، با

- روش‌هایی چون تقسیم کلاس به گروه‌های کاری مختلف و توزیع دانشجویان بین‌الملل در گروه‌های دانشجویان ایرانی، با توصیه اساتید؛
- ❖ تشویق دانشجویان ایرانی برای تعامل با دانشجویان بین‌الملل و آموزش زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به آن‌ها، توسط اساتید و کارکنان؛
 - ❖ ایجاد «میز خدمت دانشجویان»^۱ در سالن ورودی هر دانشکده، در جهت تسریع در رسیدگی به سؤالات مربوط به مشکلات آموزشی و اداری دانشجویان بین‌الملل؛
 - ❖ الزام دانشجویان بین‌الملل به گذراندن دوره‌های فرهنگ‌پذیری، ضمن دوره آموزش زبان فارسی، توسط آموزش دانشگاه‌ها؛
 - ❖ جامعه‌پذیر شدن دانشجویان بین‌الملل نه تنها یک امر تسهیل‌کننده تحصیل و زندگی در ایران برای این دانشجویان، بلکه یک امر ضروری برای تحقق اهداف جذب دانشجویان بین‌الملل است. در واقع، تسخیر قلب‌ها و اذهان دانشجویان بین‌الملل در جهت تحقق منافع ملی بوده و گسترش مرزهای نفوذ فرهنگی ایران در سطح جهانی و منطقه‌ای را تسهیل می‌کند.

نتیجه‌گیری

لازمه ترسیم چشم‌انداز راهبردی واقع‌بینانه در زمینه جذب دانشجویان بین‌الملل، سیاست‌گذاری کیفی برای تحقق مقدمات و ملزومات و زیرساخت‌های مادی، معنایی و قانونی لازم برای جذب دانشجویان بین‌الملل است. با فرض لزوم فراهم بودن این مقدمات و ملزومات است که راهبردپردازی برای جذب و نگهداری دانشجویان بین‌الملل واقع‌بینانه می‌نماید و بر همین مبنا در پژوهش حاضر راهبردپردازی مادی و معنایی در سطوح کلان و واحد برای جذب و نگهداری دانشجویان بین‌الملل صورت گرفت. راهبردهای تجویز شده در این پژوهش در دو سطح هدفمند است: در یک سطح در راستای تحقق اهداف مرسوم از جذب دانشجویان بین‌الملل در دانشگاه‌های جهان است، مانند ارزآوری و تبادل علمی. در سطحی بالاتر، جذب و تحصیل دانشجویان بین‌الملل می‌بایست در راستای تحقق منافع ملی و گسترش نفوذ فرهنگی و ژئوپلیتیکی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی باشد. بنابراین، اگر امر جذب و تحصیل دانشجویان بین‌الملل را در دو سطح مذکور مؤثر در تحقق اهداف و منافع ملی ایران

بدانیم، راهبردهای پژوهش حاضر جامع و مانع بوده و قابلیت کاربردی در حوزه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری را دارد.

اصالت و نوآوری پژوهش حاضر مستعد آن است تا گامی در جهت ترسیم چشم‌انداز بومی جذب دانشجویان بین‌الملل در ایران باشد. ترسیم و تحقق سند چشم‌انداز واقع‌بینانه در این زمینه، مستلزم سیاست‌گذاری مدبرانه و تدبیر در راهبری و اجرای آن است. در این صورت است که اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت جذب دانشجویان بین‌الملل قابل تحقق است.

References

- Abdullah Khani, Ali (2011). Security Theories. Tehran: International Studies and Research Institute of Abrar Moaser Tehran (In Persian).
- Almasi, Nejad Ali (2021). Private International Law. Tehran: Mizan (In Persian).
- Anjanaben, Trivedi J, & Amit Mehta (2019). Maslow's Hierarchy of Needs- Theory of Human Motivation. International Journal of Research in all Subjects in Multi Languages, 7 (6), June.
- Atalay, Aysegul, Elif Seylim, & Ali Balci (2022). Socialization at Universities: A Case Study. European Journal of Educational Sciences, 9 (2), pp. 19-43.
- Bi Jen Khan, Mahmoud, International Affairs Consultant of Dehkhoda Lexicon Institute, University of Tehran, Direct Interview, 03 December 2022 (In Persian).
- Carr, Edward H (1946). The Twenty Years' Crisis: 1919-1939: An Introduction to the Study of International Relations. London: MacMillan & Co. LTD.
- Center for Progress and Development (2021). Review of China's Strategic Cooperation with other Countries (In Persian).
- Ensafnews (7 December 2024). The Population of Afghan Students in Tehran is Larger than that in Kabul. Available at: <https://ensafnews.com/566614>.
- Erudera (22 June 2021). Iranian Universities Expected to Host 75,000 International Students. Available at: <https://erudera.com/news/iranian-universities-expected-to-host-75000-international-students/>.
- Eskandari, Abdul Majid, Director General of International Relations of International Vice-Chancellor of University of Tehran, Direct Interview, 28 November 2022 (In Persian).
- Eynolahi Masoum, Bahram (2019). The Function and the Role Played by the Anti-System Groups in West Asia's Deterrence System (The Application of Western-American View in the Emergence of an Indigenous Regional Order). The Journal of Defence Policy, 27 (106), pp. 9-48 (In Persian).
- Eynolahi Masoum, Bahram (2024). Attracting and Retaining International Students in Iranian Universities: Pathology, Prerequisites and Requirements. Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education. 30 (4). Pp. 1-19 (In Persian).
- Fararu (21 June 2016). How Much Does the Government Spend Per Student Annually? Available at: <https://fararu.com/fa/news/286570> (In Persian).
- Fay, Brian (1996). Contemporary Philosophy of Social Science: A Multicultural Approach. Translated by: Morteza Mardiha. Tehran: Research Institute for Strategic Studies (In Persian).
- Fields Millburn, Joshua, & Ryan Nicodemus (2011). Minimalism: Live a Meaningful Life. Millburn: Asymmetrical Press.
- Hadian, Naser & Afsaneh Ahadi (2009). Conceptual Situation of Public Diplomacy. A Quarterly Journal of Foreign Relations, 1 (3). Pp. 85-117 (In Persian).

- Hashemi, Mohammad (2021). Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran: Sovereignty and Political Institutions, Vol. 2, Tehran: Mizan (In Persian).
- Hathaway, James C (2021). The Rights of Refugees under International Law. 2nd ed, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hughes, Joanna (24 January 2019). Why International Students Are So Important to Their Host Countries. Available at: <https://www.academiccourses.com/article/why-international-students-are-so-important-to-their-host-countries>.
- International Students Studying or Graduating from the University of Tehran, Direct Interview, December 2022 (In Persian).
- Iranian Students Studying or Graduating from Foreign Universities, Direct Interview, December 2022 (In Persian).
- Iran Migration Observatory (1399). An Analysis of the Situation of Human Capital Outflow and Return Management in Iran (Elites, Specialists, and Educated People). Analytical Report (In Persian).
- Jabeen, Mussarat, & Muhammad Saleem Mazhar (2011). Security Game: SEATO and CENTO as Instrument of Economic and Military Assistance to Encircle Pakistan. Pakistan Economic and Social Review. 49 (1), pp. 109-132.
- Javadi Arjmand, Mohammad Jafar, International Affairs Consultant of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Direct Interview, 04 December 2022 (In Persian).
- Maftouni, Nadia, International Affairs Consultant of Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Direct Interview, 27 November 2022 (In Persian).
- McClory, Jonathan (2019). The Soft Power 30 Report: A Global Ranking of Soft Power. Portland: USC Center on Public Diplomacy.
- Melissen, Jan (2005). The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations. Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Mokmeli, Mohammad, International Affairs Consultant of College of Engineering, University of Tehran, Direct Interview, 29 November 2022 (In Persian).
- Moshirzadeh, Homeira (1391). Development in International Relations Theories, Tehran: SAMT (In Persian).
- Moshirzadeh, Hommeira, International Affairs Consultant of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Direct Interview, 22 November 2022 (In Persian).
- Nasiri, Mohammad (2014). Private International law: Generalities, Citizenship, Residence. Tehran: Agah (In Persian).
- Ramezani Kheradmardi, Hossein (1397). The Union of Countries Heirs of Iranian Civilization: From Project to Campaign, Tehran: Farhang Saba (In Persian).
- Schweller, Randall L (1994). Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back in. International Security, 19 (1), pp. 72-107.
- Seifzadeh, Hossein (1393). Introduction to International Relations, Tehran: Mizan (In Persian).
- Tabatabai Motamani, Manoochehr (1399). Administrative Law. Tehran: SAMT (In Persian).


- Tabesh, Mohammad et al. (1402). Presenting Cultural Diplomacy Pattern of the Islamic Republic of Iran Based on Grounded Theory. A Quarterly Journal of Foreign Relations, 15 (2), pp. 159-186 (In Persian).
- Tasnim news agency (24 April 2024). Migration of some Startups and Knowledge-based Companies Despite 10 Years of Greenhouse Support. Available at: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1401/05/04/2748189/>(In Persian).
- Turkish Heritage Group, Registration in Turkish Schools. Available at: <https://istanbulmo.com> (In Persian).
- Wendt, Alexander (2019). Social Theory of International Politics. Translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: Publication Office of the Ministry of Foreign Affairs (In Persian).
- Zebardast, Lobat, Deputy Director-General, Office for International Students and Staff, University of Tehran, Direct Interview, 29 November 2022 (In Persian).

Turbulent Regional Dynamics and the Return of Donald Trump: Strategic Options for Iran in the Future Geopolitical Landscape of West Asia

Farshid Farhadi

Research Fellow, Department of Regional Studies, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran.

Email: 2f.farhadi@ihu.ac.ir

 0000-0003-2500-1934

Abstract

The United States' withdrawal from the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) in 2018 and the initiation of the "maximum pressure" campaign by the Trump administration marked a critical turning point in the geopolitical confrontation with Iran. This strategy aimed to weaken Iran's deterrence and change its regional behavior through a framework of direct and proxy threats. In response, Iran sought to maintain the deterrence balance and prevent full-scale war by relying on asymmetric warfare. Consequently, the two countries entered a state of "deterrence at the boiling point"—a precarious situation where the constant threat of war was tempered by deterrence-based calculations.

With the Biden administration's arrival, signs of diplomacy emerged, but pressure on Iran continued, leading to interactions that can be characterized as "gray diplomacy."

Recent developments, such as the October 7 Hamas-led attack on Israel, the attack on the Iranian consulate, and Tehran's military response, have propelled the region into a phase of "active instability." Targeted assassinations and localized clashes have further heightened tensions. Now, with the fall of Damascus and the possible return of Donald Trump in 2025, the region has entered a new stage defined by a "power vacuum" and strategic uncertainty. This situation raises crucial questions about potential future scenarios concerning Iran—ranging from the continuation of pressure to multilayered containment.

Given the ongoing deterrence at a geopolitical boiling point and the prospect of Donald Trump's return to power in the United States, what plausible scenarios might arise in Washington's approach toward Iran? Should we expect a continuation of coercive geopolitics, a refinement of diplomacy within a gray zone environment, or a shift toward multilayered containment through a blend of symmetric and asymmetric threats? This research is exploratory and does not present any hypotheses or preliminary

conjectures. It adopts a futuristic approach by employing the Global Business Network (GBN) technique to develop scenarios related to the research topic and address the research questions.

The study employs the GBN technique to model the future landscape through the interplay of seven geopolitical drivers and fourteen strategic uncertainties. The combination of these elements resulted in 128 potential scenarios. Among them, 102 scenarios were deemed internally inconsistent. For example, a scenario in which former President Trump simultaneously pursues a military strike against Iran's nuclear facilities while successful negotiations are underway is logically incoherent and implausible.

In contrast, 26 scenarios exhibited internal consistency. However, in line with Trump's publicly stated policy regarding Iran's nuclear program—often framed as a binary choice between “deal or bombardment”—two scenarios emerged as analytically significant: (1) the Zero-Sum Game: Return to the Gamble of Deterrence and (2) the Multi-Level Game: Deception Behind the Smile. In the Zero-Sum Game scenario, negotiations between Iran and the United States ultimately fail, resulting in Trump choosing to launch a military strike on Iran's nuclear infrastructure. Conversely, the Multi-Level Game scenario envisions a successful diplomatic outcome, where both countries de-escalate tensions and avoid direct military confrontation.

Upon analyzing both scenarios, the Multi-Level Game was identified as the Nash equilibrium of the strategic interaction. Despite the ongoing availability of military options, the escalating costs for both primary actors make this approach increasingly irrational, thereby favoring a non-zero-sum outcome based on compromise.

However, Israel, acting as a third-party disruptor, could potentially disturb this balance by providing misleading intelligence to U.S. decision-makers. Such interference may lead the United States toward a riskier path, reviving the Zero-Sum Game dynamics and undermining the equilibrium.

Keywords: Donald Trump, Iran, Nuclear program, JCPOA.

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-
NonCommercial 4.0 International License.




 10.22034/fr.2025.499967.1626

پویایی‌های منطقه‌ای متلاطم و بازگشت دونالد ترامپ: گزینه‌های استراتژیک برای ایران در چشم‌انداز آینده ژئوپلیتیک غرب آسیا

فرشید فرهادی

دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین^(ع)، تهران، ایران.

Email: 2f.farhadi@ihu.ac.ir

 0000-0003-2500-1934

چکیده

با بازگشت دونالد ترامپ یکی از مهمترین معماها پیرامون او این است که دستورکارهای آینده او در ارتباط با ایران کدامند؟ پاسخ به پرسش پژوهش به سناریوها سپرده شد. سناریونویسی در این پژوهش برپایه روش جی‌بی‌ان بود. در این تحقیق دو دسته جامعه آماری اسنادی و خبرگی بکار گرفته شد. حجم جامعه نمونه نیز بر پایه جدول مورگان محاسبه شد. روش گردآوری اطلاعات به دو صورت کتابخانه‌ای و میدانی بود. ابزار گردآوری اطلاعات نیز مصاحبه، فیش‌برداری و پرسشنامه بود. روش نمونه‌گیری پژوهش هدفمند و از نوع انباشتی بود. در نهایت تحلیل داده‌ها نیز بر پایه ماتریس اهمیت عدم قطعیت بود. بر پایه منطق روش جی‌بی‌ان دو سناریوی «بازی مجموع صفر: بازگشت به قمار بازدارندگی» و «بازی چندسطحی: فریب با لبخند» از برابند تقاطع عدم قطعیت‌های کلیدی ارائه و داستان هرکدام نیز تدوین شد. از برابند تجزیه و تحلیل شواهد ارائه شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که سناریوی بازی چندسطحی: فریب با لبخند به نظر دستور کار محتمل ترامپ در ارتباط با ایران در چهار سال آینده باشد. البته، در صورتی که نقش منفی و آشوب‌ساز رژیم صهیونیستی در تغییر محاسبات ترامپ غالب نشود.

کلیدواژه‌ها: دونالد ترامپ، ایران، برنامه اتمی، برجام

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی

 10.22034/fr.2025.499967.1626



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست

مقدمه و بیان مسئله

خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸ و آغاز کارزار «فشار حداکثری» از سوی دولت ترامپ، آغازگر بازگشت به «ژئوپلیتیک اجبار»^۱ علیه جمهوری اسلامی ایران بود؛ راهبردی که در دل منطقه موسوم به «کمربند آشوب»^۲ با هدف بازمهندسی رفتار منطقه‌ای ایران، ایجاد اختلال در قدرت بازدارندگی و تسلیم‌سازی تهران در برابر نظم مطلوب واشینگتن تعریف شد. در این دوره واشینگتن کوشید با انتقال تنش به مرزهای آشکار در قالب تهدیدات دریایی، حملات نیابتی و عملیات نظامی مستقیم نظیر ترور شهید سلیمانی، «هندسه تهدید»^۳ جدیدی را بر منطقه تحمیل کند؛ اما در مقابل، ایران نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نبرد نامتقارن، از قاعده‌مندی تقابل برای تثبیت بازدارندگی بهره گرفت و مانع از تسری بحران به سطح جنگ تمام‌عیار شد.

در فضای درهم‌شکسته پس از خروج آمریکا از برجام، دو کشور وارد مرحله‌ای از «بازدارندگی در نقطه‌جوش ژئوپلیتیکی»^۴ شدند؛ حالتی که در آن، فشارهای متراکم، امکان انفجار منطقه‌ای را در هر لحظه ایجاد می‌کرد؛ اما بازدارندگی تاکتیکی و تمایل به پرهیز از هزینه‌های استراتژیک، موازنه را حفظ می‌کرد. در این دوره، منطقه شاهد ظهور نوعی از «بازدارندگی تهدیدمحور»^۵ بود که هم‌زمان با نمایش قدرت، متکی به محاسبه واکنش متقابل بود. نمونه‌های این وضعیت را می‌توان در ساقط کردن پهپاد آمریکایی، حمله به پایگاه عین‌الاسد و پرهیز از عبور از آستانه جنگ فراگیر مشاهده کرد.

روی کار آمدن دولت بایدن با خود بارقه‌هایی از بازسازی دیپلماسی را به همراه داشت؛ با این حال، سیاست فشار همچنان به شکل نرم‌تر اما مداوم ادامه یافت و وضعیت به شکل «دیپلماسی معلق در فضای خاکستری»^۶ درآمد. یعنی نوعی تعامل نیمه‌دیپلماتیک بدون عبور از مرز توافق یا جنگ که منجر به «سردرگمی راهبردی»^۷ در میدان عمل شد. در این بستر، ساختار قدرت در واشینگتن دچار شکاف در هدف‌گذاری شد و ایران نیز با تصویب قانون «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» وارد مرحله‌ای از افزایش «ضریب ابهام هسته‌ای» به‌مثابه اهرم ژئوپلیتیکی شد.

1. Geopolitics of Coercion
2. Arc of Instability / Belt of Chaos
3. Geometry of Threat
4. Deterrence at the Geopolitical Boiling Point
5. Deterrence by Threat
6. Suspended Diplomacy in the Grey Zone
7. Strategic ambiguity

به تدریج، شاخص‌های عبور از نقطه گریز هسته‌ای، نگرانی‌ها را از بازگشت به بحران‌های سطح بالا افزایش داد.

«عملیات طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نقطه تحول راهبردی در میدان ژئوپلیتیکی غرب آسیا بود؛ نه تنها به واسطه ابعاد درگیری بلکه از حیث جابه‌جایی مرزهای جغرافیای تهدید. در این وضعیت، منطقه وارد فاز «ژئوپلیتیک بی‌ثباتی فعال»^۱ شد؛ یعنی حالتی که در آن، هر بحران موضعی قابلیت دارد به درگیری تمام‌منطقه‌ای تبدیل شود. رژیم صهیونیستی با توسعه دامنه حملات به لبنان، سوریه و یمن، درصدد اعمال شوک راهبردی به محور مقاومت بود؛ اما این راهبرد با افزایش هزینه و تداوم جنگ فرسایشی، به بن‌بست عملیاتی ختم شد. غزه و جنوب لبنان به دو کانون عمده و بی‌سابقه فروپاشی انسانی و زیرساختی تبدیل شدند و منطقه وارد فاز هم‌پوشانی بحران‌ها گشت.

حمله رژیم صهیونیستی به کنسولگری ایران در دمشق در آوریل ۲۰۲۴، قاعده دیرپای «جنگ در سایه»^۲ را در هم شکست. پاسخ ایران در قالب عملیات «وعده صادق ۱ و ۲» و موشک‌باران سرزمین‌های اشغالی، نشانه‌ای از انتقال بازی به سطح «بازدارندگی پاسخ‌محور»^۳ بود؛ وضعیتی که به تعبیر «توماس شلینگ»، یک «دیپلماسی تهدید» محسوب می‌شود که در آن، کنش نظامی ابزاری برای ارسال سیگنال بازدارنده است. ترور اسماعیل هنیه در تهران و حمله محدود و حساب شده به پایگاه‌های نظامی ایران در دو مرحله نیز منجر به تعمیق ماریپیج تنش متقارن شد؛ فضایی که نه تنها ظرفیت مدیریت بحران را کاهش داد، بلکه معادله تهدید را به ورطه بی‌ثباتی فراینده کشاند. در شرایطی که نشانه‌هایی از مهار نسبی تنش‌ها میان حزب‌الله و رژیم صهیونیستی ظاهر شده بود، سقوط دمشق و حذف بشار اسد توسط تحریرالشام، نشانگر فروریزش دولت مرکزی در یکی از گره‌های ژئوپلیتیکی حساس غرب آسیا بود. این تحولات، ساختار شکننده امنیت منطقه‌ای را وارد مرحله «خلأ قدرت فعال»^۴ کرد. درست در چنین نقطه عطفی، بازگشت ترامپ به قدرت در ژانویه ۲۰۲۵، مانند ورود یک بازیگر رادیکال به سیستمی ناپایدار و آشوبناک عمل کرد. حال، با حضور مجدد معمار اصلی ژئوپلیتیک اجبار، منطقه وارد فاز جدیدی از عدم قطعیت راهبردی شده است؛ جایی که سناریوهای درگیری، تهدید، مهار و شاید بازدارندگی، هم‌زمان و متضاد در حال

1. Active Geopolitical Instability

2. Shadow War

3. Retaliatory Deterrence / Deterrence by Punishment

4. Active Power Vacuum

شکل‌گیری‌اند. متأثر از چنین شرایطی با ظهور عدم قطعیت‌های مختلف متعاقب آن معماهای پیچیده‌ای نیز در سازه کنترل نظم منطقه شکل گرفته است. به‌طور خاص در ارتباط با ایران این معما شکل گرفته است که در شرایط تداوم بازرندگی در نقطه‌جوش ژئوپلیتیکی، بازگشت دونالد ترامپ به رأس معادلات ساخت قدرت در ایالات متحده، چه سناریوهای ممکن را در قبال رویکرد این کشور نسبت به ایران فعال می‌سازد؟ آیا باید انتظار استمرار ژئوپلیتیک اجبار، بازمهندسی دیپلماسی در فضای خاکستری، یا چرخش به سوی مهار چندلایه از طریق هندسه تهدیدات متقارن و نامتقارن را داشت؟ این پژوهش به دنبال غلبه بر این عدم قطعیت‌ها در ارتباط با ایران در قالب سناریوهای مختلف است.

۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع پژوهش، آثار مختلفی با رویکردهای متفاوت وجود دارد. جیمز لیندسی در مقاله خود تحت عنوان «انتقال ۲۰۲۵: دونالد ترامپ در مورد ایران چه خواهد کرد؟» به بررسی احتمالات سیاست خارجی ترامپ در صورت بازگشت به قدرت می‌پردازد. او با بهره‌گیری از روش دلفی، به این جمع‌بندی می‌رسد که ترامپ احتمالاً به سیاست فشار حداکثری بازمی‌گردد. با این حال، هدف اصلی او نه تغییر رژیم بلکه وادارسازی ایران به محدود کردن برنامه‌های موشکی، هسته‌ای و کاهش حمایت از محور مقاومت است (Lindsay, 2023).

داریل کیمبال در مقاله «سیاست شکست‌خورده ترامپ درباره ایران» از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد تا کارآمدی این سیاست را ارزیابی کند. او منتقد این رویکرد است و آن را ناکارآمد و زیان‌بار برای منافع ایالات متحده می‌داند (Kimball, 2022).

کیمبرلی نازارت در اثر خود با عنوان «سیاست ترامپ در قبال ایران» و با روش دلفی، سیاست ترامپ را ترکیبی از تحریم‌های شدید و دیپلماسی اجباری توصیف می‌کند. او می‌گوید راهبرد ترامپ بر تحت فشار گذاشتن اقتصادی ایران و سپس کشاندن آن به مذاکره استوار بود (Nazareth, 2021).

علی امیدی در «سیاست فشار حداکثری و دیپلماسی ترامپ» با روش توصیفی-تحلیلی اهداف آمریکا را بررسی می‌کند. به باور او، هدف اصلی ایجاد یک ایران «عادی» و بدون چالش برای منافع آمریکا بود، نه الزاماً تغییر رژیم. دیپلماسی ترامپ بیشتر ماهیت کنترلی داشت تا تقابلی (Omidi, 2020).

حسین مسعودنیا و همکارانش در پژوهش «تحلیل عوامل مؤثر بر سیاست خارجی ترامپ علیه ایران» با روش تحلیلی-توصیفی به نقش عوامل داخلی مانند شخصیت ترامپ، نهادهای حکومتی، اتاق‌های فکر و نفوذ لابی صهیونیستی اشاره دارند (Masoudnia et al., 2024).

با وجود تحلیل‌های مختلف، موضوع سیاست آینده ترامپ و به تعبیری دستور کارهای او در قبال ایران در چهار سال آینده همچنان در ابهام است. این پژوهش با توجه به یافته‌های پیشین و تحولات اخیر منطقه، به دنبال شناسایی سناریوهای محتمل در این خصوص خواهد بود.

۲. روش‌شناسی پژوهش

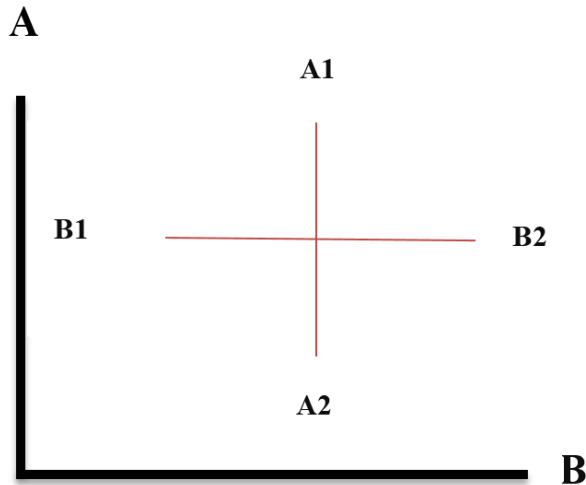
انسان همواره به درک آینده علاقه‌مند بوده است (Bell, 2003, p. 27; Andersson, 1973, p. 306). این گرایش فطری، پایه‌گذار علم آینده‌پژوهی شد (Slaughter & Hines, 2020, p. 19; Gidley, 2017, p. 37). برخلاف تصور عمومی، آینده‌پژوهی بر حدس و گمان صرف متکی نیست (Slaughter & Hines, 2020, p. 19). بلکه با روش‌های علمی و تجربی، امکان پیش‌بینی‌های قابل اعتماد را فراهم می‌کند (Gidley, 2017, p. 39).

ریشه‌های نظری آینده‌پژوهی علمی به عصر روشنگری و اندیشه‌هایی چون بیکن و نیوتن بازمی‌گردد (Hester, 2021, p. 178; Heike, 2019, pp. 120-121). با این وجود آینده‌پژوهی به‌مثابه حوزه‌ای ساختاریافته، در قرن بیستم شکل گرفت (Bishop & Hines, 2012, p. 6). ویلیام اکبرن از نخستین کسانی بود که از روش‌های علمی در این حوزه بهره برد (Rohrbeck, 2011, p. 29; Hiltunen, 2008, p. 249). پیشرفت عمده‌ای در دهه ۱۹۷۰ با پروژه سناریونویسی پیر واک در شرکت شل رخ داد (Petersen, 1999, p. 11; Matsumi & Solove, 2023, p. 58). این پروژه توانست بحران نفت را پیش‌بینی کرده و آینده‌پژوهی را به ابزاری برای تصمیم‌سازی بدل کند (Bell, 2003, p. 29; Inayatullah, 2013, p. 121; Bell, 1996, p. 76).

در یک نگاه کلی، روش‌هایی نظیر تحلیل روند، دلفی، سناریونویسی، شبیه‌سازی و مدل‌سازی در حوزه آینده‌پژوهی مطرح هستند (Glenn & Gordon, 2003, p. 179; Chermack, 2011, p. 76; Lindgren & Bandhold, 2003, p. 87; Poli, 2024, p. 12). تحلیل ساختاری، تحلیل اثرات متقابل و پیش‌نمایی نیز رایج‌اند (Sardar, 2014, p. 90; Gidley, 2017, p. 96; Slaughter, 1996, p. 10; Bishop & Hines, 2007, p. 61).

در این پژوهش، از مدل «جی.بی.ان»^۱ پیتر شوارتز استفاده شده است (Martelli, 2014, p. 128; Poli, 2024, p. 117). شوارتز در کتاب «هنر دورنگری»، هشت گام سناریونویسی این مدل را توضیح داده است (Ringland, 1998, pp. 23, 25; Schwartz, 1991, pp. 10-14). در این پژوهش در ادامه این هشت گام تشریح و سناریونویسی نیز بر پایه آن‌ها عملیاتی می‌شود. بر اساس این تکنیک از تقاطع دو پیشران کلیدی و دو عدم قطعیت کلیدی چهار سناریو در انتها مطابق با نمودار ۱ شکل خواهد گرفت.

نمودار ۱: ماتریس چهار سناریوی روش جی.بی.ان بر اساس تقاطع عدم قطعیت‌ها



منبع: نویسنده

با این وجود، اما شوارتز تأکید دارد که سناریونویسی فرایندی انعطاف‌پذیر است و برخلاف تصور رایج، همیشه به چهار سناریو ختم نمی‌شود، بلکه بسته به شرایط، می‌تواند تنها یک یا بیش از سه باشد (Schwartz, 1996, p. 29; Ringland, 1998, pp. 99-100).

1. Global Business Network (GBN)
2. The Art of the Long View

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۳-۱. شناخت موضوع و تصمیم اصلی

هدف پژوهش ارائه تصویری از دستور کارهای چهار سال آینده دونالد ترامپ در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران است. این هدف در پاسخ به این پرسش است که دستور کارهای آینده ترامپ در ارتباط با ایران کدامند؟ پژوهش از نظر مکانی متمرکز بر ایران و تحولات در سازه محیطی و به‌طور خاص سیستم کنترل نظم در ژئوپلیتیک غرب آسیا است. از نظر زمانی نیز پژوهش متمرکز بر بازه زمانی ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۹ میلادی است.

۳-۲. شناسایی نیروهای بنیادین در سازه محیطی سیستم

در این مرحله پس از جمع‌آوری داده‌ها به طریق اسنادی و متعاقب آن میدانی در قالب مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان عوامل زیر شناسایی شدند. این عوامل عناصر بنیادینی هستند که پیشران‌ها به‌عنوان نیروهای سازنده آینده تحت تأثیر آن‌ها قرار دارند.

۳-۲-۱. چهارچوب شخصیتی دونالد ترامپ

شخصیت دونالد ترامپ، بر اساس تحلیل روان‌شناسی سیاسی، نشان‌دهنده ترکیبی از ویژگی‌های برون‌گرایی بالا، سلطه‌طلبی، رقابت‌جویی، بی‌اعتمادی و اعتماد به نفس افراطی است (Fortunato et al., 2018, p. 12). این ویژگی‌ها با شاخص‌های شخصیت اقتدارگرا و تمایل به رهبری تهاجمی هم‌راستا هستند (Nai, Coma et al., 2019, pp. 610-612).

تحسین آشکار ترامپ از رهبران اقتدارگرا مانند پوتین و شی‌جین‌پینگ، ناشی از هم‌ذات‌پنداری او با سبک رهبری سلطه‌محور است (Immelman & Griebie, 2020, p. 28). چنین پیوندهایی در روان‌شناسی سیاسی، به‌عنوان بازتاب مکانیسم «تشخیص تشابه شخصیتی» در تحلیل قدرت تلقی می‌شود (Winter, 2010, p. 458).

عنصر کلیدی در تصمیم‌گیری‌های ترامپ، تمایل به اقدامات پرخطر در شرایط فشار ادراکی است که نمونه بارز آن صدور فرمان ترور سردار سلیمانی بود (McAdams, 2021, p. 2; Azizi, 2020, p. 10). این تصمیم‌گیری‌ها بر پایه درک تهدید حاد و سوگیری‌های شناختی در قضاوت درباره هزینه-فایده صورت می‌گیرد (Herrmann, 2003).

663 p. او همچنین با اتکا به رهبری قاطعانه، کشورهای عربی را وادار به پیوستن به پیمان ابراهیم کرد، بیت‌المقدس را به‌عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخت، از شهرک‌سازی‌ها حمایت و با رسمیت‌بخشی به الحاق جولان، سیاست «بازدارندگی تهاجمی» را در پیش گرفت (Goldsmith & Moen, 2024, p. 14).

حتی پیش از آغاز دوره دوم، ترامپ پیشنهاد خرید گرینلند را مطرح کرد و درباره کانادا و پاناما نیز مواضعی سلطه‌طلبانه اتخاذ نمود که بیانگر طرح‌واره شناختی مبتنی بر گسترش نفوذ سرزمینی است (Bandow, 2025, p. 4).

در مجموع، چهارچوب شخصیتی ترامپ، ترکیبی از سبک رهبری غیرقابل پیش‌بینی و میل افراطی به سلطه است. در نتیجه، محتمل است با بازگشت به قدرت مجدد او، شاهد اقدامات غیرمنتظره دیگری، به‌ویژه درباره ایران، باشیم (Dyson, 2009, p. 92).

۳-۲-۲. وضعیت پایگاه حزبی دونالد ترامپ در کنگره و سنا

وضعیت پایگاه حزبی رئیس‌جمهور در کنگره و سنا از متغیرهای کلیدی در میزان قدرت مانور او در سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده محسوب می‌شود (Javits, 1970, p. 42; Douville, 2009, p. 81; Masters, 2017, p. 105). به‌طور منطقی رئیس‌جمهوری که از اکثریت حزبی در کنگره و سنا برخوردار باشد، در پیگیری سیاست‌ها و مقابله با مخالفت‌ها توان بیشتری دارد (Smeltz, 2023, p. 58; Chivvis et al., 2024, p. 92). در دوران او، جمهوری خواهان کنترل کنگره و سنا را در دست داشتند و این امر مانعی جدی بر سر راه اجرای برجام بود (Sherman, 2018, p. 190).

برجام طبق قانون آمریکا یک «توافق اجرایی» محسوب می‌شد و نه یک معاهده، لذا نیاز به تأیید دو سوم سنا نداشت (Kerr et al., 2021, p. 10). با این حال، جمهوری خواهان با ارائه لایحه «بازبینی توافق هسته‌ای ایران ۲۰۱۵» تلاش کردند روند را کنترل کنند. این لایحه با رأی قاطع ۹۸ سناتور تصویب شد (Congressional Research Service & Cotta-Ramusino, 2020, p. 37). او، با نام نیز از حق وتوی خود صرف نظر کرد (Katzman, 2020, p. 37). هرچند برجام به اجرا درآمد؛ اما عدم تصویب رسمی آن در کنگره و عدم طرح آن در سنا موجب شد پشتوانه قانونی لازم را نداشته باشد (Congressional Research Service, 2024, p. 44).

همین خلأ قانونی در ادامه دست ترامپ را برای خروج از برجام باز گذاشت (Robinson, 2023, p. 66). اکنون نیز اگر ترامپ بخواهد به توافقی جدید با ایران دست

یابد وضعیت پایگاه حزبی او در کنگره و سنا نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. با توجه به اکثریت جمهوری‌خواهان در هر دو نهاد، قدرت مانور ترامپ در این مسیر تقویت شده و احتمال عبور از چالش‌های قانونی افزایش یافته است (Chivvis et al., 2024, p. 95).

۳-۲-۳. کم و کیف حلقه پیرامونی ترامپ

تجربه دولت اول ترامپ نشان می‌دهد که او به حلقه‌ای محدود از افراد وفادار و کاملاً مطیع اعتماد دارد. او تنها از چنین افرادی حرف‌شنوی دارد و تا حدودی تحت تأثیرشان قرار می‌گیرد (Chetcuti, 2024, p. 88). ترامپ از بروکراسی گریزان است و علاقه‌ای به اندیشکده‌ها یا نهادهای مشورتی ندارد. برای نمونه، جرارد کوشنر داماد ترامپ، در دوره نخست نقشی کلیدی در هدایت سیاست‌های خاورمیانه‌ای ایفا کرد (Sims, 2019, p. 131). در کابینه دوم دونالد ترامپ، دو جناح اصلی با رویکردهای متفاوت نسبت به ایران شکل گرفته‌اند. جناح نخست، به رهبری جی‌دی ونس و با حضور چهره‌هایی مانند استیو ویتکاف، پیت هگست و تاکر کارلسون، بر راه‌حل‌های دیپلماتیک تأکید دارند. این گروه معتقدند که آمریکا باید برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشه آماده برخی مصالحه‌ها باشد (Axios, 2025, para. 4).

در مقابل، جناح دوم به رهبری مایک والتز و حمایت چهره‌هایی نظیر مارکو رویو، لیندزی گراهام و مارک دبوویتز، خواهان رویکردی تهاجمی هستند. این گروه در هم‌سویی کامل با رژیم صهیونیستی بر این باور هستند که ایران در موضع ضعف قرار دارد و باید وادار به برجیدن برنامه هسته‌ای شود، حتی اگر نیازمند اقدام نظامی باشد (Axios, 2025, para. 6).

چنین ترکیبی از گرایش‌های متضاد، می‌تواند به شکل قابل توجهی سیاست‌های ترامپ در برابر ایران را شکل دهد. آرایش این دو جناح، نقشی تعیین‌کننده در مسیر آینده سیاست خارجی ایالات متحده در قبال ایران ایفا خواهد کرد (Reuters, 2025, para. 3).

۳-۲-۴. موقعیت لابی‌های ضد ایرانی

مهم‌ترین لابی ضد ایرانی در ساخت داخلی سیاسی آمریکا، «کمیته روابط عمومی آمریکا - رژیم صهیونیستی» (معروف به «آیپک» است) (Mearsheimer & Walt, 2008: p.)

87). این کمیته بزرگ‌ترین و قدرتمندترین لابی در ساخت سیاسی آمریکا محسوب می‌شود که سالانه با میلیون‌ها دلار هزینه نقش مهمی در جهت‌دهی به سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا در جهت منافع رژیم صهیونیستی دارد (Aishah, 2020: p. 12).

مرکز ثقل فعالیت‌های این لابی قدرتمند، شکل‌دهی به سیاست‌های ضد ایرانی در ساخت تصمیم‌گیری سیستم سیاسی آمریکا برمی‌گردد. در چهار سال آینده نیز احتمالاً به روال سابق این کمیته به‌طور فعال در جهت ضدیت با ایران تلاش خواهد کرد.

۲-۵. تهاجم رژیم صهیونیستی به محور مقاومت

نکته مهم دیگر تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه و تشدید پویایی‌های متلاطم منطقه در پی حمله حماس به رژیم صهیونیستی است (Cohen, 2024, p. 15). منطقه همانند دیگی جوشان در آستانه تنش‌های گسترده و نبردی تمام‌عیار قرار دارد (Zanotti & Sharp, 2024, p. 9).

بازی ژئوپلیتیکی ایران و رژیم صهیونیستی از سایه خارج شده و بیش از هر زمانی در آستانه نبردی تمام‌عیار قرار دارند (Hamzawy, 2024, p. 22). فشار اسد سقوط کرده و در لبنان، یمن و غزه محور مقاومت تحت حملات مداوم و گسترده رژیم صهیونیستی قرار دارند (Byman, 2024, p. 33).

شرایطی که این محور ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری قدرتمند منطقه را در سازه محیطی سیستم کنترل نظم منطقه تا حد زیادی تحت فشار ساختاری بی‌سابقه‌ای قرار داده است (Reisinezhad, 2024, p. 41). درست در میانه چنین شرایطی، دونالد ترامپ به کاخ سفید برگشته است. سیاست ترامپ نسبت به این تحولات نیروی مهمی است که دستور کارهای او در ارتباط با ایران در چهار سال آینده را شکل خواهد داد.

۳-۳. شناسایی پیشران‌ها

برای شناسایی پیشران‌های تأثیرگذار در قالب پرسش‌نامه به قضاوت خبرگان رجوع شد. مبنای قضاوت خبرگان مورد نظر بر پایه این پرسش بود: با توجه به تجارب شخصی، همچنین مطالعات خود در حوزه آمریکا، نیروهای پیشران تأثیرگذار بر سناریوهای آینده دونالد ترامپ در ارتباط با ایران کدامند؟

جدول ۱: پیشران‌ها

مهار برنامه اتمی
کارزار فشار حداکثری
سازوکار اسنپ‌بک
گزینه‌های سیاسی اقدام
تیم امنیتی ضد ایرانی
مهار نفوذ منطقه‌ای
خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی
سرنوشت مذاکرات

باید گفت تمام نیروهای کلیدی به یک اندازه بر ساخت آینده تأثیرگذار نیستند. برخی محرک کلیدی سازنده آینده هستند. اما کدام پیشران‌ها دارای چنین ویژگی هستند؟ به‌طور کلی نیروهایی برای ساخت سناریوها برای ما واجد اهمیت هستند که دارای دو شرط «اهمیت» و «عدم قطعیت» بالا باشند.

۳-۴. تحلیل و طبقه‌بندی پیشران‌ها بر اساس دو متغیر اهمیت و عدم قطعیت

برای شناسایی پیشران‌های تأثیرگذار دوباره در قالب پرسش‌نامه به قضاوت خبرگان رجوع کردیم. مبنای قضاوت خبرگان نیز بر پایه پرسش‌های زیر بود:

۱. میزان اهمیت هر یک از این متغیرها در ارتباط با ساخت سناریوهای آینده ترامپ در قبال ایران در چهار سال آینده را به چه میزان می‌دانید؟
۲. همچنین میزان عدم قطعیت آن‌ها به چه میزان است؟

در نهایت پیشران‌ها بر پایه دو سنجه میزان اهمیت و عدم قطعیت در قالب پرسش‌نامه به قضاوت جامعه آماری خبرگان پژوهش قرار گرفت. نتایج حاصل از نظرات خبرگان در جدول ۲ قابل مشاهده است.

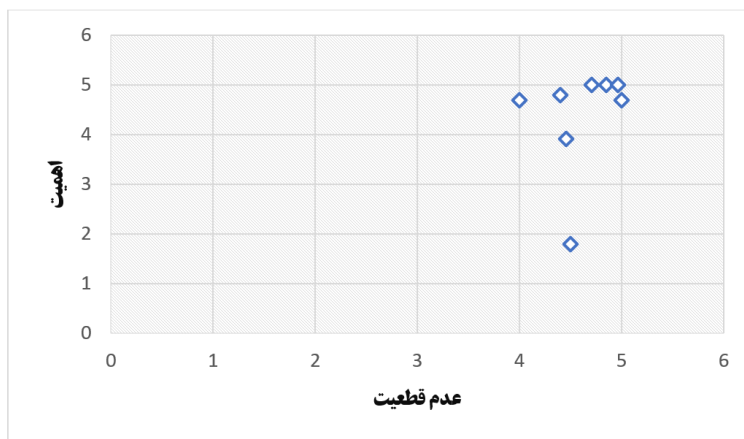
جدول ۲: تحلیل و طبقه‌بندی پیشران‌ها بر اساس دو متغیر اهمیت و عدم قطعیت

میزان عدم قطعیت	میزان اهمیت	پیشران‌ها
۴/۵۷	۵	مهار برنامه اتمی
۱/۸۶	۴/۵	کارزار فشار حداکثری
۴/۷۸	۴/۴۲	سازوکار اسنپ‌بک
۵	۴/۸۵	گزینه‌های سیاسی اقدام
۴	۴	تیم امنیتی ضد ایرانی
۳/۹۲	۴/۴	مهار نفوذ منطقه‌ای
۴/۸	۵	خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی
۴/۹	۵	سرنوشت مذاکرات

۳-۴-۱. تحلیل نتایج و انتخاب پیشران‌های کلیدی

بر اساس نتایج مهار برنامه اتمی، سازوکار اسنپ‌بک، گزینه‌های سیاسی اقدام، تیم امنیتی ضد ایرانی، خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی، سرنوشت مذاکرات و مهار نفوذ منطقه‌ای دارای اهمیت و عدم قطعیت زیادی هستند. به نظر با توجه به پویایی‌های منطقه و تشدید تنش‌ها ابهامات گسترده‌ای پیرامون الگوی رفتاری آمریکا در قبال ایران در چهار سال آینده شکل گرفته است.

نمودار ۲: موقعیت پیشران‌ها بر پایه ماتریس اهمیت عدم قطعیت



منبع: نویسنده

۳-۴-۲. شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی

بعد از پایش پیشران‌ها بر اساس دو مؤلفه اهمیت و عدم قطعیت، حال نوبت به شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی است. چرا که سناریوها از ترکیب پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های کلیدی ساخته می‌شوند. حال عدم قطعیت‌های کلیدی پژوهش و یا به تعبیری حدس‌های احتمالی غیرقابل محاسبه پیشران‌های کلیدی پژوهش کدامند؟ بر پایه پاسخ به این پرسش، مطابق با الگوریتم ذیل عمل شد.

❖ مقابله با برنامه اتمی

دستور کار ترامپ برای مقابله با برنامه اتمی ایران به چه صورت خواهد بود؟

❖ مهار نفوذ منطقه‌ای

در ارتباط با مهار نفوذ منطقه‌ای ایران، ترامپ چه مسیری را در پیش خواهد گرفت؟

❖ سازوکار اسنپ‌بک

سیاست ترامپ در ارتباط با سازوکار اسنپ‌بک به چه صورت خواهد بود؟

❖ گزینه‌های سیاسی اقدام

گزینه‌های سیاسی اقدام ترامپ در ارتباط با ایران به چه صورت خواهد بود؟

❖ تیم امنیتی ضد ایرانی

تأثیرگذاری تیم امنیتی ضد ایرانی ترامپ بر سیاست‌های آمریکا در ارتباط با ایران به چه صورت خواهد بود؟

❖ خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی

رویکرد ترامپ نسبت به خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی در ارتباط با ایران به چه صورت خواهد بود؟

❖ سرنوشت مذاکرات

سرنوشت مذاکرات جاری میان ایران و آمریکا به چه صورت خواهد بود؟

جدول ۳: شناسایی عدم قطعیت‌های کلیدی (احتمالات مختلف هر کدام از پیشران‌ها)

مقابله با برنامه اتمی	حمله نظامی
	معامله
مهار نفوذ منطقه‌ای	تقویت ائتلاف‌ها و اتحادهای ضد ایرانی منطقه‌ای
	افزایش حضور نظامی در مناطق راهبردی و حمله به گروه‌های هم‌سو با ایران
سازوکار اسنپ‌بک	فشار به تروئیکای اروپایی و فعال کردن چشم‌پوشی از فعال شدن
	بی‌عملی یا عدم اولویت‌دادن به مسائل داخلی ایران
گزینه‌های سیاسی اقدام	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران
	هم‌سوئی کامل با رژیم صهیونیستی
خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی	نادیده گرفتن برخی خواسته‌ها
	تأثیرگذاری بیشتر جنگ‌طلبان
تیم امنیتی ضد ایرانی	تأثیرگذاری بیشتر مصالحه‌جویان
	بن‌بست و شکست
سرنوشت مذاکرات	به نتیجه رسیدن

۳-۵. ترکیب پیشران‌های کلیدی و عدم قطعیت‌های کلیدی

سناریوها از ترکیب عدم قطعیت‌های کلیدی ساخته می‌شوند. برایند این ترکیب، شکل‌دهی به چهارچوب اولیه سناریوهای پژوهش است. در این بخش به منظور شکل‌گیری چهارچوب اولیه سناریوهای پژوهش، عدم قطعیت‌های کلیدی مطابق جدول ۴ ترکیب شدند. از ترکیب ۷ پیشران کلیدی و ۱۴ عدم قطعیت کلیدی آن‌ها ۲۷ و در مجموع ۱۲۸ حالت و یا به عبارتی سناریوی ممکن شکل گرفت. به دلیل حجم زیاد و گستردگی آن‌ها، تنها به نمایش ۵ سناریوی ممکن اکتفا کردیم.

جدول ۴. ترکیب پیشران‌های کلیدی و عدم قطعیت‌های کلیدی

سناریو	مقابله با برنامه اتمی	مهار نفوذ منطقه‌ای	سازوکار اسنپ بک	گزینه‌های سیاسی اقدام	خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی	تیم امنیتی ضد ایرانی	سر نوشت مذاکرات
۱	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به ترویکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست
۲	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به ترویکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	به نتیجه
۳	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به ترویکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	مصلحه‌جویان	بن‌بست
۴	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به ترویکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	مصلحه‌جویان	به نتیجه
۵	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به ترویکا	بی‌عملی	نادیده گرفتن	جنگ‌طلبان	بن‌بست

۳-۵-۱. بررسی نتایج

منطقی است که بررسی و تشریح ۱۲۸ سناریوی ممکن، گرچه نه غیرممکن اما خود باعث پیچیدگی و ابهام بیشتر پیرامون موضوع پژوهش می‌شود. این با رسالت آینده‌پژوهی و سناریونویسی در تعارض است. همچنین تعداد زیادی از سناریوها نیز منطبق درونی آن‌ها دارای ناسازگاری بود. از مجموع ۱۲۸ سناریوی ممکن، تعداد ۱۰۲ سناریو منطبق درونی آن‌ها دارای ناسازگاری بود. برای مثال اینکه ترامپ در ارتباط با مهار برنامه اتمی ایران سیاست حمله نظامی را در پیش گیرد و از آن سو مذاکرات

جاری میان دو کشور به نتیجه برسد، غیرمنطقی و دور از ذهن است. ۲۶ سناریوی ممکن نیز دارای سازگاری درونی بودند.

جدول ۵: ۲۶ سناریوهای ممکن پژوهش

سناریو	مقابله با برنامه اتمی	مهار نفوذ منطقه‌ای	سازوکار اسنپ یک	گزینه‌های سیاسی اقدام	خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی	تیم امنیتی ضد ایرانی	سرنوشت مذاکرات
۱	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به تروئیکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست
۳	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به تروئیکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	مصلح‌جویان	بن‌بست
۹	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به تروئیکا	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست
۱۱	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	فشار به تروئیکا	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	هم‌سویی کامل	مصلح‌جویان	بن‌بست
۱۷	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست
۱۹	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	مصلح‌جویان	بن‌بست
۲۵	حمله نظامی	تقویت ائتلاف‌ها	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست

سناریو	مقابله با برنامه اتمی	مهار نفوذ منطقه‌ای	سازوکار اسنپ بک	گزینه‌های سیاسی اقدام	خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی	تیم امنیتی ضد ایرانی	سرنوشت مذاکرات
۲۷	حمله نظامی	تقویت ائتلافها	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	هم‌سویی کامل	مصاحبه‌جویان	بن‌بست
۳۳	حمله نظامی	افزایش حضور نظامی	فشار به ترویکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست
۳۵	حمله نظامی	افزایش حضور نظامی	فشار به ترویکا	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	مصاحبه‌جویان	بن‌بست
۴۱	حمله نظامی	افزایش حضور نظامی	فشار به ترویکا	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست
۴۳	حمله نظامی	افزایش حضور نظامی	فشار به ترویکا	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	هم‌سویی کامل	مصاحبه‌جویان	بن‌بست
۴۹	حمله نظامی	افزایش حضور نظامی	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست
۵۱	حمله نظامی	افزایش حضور نظامی	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌عملی	هم‌سویی کامل	مصاحبه‌جویان	بن‌بست
۵۷	حمله نظامی	افزایش حضور نظامی	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	هم‌سویی کامل	جنگ‌طلبان	بن‌بست

سناریو	۵۹	۸۶	۸۸	۹۵	۹۶	۱۰۴	۱۱۲	۱۱۹
مقابله با برنامه اتفی	حمله نظامی	معامله	معامله	معامله	معامله	معامله	معامله	معامله
مهار نفوذ منطقه‌ای	افزایش حضور نظامی	تقویت ائتلافها	تقویت ائتلافها	تقویت ائتلافها	تقویت ائتلافها	افزایش حضور نظامی	افزایش حضور نظامی	افزایش حضور نظامی
سازوکار اسنپ بک	چشم‌پوشی از فعال شدن	چشم‌پوشی از فعال شدن	چشم‌پوشی از فعال شدن	چشم‌پوشی از فعال شدن	چشم‌پوشی از فعال شدن	فشار به تروئیکا	فشار به تروئیکا	چشم‌پوشی از فعال شدن
گزینه‌های سیاسی اقدام	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	بی‌عملی	بی‌عملی	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	بی‌عملی	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	بی‌عملی
خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی	هم‌پوشی کامل	نادیده گرفتن	نادیده گرفتن	نادیده گرفتن	نادیده گرفتن	نادیده گرفتن	نادیده گرفتن	نادیده گرفتن
تیم امنیتی ضد ایرانی	مصالحه‌جویان	جنگ‌طلبان	مصالحه‌جویان	مصالحه‌جویان	مصالحه‌جویان	مصالحه‌جویان	مصالحه‌جویان	مصالحه‌جویان
سرنوشت مذاکرات	بن‌بست	به نتیجه	به نتیجه	بن‌بست	به نتیجه	به نتیجه	به نتیجه	بن‌بست

سناریو	مقابله با برنامه اتمی	مهار نفوذ منطقه‌ای	سازوکار اسنپ بک	گزینه‌های سیاسی اقدام	خواسته‌های امنیتی رژیم صهیونیستی	تیم امنیتی ضد ایرانی	سر نوشت مذاکرات
۱۲۰	معامله	افزایش حضور نظامی	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌عملی	نادیده گرفتن	مصالحه‌جویان	به نتیجه
۱۲۷	معامله	افزایش حضور نظامی	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	نادیده گرفتن	مصالحه‌جویان	بن‌بست
۱۲۸	معامله	افزایش حضور نظامی	چشم‌پوشی از فعال شدن	بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران	نادیده گرفتن	مصالحه‌جویان	به نتیجه

تشریح این ۲۶ سناریوی ممکن و تدوین داستان هرکدام از آن‌ها به دلیل گستردگی، خارج از توان این پژوهش است. با بررسی چینش و ترکیب این ۲۶ سناریوی ممکن، سناریو شماره ۴۱ و ۸۸ منطقی‌ترین ترکیب ممکن را دارند. انتخاب این دو ترکیب بر اساس سیاست اعلامی ترامپ در ارتباط با برنامه اتمی ایران است. گرچه ترامپ شخصیتی غیرقابل پیش‌بینی دارد؛ اما او بارها اعلام کرده که ایران باید میان «توافق» و یا «بمباران» یکی را انتخاب کند. عدم تحقق وعده‌های کلیدی انتخاباتی از جمله برقراری آتش‌بس در دو نقطه ژئوپلیتیکی حساس یعنی غزه و اوکراین، جایگاه دولت فعلی آمریکا را در بازی چندسطحی قدرت تضعیف کرده و ریسک کاهش محبوبیت را افزایش داده است (Davenport, 2025). از این منظر، دستیابی به توافقی حتی محدود با ایران، یا حتی مدیریت هدفمند بحران ناشی از برنامه هسته‌ای آن هرچند با اقدام نظامی محدود و حساب شده، می‌تواند به‌عنوان یک امتیاز ژئوپلیتیکی برجسته در کارنامه سیاست خارجی ترامپ ثبت شود؛ چرا که او از این طریق پیام روشنی مبنی بر توانمندی در مهار تهدیدات و مدیریت رقبای آمریکا مخابره خواهد کرد (Telhami, 2025).

۳-۵-۲. نام‌گذاری و تدوین داستان سناریوها

سناریو ۴۱

نام سناریو: «بازی مجموع صفر: بازگشت به قمار بازدارندگی»^۱
 شرح کلی: در این سناریو، مذاکرات در جریان میان آمریکا و ایران به بن‌بست و سرانجام به شکست منتهی شده است. در ادامه ایالات متحده به رهبری ترامپ و هم‌سو با متحدانش بر این باورند که باید تمام ظرفیت‌های ایران برای توسعه نفوذ منطقه‌ای و پیشرفت هسته‌ای را متوقف کنند. از نگاه آن‌ها، یا ایران تسلیم می‌شود بدون مصالحه یا باید به عقب رانده شود.

داستان سناریو

سکانس ۱: اعلام شکست مذاکرات

بعد از چند دور مذاکره با وجود تلاش‌های عمان و سایر طرف‌های میانجی‌گره و بن‌بست حاکم بر مذاکرات که از دور پنجم مطرح شده بود باز نمی‌شود. ویتکاف و عراقچی ناامیدانه به تهران و واشینگتن برمی‌گردند. کرولاین لیویت در یک اعلام رسمی شکست مذاکرات را اعلام می‌کند. ترامپ در یک توئیت در «تروث سوشال» اعلام می‌کند که آن‌ها توافق را پس‌زدند و مسیر بدتر (بمباران) را انتخاب کردند.

سکانس ۲: هم‌سوئی فرا‌آتلانتیکی

با اعمال فشار ترامپ و همراهی تروئیکای اروپایی فعال شدن مکانیسم ماشه علیه ایران کلید می‌خورد. در جولای ۲۰۲۵ سران سه کشور اروپایی طی یک بیانیه فرایند آغاز مکانیسم ماشه را اعلام می‌کنند. در نهایت با تلاش تروئیکای اروپایی عدم پایبندی ایران اعلام و مکانیسم ماشه فعال می‌شود. همه تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران بازمی‌گردد. بازارهای مالی ایران در اولین واکنش دچار شوک شدید می‌شوند.

سکانس ۳: شروع مارپیچ تنش

ایران در مقام تلافی خروج رسمی خود را از معاهده «NPT» اعلام می‌کند. ترامپ نیز اعلام می‌کند که ایران باید منتظر پاسخی قاطع باشد، جهان نمی‌تواند ایران اتمی را بپذیرد. ناوهای آمریکایی، جنگنده‌های F22 و F35، بمب‌افکن‌های B52 به سمت خاورمیانه گسیل شده‌اند. همه‌جا صحبت از عملیات مشترک رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه تأسیسات اتمی ایران است. بنیامین نتانیاهو برای هماهنگی اقدامات

پیش‌رو با ترامپ در تماس است. سپاه و ارتش در حال انجام بزرگ‌ترین رزمایش نظامی ایران هستند. رسانه‌های خبری از قریب‌الوقوع بودن حمله آمریکا خبر می‌دهند. دبیر کل سازمان ملل و سایر مقامات دو طرف را به خویشتن‌داری دعوت می‌کنند.

سکانس ۴: انفجار در سحرگاه

مکان: سایت نطنز و سایر تأسیسات اتمی ایران

زمان: بامداد یک روز عادی

۴:۳۰ صبح همه‌چیز در سایه ابرهای سیاه طوفان در منطقه به‌ظاهر آرام است. در نطنز و سایر تأسیسات اتمی ایران تکنسین‌ها در حال بررسی چرخه‌های جدید غنی‌سازی هستند؛ اما ناگهان در یک حمله هماهنگ صدای انفجار، آسمان را می‌شکافد. گرد و غبار بلند می‌شود و برق کل مجتمع نطنز و فوردو می‌رود.

در کاخ سفید، ترامپ در اتاق وضعیت نشسته، ژنرال‌ها و تحلیل‌گران دورش حلقه زده‌اند. ترامپ اعلام می‌کند: «انجام شد. دقیق و محدود بود. ایران داشت به نقطه غیرقابل بازگشت نزدیک می‌شد».

اما در تهران واکنش تندتر است. تیترو روزنامه‌ها: «خط قرمزها شکسته شد». اسماعیل بقایی نقض حاکمیت ایران را به شدیدترین شکل ممکن محکوم و بر حق قانونی ایران به پاسخی درخور تأکید می‌کند. نماینده ایران در سازمان ملل نیز روایت مشابهی را اعلام می‌کند. سپاه با اعلام اینکه خسارتی جدی به بار نیامده و چرخه غنی‌سازی در حال انجام است؛ وعده پاسخی قاطع و ویرانگر را می‌دهد. افکار عمومی ملتهب است. حتی آن‌هایی که اهل مصالحه بودند، حالا از انتقام حرف می‌زنند. بازی، رسماً وارد فاز بی‌بازگشت می‌شود.

سکانس ۵: ترور خاموش

مکان: تهران

خبری بزرگ همانند یک بمب منفجر می‌شود. سردار امیرعلی حاجی‌زاده هدف ترور قرار گرفت. در ادامه یک دانشمند ارشد هسته‌ای ایران نیز با انفجار یک دستگاه از راه دور شهید می‌شود. گمانه‌زنی‌ها به رژیم صهیونیستی اشاره دارد. ایران اعلام می‌کند فعالیت‌های هسته‌ای را در واکنش تسریع خواهد کرد. سطح غنی‌سازی به ۹۰ درصد می‌رسد.

سکانس ۶: حمله سایبری

طی یک حمله سایبری جایگاه‌های سوخت ایران از مدار خارج شده و خیابان‌ها صحنه صفوف طولانی مردم برای دریافت سوخت است. برخی پالایشگاه‌ها و شرکت‌های نفتی بزرگ نیز هدف حمله سایبری قرار گرفته‌اند. طوفان حوادث یکی پس از دیگری در حال وزیدن هستند.

سکانس ۷: پروژه شبیح سیاه

ترامپ در جلسه‌ای مخفی در «مارالاگو»، دستور اجرای «پروژه شبیح» را صادر می‌کند. ترکیبی از جنگ روانی، حمایت مالی از گروه‌های مخالف، تحریک اعتراضات و نفوذ به فضای مجازی ایران برای شعله‌ور ساختن بحران اجتماعی.

یکی از افسران ارشد سیا مسئول اجرای عملیات می‌شود و به همراه یک تیم چندملیتی وارد دوبی می‌شود. آن‌ها با استفاده از داده‌های کلان شبکه‌های اجتماعی، نقاط بحرانی ایران را شناسایی می‌کند: شهرهایی با تورم بالا، کم‌آبی، بیکاری جوانان، شکاف قومی و غیره.

هم‌زمان با قطع موقت برق در چند شهر، یک پیام ویدیویی جعلی از «اعتراضات سرکوب‌شده» در فضای مجازی دست به دست می‌شود. نارضایتی‌ها فوران می‌کنند. دوباره موجی بی‌سازمان، اما بسیار خشمگین در خیابان‌ها به راه می‌افتد. گروه‌های معترض بدون هدف مشترک، به جان هم می‌افتند. کارگران، دانشجویان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و حتی بازاری‌ها، هر کدام خواسته‌ای متفاوت دارند. سیا به تیمی از فعالان رسانه‌ای ایرانی در خارج مأموریت می‌دهد تا محتوای خاصی را پخش کنند که بحران را تقویت می‌کند: جعل ویدیوهای سرکوب، انتشار پیام‌های اغراق‌شده درباره فروپاشی دولت، تشویق به نافرمانی مدنی سراسری. به تحریک و فشار آمریکا رسانه‌های بین‌المللی آشوب و اغتشاش جدید را «انقلاب نوین» می‌نامند.

سناریو ۸۸

نام سناریو: «بازی چندسطحی: فریب با لبخند»^۱

شرح کلی: در این سناریو، ترامپ تا حد ممکن سعی دارد مسیر دیپلماسی را باز نگه دارد. اما هم‌زمان با ابزارهای پنهان، فشارهای چندلایه‌ای را به کار می‌گیرد. مذاکره به‌عنوان پوشش یک راهبرد فشار زیرپوستی عمل می‌کند.

سکانس ۱: مذاکرات کنترل‌شده

رئیس تیم مذاکره‌کننده ایران با پرونده‌ای ضخیم وارد اتاق جلسه می‌شود. در آن سو، آمریکایی‌ها با لبخند از در دیگری وارد ساختمان می‌شوند. گفت‌وگوها بنا به اعلام چندباره ایران غیرمستقیم است. یک تفاوت کلیدی وجود دارد. این بار، مذاکره برای «حل بحران» نیست، بلکه برای «مدیریت آن» است. ویتکاف اعلام می‌کند ما در مورد بندهای خاص توافق حرف می‌زنیم. تحریم‌ها پابرجاست ولی فضای امیدواری مصنوعی ایجاد می‌شود تا قیمت ارز در ایران کنترل شود و جامعه مدنی دچار یأس مطلق نشود.

سکانس ۲: سایه‌ها می‌جنگند

مکان: دریای سرخ، یمن، سرزمین‌های اشغالی، جنوب لبنان و عراق
بازی نیابتی شدت گرفته و رژیم صهیونیستی پشت حملات است؛ اما پوشش عملیاتی را ائتلاف عربی می‌دهد. آمریکا نقش رهبر ساکت را دارد؛ اما در سایه. در عراق انبار مهمات نیروهای مقاومت توسط پهپاد ناشناس هدف قرار می‌گیرد. رژیم صهیونیستی حملاتی را علیه حزب‌الله در جنوب لبنان آغاز کرده است. انصارالله همچنان در حال موشک‌باران سرزمین‌های اشغالی است. جنگنده‌های رژیم صهیونیستی بار دیگر یمن را مورد حمله قرار داده‌اند.

سکانس ۳: فشار بی‌سروصدا

مکان: واشینگتن

یک سند «افک»^۱ منتشر می‌شود: تحریم ۴۰ شرکت ایرانی در حوزه کشتی‌رانی، پتروشیمی و صادرات فلزات. گروه دیگری از شرکت‌های خریدار نفت ایران در چین آماج تحریم‌ها قرار می‌گیرند. چند کشتی از «ناوگان ارواح» نیز تحریم می‌شوند. در ظاهر، هیچ اقدام تند دیپلماتیکی انجام نشده است. اما فشار اقتصادی در حال فشردن هرچه بیشتر گلوگاه‌های درآمدی ایران است.

سکانس ۴: اغتشاش نرم و به ظاهر بی‌تفاوتی ترامپ

مکان: تهران و سایر شهرهای بزرگ/ فضای مجازی

صفحات جعلی در توئیتر، اینستاگرام و تلگرام فعال شده‌اند. فایل صوتی مقام‌ها منتشر می‌شود. افشاگری‌ها و گمانه‌زنی‌های بی‌پایه با هدف «بی‌اعتبار کردن حاکمیت» گسترش می‌یابد. اعتراضات پراکنده در شهرهای مختلف بالا می‌گیرد. آمریکا در

1. Office of Foreign Assets Control (OFAC)

بیانیه‌ای می‌گوید: «ما نگران وضعیت حقوق بشر در ایران هستیم». ترامپ ضمن حمایت از معترضین با این وجود اعلام می‌کند که آن‌ها باید خود برای آینده تصمیم بگیرند و این موضوعی داخلی است و به آمریکا ربطی ندارد.

سکانس ۵: لبخند تاکتیکی

مکان: ترامپ در دیدار با نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در کاخ سفید بخشی از خواسته‌های تل‌آویو (مثل حمله مستقیم به ایران یا تحریم شورای امنیتی) رد می‌شود. ولی حمایت کامل از امنیت رژیم صهیونیستی اعلام می‌شود. این نوع «توازن تاکتیکی» باعث می‌شود فضای مذاکره باقی بماند ولی فشار حفظ شود.

سکانس ۶: توافق موقت / «آتش‌بس در سایه»

با وجود گره‌های به ظاهر باز نشدنی با تلاش‌ها و ابتکارات عمان طرفین میز را ترک نمی‌کنند. پس از چند دور گفت‌وگوی بی‌نتیجه، عمانی‌ها طرحی برای توافق موقت ۹۰ روزه پیشنهاد می‌کنند که شامل تعلیق غنی‌سازی بالای ۶۰ درصد، تبادل محدود منابع مالی و کاهش تنش منطقه‌ای است. ایران با شرط راستی‌آزمایی و زمان‌بندی مشخص موافقت می‌کند، درحالی‌که آمریکا نیز از تحریم‌های جدید صرف نظر کرده و برخی دارایی‌ها را آزاد می‌کند. این توافق نه رسمی است و نه علنی؛ اما گامی کلیدی در مهار بحران و آزمون نیت‌ها تلقی می‌شود. نشانه‌ها یکی پس از دیگری ظاهر می‌شوند. قیمت دلار در بازار تهران کاهش می‌یابد. پهپادها و جنگنده‌های رژیم صهیونیستی دیگر به جنوب لبنان و غزه حمله نمی‌کنند. در دریای سرخ نیز آرامش برقرار شده است و انصارالله موشکی به سرزمین‌های اشغالی شلیک نمی‌کند. ناوهای آمریکایی، جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های B52 از خلیج فارس خارج می‌شوند. آمریکا اجازه انتقال بخشی از منابع مسدود شده ایران را می‌دهد. در پایان دوره ۹۰ روزه، گزارشی محرمانه در کنگره آمریکا پخش می‌شود. ایران از توافق اولیه پیروی کرده؛ اما ساختارهای منطقه‌ای هنوز خطرآفرین هستند. طرف ایرانی هم در مجمع تشخیص و مجلس مطرح می‌کند که منافع اقتصادی ملموس دیده شده اما تضمینی برای تداوم نیست. دو طرف در ادامه توافق می‌کنند وارد فاز دوم مذاکرات شوند.

۳-۶. ارزیابی تأثیر سناریوها

این گام مختص ارزیابی تأثیر سناریوهای تدوین شده است. به این معنا که اگر احتمالات مختلف رخ دهد چه اتفاقی می‌افتد؟ (Schwartz, 1991, p. 13). بر پایه این

منطق در این گام پیامدهای دو سناریوی تدوین شده شناسایی می‌شوند.

جدول ۶: پیامدهای هر کدام از سناریوها

بازی مجموع صفر: بازگشت به قمار با دارندگی		
سکانس	رویداد کلیدی	پیامدهای اصلی
شکست مذاکرات	اعلام رسمی شکست مذاکرات ایران و آمریکا	بی‌اعتمادی کامل، فروپاشی دیپلماسی، موضع‌گیری تهاجمی ترامپ، افزایش احتمال درگیری نظامی.
هم‌سویی فراتلانتیکی	فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت	شوک اقتصادی شدید، سقوط بازارها، تلاش برای انزوای بیشتر ایران، یکپارچه شدن جبهه غرب علیه ایران، تضعیف تجارت خارجی.
ماریشچ تنش	خروج ایران از NPT و آرایش نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی	ورود به فضای شبه‌جنگ، تهدید به اقدام نظامی، تحریک افکار عمومی، افزایش آمادگی دفاعی ایران، ناتوانی سازمان‌های بین‌المللی در کاهش تنش.
حمله نظامی محدود	بمباران سایت‌های هسته‌ای نطنز و فوردو توسط آمریکا - رژیم صهیونیستی	نقض حاکمیت ملی وحدت داخلی علیه تهدید خارجی، از بین رفتن احتمال مذاکره و آغاز فاز انتقام ایران.
ترور خاموش	ترور فرماندهان سپاه و دانشمندان هسته‌ای	افزایش سرعت غنی‌سازی، تقویت ذهنیت جنگی، بازتولید فرهنگ مقاومت و ایثار در افکار عمومی، فشار افکار عمومی برای واکنش متقابل.
پروژه شیخ سپاه	جنگ روانی، تحریک اجتماعی و عملیات سایبری علیه ایران	گسترش بی‌ثباتی داخلی، تضعیف سرمایه اجتماعی، چنددستگی و هرج و مرج سیاسی

بازی چندسطحی: فریب با لبخند		
سکانس	رویداد کلیدی	پیامدهای اصلی
مذاکرات کنترل شده	مذاکرات غیرمستقیم با هدف مدیریت بحران و حفظ ظاهر دیپلماسی	ایجاد امید کاذب در بازار، ثبات موقت اقتصادی، حفظ کانال گفت‌وگو بدون پیشرفت واقعی، مدیریت افکار عمومی داخلی و جلوگیری از یأس کامل جامعه.
سایه‌ها می‌جنگند	تشدید جنگ نیابتی در منطقه با نقش پنهان آمریکا	بی‌ثباتی منطقه‌ای، افزایش تنش با محور مقاومت، احتمال درگیری غیرمستقیم ایران و آمریکا، هزینه‌سازی نظامی برای ایران، گسترش نفوذ رژیم صهیونیستی با پوشش عربی.
فشار بی‌سروصدا	تحریم هوشمند شرکت‌ها و شرکای اقتصادی ایران در سکوت رسانه‌ای	فشار اقتصادی فزاینده بدون تنش دیپلماتیک آشکار، کاهش درآمدهای نفتی و ارزی ایران، دشواری در دور زدن تحریم‌ها، ایجاد ناراضیاتی اقتصادی تدریجی در داخل.
اغتشاش نرم	جنگ اطلاعاتی و تحریک اعتراضات داخلی از طریق فضای مجازی	تضعیف انسجام اجتماعی، گسترش بی‌اعتمادی به حاکمیت، افزایش هزینه‌های امنیتی، فضای شبه‌بحران سیاسی، آسیب به سرمایه اجتماعی، فقدان رهبری منسجم در اعتراضات.
لبخند تاکتیکی	حفظ حمایت از رژیم صهیونیستی بدون ورود به درگیری مستقیم یا تحریم جدید	موازنه‌سازی در سیاست خارجی آمریکا، دلگرم‌سازی متحدان منطقه‌ای، حفظ فضای مذاکره با ایران، ارسال پیام دوگانه به تهران (لبخند و تهدید هم‌زمان).
توافق موقت - آتش‌بس در سایه	توافق غیررسمی ۹۰ روزه برای کاهش تنش‌ها و اقدامات محدود اقتصادی	کاهش موقت تنش‌ها، بازگشت ارز به بازار ایران، فراهم شدن بستر مذاکرات مرحله بعد؛ اما تداوم تردید درباره پایداری آن.

۳-۷. انتخاب شاخص‌ها و علائم راهنما

در گام آخر شاخص‌های هشدار دهنده هر کدام از سناریوها باید شناسایی شوند. این شاخص‌ها می‌توانند در صورت اجرا شدن هر کدام از سناریوها به ما هشدار لازم را دهند. همچنین به کمک آن‌ها می‌توان فهمید که احتمال وقوع کدام یک از سناریوها بیشتر از سایرین است (Schwartz, 1991, p. 14; Caldwell, 2009, p. 27).

جدول ۷: شاخص‌ها و علائم راهنمای سناریوها

بازی مجموع صفر: بازگشت به قمار بازدارندگی		
نشانه	سطح هشدار	شاخص‌های مکمل برای راستی‌آزمایی
شکست رسمی مذاکرات	بالا	موضع‌گیری کاخ سفید، تروئیکای اروپا، پست‌ها و مواضع صریح ترامپ یا تیم امنیتی‌اش
فعال‌سازی مکانیسم ماشه	بالا	صدور بیانیه شورای امنیت-تروئیکا، اعلام بازگشت قطعه‌نامه‌های قبلی سازمان ملل
تجمع گسترده نیروهای آمریکایی در خلیج فارس	بالا	رصد تحرکات و آرایش نظامی آمریکا در منطقه و تحلیل‌های مراکز مطالعات نظامی
خروج ایران از ان.بی.تی	خیلی بالا	بیانیه رسمی وزارت امور خارجه، بازتاب شدید در رسانه‌های جهانی (رویترز، بی.بی.سی، آسوشیتدپرس و ...)
حمله نظامی به سایت‌های هسته‌ای ایران	خیلی بالا	تأیید ضمنی رسانه‌های آمریکایی-رژیم صهیونیستی (سی.ان.ان و هآرتس)، اختلال در برق سایت‌های کلیدی، تصاویری از انفجار
ترور چهره‌های کلیدی هسته‌ای یا نظامی	بالا	واکنش شدید سپاه، اعلام شهادت افراد کلیدی، گمانه‌زنی رسانه‌ای با اشاره به موساد یا سیا
افزایش غنی‌سازی به ۹۰ درصد	بالا	گزارش آژانس انرژی اتمی، بیانیه‌های فوری ایران مبنی بر سرعت دادن به برنامه هسته‌ای
ناآرامی‌های سنگین همراه با موج عملیات روانی خارجی	متوسط	ویدئوهای وایرال، کمپین‌های جعلی، تغییرات ناگهانی ترند توئیتر فارسی و کانال‌های تلگرامی مشکوک.
بازی چندسطحی: فریب با لبخند		
نشانه	سطح هشدار	شاخص‌های مکمل برای راستی‌آزمایی
ادامه مذاکرات با میانجیگری عمان	کم	رفت‌وآمد دیپلمات‌های عمانی، پوشش خبری آرام اما مداوم از مذاکرات غیرمستقیم

نشانه	سطح هشدار	شاخص‌های مکمل برای راستی‌آزمایی
تحریم‌های هدفمند و کم سروصدا	متوسط	وب‌سایت افک، تحلیل رسانه‌هایی مانند «المانیتور» و «پولیتیکو»، فهرست تحریمی بدون اعلام رسمی پررنگ
بازی نیابتی محدود در منطقه	متوسط	حملات کنترل‌شده در سوریه، یمن، عراق بدون مسئولیت رسمی آمریکا، افزایش حملات دقیق رژیم صهیونیستی با تأیید ضمنی
تحرکات فضای مجازی با هدف بی‌اعتمادسازی	متوسط	انتشار فایل‌های صوتی و تصویری مشکوک، رشد اکانت‌های جعلی، فعالیت ربات‌ها روی ترندهای ضد حاکمیتی
مواضع دوگانه ترامپ (حمایت لفظی از مردم اما بدون دخالت مستقیم)	کم	اظهارات دیپلماتیک محافظه‌کارانه در رسانه‌ها، تأکید بر مسائل داخلی ایران
آرامش نسبی در منطقه و عقب‌نشینی موقت آمریکا از خلیج فارس	کم	رصد ناوگان دریایی، توقف حملات در لبنان/غزه، بیانیه‌های محتاطانه از مقامات آمریکایی و رژیم صهیونیستی
گزارش‌هایی از توافق موقت یا کاهش سطح غنی‌سازی	متوسط	بیانیه غیررسمی از عمان یا منابع دیپلماتیک، نقل قول از مقامات ایرانی درباره تعلیق محدود فعالیت‌ها
کاهش نرخ ارز و طلا در بازار ایران	کم	افت ناگهانی و بدون پشتوانه اقتصادی مشخص، آرامش روانی بازار با انتشار شایعه توافق

نتیجه‌گیری

در متن تحولات فزاینده ژئوپلیتیکی خاورمیانه و پس از شوک راهبردی حمله حماس به رژیم صهیونیستی، بازگشت دونالد ترامپ به ساختار قدرت در ایالات متحده، معادلات منطقه‌ای را وارد مرحله‌ای تازه کرده است. بازگشتی که نوعی «بازی تکراری با حافظه تاریخی» محسوب می‌شود؛ چرا که تجربه کارزار فشار حداکثری و خروج از برجام در دور نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، همچنان متغیری مؤثر در ذهن تصمیم‌سازان ایرانی و منطقه‌ای است. اکنون بازیگر اصلی به میدان بازگشته، اما زمین بازی دگرگون شده است.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از تکنیک جی.بی.ان، میدان بازی آینده را از منظر کنش متقابل هفت پیشران ژئوپلیتیکی و چهارده عدم قطعیت راهبردی مدل‌سازی

کرد. دو سناریوی بازی مجموع صفر؛ بازگشت به قمار بازدارندگی و بازی چندسطحی؛ فریب با لبخند در نهایت مبنای سناریونویسی قرار گرفتند. در تجزیه و تحلیل سناریوها، سناریوی بازی چندسطحی به عنوان نقطه «تعادل نَش»^۱ بازی تحلیل شد؛ زیرا هر چند گزینه حمله نظامی در میدان گزینه‌ها باقی است؛ اما هزینه‌های فزاینده برای هر دو بازیگر اصلی، مسیر عقلانی را به سوی بازی غیر صفر و سازش هدایت می‌کند. البته نقش رژیم صهیونیستی به مثابه بازیگر ثالث و مختل‌کننده تعادل، ممکن است با تزریق اطلاعات نادرست، محاسبات ترامپ را از مسیر توازن خارج ساخته و به استراتژی پرریسک‌تر یعنی بازی مجموع صفر سوق دهد.

1. Nash equilibrium

References

- Andersson, G. (1973). Methods in futures studies: A view from the theory of science. *Technological Forecasting and Social Change*, 5(3).
- Aishah, N. H. (2020). The power of AIPAC (American-Israel Public Affairs Committee) and U.S.-Israel special relationship: Future of the Palestinian state in the Middle East. Partridge Publishing Singapore.
- Axios. (2025, April 16). Trump team's Iran divide: Dialogue vs. detonation to end nuclear threat. Retrieved from <https://www.axios.com/2025/04/16/trump-iran-nuclear-policy-vance-rubio>
- Azizi, A. (2020). *The Shadow Commander: Soleimani, the US, and Iran's global ambitions*. Oneworld Publications.
- Bandow, D. (2025). Donald Trump's dream: Taking over Panama, Canada and Greenland is nonsense. CATO Institute.
- Bell, W. (1996). The sociology of the future and the future of sociology. *Sociological Perspectives*, 39(1), 39-57.
- Bell, W. (2003). *Foundations of futures studies Volume 1: History, purposes, and knowledge*. Routledge.
- Bishop, P. C., & Hines, A. (2007). Thinking about the future: Guidelines for strategic foresight. *Social Technologies*.
- Bishop, P. C., & Hines, A. (2012). *Teaching about the future*. Palgrave Macmillan.
- Bryman, D. (2024). 5 questions about the cease-fire between Israel and Hezbollah. *Foreign Policy*.
- Chermack, T. J. (2011). *Scenario planning in organizations: How to create, use, and assess scenarios*. Berrett-Koehler Publishers.
- Chetcuti, L. (2024). Trump's inner circle: Insights into his second term. *Institut Montaigne*.
- Chivvis, C. S., et al. (2024). Strategic change in U.S. foreign policy. *Carnegie*.
- Cohen, R. S. (2024). Israel-Hamas war: Insights from RAND Corporation.
- Congressional Research Service, & Katzman, K. (2020). *Iran sanctions*. Independently published.
- Cotta-Ramusino, P., et al. (2022). Nuclear risks and arms control - problems and progresses in the time of pandemics and war. Springer.
- Douville, A. J. (2009). Beyond the water's edge: The role of ex-presidents in U.S. foreign policy. *Georgetown Journal of International Affairs*, 10(1), 55-62.
- Dyson, S. B. (2009). *The Blair identity: Leadership and foreign policy*. Princeton University Press.
- Davenport, Kelsey. (2025). Trump Touts Progress on Iran Nuclear Deal, Arms Control Association, Retrieved from: <https://www.armscontrol.org/act/2025-06/news/trump-touts-progress-iran-nuclear-deal>
- Fortunato, L., Sarmiento, A., & Radaelli, C. M. (2018). The psychology of authoritarian leaders. *Political Psychology*, 39(1).

- Gidley, J. (2017). *The future: A very short introduction (Very Short Introductions)*. Oxford University Press.
- Gilbert, B. E., & Moen, L. J. K. (2024). The personality of a personality cult? Personality characteristics of Donald Trump's most loyal supporters. *Political Psychology*, 1-19.
- Glenn, J. C., & Gordon, T. J. (2003). *Futures research methodology (v2.0)*. American Council for the UNU.
- Hamzawy, A. (2024). *The Middle East's new war of attrition*. Carnegie.
- Heike, Paul. (2019). *Critical terms in futures studies*. Palgrave Macmillan.
- Herrmann, R. K. (2003). Perceptions and image theory in international relations. *Journal of Political Psychology*, 24(4).
- Hester, R. (2021). *Historical research: Theory and methods*. Ed-Tech Press.
- Hiltunen, E. (2008). The future sign and its three dimensions. *Futures*, 40(3).
- Immelman, A., & Griebie, A. M. (2020). *The personality profile and leadership style of U.S. President Donald J. Trump in office*. Psychology Faculty Press.
- Inayatullah, S. (2013). *Futures studies: Theories and methods*. BBVA Group Press.
- Javits, J. K. (1970). The congressional presence in foreign relations. *Foreign Affairs*, 48(2), 221-234.
- Kerr, P. K., et al. (2021). *Possible U.S. return to Iran nuclear agreement: Frequently asked questions*. Congressional Research Service.
- Kimball, D. J. (2022). *Trump's Failed Iran Policy*. Arms Control Today.
- Lindgren, M., & Bandhold, H. (2003). *Scenario planning: The link between future and strategy*. Springer.
- Lindsay, J. M. (2023). *Transition 2025: What Will Donald Trump Do About Iran?*. Council on Foreign Relations.
- Martelli, A. (2014). *Models of scenario building and planning: Facing uncertainty and complexity (Bocconi on Management)*. Palgrave Macmillan.
- Matsumi, H., & Solove, D. J. (2023). *The prediction society: AI and the problems of forecasting the future*. GWU Legal Studies Research Paper No. 2023-58.
- Masters, J. (2017). *U.S. foreign policy powers: Congress and the president*. Council on Foreign Relations.
- McAdams, D. P. (2021). *The strange case of Donald J. Trump: A psychological reckoning*. Oxford University Press.
- Masoudnia, H., et al. (2021). Analysis of Factors Influencing Trump's Foreign Policy Toward Iran. *Iranian Journal of Political Studies*, Volume 20, Issue 4, pp.219-244.
- Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (2008). *The Israel lobby and U.S. foreign policy*. Farrar, Straus and Giroux.
- Nazareth, K. (2021). *Trump's Policy Toward Iran*. *The Journal of International Issues* Vol. 23, No. 2 , pp. 22-35.


- Nai, A., et al. (2019). Donald Trump, populism, and the age of extremes: Comparing the personality traits and campaigning styles of Trump and other leaders worldwide. *Presidential Studies Quarterly*, 49(3), 609–643.
- Omidi, A. (2020). Maximum Pressure and Trump's Diplomacy. *Strategic Studies Quarterly*.
- Petersen, J. (1999). Out of the blue: How to anticipate big future surprises (as referenced in Hiltunen, Elina, Was it wild card or just our blindness to gradual change?). *Journal of Futures Studies*, 11(2), 61–74.
- Poli, R. (2024). *Handbook of futures studies*. Edward Elgar Publishing.
- Reisinezhad, A. (2024). Iran's Israel strategy has already changed. *Foreign Policy*.
- Reuters. (2025, May 15). Trump says US close to a nuclear deal with Iran. Retrieved from:
- <https://www.reuters.com/world/trump-says-us-is-getting-very-close-nuclear-deal-with-iran-2025-05-15>
- Robinson, K. (2023). What is the Iran nuclear deal? Council on Foreign Relations.
- Rohrbeck, R. (2011). *Corporate foresight: Towards a maturity model for the future orientation of a firm*. Springer.
- Sardar, Z. (2014). *Future: All that matters*. McGraw-Hill Education.
- Schwartz, P. (1991). *Art of the long view*. Doubleday Business.
- Sherman, W. R. (2018). How we got the Iran deal: And why we'll miss it. *Foreign Affairs*, 97(5), 186-197.
- Sims, C. (2019). *Team of vipers: My 500 extraordinary days in the Trump White House*. Thomas Dunne Books.
- Slaughter, R. (1996). *New thinking for a new millennium: The knowledge base of futures studies*. Routledge.
- Slaughter, R., & Hines, A. (2020). *The knowledge base of futures studies*. Association of Professional Futurists.
- Smeltz, D., et al. (2023). How partisan is US foreign policy? US politics, public opinion, and global implications. Chicago Council on Global Affairs.
- Telhami, Shibley. (2025). Trump made clear he wants a deal with Iran. Most Americans agree, Brookings Institution, Retrieved from: <https://www.brookings.edu/articles/trump-made-clear-he-wants-a-deal-with-iran-most-americans-agree/>
- Winter, D. G. (2010). Political psychology and political leadership. *Annual Review of Psychology*, 61.
- Zanotti, J., & Sharp, J. M. (2024). Israel and Hamas conflict in brief: Overview, U.S. policy, and options for Congress. Congressional Research Service.

Religion and Strategic Culture: A Case Study of the Impact of Shiite Religion on the Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran

Sarem Shiravand

Corresponding author, PhD in Political Geography and Geopolitics, University of Tehran, Tehran, Iran.


Email: Sarem_shiravand@yahoo.com

 0009-0008-5451-5700

Zahra Pishgahi Fard

Professor of Political Geography and Geopolitics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: Zfard@ut.ac.ir

 0009-0006-6237-4069

Abstract

Introduction: The foreign policy of countries is influenced by various domestic and international factors. Strategic culture is the quintessence of the attitude of elites and society towards the concept of power and its use in the world and surrounding environment. In this understanding, strategic culture is not only the use of force and the way of fighting, but also the summary of history, the determinism of geography, the mental accumulation, and reflects a nation's common historical narratives regarding major security issues and the type and manner of its relationship with the world and the surrounding environment. Strategic culture expresses how a specific idea and image are formed in definitions related to war and peace, security and insecurity, friend and enemy, and in a sense, the grand strategies of a state towards other foreign entities, and it exists as an inseparable feature in the policies, behaviors, and actions of states. Generally, the sources of strategic culture can be considered to include history, geography and geopolitics, culture and religion, and the structure of the international system, which are common among countries. But at the same time, countries differ, especially in the indicators derived from these sources, and of course, in some areas they also have slight similarities. However, the Islamic Republic of Iran, as an important actor at the regional level, has its own strategic culture, which affects its behavior in foreign policy. In the post-Cold War era, the Islamic Republic of Iran has presented its role identity in the structure of the international system as a revisionist actor, opposed to the status quo. With a focus on the West, opposed to global domination and arrogance, and a supporter of the underprivileged and Libertarians of the world. The foundation of this actor's foreign policy behavior is the literature of resistance. The strategic culture approach exploits the concept of cultural orientation to explicitly or implicitly explain that different governments have different strategic priorities, which originate from their experiences under the influence of the resources and components of their strategic culture, from the time of formation to the present.

In fact, strategic culture, more than any other component, is capable of studying and revealing the causes and also the macro and often hidden processes in a specific behavior, policy or situation. Therefore, one of the sources of strategic culture that has had a profound impact on the behavior of the Islamic Republic of Iran is religion.

The Research Question: The question that this article is trying to answer is how the Shia religion has influenced the strategic culture of the Islamic Republic of Iran.

Research Hypothesis: The hypothesis is that the discourse of Shiite Islam, by creating a strategic mindset and perception, has defined the demarcations of thought and behavior in such a way that it has a quasi-divine position that is inviolable and It has influenced the strategic culture of the Islamic Republic of Iran through the “ Role-playing in determining collective identity and identity demarcation”, “Strengthening the Sense of Iranian Exceptionalism”, “ Seeking justice”, “Inspiration and Semanticism”, “ Islamic internationalism”, “Emphasis on peace and security” and “ Seeking martyrdom”.

Methods: This article uses a qualitative and descriptive approach to analyze the content of selected data along with topic analysis. The theoretical approach of the research is based on the conceptual framework of Strategic culture. Strategic culture provides an analytical lens through which one can better see the continuities underlying international crises and the motivations a state's actions. The study of strategic culture teaches us how to understand and interpret government and military actions, how to place specific maneuvers in a broader historical context, and, as a result, how to better predict government behavior.

In fact, strategic culture is not a limiting lens through which to look at the past or the future. Rather, it is a useful tool for understanding how the conditions under which a state defines the appropriate means and goals to achieve its security objectives.

Results and discussion: Religious and cultural narratives and experiences shape the boundaries of thought and action. As the source of strategic culture, they create a strategic mindset and understanding that defines behaviors, thoughts, and actions, so violating them seems impossible. Here, strategic understanding and mindset refers to the understanding that is created from the components of strategic culture And religion, as one of the important sources of strategic culture, plays a decisive role in the formation of this mentality. In post-revolutionary Iran, Shiite Islam plays a fundamental and pivotal role in shaping the worldview and perceptions of decision-making elites and And the Constitution explicitly emphasizes the central position and role of Islam and the Guardianship of the Islamic Jurist. In fact, Shiite Islamism is the most important ideological and Thought structure that has evolved. the national identity of the Islamic Republic of Iran and, consequently, its foreign policy identity. In fact, the Islamic Republic of Iran has become the first embodiment of the idea of political Islam. Under the influence of this ideology and religion, Iranians have defined a spiritual mission for themselves and take moral, spiritual, and religious considerations into account in designing their strategies, tactics, and major military and defense plans and geopolitical codes. Islamic ideology has played an important role in creating the discourse of Iran's international identity and role, which, by defining and highlighting the Islamic identity for Iran, has guided it to define appropriate interests and goals, and ultimately led to the formation

of a foreign policy derived from the Shiite religion and its jurisprudential framework. In other words, the approach of the Islamic Republic of Iran is to interact with the outside world centered on religion and belief, and in the process of interacting with the new world, it considers the ultimate goal and purpose of man to be in the Hereafter bliss, Accordingly, modeling and explaining the model in relation to the new world has its own complexities. Therefore, identity, cultural, and spiritual variables play a significant and important role in the articulation of foreign policy, including diplomatic policy.

Conclusion: Strategic culture is an effective tool for studying foreign policy with an ontological security approach and the behaviors that emanate from it, and it will be able to easily examine the ambiguous angles and dimensions of a particular country's behaviors. On this basis, within the framework of strategic culture, an attempt was made to examine how the Islamic Republic of Iran is influenced by the Shiite religion. In the present era, despite having the theoretical and practical foundations of a modern coordinate, international relations are directly and indirectly influenced by the teachings, values and narratives that originate from religion in various ways. Shiite Islam emerged in a specific geographical space and in connection with specific ethnic groups that were settled in this space. Shiism gives a special meaning to territory and land, and therefore, in the geopolitical space of Iran, under the influence of Shiism as the official and dominant religion, a specific method of thinking and governance is established in the territorial space of Iran through narrative creation, and it has equipped its followers and believers with a specific form of geopolitical imagery and insight. In other words, in the Islamic Republic of Iran, the religious legacy left by Shiite Islam has had a profound impact on the strategic culture and orientations, macro goals, policies, and strategic behavior in foreign policy.

Keywords: Religion, strategic culture, strategic perception, foreign policy

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



doi 10.22034/fr.2025.464671.1545

مذهب و فرهنگ استراتژیک: مطالعه تأثیر مذهب شیعه بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

سارم شیرواند

نویسنده مسئول، دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: Sarem_shiravand@yahoo.com

 0009-0008-5451-5700

زهرا پیشگاهی فرد

استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: Zfard@ut.ac.ir

 0009-0006-6237-4069

چکیده

فرهنگ استراتژیک جوهره نگرش نخبگان و جامعه نسبت به مفهوم قدرت و بهره‌گیری از آن در جهان و محیط پیرامونی است. شاخص‌های فرهنگ استراتژیک متأثر از چهار منبع اصلی مذهب و ایدئولوژی، ساختار نظام بین‌الملل، جغرافیا و ژئوپلیتیک و تجربیات تاریخی است. سؤال مقاله از این قرار است که مذهب تشیع چگونه بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشته است؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه گفتمان اسلام شیعی، با ایجاد ذهنیت و ادراک استراتژیک، مرزبندی‌های تفکر و رفتار را به‌گونه‌ای تعریف نموده است که از یک جایگاه شبه الهی برخوردار گشته که غیرقابل تخطی است و از طریق «نقش‌آفرینی در تعیین هویت جمعی و مرزبندی هویتی» «تقویت حس استثنانگرایی ایرانی»، «عدالت‌طلبی»، «الهام‌بخشی و معناگرایی»، «انترناسیونالیسم اسلامی (امت‌گرایی)»، «تأکید بر صلح و امنیت» و «شهادت‌طلبی» بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشته است. رویکرد این پژوهش توصیفی - تحلیلی، روش آن کیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: مذهب، فرهنگ استراتژیک، ادراک استراتژیک، سیاست خارجی

مقدمه و بیان مسئله

سیاست خارجی و کدهای رفتاری کشورها از مؤلفه‌های گوناگون داخلی و بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد. فرهنگ استراتژیک عصاره شیوه نگرستن جامعه و نخبگان به مفهوم قدرت و چگونگی به‌کارگیری آن در ارتباط با جهان خارج و محیط ماورای مرزهای ملی عنوان نموده‌اند. متأثر از این ادراک، فرهنگ استراتژیک جدای از به‌کارگیری زور و روش جنگیدن، چکیده و عصاره تاریخ، جبر جغرافیا، انباشت ذهنی، روایت‌های تاریخی مشترک و حافظه تاریخی یک ملت در قبال مسائل کلان امنیتی و شیوه و نوع رابطه با جهان و محیط پیرامونی را نمایان می‌نماید. فرهنگ استراتژیک چگونگی تشکیل یک ایده و تصویر خاص و منحصربه‌فرد در تعریف‌های مرتبط با جنگ و صلح، ناامنی و امنیت، الگوهای دوستی و دشمنی و به عبارت دیگر، استراتژی‌های کلان یک دولت در قبال موجودیت‌ها و کنشگران خارجی است و به‌صورت یک ویژگی غیر قابل تفکیک در کدهای رفتاری دولت‌ها وجود دارد.

به‌طور عام می‌توان عنوان نمود منابع فرهنگ استراتژیک از جمله تاریخ، جغرافیا و ژئوپلیتیک، فرهنگ، مذهب و ساختار نظام بین‌الملل میان کشورها مشترک است؛ اما در عین حال به‌طور خاص در شاخص‌هایی که منبعث از این منابع است کشورها دارای تفاوت هستند و البته در برخی حوزه‌ها هم دارای اندک شباهت‌هایی هستند. با این حال، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر مهم در سطح منطقه‌ای دارای فرهنگ استراتژیک مختص به خود است و تحت تأثیر منابع هویتی آن، منافع و اهداف آن در سیاست خارجی نیز شکل گرفته است. در دوران پساجنگ سرد در ساختار نظام بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران هویت نقشی خود را به‌عنوان یک بازیگر تجدیدنظرطلب، مخالف وضع موجود با محوریت غرب، ضد سلطه و استکبار جهانی و حامی مستضعفان و آزادی‌خواهان جهان معرفی نموده است و بنیان رفتارهای سیاست خارجی این بازیگر مبتنی بر ادبیات مقاومت است.

رهیافت فرهنگ استراتژیک از مفهوم گرایش فرهنگی جهت تبیین واضح یا تلویحی این نکته بهره‌برداری می‌نماید که دولت‌های متفاوت، دارای اولویت‌های استراتژیک متفاوتی هستند که سرمنشأ این‌گونه اولویت‌ها هم ناشی از تجربه‌های آن‌ها تحت تأثیر منابع و مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک، از دوران شکل‌گیری تاکنون است. در حقیقت، فرهنگ استراتژیک بیش از سایر مؤلفه‌ها، قادر به مطالعه و عیان نمودن علت‌ها و نیز فرایندهای کلان و غالباً پنهان در یک رفتار، سیاست و یا موقعیت خاص است. مع‌الوصف، یکی از منابع فرهنگ استراتژیک که بر رفتارهای جمهوری اسلامی ایران

تأثیر عمیقی داشته است، مذهب شیعه است. سؤالی که این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به آن است از این قرار است که مذهب تشیع چگونه بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشته است؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه گفتمان اسلام شیعی، با ایجاد ذهنیت و ادراک استراتژیک، مرزبندی‌های تفکر و رفتار را به‌گونه‌ای تعریف نموده که از یک جایگاه شبه الهی برخوردار گشته که غیرقابل تخطی است و از طریق «نقش‌آفرینی در تعیین هویت جمعی و مرزبندی هویتی»، «تقویت حس استثنانگاری ایرانی»، «عدالت‌طلبی»، «الهام‌بخشی و معناگرایی»، «انترناسیونالیسم اسلامی (امت‌گرایی)»، «تأکید بر صلح و امنیت» و «شهادت‌طلبی» بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران اثر گذاشته است. رویکرد این پژوهش توصیفی-تحلیلی، روش آن کیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای است.

۱. چهارچوب مفهومی

فرهنگ استراتژیک یک لنز تحلیلی فراهم می‌کند که از طریق آن می‌توان تداومات نهفته در بحران‌های بین‌المللی و انگیزه‌های اقدامات یک دولت را بهتر مشاهده کرد. اغلب این‌ها تحت‌گرایش تاریخی یک دولت برای حفظ حوزه‌های نفوذ درک شده خود قرار دارند. فرهنگ استراتژیک می‌تواند میراث‌های ماندگاری را برای دهه‌ها در تفکر استراتژیک یک دولت به جای بگذارد (Al-Rodhan, 2015).

مطالعه فرهنگ استراتژیک به ما می‌آموزد که چگونه مانورهای خاص را در یک زمینه تاریخی گسترده‌تر قرار دهیم و در نتیجه، چگونه رفتار دولت را بهتر پیش‌بینی کنیم. فرهنگ استراتژیک ابزار مفیدی برای درک چگونگی شرایطی است که تحت آن یک دولت ابزارها و اهداف مناسب را برای دستیابی به اهداف امنیتی خود تعریف می‌کند (Al-Rodhan, 2015). فرهنگ استراتژیک را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها و مفروضات مشترک که بر اساس تجربیات و روایت‌های مشترک ساخته شده است، که هویت جمعی را شکل می‌دهد و بر انتخاب ابزارها و اهداف برای دستیابی به نفوذ امنیتی تأثیر می‌گذارد، درک کرد (Gellen, 2009:p530). بوث فرهنگ استراتژیک را این‌گونه تعریف می‌کند: فرهنگ استراتژیک ترکیبی چندوجهی از «سنت‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، الگوهای رفتار، عادات، نمادها، دستاوردها و راه‌های خاص سازگاری با محیط و حل مشکلات با توجه به استفاده از زور» است (Kongonis, 2020: p18).

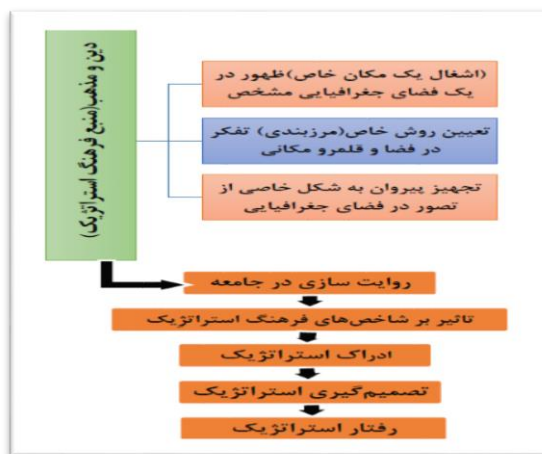
نکته‌ای دیگر که باید به آن توجه کرد این است که زمینه^۱ به‌عنوان انتظارات خارجی بازیگران دیگر از رفتار تعریف می‌شود، عاملی است که می‌تواند فرهنگ استراتژیک را تحت تأثیر قرار دهد. به‌عبارتی، در یک دوره معین، زمانی که رفتار یک دولت ملی برابر با انتظارات خارجی در رفتار است، تأثیر فرهنگ استراتژیک بر رفتار ممکن است قابل مشاهده نباشد، زیرا به نظر می‌رسد تصمیمات اتخاذ شده با انتظارات زمینه و محیط مرتبط باشد. فرهنگ راهبردی در دوره‌ای نابسامان آشکارتر می‌شود، زمانی که تصمیمات خواسته شده توسط بازیگران خارجی با تصمیمات ناشی از دیدگاه‌های سیاست امنیتی فرهنگ استراتژیک معین، متفاوت است. سپس محیط بر تصمیم‌گیرندگان فشار می‌آورد تا فرهنگ استراتژیک را با انتظارات بیرونی تطبیق دهند. قبل از اینکه تطبیق و تغییر رخ دهد، فرهنگ استراتژیک معین رفتار را تقریباً به‌عنوان یک ایدئولوژی هدایت می‌کند. زیرا نخبگان سیاسی نمی‌توانند گزینه‌های تصمیم‌گیری جایگزین را فراتر از «ذهنیت» فعلی خود در نظر بگیرند. بر این اساس، فرهنگ استراتژیک در برابر تغییر، مقاوم و پایدار تلقی می‌گردد و تنها پس از بحث‌های طولانی و بررسی دقیق، گزینه‌های تصمیم‌گیری جایگزین، دنبال می‌شود که به نوبه خود تجربیات جدیدی را ارائه می‌دهد و تغییردهنده ساختار یک فرهنگ استراتژیک معین است (Slaveski, 2009: p. 41). از طرفی، روایت‌ها مخصوصاً روایت‌های غالب در فرهنگ استراتژیک کشورها دارای نقش مهمی و محوری هستند. در این زمینه، «گری»^۲ فرهنگ استراتژیک را با روایت‌ها و به‌ویژه روایت‌های غالب مرتبط می‌نماید. او روایت‌های غالب را بدین‌صورت تعریف می‌نماید: «یک جامعه امنیتی احتمالاً به شیوه‌هایی فکر و رفتار می‌کند که تحت تأثیر چیزهایی که درباره خود و زمینه‌های مربوطه‌اش آموخته است و این آموزش، برای تکرار، اساساً مبتنی بر تفسیر تاریخ و جغرافیای تاریخ یا تاریخ جغرافیا است» (Gray, 2007: p. 5). به‌عبارتی، روایت‌ها یکی از راه‌های انتقال رویکردها، دیدگاه‌ها و عرضه سیاست‌ها به دیگران است. در حقیقت، روایت یک فعالیت معناساز است، «معنا، در روایت، یک پدیده فرهنگی هم‌سطح فرایندهای فرهنگی است» (Wibben 2011: p. 46) که طی یک دوره زمانی به وجود می‌آیند و در نهایت یک «فرهنگ» یا یک «تاریخ» یا به‌طور آزادتر، یک «سنت» را می‌سازند (Bruner, 1991: p. 18) بنابراین فرهنگ استراتژیک به‌عنوان روایت‌هایی که به‌صورت یک نمایش‌نامه اجتماعی نوشته و منتقل شده است تعریف می‌گردد که نه

1. context
2. Gray

تنها شامل معانی منسوب به واقعیت‌های اجتماعی، عینی و طبیعی سیاست بین‌الملل، یعنی بازیگران سیاسی، مفاهیم، رویدادها، نهادها، مکان‌ها و ماهیت نظام بین‌الملل است، بلکه این معانی را به شیوه‌ای داستان‌مانند ترتیب داده و پیوند می‌دهد که سیاست‌ها و رفتارهای یک جامعه سیاسی معین را معنادار، متوالی و مجموعه‌ای از کنش‌ها نمایش می‌دهد. علاوه بر تأکید «گری» بر روایات مربوط به تاریخ و جغرافیای تاریخ، روایت‌هایی در مورد سیاست بین‌الملل و روایت‌هایی در مورد جایگاه یک بازیگر در سیاست جهانی به‌عنوان بُعد سوم و نیز روایت‌هایی در مورد ایدئولوژی و مذهب به‌عنوان بُعد چهارم فرهنگ استراتژیک گنجانده شده است (Miskimmon et al, 2012: p. 4). باید اذعان نمود که روابط بین‌الملل در عصر حاضر، اگرچه در حوزه‌های نظری و عملی خصوصیات مدرنی را دارا است، اما به طریق گوناگون تحت تأثیر مستقیم و یا غیرمستقیم رهنمودها، آموزه‌ها و روایت‌های دینی است. بر این اساس، دین با توجه به داشتن نقش‌های چندلایه در زندگی انسان، یعنی جهان‌بینی، هویت‌بخشی، مشروعیت‌بخشی و نهادسازی، در ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها، از جمله روابط بین‌الملل، حضور و اثر دارد (Qanbarloo, 2021: p.136). از طرفی دیگر، رابطه بین دین و فضا بسیار متنوع است؛ اولاً، ادیان تاریخی در فضاهای جغرافیایی کاملاً مشخص پدید آمدند و عموماً به‌طور مستقیم با گروه‌های قومی خاص مرتبط بودند. معمولاً وقتی مذهب غالب با یک منطقه جغرافیایی معین و مشخص تطبیق داده می‌شود مشکلی وجود ندارد؛ اما در این زمینه با یک استثنا روبه‌رو هستیم و آن هم این است که افرادی که از نظر جغرافیایی به یک مکان خاص مرتبط نیستند از نظر مذهبی نمی‌توان به آن مکان آن‌ها را منتسب نمود. دین و مذهب نه تنها به این دلیل که مکان خاصی را در نقشه اشغال می‌کند، بلکه به این دلیل که معنای خاصی برای قلمرو قائل است با فضای جغرافیایی ارتباط دارد. دین تعیین‌کننده روش خاصی از تفکر در فضا است و پیروان خود را با شکل خاصی از تصور جغرافیایی مجهز می‌کند. در واقع همچون فرهنگ، دین و مذهب در سرزمینی که در طول یک زمان و دوره رشد نموده است، با نشانه‌های متعددی از گذشته مشخص شده است (Mazurkiewicz, 2021: pp. 354-360). هر مذهبی رابطه خود را با حوزه سیاسی (از جمله اهداف ژئوپلیتیکی خود) به‌طور متفاوت و متمایزی تعریف می‌کند و در عین حال پارادایم ژئوپلیتیکی یک مذهب ممکن است در طول زمان دچار تغییر و تحول گردد (Mazurkiewicz, 2021: p. 368). مذهب و سیاست در طول تاریخ به همدیگر وابسته و مرتبط بوده‌اند. حتی اگر به سوابق و مدارک تاریخی نهادهای سیاسی باستانی و یا حتی اگر به مستندات، آثار

و شواهد دوران پیش از تاریخ مراجعه شود، ارتباط تنگاتنگ این دو محسوس و قابل درک است (Fox, 2018: p. 1). روایت‌ها و تجارب دینی و فرهنگی هم از نظر شکل دادن به مرزهای تفکر و هم از نظر عمل، شکل‌دهنده هستند. آن‌ها به‌عنوان منبع فرهنگ استراتژیک، یک ذهنیت و درک استراتژیک ایجاد می‌کنند که رفتارها، افکار و اعمال را تعریف می‌کند؛ بنابراین تخطی از آن‌ها غیرممکن به نظر می‌رسد. در اینجا منظور از ذهنیت و درک استراتژیک، برداشت و فهمی است که از مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک ایجاد می‌گردد و مذهب هم به‌عنوان یکی از منابع مهم فرهنگ استراتژیک در شکل‌گیری این ذهنیت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. تغییر این ذهنیت در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نیست و حداقل به چندین نسل متوالی برای اصلاح و یا تغییر آن نیاز است. از طرفی، ذهنیت‌های استراتژیک فقط یک گذشته تاریخی نیستند، بلکه ادراکات، تفسیرها و وجدان‌هایی منبعت از مؤلفه‌های فرهنگ استراتژیک هستند که چشم‌انداز تفکر را در ذهنیت سیاست خارجی تعریف می‌کنند (Ozkan, 2021: pp.5-6). بنابراین دین به‌عنوان مجموعه‌ای از اعتقادات و ارزش‌های معنوی جمعی در قالب یک گفتمان و روایت‌های برگرفته از آن، به وسیله نهادها، جوامع و اقدامات مرتبط استمرار یافته و تفسیر می‌گردد. باید توجه نمود که میراث دینی و مذهبی یک کشور است بر روی جهت‌گیری و انتخاب استراتژی کلان آن به سمت سیاست خارجی و دسته‌بندی و تعیین کشورهای دیگر به‌عنوان دوستان و دشمنان بالقوه و بالفعل تأثیر می‌گذارد (Warne & Walker, 2011: pp. 12-130).

مدل تأثیر دین و مذهب بر فرهنگ و رفتار استراتژیک بازیگران



منبع: نگارندگان

۲. مذهب تشیع و فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی نه تنها پیروزی مستقیم نیروهای اسلامی و فرهنگ سیاسی اسلامی بر سلطنت پهلوی را بیان کرد، بلکه موفقیت غیرمستقیم را در مقابل نیروها و خرده فرهنگ‌های لیبرال دموکراتیک و سوسیالیستی نشان داد (Farsoun & Mashayekhi, 1992: p. 77). در ایران پس از انقلاب، اسلام شیعی به نحو تعیین‌کننده‌ای دارای نقش بنیادین و محوری در شکل‌گیری جهان‌بینی و ادراک نخبگان تصمیم‌گیر (Stanly, 2006: p. 23) و ترسیم‌کننده اهداف و منافع ملی است و چشم‌انداز و دورنمای آینده را ترسیم می‌نماید (Hunter, 2010: p. 22). به عبارت دیگر، تشیع مهم‌ترین ساختار عقیدتی و اندیشه‌ای است که هویت ملی جمهوری اسلامی ایران و سیاست خارجی آن را تکوین بخشیده است (Dehghani Firouzabadi and Vohabpour, 2015: p. 62) در حقیقت جمهوری اسلامی ایران به اولین تجسم از ایده اسلام سیاسی است (Ehteshami, 2010: p. 70). بنابراین، فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی، تحت تأثیر مذهب تشیع، بر رویکرد کشورداری، سیاست استراتژیک، جنگ و به طور کلی رفتارها و نگرش کلان آن تأثیر عمیقی داشته است (Eisenstadt, 2015: p. 29). ایرانیان تحت تأثیر همین نفوذ و تأثیر مذهب برای خود یک رسالت معنوی تعریف نموده‌اند و در طراحی راهبردها، تاکتیک‌ها و برنامه‌های کلان نظامی، دفاعی و کدهای ژئوپلیتیک خود ملاحظات اخلاقی، معنوی و مذهبی را در نظر می‌گیرند (Cain, 2002: pp. 1-5).

ماهیت دین و مذهب به صورتی است که سمت‌گیری‌های محوری در مسائل حساسیت‌برانگیز را، پیش‌روی حاکمان ترسیم نموده و معیار و شاخص تعریف منافع، خیر-دوستی و شر-دشمنی است (Askari, 2018: p. 102). در واقع مذهب، نقش مهمی در ایجاد هویت و نقش بین‌المللی ایران داشته که با تعریف و برجسته نمودن هویت اسلامی - شیعی، ایران را به تعریف منافع و هدف‌های متناسب رهنمون ساخته و در نهایت منجر به شکل‌گیری یک سیاست خارجی برآمده از مذهب شیعی و چهارچوب فقهی آن گردیده است (Soleimani, 2011: pp. 178-179). رویکرد نظام جمهوری اسلامی تعامل با جهان بیرون با محوریت دین و مذهب است و در روند تعامل دنیای جدید، غایت و هدف نهایی انسان را در سعادت اخروی می‌داند نه دنیوی؛ بر این اساس، الگوسازی و تبیین الگو در ارتباط با دنیای جدید دارای پیچیدگی‌های خاص خود است. بنابراین، متغیرهای هویتی، فرهنگی و معنوی در مفصل‌بندی سیاست خارجی، از جمله سیاست دیپلماتیک، دارای نقش مهم و بسزایی هستند (Ghorbanpour Dashtaki, 2017: p. 102).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سیاست «دشمنی با ظالم و حمایت از مظلوم» در نظام جهانی و محیط پیرامون، یک راهبرد روش‌مند است. بدین‌صورت که چهار سازه و منبع دین، تاریخ، فقه و آینده‌نگری مهدوی، این سیاست را روش‌مند می‌کند. بنابراین، سازه‌های دین و فقه، به‌واسطه روش‌های «تولی و تبری»، «قاعده نفی سبیل» و «جهاد»، مرز بین مظلوم و ظالم و نحوه رفتار با هریک، در سیاست خارجی را مشخص می‌کند. در سیاست خارجی، تولی و تبری در سپهر اندیشه سیاسی اسلامی جایگاه مطلق دارند. تصمیم‌گیرندگان در مقابله با نظام سلطه و همراهی با تحت سلطه از این امر به‌عنوان الگویی برای روابط خارجی خود استفاده می‌کنند. در قاعده نفی سبیل، نفی هژمونی و سلطه ملاک ثابتی در روابط مسلمانان با غیرمسلمان و کافر است و راه‌های نفوذ را می‌بندد و از سلطه احتمالی آن‌ها ممانعت می‌کند. در رابطه با اصل جهاد، لزوم آمادگی نظامی برای دوری از ظالم و عدم پذیرش ظلم ستمگران را به مسلمانان یادآوری شده است. بنابراین، برخلاف روش‌های جدید معرفی شده در سیاست خارجی، مانند روش کوانتومی که نمی‌تواند معیاری برای نظم و بی‌نظمی ارائه کند (مثلاً نقش ساختار و کارگزار در جنگ و صلح)، نظریه دینی امکان تشخیص حق از باطل را تشخیص می‌دهد. سازه تاریخ به‌واسطه نتایج معنوی و مادی روش‌های «باورمند شدن فرهنگ عاشورا»، «روحیه ایثار» و «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» و «حفظ استقلال» حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالم را در دستور کار سیاست خارجی قرار می‌دهد (Eslami and Others, 2022: p. 36).

در نهایت ساختار آینده‌پژوهی مهدوی با روش‌هایی چون «فرهنگ انتظار»، «عدالت» و «وحدت اسلامی» راهنمای چشم‌اندازهای مطلوب در سیاست خارجی است. انتظار در ادبیات سیاسی شیعه، مؤلفه‌ای حیاتی است که دولت را از رکود برحذر می‌دارد و آن را تشویق می‌کند تا برای وضع موجود مطلوب در نظام بین‌الملل تلاش کند. به‌عبارتی، امامت و ولایت، سیاست خارجی را از قید و بندهای مرسوم فعلی در زمینه شمولیت ساختار و عقل ابزاری خارج نموده و تحت تأثیر مسئله انتظار و مهیا نمودن زمینه ظهور منجی موعود، به جای وضعیت موجود، سیاست را متمایل و متمرکز بر آرمان‌ها و ارزش‌ها بلند و غایی می‌نماید (Agha mohammadi, 2017: p.98). در چهارچوب عدالت رویکرد جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی، رویکرد تجدیدنظرطلبانه به نظم بین‌المللی (سلطه) است. تداوم عدالت، که یکی از آموزه‌های محوری آینده‌پژوهی اسلامی است که دفاع از حقوق مسلمانان و ایجاد سیاست خارجی مبتنی بر وحدت جهان اسلام را ضروری می‌سازد (Eslami and Others, 2022: p. 37).

۳. چگونگی اثرگذاری مذهب تشیع بر فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران

در خصوص نحوه اثرگذاری مذهب در شکل‌گیری فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۳-۱. تعیین هویت جمعی و مرزبندی هویتی

دین و مذهب، به موازات نقش معنابخشی، در تعیین هویت جمعی نقش مهمی دارد و مشخص می‌کند که ما کیستیم و با دیگران چه نسبتی داریم و در قبال آن‌ها چه مسئولیتی خواهیم داشت. دین و مذهب معیار مهمی در تعیین مرزبندی‌های میان خود و دیگری است و بر روی فرهنگ استراتژیک و ادراک استراتژیک دولت‌ها و نحوه رفتار آن‌ها با شهروندان داخلی و دولت‌ها یا اتباع بیگانه، اثرگذار است و به‌عنوان محرک یا مانع نزاع و جنگ عمل می‌نماید (qanbartu, 2012: p. 117). اسلامیت، گرانیگاه روایت اسلام شیعی از هویت ملی ایران است که در آن سیاست یک امر توحیدی- انسانی است که درصدد تعالی جهان و ساخت یک دنیای مبتنی بر آموزه‌های الهی است. با نظر داشت به اینکه تشیع به نوبه خود به هویت ملی ایرانی‌ها و شفافیت مرزهای فرهنگی، ملی و دینی آن‌ها با دیگر ملت‌ها و قومیت‌ها کمک بسیار نمود، به خودی خود به‌عنوان عنصر بنیادی ایران نوین و نیز احیاگر عظمت و شکوه گذشته و سمبل استقلال آن نمایانگر شد (Yaqouti, 2011: pp.11-12).

اسلام شیعی با تأثیرگذاری بر بینش سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران ایرانی، یک تعریف واضحی از «ما» و «دیگری» ارائه نموده و گفتمان هویت ملی ایران «اسلامی» تحت تأثیر همین «ما» مفصل‌بندی شده است. در مقابل، آن‌هایی که خارج از این حوزه هستند، «دیگرهایی» قلمداد می‌شوند که رقیب یا دشمن بودن آن‌ها بر اساس درجه و میزان فاصله‌شان با هویت اسلامی شیعی ارزیابی می‌شود. در حقیقت یک نکته مهم این است که در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران غیرممکن است که سیاست‌های انتخابی دولت و حکومت از دین مجزا گردد و دین بر تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه و شهروندان و نیز تعامل با جامعه بین‌المللی حاکم است (Cain, 2002: 3-5). به‌عبارتی، انقلاب اسلامی باعث هویت‌بخشی به ایرانیان در چهارچوب جغرافیای سیاسی گردید؛ یک هویت عزت‌طلب و مستقل که حاضر به تحمل سلطه و زور نبود و در قالب هویت ایدئولوژیک نشئت گرفته از انقلاب اسلامی،

به‌شدت بر ارزش‌های اسلامی - شیعی تأکید گردیده و یک هویت جدید بر پایه ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی برای ایرانیان ارائه شده است؛ به‌گونه‌ای که سه اصل اساسی و محوری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یعنی عزت، حکمت و مصلحت نشئت گرفته از همین تعالیم و منابع اسلامی است (Aghaee and rasouli, 2009: p. 11). مطابق با چهارچوب برآمده از ارزش‌های ذکر شده، تقابل آشتی‌ناپذیر با جهان غرب به‌عنوان دگر هویتی و دارالکفر، یک رسالت فراملی است که در تراز منافع ملی قرار دارد که این مسئله در قانون اساسی نیز نهادینه شده است (Mousavi Shefaei, 2008: p.185). به دیگر سخن، تحت تأثیر همین هویت‌یابی، جمهوری اسلامی ایران باید با تکیه بر اصل مهم و خدشه‌ناپذیر عزت، از موضع اقتدار، با تکیه بر اصول محوری به عرصه بین‌المللی ورود و در مقابل جبهه کفر و سلطه از این عزت محافظت نماید (shaban nia, 2020: p.96). آیت‌الله خامنه‌ای در پردازش معنای کلیدواژه «عزت» در مقوله سیاست خارجی، معتقدند: «عزت»، نفی «دیپلماسی التماسی و پرهیز از چشم دوختن به حرف و تصمیم مقامات کشورهای دیگر است». ایشان تأکید دارند در همه مسائل جهانی در «حرف و اقدام و مواجهه با اقدام دیگران، باید عزتمندانه و متکی بر اصول حرکت نمود» (Ayatollah Khamenei, 2023). البته مصلحت و حکمت هم در پیوند با اصل عزت قرار دارند. آیت‌الله خامنه‌ای معنای حقیقی «حکمت» را رفتار و گفتار «خردمندانه، اندیشیده شده و محاسبه‌شده و نداشتن اعتماد بی‌جا به طرف مقابل» برمی‌شمارند. همچنین ایشان «مصلحت» را به مفهوم داشتن انعطاف در موارد لازم برای دور زدن و گذشتن از موانع سخت و ادامه دادن مسیر برای نیل به هدف تعبیر می‌نمایند (Khamenei, 2023). در حقیقت «مصلحت» همچون یک کمر بند محافظ همیشه در صدد محافظت از هسته اصلی و سخت جمهوری اسلامی یعنی اسلامیت آن عمل کرده است (Alihosseini and Keshavarz, 2016: p.16). بر اساس مصلحت در سیاست خارجی دوستان و دشمنان نیز دسته‌بندی و شناسایی شده و نسبت به آن‌ها در راستای حفظ و بقای نظام و نیز تأمین منافع ملی، مرزبندی‌های لازم صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در پی قطع روابط با جهان نیست بلکه در مقابل خصومت برخی دولت‌ها موضع قوی و تقابل جویانه دارد و روابطش با دیگران بر اساس همین مرزبندی مصلحت‌اندیشانه است و در عین حال بر اساس منطق حکمت باید اولویت‌ها در اهداف سیاست خارجی متناسب با منافع و ارزش‌های نظام اسلامی رعایت گردد (Kabiri, 2020: pp. 70-73).

۲-۳. تقویت حس استثنانگرایی ایرانی

ادوارد سعید در کتاب فرهنگ و امپریالیسم خود می‌نویسد که هر جامعه و سنت رسمی، از خود در برابر مداخله در روایت‌های تأیید شده خود دفاع می‌کند و با گذر زمان، قهرمانان بنیان‌گذار، ایده‌ها و ارزش‌های گرامی و تمثیل‌های ملی که تأثیری غیرقابل ارزیابی در زندگی فرهنگی و سیاسی دارند، جایگاهی تقریباً الهیاتی پیدا می‌کنند (Humphreys, 2016: 16). «آنتونی اسمیت»^۱ معتقد است که چنین جایگاهی همراه با ایده یک مردم منتخب و مستثنا که دارای یک مأموریت خاص هستند، مرزهای مشخصی را بین «ما» و «آن‌ها» ایجاد می‌کند و جامعه منتخب را از دنیای بیگانه و خارجی جدا می‌کند (Litvak, 2020: 9).

ایران یک بازیگر خاص با رفتارهایی ویژه و خاص‌تر در عرصه سیستم بین‌الملل است. ایرانیان همواره از گذشته تا دوران کنونی نگاه خاص و ویژه‌ای به خود و نظم و ترتیبات جهانی داشته‌اند، آنچنان که گویی می‌توان استثنانگرایی ایرانی را در این راستا پیش کشید. از همین رو، شمولیت استثنانگرایی ایرانی در برگیرنده مؤلفه‌هایی همانند «مرکزیت و محوریت ایران در جهان»، «ایده جانشینی خداوند»، «ایده شاهی یا راهبری آرمانی»، «پیروزی نهایی خیر «ایران» بر شر «دشمنان و اهریمنان»، «ضرورت قدرت‌یابی» و «رهبری ملل دیگر» است که بر روی سیاست خارجی و رفتار آن در محیط بین‌المللی تأثیرگذار است (Shokohi, 2022: p.41).

لیتواک اعتقاد دارد که ایرانیان پس از انقلاب اسلامی، با پیوند میان ایرانیت و اسلامیت، نوعی جدید از ناسیونالیسم مذهبی را بر ساخته‌اند که منجر به طرح ایده «ملت برگزیده خدا» گردیده که باید جهان اسلام را هدایت نماید (Litvak, 2020). اساساً، ایرانیان بر اساس ذهنیت تاریخی خود، جهان را در یک چهارچوب اخلاقی و معنوی درک می‌کنند و اصولاً از یک بینش عدالت‌گرایانه برخوردارند که بر روی زمین تحت عنوان حاملان امانت الهی، عمل می‌کنند. نکته مهمی که باید بدان توجه نمود این است که این فهم و ادراک ذهنی در کنار مؤلفه‌های دیگر استثنانگرایی پیش گفته، پس از اسلام در گرایش ایرانیان به مکتب اهل‌بیت^(ع) به‌طور مشخصی بروز و ظهور یافت. به‌نوعی، هنگامی که این ذهنیت با احادیثی از رسول اکرم^(ص) و اهل‌بیت در زمینه ویژگی‌های سرزمین فارس و ایرانیان همراه شد، خود یک بنیان و انگیزه‌ای قوی برای استقلال‌طلبی و پی‌افکندن نظم نو در عالم اسلامی بود. از طرفی، این ذهنیت و

1. Anthony Smith.

نگرش تاریخی با ظهور تشیع در ایران، ابعاد عمیق‌تری یافته و ایرانیان در تلقی خویش در جایگاه و مقام پیروان اهل‌بیت و گوهر اسلام، وظیفه خطیر خود را بسترسازی جهت ظهور امام غایب می‌دانند که جهان مملو از ظلم و ستم را لبریز از عدالت خواهد نمود که نتیجه آن پیروزی نهایی خیر بر شر (حق بر باطل) است (Mottaqi and Kazemi, 2007: p.224).

از منظر سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران و نقشه ادراکی آن‌ها، میان مقاومت در برابر استکبار و استثنا بودن آن یک رابطه متقابل وجود دارد، به‌گونه‌ای که اگر ایران دست از مقاومت بردارد دیگر یک کشور استثنایی نخواهد بود. به‌عبارتی، در قالب گفتمان انقلاب اسلامی یک رابطه دوسویه میان استثناگرایی و تعریف حداکثری از استقلال وجود دارد. بر اساس همین بینش، ایرانی‌ها استثنایی هستند، زیرا تنها ملت «واقعی» مستقل و عاری از هرگونه تأثیرپذیری خارجی است و این استقلال ارزشمند ایران را قادر می‌سازد تا هویت استثنایی خود را که عمیقاً با آموزه‌های تشیع گره خورده است حفظ کند (Moshirzadeh & Nazifpour, 2020: pp. 346-347).

۳-۳. عدالت‌گرایی

دولت ایران بر این باور است که انقلاب اسلامی الهام گرفته از عدالت اسلامی است (Akbarzadeh & Barry, 2016: p. 621). این مفهوم در تمامی شئون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از جمله روابط دوجانبه، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری، روابط اقتصادی و سیاسی و ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی مورد تأکید بوده است (Aghamohammadi, 2017: p.17). به‌عبارتی در همین راستا، ایرانی‌ها خویش را در نقش‌هایی مثل حمایتگر و پشتیبان ملل ضعیف، رهبری جهان اسلام، حمایتگر نهضت‌های آزادی‌بخش و ضد صهیونیسم می‌بینند. (Mottaqi and Kazemi, 2015: p.161). بر اساس اصل عزت، به‌عنوان یکی از سه اصل محوری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری باید به‌طور کامل طرد گردد. بنابراین تغییر راهبرد از اتحاد و ائتلاف با بلوک غرب به راهبرد نه شرقی نه غربی بعد از انقلاب اسلامی تحت تأثیر اصل «عزت» نظام اسلامی بوده است. به‌عبارتی معنای راهبرد نه شرقی نه غربی عدم وابستگی سیاسی کشور به مراکز قدرت در عین حفظ استقلال راهبردی، آزادی و نیز حمایت از مظلومان و مستضعفین در مقابل مستکبرین و دفاع از عدالت و عدالت‌خواهی است (Nasiripooya, 2019: p. 81).

در مقدمه قانون اساسی، انقلاب اسلامی به‌عنوان «حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین» و در بند آخر از اصل سوم قانون اساسی تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان مورد اشاره قرار گرفته است (Constitution, 1979). در واقع، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به رویکرد گفتمانی «ایدئولوژیک»، «فرهنگی» و «معنامحور» خود همواره خواهان تجدیدنظرطلبی در نظم بین‌الملل است (Torki and Shariati, 2023: p.144). حمایت از جنبش‌های اسلامی در نقاط مختلف جهان اسلام و مقاومت در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی مطابق با همین رویکرد است (Salimi, 2007: 50).

از سوی دیگر، نمادهای عاشورا در ساختار ادراکی جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت زیادی است. روز عاشورا و شهادت امام حسین (ع) نمادی از موضع عدالت و حفظ عزت است. بنابراین، رهبران ایران هنگام بحث در مورد مسائل سیاست خارجی، مکرراً «پارادایم کربلا»، به‌ویژه دوگانگی عدالت و بی‌عدالتی را تداعی می‌کنند. در این مدل، قدرت‌های امپریالیستی و حاکمان منطقه‌ای به‌عنوان ظالم معرفی می‌شوند، درحالی‌که جهان سوم و به‌طور کلی مسلمانان به‌عنوان کسانی که برای عدالت در رنج هستند، نشان داده می‌شوند (Akbarzadeh & Barry, 2016: p. 625). در جمهوری اسلامی ایران عدالت یک گفتمان است که از طریق آن جهان بیرونی، منافع، کنشگران سیستم بین‌الملل و تعاملات آن با ایران معنادار می‌گردد و هویت، ادارک و فهم ایرانی، عقلانیت، ارجحیت‌ها و برداشت از واقعیات در تعامل با کنشگران در محیط متحول شونده بین‌المللی تحت تأثیر مفهوم عدالت است. در حقیقت مفهوم عدالت روشن‌کننده علل رفتارهای خارجی جمهوری اسلامی ایران است و از این طریق می‌توان به فهم دقیق‌تری دست یافت (Dehghani Firouzabadi, 2018: pp. 166-168).

۳-۴. الهام‌بخشی و معناگرایی

الهام‌بخشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قالب دکترین ام‌القرآ دارای یک ماهیت مسالمت‌آمیز، الگودارزانه، فرهنگی و گفتمانی است که در آن بر جهان اسلام و رسالت جهانی آن تأکید می‌شود؛ زیرا موقعیت ژئوپلیتیک و مرکزیت و محوریت جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه ام‌القرآ حفظ بقا و وجود آن یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است؛ این در حالی است که بقای آن ناقض رسالت و مسئولیت فراملی آن نسبت به سایر مسلمانان و مستضعفان نخواهد بود. در واقع، الگوی الهام‌بخشی، دارای یک ماهیت

برون‌گرا، مطالبه‌جویانه و ضروری است که به محیط پیرامونی و بیرونی جمهوری اسلامی ایران معطوف است. مع‌الوصف، الگوی صدور انقلاب اسلامی همچنان مسالمت‌آمیز باقی می‌ماند.

جمهوری اسلامی مأموریت خود را فقط ایجاد یک جامعه مبتنی بر الگوی حکومت و دولت اسلامی نمی‌داند، بلکه بر اساس رویکرد جهان‌شمول و فرانژادی دین اسلام، رسالت مهم‌تر خود را معرفی و ترویج مدل و الگوی توسعه یافته عدالت اسلامی به دیگر ملت‌ها و سرزمین‌ها می‌داند (Dehghani Firouzabadi, 2015: pp. 130-131). جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود مبانی و مفروض‌هایی دارد که باعث انتخاب رویکرد الهام بخشی شده است. از جمله جمهوری اسلامی ایران برای اعمال نفوذ و قدرت خود در کشورهای اسلامی قائل به استفاده از هر نوع ابزاری نیست؛ در تحلیل نهایی، ارزش و فرهنگ اسلام ریشه و بنیاد ارزش‌ها و فرهنگ جمهوری اسلامی و سرمنشأ قدرت و جذابیت آن‌ها است و نظام سلطه و استکباری مانع از رسیدن پیام جمهوری اسلامی به مخاطبانش است، بنابراین، اولویت بنیادین، جذاب‌تر کردن پیام نیست، بلکه برنامه‌ریزی و تلاش برای رفع این مانع است. همچنین مقابله سخت‌افزاری جمهوری اسلامی ایران با غرب سخت و دشوار است؛ بنابراین، لازم است که بر امکانات نرم‌افزاری با محوریت الهام‌بخشی اتکا گردد، چرا که تحقق این مسئله مشروط به بهره‌گیری حداکثری از امکانات سخت‌افزاری نیست. و اینکه ماهیت جمهوری اسلامی ایران متمایز از نظام‌های سیاسی دیگر است و این مسئله در سمت‌گیری‌های کلان و سیاست خارجی ایران نمود آشکار دارد (Ghahramanpour, 2009: pp. 159-161).

۳-۵. انترناسیونالیسم اسلامی (امت‌گرایی)

اصولاً رویکرد انترناسیونالیسم قضایا و مسائل احساسات ناسیونالیستی را نفی می‌نماید. از دیگر سو، در اسلام ملیت و قومیت به معنای مصطلح امروزی هیچ اعتباری نداشته، بلکه دین اسلام به همه ملل و اقوام گوناگون جهان به دیده یکسان می‌نگرد. لذا، اسلام از آغاز ظهور خود «داعیه جهانی» داشته و مقیاس اسلامی یک مقیاس جهانی است نه قومی و ملی (Shahram Nia and Nazifi Naini, 2013: p. 213).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارتباط مستقیمی بین دین اسلام و انقلاب اسلامی ایجاد کرده است که بخش مهمی از هویت اجتماعی ایران است. انقلاب اسلامی ایران در ذات خود رویکردی بین‌المللی دارد؛ زیرا بر اساس آموزه‌ها و ارزش‌های دینی

انقلاب اسلامی باید الگویی ارائه دهد که برای همه مردم و جوامع قابل استفاده باشد (Akbarzadeh & Barry, 2016: 621).

امام خمینی (ره) در اندیشه خود برای ملت ایران دو بُعد ایرانیّت و اسلامیّت قائل بوده‌اند که بُعد اسلامیّت آن پایدارتر است؛ بنابراین در این چهارچوب ملت ایران یک مفهوم دینی تلقی می‌گردد. ملت به معنی مدرن آن نیز تا جایی اعتبار دارد که در برابر اسلام قرار نگیرد. از آنجا که ناسیونالیسم همچون یک ایدئولوژی، تصویری منفی از خود ارائه می‌نماید و در جوامع اسلامی برای مقابله با اسلام و اسلامیّت امت اسلامی، مطرح گردیده است؛ امام خمینی همین بُعد از ناسیونالیسم را با رویکردی سلبی مورد توجه قرار داده‌اند؛ چرا که عمده سخنان ایشان در راستای مقابله با حربها و سیاست‌های دشمنان بوده است و گرنه ناسیونالیسم به معنای دفاع از آب، خاک و سرزمین مغایرتی با اسلام ندارد (Shahram Nia and Nazifi Naini, 2013: p. 208).

در جمهوری اسلامی ایران نیز باید توجه نمود که ایده حکومت جهانی اسلام و نفی ماهیت تصنعی وضعیت موجود، غایت نهایی تلاش‌ها و پیگیری دولت اسلامی محسوب می‌گردد که از نظر اندیشه‌ای، دارای بنیان‌های مستحکمی در تعالیم اسلامی است. از طرفی در قانون اساسی نیز با الهام از جهان‌بینی توحیدی و اصول شریعت نبوی، به ایده استراتژیک حکومت جهانی اسلام به‌طور واضح اشاره گردیده است. بر همین مبنا، جمهوری اسلامی ایران وظایف و مسئولیت‌های فراتر از مرزهای ملی برای خود رسم نموده که در برگیرنده مصالح، منافع، حقوق و سرشت مسلمانان و امت اسلام و حتی مستضعفان جهان است (Aghamohammadi, 2017: pp. 91-92).

در حقیقت، مطابق با هنجارهای موجود در متون و آثار مذهبی تشیع، واحد تحلیل، دولت سرزمینی دارای حاکمیت نیست، بلکه امت اسلامی است که در ماورای مرزهای ساخته شده توسط استعمارگران قرار دارد. به‌عبارتی، هویت دولت در ایدئولوژی اسلامی ماهیت و سرشتی جهانی، فراملی و فرامرزی دارد (Aghamohammadi, 2017: p. 92). حمایت از مستضعفین و مظلومان در سراسر جهان در چنین دولتی است که معناپذیر می‌شود. بر این اساس، بخشی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی باشد و منافع آن‌ها را نیز در اولویت خود قرار دهد (Aghaei and Rasouli, 2009: p. 12).

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دیپلماسی دارای دو بُعد است، بُعد اول پیوند نزدیک با بنیادها و ارزش‌های اسلامی دارد. بُعد دوم هم آنکه به‌طور ذاتی و ماهوی این دیپلماسی محدود به یک دولت با مرزهای جغرافیایی مشخص نیست

بلکه مخاطب آن ملت‌ها هستند. از طرفی ایران اسلامی تلاش نموده تا در سیاست خارجی خود، بر مبنای تعالیم اسلامی، افکار عمومی دنیا مخصوصاً ملل مستضعف جهان سوم را تحت تأثیر قرار داده و ارزش‌های مطرح شده خویش را به هنجار تبدیل کند (Askarian and others, 2014: pp. 180-181).

۳-۶. تأکید بر صلح و امنیت

مفهوم صلح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یک مفهوم بنیادی و زیربنایی محسوب می‌شود که به آن به‌عنوان یک اصل نگریسته می‌شود. بر این اساس صلح در تمام ابعاد آن یعنی هم بُعد منفی (نفی جنگ) و هم بُعد مثبت (ضدیت با خشونت ساختاری نهان، عدالت بین‌المللی و نهادینه شدن مردم‌سالاری) مد نظر است (Dehghani Firozabadi, 2014: pp. 25-26). از نظر مذهبی در فقه شیعه تمرکز اصلی بر دفاع در برابر حمله متجاوز است که تحت عنوان «جهاد دفاعی» شناخته می‌شود. بر این اساس هدف دین اسلام برقراری صلحی کامل و پایدار است و حتی در مواجهه با دشمنان خود و مشرکان نیز اصل اولی را بر همین بنیان قرار داده است (Hanan, 2020: pp. 162-163). از بررسی جنگ‌های پیامبر (ص) معلوم می‌شود که تمام جنگ‌های پیامبر جنبه دفاعی داشته و اصل دفاع مطابق حکم عقل بوده است (Hanan, 2020: p. 170). در میان متفکران معاصر می‌توان به رویکرد امام خمینی (ره) به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود که در مباحث فقهی خود موضوع جهاد را تحت عنوان «فصل: درباره دفاع» مطرح کرده و این فصل را ذیل دو عنوان مطرح نموده‌اند (Imam Khomeini, 2013: p. 515). اصول «مصلحت» و «حکمت» دو کلیدواژه مهم هستند که در سیاست خارجی همواره بر روی حفظ صلح، صلح‌طلبی و امنیت تأکید داشته‌اند.

۳-۷. شهادت‌طلبی

ریشه ارزش و انگاره شهادت‌طلبی که به‌نوعی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ عمومی و راهبردی ایرانی‌ها قلمداد می‌گردد، در اسلام شیعی و حس وطن‌خواهی و میهن‌پرستی آن‌ها قرار دارد. یک مسئله کلیدی که تأثیر عمیقی در اسلام‌گرایی ایرانیان و تکامل عقیدتی مذهب شیعه داشته است، انگاره جهاد است که حاکمیت جمهوری اسلامی برای مبارزه با دشمنان خود آن را با اتکا به نیابت عام از جانب امام زمان، جنگ مقدس می‌نامد (Cain, 2002: p. 3). نکته قابل توجه اینجا است که مفهوم جهاد

ملازم مفهوم شهادت است. در واقع، مفاهیمی از جمله جهاد، شهادت و مصلحت از مفاهیم مهمی هستند که در تشیع بسیار مورد نظر است (Stanly, 2006: p. 23). موضوعات چالش برانگیز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مقاومت نیروهای اجتماعی ایران در مقابل قدرت‌های بزرگ را باید بازتاب توسعه نشانگان شهادت‌گرایی در فرهنگ سیاسی ایران محسوب کرد. لازم به ذکر است که فرهنگ شهادت در زیرساخت‌های جامعه ایرانی وجود داشته، آن‌گونه که جلوه‌های دیگری از شهادت‌گرایی در دوران قبل از اسلام در فرهنگ ایرانی به قابل رؤیت است. هنگامی که در ادبیات اساطیری و باستانی ایران موضوع‌های مرتبط با مقاومت ملی و پیکار با بیگانگان طرح می‌گردد، نشانه‌هایی از شهادت‌گرایی رسم می‌گردد. در این ارتباط، حتی «آرش کمانگیر» در کنشگری خود برای حفظ تمامیت ارضی ایران به شهادت می‌رسد. این‌گونه نشانه‌ها در دوران بعد از اسلام نیز در چهارچوب فرهنگ دینی مخصوصاً بر مبنای آموزه‌های ایدئولوژیک تشیع بازتولید گردیده است (Motalebi, 2013: p. 110).

نتیجه‌گیری

فرهنگ استراتژیک برای مطالعه سیاست خارجی با رویکرد امنیت هستی‌شناختی و رفتارهای منبعت از آن یک ابزار مؤثر است و قادر خواهد بود که ابعاد مبهم و غیرقابل ادراک رفتارهای یک کشور خاص را به راحتی بررسی نماید. بر این اساس در چهارچوب فرهنگ استراتژیک تلاش گردید چگونگی تأثیرپذیری جمهوری اسلامی ایران از مذهب تشیع مورد مذاقه قرار گیرد. در دوران کنونی، روابط بین‌الملل با وجود داشتن بسترهای نظری و عملی یک مختصات مدرن، به طریق گوناگون، به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر آموزه‌ها، ارزش‌ها و روایت‌سازی‌های نشئت گرفته از دین و مذهب قرار دارد. اسلام شیعی در یک فضای جغرافیای مشخص و در ارتباط با گروه‌های قومی خاصی که در این فضا مستقر بوده‌اند، پدید آمده است. مذهب تشیع برای قلمرو و سرزمین معنای خاصی قائل است؛ بنابراین در فضای ژئوپلیتیکی ایران تحت تأثیر مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی و غالب با روایت‌سازی روش خاصی از تفکر و اندیشه و حکمرانی در فضای سرزمینی ایران برقرار است و پیروان خود را به شکل خاصی از تصویرسازی و بینش ژئوپلیتیک تجهیز نموده است. به عبارتی در جمهوری اسلامی ایران میراث دینی و مذهبی به‌جا مانده از اسلام شیعی بر روی جهت‌گیری‌ها، اهداف کلان و رفتار استراتژیک و نیز تعیین و دسته‌بندی دوستان و دشمنان بالقوه و بالفعل و نیز منافع بالقوه و بالفعل در عرصه روابط خارجی اثرگذاری عمیقی داشته است که در نهایت از

طریق مرزبندی‌ها و هویت جمعی، تقویت حس استشناگرایی ایرانی، عدالت‌گرایی، الهام‌بخشی و معناگرایی، انترناسیونالیسم اسلامی (امت‌گرایی)، شهادت‌طلبی و تأکید بر صلح و امنیت، فرهنگ استراتژیک جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده است.

References

- Aghaei, Seyed Davoud, Rasouli, Elham (2009), "Structuralism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran Towards Israel", *Politics Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science*, Volume 39, Number 1, Spring.
- Alihosseini, A. and Keshavarz, H. R. (2016). Functions of Concept of Expediency in Islamic Republic of Iran. , 6(20), 1-20.
- Ayatollah Khamenei (2023), Dignity, Wisdom and Expediency in Foreign Policy, Speech at the Meeting of Officials of the Ministry of Foreign Affairs and Ambassadors of the Islamic Republic of Iran with the Leader of the Revolution, available at: <https://farsi.khamenei.ir/news/part-index?tid=1940>.
- Aghamohammadi, Ebrahim (2017), "Foundations of Ideological Identity in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Islamic State Journal*, Year 23, Number 85, Issue 3, Autumn.
- Al-Rodhan, Nayef(2015), *Strategic Culture and Pragmatic National*
- Dehghani Firouzabadi, Jalal. and Peyman Vahabpour (2015). *Ontological Security in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Institute for Strategic Studies.
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2014), "Moderation Discourse in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Foreign Policy Quarterly*, Year 28, Number 1, Spring.1-39.
- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal and Firouzeh Radfar (2018), *Patterns of Exporting Revolution in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran, Imam Sadeq University (AS).
- hanan,hamidreza, (2020), "A Review on Peaceful Approach of Prescribing Jihad in Islam", *Theological – Doctrinal Research (Islamic Azad University-Saveh Branch*, Year 10, 2(38).
- Khomeini, Ruhollah (2013), *Tahrir al-Wasilah*, Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini (PBUH), available at: <http://www.imam-khomeini.ir/fa/c78>.
- Mousavi Shafaei, Seyed Masoud (2008), *Developmentalism; The Requirement of Iran's Foreign Policy*, Tehran: Office for the Development of Science Production.
- QorbanPour Dashtaki, A. (2018). Approach of National "Strategic Culture" in Multilateral Cultural Diplomacy Model with an Emphasis on Cultural Security. *Transcendent Policy*, 5(19), 95-112.
- Valizadeh, Akbar, Firouzian Haji, Gholamreza, & Shoja, Morteza. (2015). An Introduction to the Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran. *Islamic Revolution Research Quarterly*, 4(2), 145-166.
- Akbarzadeh, Shahram & Barry, James (2016) "State Identity in Iranian Foreign Policy", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 43:4.
- Asgari, M. (2018). Strategic Culture of I.R. of Iran; Factors and Features. *Defence Studies*, 16(1), 87-127.
- Asgarian, Abbasgholi, Shiravand, Sarem, Mousavi Gharalari, Mirhadi (2014), "The Role of Language in Discourse-Making of Cultural Diplomacy of the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of Political and International Research*, No. 19, Summer.

- Bruner, Jerome (1991), 'The Narrative Construction of Reality', *Critical Inquiry* 18, Autumn.
- Cain, Anthony C(2002). *Iran's Strategic Culture and Weapons of Mass Destruction: Implications of US Policy*. Air University Press, 2002. JSTOR, <http://www.jstor.org/stable/resrep13692>. Accessed 30 Jan. 2024.
- Eisenstadt, M. (2015). "The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran: Religion, Expediency, and Soft Power in an Era of Disruptive Change", *Middle East Studies at Marine Corps University (MES), MES Monographs*, No. 7, available at: https://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/pubs/MESM_7_Eisenstadt.pdf [accessed 24 July 2022].
- Eslami, Mohsen, Ranjbar Muhammadi, Mostafa, Davand, Muhammad (2022), "Methodology of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran (Politics of Enmity with the Oppressor and Support for the Oppressed)", *Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution*, Volume 4, No.12, Spring.
- Farsoun, S.K., & Mashayekhi, M. (Eds.). (1992). *Iran: Political Culture in the Islamic Republic* (1st ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203993514>.
- Fox, J. (2018). *An Introduction to Religion and Politics: Theory and Practice* (2nd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315183787>.
- Ghahramanpour, Rahman (2010). "The Priority of Inspiration over Soft Power in the Macro-Policies of the Islamic Republic of Iran in the Islamic World", *Defense Strategy Quarterly*, Year 8, Number 28.147-172.
- Ghanbarloo, A. (2013). *Strategic culture and national defence: case study of imposed war*. *Strategic Studies Quarterly*, 15(57), 31-50.
- ghorbi, S. M. J. (2015). *Components of inspiration and Islamic Republic of Iran 's soft power in the Islamic world: Study the general policies of the sixth development plan*. , 5(16), 85-116.
- Glenn John(2009). *Realism versus strategic culture: Competition and collaboration?*. *International studies review*, vol.11.N.3. DOI:10.1111/j.1468-2486.2009.00872.x
- Hunter, J. D. (2010). *To change the world: The irony, tragedy, and possibility of Christianity in the late modern world*. Oxford University Press.
- Interest, *Global Policy journal*, School of Government and International Affairs, Durham University, 22 July, Available at: <https://www.globalpolicyjournal.com/blog/22/07/2015/strategic-culture-and-pragmatic-national-interest>.
- Humphreys, B. (2016). *Russian exceptionalism: a comparative perspective*. *Politics in Central Europe*, 12(1), 9-20.
- Kongonis, Thomas(2020), *Examining the impact of strategic culture on the conception and operation of human ability in war and strategy*, Master of thesis, Department of Security Studies and Criminology, November, Macquarie University.
- Kabiri, A. (۲۰۲۰). *Foreign policy taken from the thought system of Imam Khamenei (as) And its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran*. *Holy Defense Studies*, 6(4), 55-75.

- Litvak, Meir. (2020). «God's Favored Nation»: The New Religious Nationalism in Iran», Religions 11, no. 10: 541. <https://doi.org/10.3390/rel11100541>.
- Matetskaya, Anastasia V, Vladimir G. Takhtamyshev, Alexander P. Bandurin, Nikolai P. Lyubetsky, Ilya G. Sharkov, Lyudmila B. Tomilina, Sergei I.
- Mazurkiewicz, Piotr. (2021). Geopolitics and religion. n book: Geopolitics (pp.347-371)Publisher: Ignatianum University Press.
- Miskimmon, Alister, O'Loughlin, Ben, and Roselle, Laura (2012), 'Forging the World: Strategic Narratives and International Relations', Working Paper; Royal Holloway, University of London.
- Moshirzadeh, H., & Nazifpour, A. (2020). Iranian Exceptionalism and Iran-US Relations: From 1979 to 2021. Iranian Review of Foreign Affairs, 11(32).
- Motlabi, Masoud. (2013). "Fields of Religionism in Iran's Contemporary political Culture, Intercultural Studies Quarterly, 7(18). 105-134.
- Mottaqi, Ebrahim and Kazemi, Hojjat (2007). "Constructivism, Identity, Language and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", Politics Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Sciences, Volume 37, Number 4. Winter.209-237.
- Nasiri Pooya, Hadi. (2019). National Dignity in Iran's Foreign Policy Orientations from the Perspective of the Supreme Leader. Quarterly Journal of Research Culture, 13(No. 43-Fall 2019), 69-92.
- Ozkan, Mehmet(2021), "How Religion Shapes Foreign Policy? An Explanatory Model for Non-Western States", Religions 12(8). 617.doi.org/10.3390/rel12080617.
- Salimi, H. (2007). A Constructivist Study on National Identity in Iran. National Studies Journal, 8(31), 31-53.
- Shahram Nia, A.M. & Nazifi Naeini, N. (2013). The Interaction of Nationalism and Islamism in Iran after the Victory of the Islamic Revolution. Strategic Policy Research, 2(5), 197-217.
- Shabannia, Qasem. (2019). Behavioral Implications of the Principle of Dignity in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. Jurisprudence and Politics, 1(No. 2), 89-115.
- Shokoohi, S. (2023). Iranian Exceptionalism and Its Effects on Tehran's Foreign Relations. Political and International Approaches, 14(2), 41-62.
- Slaveski, Stojan (2009), "Macedonian Strategic Culture and Institutional Choice: Integration or Isolation?", WESTERN BALKANS SECURITY OBSERVER, Journal of the Belgrade School of Security Studies, Year 4 No. 14. JULY-SEPTEMBER.
- Stanley, Willis (2006), "The Strategic Culture of the Islamic Republic of Iran", Defense Threat Reduction, Agency Advanced Systems and Concepts Office.
- Torke, H. and Shariati, S. (2023). Discourse Analysis of Iran and China Leaders towards the International System. Foreign Relations, 15(3), 134-156.
- Warner, Carolyn M. and Walker, Stephen G. (2011), "Thinking about the Role of Religion in Foreign Policy: A Framework for Analysis", Foreign Policy Analysis, Volume 7, Issue 1, January 2011.

- Yaqouti, Mohammad Mehdi. (2011). Analysis of Foreign Policy and Foreign Policy Identity of the Islamic Republic of Iran. Foreign Policy Quarterly, 25(1), 1-28.

Reconsidering the Rational Actor Model from the Perspective of Alternative Decision-Making Patterns in Foreign Policy Strategy

Najva Hazeri

Ph.D. Student, International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.


Email: hazerinajva@gmail.com

 0009-0006-0592-6672

Mokhtar Salehi

Corresponding Author, Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Law & Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Email: mo.salehi@umz.ac.ir

 0000-0003-2611-4420

Abstract

Introduction: The theory of rational choice was one of the significant outcomes of Enlightenment philosophy. Perhaps the most prominent application of rational choice can be found in the neoclassical school, which believed that actors, whether individuals, firms, or even families, seek greater profit and lesser loss in all aspects of economic life. It was after this that the theory of rational choice permeated international relations. Many theorists, including realists such as Edward Hallett Carr and Hans J. Morgenthau, argued that states are cohesive, unified, and rational entities, and their foreign policy decisions should be assessed solely in terms of rationality and cost-benefit calculations. This approach is indeed the conventional framework for understanding decision-making in foreign policy. In political science and international relations, a broad effort has emerged to uncover new dimensions in understanding foreign policy decision-making processes

Research Question: The main question addressed in this article is: Given the foreign policy strategies of many countries, including the regional policy of the Islamic Republic of Iran, what conceptual limitations and challenges does the conventional and dominant decision-making model—namely, the rational actor or decision-maker—face?

Research Hypothesis: The theory of rational choice and the rational actor model, according to the theoretical and conceptual frameworks derived from the organizational process model, bureaucratic politics, pluralistic models, groupthink, and the cybernetic model, face significant limitations and

shortcomings in understanding foreign policy decision-making. These limitations and shortcomings can be illustrated by citing examples from the foreign policy strategies of various countries, including the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Although this article primarily emphasizes the theoretical and conceptual aspects of the discussion and less on specific instances and examples, the aim is to present the material in such a way that the reader, by understanding the problem and hypothesis of this article, gains a new perspective on explaining and interpreting the regional foreign policy of the Islamic Republic of Iran.

Methodology: This article is primarily a theoretical and conceptual endeavor to highlight the shortcomings of the dominant model in foreign policy decision-making, namely the rational actor model. Therefore, in terms of methodology, the article adheres to the requirements of descriptive-analytical research. While describing various models and patterns of foreign policy decision-making, the article utilizes the conceptual contributions of other decision-making theories that have largely remained on the periphery of foreign policy studies. Through this, the failures and limitations of the central model in foreign policy decision-making—the rational actor model—are explored and analyzed.

Results and discussion: In discussing the article, it can be said that each of the decision-making models in foreign policy has revealed aspects of the limitations of the rational actor model. In this regard, the organizational decision-making model clarifies that there are standard procedures in the decision-making process that governments and decision-making organizations usually pay special attention to. That is, decisions made in foreign policy are not the product of a rational calculation focused on cost and benefit but rather the result of organizational processes and standard decision-making procedures. On the other hand, the bureaucratic decision-making model clarifies that decision-making in foreign policy is the product of bargaining and conflict among different parts of a governmental structure. In the third part, the pluralistic model primarily describes the situation in the United States but is also present in many other countries. According to this model, society is the determining factor in decision-making, and society influences the government through tools such as creating social movements, interest groups, and associations, compelling the government to make certain decisions. On the other hand, what Irving Janis proposes in the groupthink model is that decision-making is a function of the tendencies of a small group within the government to maintain consensus. They see themselves as an invincible group that possesses the latest and most accurate information. Thus, they develop a high level of self-confidence. The groupthink model, which emphasizes collective rationality, shows that some U.S. foreign policy decisions related to issues such as the Bay of Pigs invasion, the Tabas incident, or the Vietnam War were not based on rational calculations. On the contrary, rationality dictated that these decisions should not have been made, but groupthink—collective rationality or the desire to maintain consensus within the decision-making team and preserve their

cohesion—led to the dismissal of logical and rational data and the adoption of incorrect decisions. Similarly, we can refer to the cybernetic model. In this model, John Steinbrunner emphasizes that the role of input information in decision-making processes should not be overlooked. Based on this, the information that enters the decision-making system from the environment is a fundamental and determining element. This information can lead to changes in the approaches and decisions of governments, both in the decision-making process and in the implementation process.

Conclusion: it should be noted that this article clarifies that government decision-making is not necessarily governed by rational calculations. In reality, governments cannot be viewed as isolated units detached from social, political, and international contexts, operating endogenously without considering external factors. As is evident, the rational actor model has significant weaknesses and impasses, and ignoring these can lead experts and scholars in the field of foreign policy decision-making into serious confusion. By uncovering unexplored dimensions of the problems with the rational actor model, this article seeks to highlight the role of psychological, social, and international environmental factors. Through this, it becomes possible to analyze the foreign policy of certain countries, including the Islamic Republic of Iran in the region, and address some of the ambiguities and questions that arise when relying solely on the rational actor model.

Keywords: Decision making, Rational actor, Groupthinking, Organizational process, Bureaucratic politics, Pluralism, Cybernetics


E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.




doi 10.22034/fr.2025.466925.1552

بازاندیشی مدل بازیگر خردمند از منظر الگوهای بدیل تصمیم‌گیری در راهبرد سیاست خارجی

نجوا حاضری

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
Email: hazerinajva@gmail.com  0009-0006-0592-6672

مختار صالحی

نویسنده مسئول، استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
Email: mo.salehi@umz.ac.ir  0000-0003-2611-4420

چکیده

رویکرد غالب در مطالعه تصمیم‌گیری سیاست خارجی، همواره نظریه انتخاب عقلانی بوده است و براساس منطق حاکم بر آن، دولت‌ها به‌عنوان «جعبه‌های سیاه» و بازیگرانی یکپارچه و عقلانی در سیاست خارجی و به‌طور معمول به دنبال هزینه و فایده هستند؛ اما در ادامه این شناخت به وجود آمد که تصمیم‌گیرندگان، به‌طور مثال در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ممکن است بر اساس ملاحظات که ضرورتاً تابعی از محاسبه سود و زیان نیستند، مبادرت به تصمیم‌گیری نمایند. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی بوده است که الگوی بازیگر خردمند در راهبرد سیاست خارجی با چه محدودیت‌ها و مشکلات مفهومی مواجه بوده است؟ ماهیت این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و تلاش شده است تا چهارچوب مفهومی خود را از الگوهای فرایند سازمانی، سیاست بوروکراتیک، تفکر گروه، مدل تکثرگرایی تصمیم‌گیری و الگوی سایبرنتیک اخذ و از آن‌ها برای تبیین الگوی بازیگر خردمند که الگوی اصلی تصمیم‌گیری است بهره‌گیرد تا از این طریق ناکامی‌های رویکرد عقلانی که شامل عدم توجه به رویه‌های تصمیم‌گیری، غفلت از مجادلات بین بوروکراسی‌های درگیر در نظام تصمیم‌گیری، کنار گذاشتن نقش سطوح اجتماعی از جمله گروه‌هایی ذی‌نفع، افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی، بی‌توجهی به نقش مؤلفه‌های روان‌شناختی حاکم بر گروه‌های تصمیم‌گیرنده است تحلیل شود. این موارد با نگاه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به خوبی قابل تحلیل است. مسئله‌ای که می‌تواند در پژوهش‌های بعدی به‌طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تصمیم‌گیری، بازیگر خردمند، تفکر گروه، فرایند سازمانی، سیاست بوروکراتیک، تکثرگرایی، سایبرنتیک

مقدمه و بیان مسئله

نظریه انتخاب عقلانی یکی از پیامدهای مهم فلسفه عصر روشنگری بود. شاید برجسته‌ترین صورت‌بندی و کاربردی نظریه انتخاب عقلانی را می‌توان در مکتب اقتصاد نئوکلاسیک دانست که معتقد بود بازیگران اعم از فرد، بنگاه‌ها و حتی خانواده در تمام وجوه حیات اقتصادی دنبال سود بیشتر و زیان کمتر هستند. پس از آن بود که نظریه انتخاب عقلانی در سپهر علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تسری پیدا کرد و بسیاری از نظریه‌پردازان از جمله رئالیست‌ها به‌ویژه ادوارد هالت کار و مورگنتا به تأسی از فلسفه عقل‌گرایی عصر روشنگری، بر آن بودند که دولت‌ها واحدهای منسجم، یکپارچه و خردمند هستند و تصمیمات آن‌ها در سیاست خارجی را فقط باید برحسب عقلانیت و محاسبه سود و زیان سنجید. این رویکرد در واقع رویکرد متعارف، فهم تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است؛ اما همان‌گونه که بسیاری از نظریه‌پردازان در علم اقتصاد از جمله نهادگرایان مفروضات عقل‌گرایانه نئوکلاسیک‌ها را از جمله «کامل بودن اطلاعات بازیگران» زیر سؤال بردند، در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل هم تکاپوی گسترده‌ای برای کشف زوایای جدیدی در درک شیوه‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی شکل گرفت. سؤال این پژوهش آن است که با توجه به راهبرد سیاست خارجی بسیاری از کشورها از جمله سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران الگوی متعارف و غالب تصمیم‌گیری یعنی بازیگر یا تصمیم‌گیرنده خردمند با چه نوع محدودیت‌ها و مشکلات مفهومی مواجه است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال مطرح می‌شود آن است که نظریه انتخاب عقلانی و مدل بازیگر خردمند برحسب چهارچوب‌های نظری و مفهومی برآمده از مدل‌های: فرایند سازمانی، سیاست‌های بوروکراتیک، پلورالیستی، تفکر گروه و سایبرنتیک با محدودیت‌ها و ناکامی‌های جدی در درک تصمیم‌گیری در سیاست خارجی مواجه است. این محدودیت‌ها و ناکامی‌ها را می‌توان با بیان نمونه‌های از راهبرد سیاست خارجی کشورهای مختلف از جمله سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تشریح کرد. این مقاله به‌عنوان یک پژوهش نظری فرضیه فوق را در چند بخش مورد بررسی قرار می‌دهد و از این طریق به دنبال بیان ضعف‌های مفهومی مدل بازیگر خردمند در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است.

۱. پیشینه پژوهش

در این بخش به آثار و تألیفاتی که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع این مقاله می‌پردازد اشاره می‌شود.

مشیرزاده (۱۳۹۶)، در مقاله «آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری خارجی: مبانی نظری» ضمن نقد الگوی تصمیم‌گیری بهینه عقلانی تلاش می‌کند تا با اتکا بر چهارچوب‌های نظری روابط بین‌الملل روشن کند که سیاست‌گذاری خارجی ضرورتاً نه تابع ملاحظات عقلانی معطوف به بهینه‌سازی تصمیمات بلکه متأثر از ادراکات بازیگران نسبت به روابط بین‌الملل است.

سلیمانی (۱۳۹۰)، در مقاله «نقد و بررسی مدل‌های عقلانی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی» ضمن بیان محدودیت‌های مدل عقلانی به‌ویژه آنچه هربرت سایمون در باب مفهوم «عقلانیت محدود» در برابر «عقلانیت آزاد» مطرح می‌کند، معتقد است که در شرایط بحرانی که اطلاعات محدود و تصمیم‌گیرندگان تحت فشار هستند، این شهود و فراست درونی تصمیم‌گیرندگان است که می‌تواند به‌عنوان یک جایگزین مطرح و آن‌ها را از انسداد خارج کند.

جوادی و ببری (۱۳۸۹)، در مقاله «رویکردهای نوین تصمیم‌گیری در سیاست خارجی» به شکل شایسته‌ای مبادرت به شرح و بسط نظرات اسنایدر و همکاران او در کتاب «تصمیم‌گیری در سیاست خارجی» پرداخته‌اند. این مقاله به‌صورت توصیفی بخش‌های مختلف کتاب اسنایدر و همکاران را معرفی کرده است. تمام تلاش نویسندگان آن است که نشان دهند برعکس آنچه رئالیست‌ها مطرح می‌کردند باید به گشودن جعبه سیاه دولت مبادرت ورزید.

سلیمانی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «موانع روش‌شناختی کاربست الگوی عقلانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی» بر آن است که مدل بازیگر خردمند در تصمیم‌گیری با محدودیت‌های جدی از ناحیه عوامل محیطی، شناختی و همچنین عصبی و عاطفی مواجه است.

پیرانی و همکاران (۱۳۹۸) سعی کرده‌اند از الگوی بازیگر خردمند برای درک نگاه استراتژیک ایالات‌متحده نسبت به کردهای شمال سوریه استفاده کنند.

آلدن^۱ (۲۰۱۷)، در مقاله «انتقادات مدل بازیگر خردمند و تصمیم‌گیری سیاست خارجی» ضمن تجزیه و تحلیل خصیصه‌های مدل بازیگر خردمند با مراجعه به کارهای

1. Alden, Chris

اسنایدر و همکارانش تلاش آن‌ها را گشودن جعبه سیاه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی نام‌گذاری می‌کند. بر این اساس او معتقد است که تکاپوی اسنایدر و همکاران او تلاشی بود برای اینکه پژوهشگران و متصدیان مطالعه سیاست خارجی به‌ویژه در قلمرو تصمیم‌گیری پیچیدگی‌های درون نظام تصمیم‌گیری به‌ویژه دولت‌ها را تجزیه و تحلیل کنند.

زیدی^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «رهیافت‌هایی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی» ضمن آنکه مدل بازیگر خردمند در تصمیم‌گیری را مورد نقد قرار می‌دهد، معتقد است که فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بیش از آن که تحت تأثیر عوامل مربوط به عقلانیت فردی تصمیم‌گیرندگان باشند، متأثر از عواملی همانند: بسترها، رابطه بین ساختار و کارگزار در پارادایم سیستم‌ها، گزینه‌ها، رفتارها، قابلیت‌های شناختی و محدودیت‌های ذهنی تصمیم‌گیرندگان است.

در همین راستا کوچک زاده و گودرزی (۱۳۹۷) درست در مقابل مطالعه پیرانی و همکاران به دنبال این هستند که رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از بشار اسد در سوریه را با منطق بازیگر خردمند تحلیل نمایند.

مرادی و خیری (۱۳۹۵) با همین رویکرد سعی در تحلیل سیاست عقلانی روسیه در آسیای میانه دارند. روشن است که این دسته از مقالات، تنها یک‌سویه از مبحث تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را شرح داده و از بیان ابعاد پیچیده حاکم بر این قلمرو ناتوان هستند. با بررسی منابع و ادبیات مرتبط به این بحث می‌توان نتیجه گرفت که یک مطالعه علمی مستقل که ابعاد مختلف و پیچیده تصمیم‌گیری را تحلیل کرده باشد، وجود ندارد. اهمیت این مقاله از آنجاست که سعی دارد خوانندگان و تصمیم‌گیرندگان را با زوایای پیچیده تصمیم‌گیری آشنا کند.

۲. بازیگر خردمند: مفروضات و نظریه‌ها

تئوری انتخاب عقلانی، نظریه‌ای است برای فهم و اغلب مدل‌سازی رفتار اجتماعی، اقتصادی و همچنین فردی است. عقلانیت سنگ بنای پوزیتیویستی علوم اجتماعی است. ارزش نظریه انتخاب عقلانی برای علوم اجتماعی مدت‌ها مورد بحث بوده است. پارادایمی در پی حداکثرسازی ترجیحات است. «گری بکر»^۲، برنده جایزه نوبل در علم اقتصاد در سال ۱۹۹۲ که یکی از کسانی بود که مدل‌های بازیگر منطقی را به‌طور

1. Zaidi, Kristine
2. Gary Becker

گسترده‌تر به کار برد. «الستر»^۱ (۱۹۸۹) جوهر نظریه انتخاب عقلانی را بیان کرد که گفت: «وقتی افراد با چندین دوره عمل مواجه می‌شوند، معمولاً کاری را انجام می‌دهند که معتقدند احتمالاً بهترین نتیجه کلی را خواهد داشت» (Ogo, 2013,90). این نظریه یک رویکرد برای تصمیم‌گیری در شرایط ریسک است که ریشه در اقتصاد کلاسیک و فلسفه سیاسی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دارد و به دنبال ارائه بیشترین خیر برای تعدادی زیادی افراد بود. در بازیگر خردمند افراد به‌عنوان موجوداتی عاقل و هدفمند در تعقیب منفعت شخصی شناخته می‌شوند. به همین دلیل می‌توان گفت که به حداکثر رساندن مطلوبیت، هدف نهایی سیاست خارجی است. منظور از به حداکثر رساندن مطلوبیت یا رفتار بهینه این است که یک بازیگر ابتدا اهداف سیاست خارجی را شناسایی و اولویت‌بندی می‌کند، سپس با استفاده از ابزارهای موجود، هدفی را که هزینه کمتر و سود بیشتر دارد را از میان گزینه‌های موجود مختلف برمی‌گزیند (Alden, 2017, 6-8). اصطلاحات کلیدی در نظریه انتخاب عقلانی عبارت‌اند از:

♦ بازیگران منطقی

♦ منفعت شخصی

♦ سودمندی

برخی مفروضات کلیدی که توسط نظریه انتخاب عقلانی مطرح شده‌اند، عبارت‌اند از:

♦ بازیگران منطقی درک روشنی از ترجیحات خود دارند؛

♦ ترجیحات کامل و متعددی هستند ($A > B, B < C$) به معنای $A > C$ است؛

♦ بازیگران منطقی می‌توانند جایگزین‌ها را با در نظر گرفتن هزینه‌ها و منافع رتبه‌بندی کنند؛

♦ آن‌ها همیشه گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که سودمندی را به حداکثر می‌رساند

(Incorporating Institutions, 2023).

این نکته را باید در نظر داشت که رفتار عقلانی صرفاً رفتاری اخلاقی و پسندیده نیست. مثلاً می‌توان گفت که هیتلر بازیگری عاقل بود اگرچه اعمال او از نظر اخلاقی به‌وضوح مذموم بود. همین‌طور می‌توانیم از تروریست‌ها یاد کنیم. چراکه رفتار منطقی، یک رفتار هدفمند است و بازیگران برای رسیدن به اهداف خود راه‌حلهایی را برمی‌گزینند که به آن عقلانیت ابزاری می‌گویند مثلاً هدف هیتلر از بین بردن یهودیان بود پس راه‌حل نهایی یک عمل عقلانی بود، بنابراین او یک بازیگر عاقل بود. اگر

تروریست‌های انتحاری باور داشته باشند که به بهشت می‌روند، آنگاه منفجر کردن خود منطقی می‌شود (Slantchev, 2005, 1-2).

در مدل تصمیم‌گیری عقلانی باید مراحل همانند: تعریف مسئله، شناسایی معیارهای تصمیم‌گیری، سنجیدن معیارها، تولید جایگزین‌های معتبر، رتبه‌بندی هر جایگزین بر اساس هر معیار و محاسبه تصمیم بهینه رعایت شود (Ogu, 2013, 94).

۳. کار بست مفهوم عقلانیت در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی

این نظریه یک مکتب فکری تصمیم‌گیری است که اصولاً فرض می‌کند تصمیم‌گیرندگان در محیطی که پیامدها و نتایج برای آن‌ها کاملاً مشخص و ثابت است تصمیم می‌گیرند که برای به حداکثر رساندن سود خود به «مطلوب‌ترین» انتخاب‌ها دست بزنند که به بالاترین نتایج «مطلوب» برسند (محمدنیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۴). «جان مرشایمر»^۱ به‌عنوان یک نئورئالیست تهاجمی ساختارگرا معتقد است که قدرت بزرگ در محاسبه محیط بین‌المللی خردمندانه عمل می‌کنند. وی معتقد است که آن‌ها در محیط آنارشی بین‌المللی نقش یک بازیگر خردمند را بازی می‌کنند. از نظر او قدرت‌های بزرگ از محدودیت‌های ساختار آگاه هستند و از این رو به‌صورت استراتژیک و آگاهانه برای بقا خود برنامه‌ریزی می‌کنند (Shadunt, 2016, 1). نئورئالیسم و نئولیبرالیسم دولت‌ها را به‌عنوان بنیادی‌ترین بازیگران بین‌المللی که دارای هویتی اقتصادی هستند و منفعت و سود شخصی خود را در فضایی هرج‌ومرج گونه طلب می‌کنند. در واقع از این منظر، بازیگران بین‌المللی واحدهایی خودمحور و خودپرست به‌حساب می‌آیند که برخی از ویژگی‌های اساسی شخصیتی آن‌ها به‌صورت پیشا اجتماعی و برون‌زاد ساخته می‌شود (دشتگرد و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۶). علی‌رغم برخی شبهات به‌ویژه در مورد تأکید «کنت والتز»^۲ بر سیستم بین‌الملل، «برایان اشمیت»^۳ و «کولینگ وایت»^۴ معتقدند که رئالیسم مورگنتایپی و نئورئالیسم ساختاری والتزی و مرشایمری «مفروضات نظریه بازیگر خردمند» را مورد قبول و تأکید قرار می‌دهند (Schmidt & Wight, 2023, 179). کنت والتز، خود بنیان‌گذار رئالیسم ساختاری، فرض کنشگر عقلانی را در تحلیل خود لحاظ نمی‌کند. او می‌گوید: «این نظریه نیازی به فرض عقلانیت ندارد. این نظریه به‌سادگی می‌گوید که اگر برخی نسبتاً خوب عمل

1. John Mearsheimer

2. Kenneth Waltz

3. Brian Schmidt

4. Colling White

کنند، دیگران از آن‌ها تقلید می‌کنند یا به حاشیه می‌روند». مرشایمر استدلال می‌کند که کنت والتز قدرت توضیحی نظریه خود را با حذف فرض کنشگر عقلانی محدود می‌کند (Shadunts, 2016, 1). والتز به‌عنوان یک رئالیست ساختارگرا بر رفتار هوشمندانه و استراتژیک بازیگران در برابر سیستم بین‌الملل اشاره دارد. به عبارتی علی‌رغم تأکید والتز بر اولویت ساختار نسبت به کارگزار، او به‌طور مطلق دولت‌ها را احق فرض نمی‌کند و معتقد است در فهم ساختار سیستم بین‌الملل آن‌ها محاسبات عقلانی بلندمدت از سود و زیان دارند (Shadunt, 2016, 6). همچنین والتز که او را می‌توان مهم‌ترین نظریه‌پرداز تصویر سوم دانست معتقد است که ساختار هرج‌ومرج‌گونه و فاقد قدرت مرکزی نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها تأثیرگذار است؛ از همین رو عمل عقلانی دولت‌ها در روابط بین‌الملل به معنای توجه به محدودیت‌ها و انگیزه‌های ناشی از محیط نظام بین‌الملل است. رجوع به رهبران را ضروری ندانسته و عملکرد یک دولت را با توجه به جایگاه آن کشور در توزیع جهانی قدرت می‌داند (Wieclawsk, 2022, 115-117).

۴. اسنایدر و شکافتن جعبه سیاه تصمیم‌گیری

رویکرد تصمیم‌گیری «ریچارد اسنایدر»^۱ به‌عنوان یکی از رویکردهای کلاسیک برای تحلیل فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دولت‌های جهان تمرکز دارد. تا پیش از دهه ۱۹۵۰ واقع‌گرایانی چون مورگنتا علی‌رغم توجه به عوامل داخلی همانند نقش منش ملی در سیاست خارجی همواره بر سطح تحلیل کلان توجه داشتند اما اندیشمندان رفتارگرا در صدد بودند تا جعبه سیاه دولت را بگشایند تا به چرایی‌ها پاسخ دهند. در اینجا می‌توان از اندیشمندانی همانند ریچارد اسنایدر، هنری بروک و برتن اسپین نام برد که در کتابی تحت عنوان «تصمیم‌گیری سیاست خارجی» که در سال ۱۹۶۲ منتشر شد علاوه بر تأکید بر سطح تحلیل دولت ملی بر دیگر بازیگران هم تأکید کردند. به عبارتی به دنبال آن هستند که همه عواملی را که در تصمیم‌گیری دخیل هستند شناسایی کنند (Sitzstuhl, 2014, 2-3). اسنایدر و همکارانش در این کتاب بیان کردند که اطلاعات به‌طور انتخابی توسط چهارچوب مرجع تصمیم‌گیرنده درک و ارزیابی می‌شوند. انتخاب‌ها بر اساس اولویت‌هایی انجام می‌شوند که تا حدی بر اساس موقعیت و بخشی از زندگینامه افراد تصمیم‌گیرنده تعیین می‌شود. ایده اصلی کتاب مفهوم شناخته شده «تعریف وضعیت» است. برای اسنایدر و همکاران او که می‌توان

آن‌ها را از بنیان‌گذاران تصمیم‌گیری سیاست خارجی دانست، مطالعه تصمیم‌گیری شامل بررسی سه عامل بود: شایستگی بازیگران درگیر، انگیزه آن بازیگران و ارتباطات آن‌ها در طول فرایند تصمیم‌گیری. مفهوم‌سازی تصمیم‌گیری، به‌عنوان واحد تحلیل، پاسخ‌هایی را برای رفتار سیاست خارجی ارائه می‌دهد. رفتارها شامل مقاصد، اظهارات، اقدامات، بی‌عملی‌ها، تصمیم‌ها، عدم تصمیم‌گیری‌ها می‌شود. برای پاسخ به این سؤالات، مطالعه باید عواملی را که نشان می‌دهد بر فرایند تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد برجسته کند (Sharifullah, 2019, 72-73). اسنایدر و همکاران اصولاً بر این ادعا هستند که در مسائل سیاست خارجی باید به عوامل تأثیرگذار داخلی که در صحنه سیاست خارجی تأثیرگذارند، توجه کرد (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۱۷۱). هدف اسنایدر ارائه داده‌های جمع‌آوری‌شده استاندارد و مشابه برای عملی کردن تحقیقات سیاست خارجی مقایسه‌ای است. تمرکز اصلی او بر تصمیم‌گیران، دیدگاه‌های آن‌ها و چگونگی چهارچوب‌بندی مشاغلشان بود. وی بر این اعتقاد بود که می‌توان تحقیقات تجربی و ارزیابی مؤلفه‌های شناختی تصمیم‌گیرندگان را انجام داد. بر اساس رویکرد اسنایدر، تصمیم دولت توسط کارشناسان، بوروکراسی و بروکرات‌ها اتخاذ می‌شود. او بیان می‌کند که «تصمیم‌گیرندگان در یک محیط دو وجهی عمل می‌کنند، به‌طوری‌که عوامل داخلی و خارجی ظاهراً نامرتب می‌توانند در اقدامات تصمیم‌گیرندگان مرتبط شوند». اسنایدر و همکاران این تصور را که اعمال دولت نتیجه منافع و اهداف عینی ملی است انکار می‌کنند و معتقدند این منافع و اهداف هیچ جایگاه جدایی از فرد تصمیم‌گیرنده ندارد (Al-Najjar & Husein, 2022, 199).

۵. محدودیت‌های کاربست انتخاب عقلانی در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی

اتخاذ رویکرد عقل‌گرایانه برای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی که مبتنی بر تحلیل بازیگر خاص بود باعث شد راه برای تحقیقاتی که به دنبال تحلیل سیاست خارجی از راه‌های مختلف بودند باز کند. باوجود سهم اساسی رویکرد تصمیم‌گیری عقلانی در سیاست خارجی این نظریه با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. این انتقادات برتری نظریه عقلانیت را به چالش می‌کشد؛ طرفداران این نظریه مجدداً به تنظیم و تصحیح این نظریه پرداختند تا انتقادات آن‌ها را برطرف نمایند. شاید بتوان مهم‌ترین محدودیت‌های این تئوری را به‌صورت زیر برشمرد:

۵-۱. تأملات مدل فرایند سازمانی

در مدل فرایند سازمانی، سیاست‌گذاری خارجی یک فرایند فنی سازمانی است که مجموعه‌ای از مراحل، رویه‌ها و مکانیسم‌های سازمانی را طی می‌کند که باید به رویه‌های عملیاتی استاندارد رجوع کند. تصمیماتی که گرفته می‌شود منعکس‌کننده اهداف، مقاصد و اولویت‌های سازمان خواهد بود. رویه‌های عملیاتی استاندارد بر کسب اطلاعات، تعریف گزینه‌های ممکن و اجرای برنامه تمرکز دارد. هر سازمان مأموریت و عملکرد خاص خود را دارد و مجموعه‌ای از برنامه‌ها برای انجام آن مأموریت‌ها تدوین شده است. این مدل به تحلیلگران یادآوری می‌کند که سیاست نه‌تنها توسط یک تصمیم‌گیرنده سطح بالا شکل گرفته، بلکه گاهی اوقات هم توسط سازمان‌ها شکل می‌گیرد (Mudabicara, 2023, 1).

یکی از مسائل مهم در نظریه تصمیم‌گیری سازمانی فاصله‌گیری از روش‌ها و خصیصه‌های فردی است. در این مدل اگرچه مدیران انسانی در نهایت سازمان‌ها را هدایت می‌کنند و دست به اتخاذ تصمیم می‌زنند و آن‌ها هم قاعدتاً خردمندانه و با محاسبه سود و زیان عمل می‌کنند؛ اما باید اشاره کرد که از نگاه این مدل در تعیین و حل‌وفصل مسائل سیاست خارجی کثیری از سازمان‌ها با نگاه‌های متفاوت درگیر هستند که هرکدام برحسب یکسری رویه‌های از پیش موجود دست به اتخاذ تصمیم می‌زنند. در مدل سازمانی عقلانیت که خصیصه‌ای انسانی و متعلق به فرد است به ساختار سازمانی انتقال می‌یابد. به عبارتی اینجا سازمان‌های تصمیم‌گیری بر محاسبه عقلانی تمرکز می‌کنند. بر این اساس درحالی‌که در مدل بازیگر خردمند تصمیم‌گیرندگان سعی می‌کنند تمام بدیل‌ها را در ارزیابی‌های خود وارد کنند، در مدل سازمانی برحسب ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها تنها راه‌حل‌های جایگزین محدودی مطرح می‌شود و این مسئله موجب کاهش سردرگمی و خطای انسانی می‌شود (Kuwashima, 2014, 225). یکی از تحولات مهم در مدل‌های تصمیم‌گیری نظری تصمیم‌گیری سازمانی رایانشی^۱ یا محاسباتی به‌عنوان یک مدل دینامیک است. این نظریه در واقع درصدد رفع مشکلات اساسی مدل بازیگر خردمند است و از همین رو بر اهمیت بهره‌گیری از نظریه عمومی سیستم‌ها، سایبرنتیک و تکنولوژی اطلاعات در حل مسائل مرتبط با تصمیم‌گیری است.

1. Computational organizational theory

مدل تصمیم‌گیری سازمانی رایانشی با استفاده از ظرفیت‌های موجود محاسبات کامپیوتری در مطالعه عوامل غیرخطی و ناپایدار سعی دارد هم از سردرگمی و گاهی بی‌عملی و تردید حاکم بر بازیگر خردمند بکاهد و هم به سرعت و دقت تمام بدیل‌های ممکن را ارزیابی و نتیجه‌گیری کند (Carley, 1999, 18-20). در مجموع باید گفت مدل سازمانی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تأکید بر «رویه‌های استاندارد تصمیم‌گیری» دارد و معتقد است که تصمیمات قبل از آنکه تحت تأثیر محاسبات عقلانی مبتنی بر سود و زیان باشد بازتابی از رویه‌ها، هنجارهای رسمی، مقررات و ساختار سازمان‌های تصمیم‌گیری است.

۵-۲. رویکرد سیاست بوروکراتیک

پاراادیم سیاست بوروکراتیک توسط آلیسون متولد شد که به دنبال درک نقش بوروکراسی‌ها در بحث و تصمیم‌گیری، به‌ویژه در زمان بحران است. این رویکرد اساساً این ادعا را مطرح می‌کند که نتایج سیاست‌ها ناشی از یک بازی چانه‌زنی میان گروه کوچکی از بازیگران دولتی است. این بازیگران با ترجیحات، توانایی‌ها و موقعیت‌های قدرت متفاوت به بازی می‌آیند. شرکت‌کنندگان استراتژی‌ها را بر اساس ایده‌های مختلف انتخاب می‌کنند سپس به چانه‌زنی می‌پردازند که بازتابی از قواعد غالب بازی و همچنین روابط قدرت میان شرکت‌کنندگان است (Christopher, 2007, 1). میزان نفوذ بوروکراسی‌ها به این مورد بستگی دارد که آن‌ها کجای سیستم قرار دارند و چگونه توسط قوه مجریه دولت از آن‌ها استفاده می‌شود. اهمیت بوروکراسی‌ها مرتبط با قوه مجریه دولت با ویژگی‌های شخصیتی و سبک رهبری افراد در نوسان است. به عبارتی نیاز شخصی یک رهبر به قدرت، تخصص و علاقه شخصی آن‌ها به سیاست‌گذاری، همچنین پیچیدگی شناختی آن‌ها، مقدار اطلاعات متفاوتی که می‌خواهند، بر نحوه واگذاری تصمیم توسط رهبر تأثیر می‌گذارد. مثلاً رهبرانی مانند جانسون به‌شدت به مشاوران متخصص متکی بود و تصمیم‌گیری را به سطح پایین‌تر واگذار می‌کرد، درحالی‌که برخی رهبران دیگر مانند نیکسون به تعداد کمتری از مشاوران متکی بود و در تصمیم‌گیری‌ها شخصاً شرکت می‌کرد؛ که این مدل برخلاف مدل بازیگر خردمند که تصمیمات تنها توسط شخص تصمیم‌گیرنده اتخاذ می‌شود است. گاهی این ادعا مطرح می‌شود که این مدل به تفکر گروه (که در ادامه مقاله به آن پرداخته شده است) می‌انجامد؛ اما باید گفت که در مدل سیاست بوروکراتیک با وارد کردن تعداد بازیگران بیشتر در تصمیم‌گیری با اهداف و دیدگاه‌های متفاوت، تفکر گروه را کاهش می‌دهد و

بحث را بازتر می‌کند (Smith, 2022, 1). در مدل سیاست بوروکراتیک برخلاف بازیگر خردمند، تصمیمات از تصمیم‌گیری منطقی جمعی منسجم گرفته نمی‌شود در عوض آن‌ها از طریق درگیری، مذاکره و چانه‌زنی بین اعضای بوروکراسی ساخته می‌شوند. موفقیت لزوماً با نتایج عقلانی سنجیده نمی‌شوند بلکه با توانایی بوروکرات‌ها در متقاعد کردن دیگران به هدفشان سنجیده می‌شود. همچنین بوروکرات‌ها به‌طور یکنواخت وارد این درگیری نمی‌شوند، آن‌ها با پرسنل، بودجه و موقعیت‌های مختلف در سلسله‌مراتب دولت وارد درگیری می‌شوند که این منتج به ایجاد تصمیم‌گیری‌های متفاوت در درون سازمان می‌گردد؛ که از آن با عنوان تضادهای بخش‌های مختلف بوروکراسی یاد می‌شود. به‌طور مثال دپارتمان‌های بازرگانی و کشاورزی اغلب با تحریم‌ها مخالف هستند درحالی‌که وزارت امور خارجه و دفاع اغلب از آن‌ها حمایت می‌کنند. چرا که این تحریم‌ها بر تجارت و کشاورزی کشور تحریم‌کننده مؤثر است ولی وزارت و دفاع توسط این نیروهای داخلی محدود نمی‌شوند (Norcross, 2019). بنابراین می‌توان گفت که شبیه یک بازی حاصل جمع صفر است که در آن برد یک بوروکراسی به‌منزله از دست رفتن منافع و در نتیجه باخت بوروکراسی دیگر است. برخلاف مدل بازیگر خردمند سازمان‌ها یا بوروکراسی‌ها دائماً در رقابت با یکدیگر هستند و راه‌حل‌ها و ایده‌هایی را برای مشکل مطرح می‌کنند و اگر پیشنهاد یک بوروکراسی به سیاست تبدیل شود، این امر مستلزم استفاده از منابع آن و بالا بردن اهمیت آن است (Dorani, 2018, 1). در مدل بوروکراتیک نکته اصلی آن است که تصمیمات یک سیستم سیاسی در عرصه سیاست خارجی پیامدهای یکسانی بر دوایر مختلف دولتی یا همان بوروکراسی‌های سیاست داخلی ندارد. برخی از آن‌ها ممکن است در نتیجه تصمیمات سیاست خارجی منتفع و برخی دیگر زیان ببینند؛ بنابراین این بوروکراسی تلاش می‌کنند تا نگاه خود را در سیاست خارجی بازتاب دهند. نتیجه آن است که نه مصالح محاسبه شده ملی برحسب عقلانیت آن‌گونه که مدل بازیگر خردمند می‌گوید، بلکه منافع بخش‌های مختلف دولت در یک فرایند مبتنی بر جدال و کشمکش بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی حاکم است.

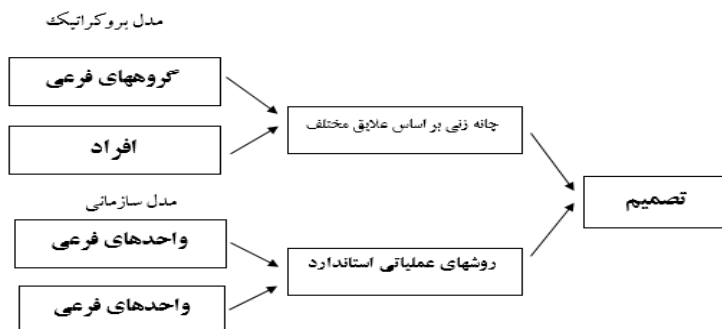
۳-۵. پلورالیست

کثرت‌گرایی به‌عنوان یک فلسفه سیاسی عبارت است از تنوع درون یک بدنه سیاسی که به نظر می‌رسد امکان همزیستی مسالمت‌آمیز علایق، اعتقادات و سبک‌های مختلف زندگی را فراهم می‌کند (Political System, 2023). مدل پلورالیستی بر این واقعیت متمرکز

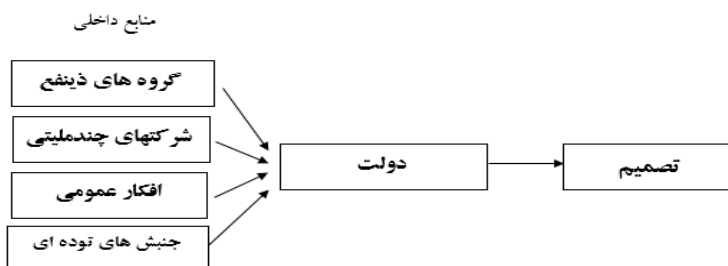
است که گروه‌های اجتماعی ممکن است نقش‌های بسیار مهمی در سیاست‌های خارجی اتخاذ شده توسط دولت‌ها ایفا کنند. گروه‌های اجتماعی راه‌های مختلفی برای اجبار تصمیمات مطلوب یا محدود کردن تصمیمات نامطلوب دارند. آن‌ها می‌توانند رسانه‌ها و افکار عمومی را بسیج کنند؛ با سازمان‌های دولتی مسئول تصمیم‌گیری لابی کنند؛ بر نهادهای نمایندگی مناسب (مانند کنگره ایالات متحده، مجلس ملی فرانسه، مجلس نمایندگان ژاپن) تأثیر بگذارند؛ شبکه‌های فراملی افراد با علایق مشابه را سازمان‌دهی کنند و با بالاترین مقامات دولتی تماس مستقیم برقرار کنند. تصمیمات اتخاذ شده منعکس‌کننده این منافع و راهبردهای اجتماعی متنوع خواهد بود؛ بنابراین مدل کثرت‌گرا با رویکردهای لیبرال نیز سازگار است. هیچ‌کس قدرت اتحادیه‌های کارگری ایالات متحده در حمایت از محدودیت‌های واردات محصولات از کشورهای درحال توسعه را انکار نمی‌کند (mingst, 2017, 169-170). پلورالیسم فرض می‌کند که تنوع برای جامعه مفید است و گروه‌های فرهنگی یا عملکردی متفاوت در یک جامعه، از جمله گروه‌های مذهبی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های حرفه‌ای و اقلیت‌های قومی باید از خودمختاری برخوردار شوند. در اوایل قرن بیستم، کثرت‌گرایی به‌شدت در انگلستان توسط گروهی از نویسندگان شامل فردریک میتلند، ساموئل جی هابسون، هارولد لاسکی، ریچارد اچ. تاونی و جورج داگلاس هاوارد کول مورد تأکید قرار گرفت، که در برابر آن‌ها از خودبیگانگی تحت شرایط فردی سرمایه‌داری ادعا می‌کردند و واکنش نشان دادند (Encyclopaedia Britannica, 2024). در مدل تکثرت‌گرایی گفته می‌شود که تصمیم‌گیری فقط شامل فرایندی نیست که در درون دولت جاری باشد، بلکه در بسیاری از مواقع به‌ویژه در کشورهای دموکراتیک فشار لایه‌های مختلف جامعه از جمله گروه‌های ذی‌نفع، افکار عمومی، شرکت‌های چندملیتی، جنبش‌های توده‌ای و ... موجب می‌شود که دولت‌ها برای کوتاه‌مدت هم شده دست از ارزیابی‌های عاقلانه در سیاست خارجی بکشند و برای کسب رأی یا هر هدف هنجاری دیگر به رویکردهای هنجاری روی بیاورند؛ مدل‌های بوروکراتیک - سازمانی و کثرت‌گرایان نیازمند دانش قابل‌توجهی از فرایندهای سیاست خارجی یک کشور هستند و در شرایط غیر بحرانی بیشترین کاربرد را دارند. چراکه زمان لازم است تا بوروکراسی‌ها به روی میز برسند، سازمان‌ها و رویه‌های عملیاتی استاندارد خود را بیاورند و گروه‌های اجتماعی سازمان‌دهی شوند. در زمان وقوع یک بحران که در آن، زمان، مهم است و اطلاعات درباره سیاست خارجی یک کشور وجود ندارد،

مدل انتخاب منطقی بهترین جایگزین است. در ادامه در جدول سه مدل سازمانی، بوروکراتیک و پلورالیستی به‌اختصار توضیح داده شده است. یک مطالعه انجام‌شده در قلمرو سیاست‌گذاری به‌وضوح نشان می‌دهد که گروه‌های ذی‌نفع از طریق قوای سه‌گانه در فرایند طراحی، تدوین، بررسی و اجرای سیاست‌های عمومی نقش کلیدی و مؤثری را بازی می‌کنند. این مطالعه ضمن برشمردن نقش مثبت گروه‌های ذی‌نفع در سیاست‌گذاری‌های عمومی کشور به بررسی جنبه مختلف تأثیرگذاری منفی آن‌ها هم اشاره دارد (وکیلان، ۱۳۹۴: ۶۸). این مطالعه روشن می‌کند که نقش گروه‌های ذی‌نفع در نظام تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران اهمیت بالایی دارد. از همین رو می‌توانیم بگوییم به دلیل اهمیت نقش گروه‌های ذی‌نفع تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چندان هم از الگوی بازیگر خردمند تبعیت نمی‌کند و بسیار متأثر از الگوی پلورالیستی تصمیم‌گیری است که نقش‌آفرینی این گروه‌ها در عملیات سیاست خارجی کانون مطالعه آن‌ها است.

مدل بوروکراتیک / سازمانی



مدل پلورالیستی



۵-۴. تفکر گروه

تفکر گروه^۱ اصطلاحی است که با انتشار کتاب اروینگ جنیس در سال ۱۹۷۹ به همین نام بر سر زبان‌ها افتاد. تفکر گروه پدیده‌ای است که زمانی اتفاق می‌افتد که گروهی از افراد در یک گروه منسجم جذب می‌شوند پس می‌توان گفت یکی از نشانه‌های گروه انسجام بالا است. پویایی در درون گروه ایجاد می‌کند که به موجب آن خلاقیت و فردیت به منظور جلوگیری از بروز تعارض در گروه خفه می‌شود (Kenton, 2022). این دیدگاه را می‌توان به نوعی در برابر نظریه انتخاب عقلانی که در اساساً تصمیمات بر اساس افرا و ایده‌ها و علایق شخصی آن‌ها گرفته می‌شود دانست. پویایی گروه که شامل توهم آسیب‌ناپذیری و هم‌صدایی، خوش‌بینی بیش‌ازحد، اعتقاد به اخلاق خود گروه و شرارت دشمن و فشاری که بر مخالفان برای تغییر دیدگاهشان وارد می‌شود، منجر به تفکر گروهی می‌شود (mingst, 2017, 138-139). معروف‌ترین کاربردهای تفکر گروهی در حوزه سیاست خارجی بوده است. در روابط بین‌الملل این اصطلاح با مکتب تصمیم‌گیری سیاست خارجی پیوند دارد. برجسته‌ترین منتقدان این رویکرد، واقع‌گرایان (واقع‌گرایی) و هواداران مدل بازیگر خردمند در زمینه رفتار سیاست خارجی هستند. این دیدگاه به این امر معتقدند که نظریه‌های خرد، نقش کوچکی در روابط بین‌الملل دارند و بخش اعظم روابط بین‌الملل را باید بر اساس نظریه‌های کلانی که بر قدرت منافع و عقلانیت تأکید دارند تبیین کرد (Rasekhood, 1393). جنیس هشت نشانه و صفت تفکر گروه را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از:

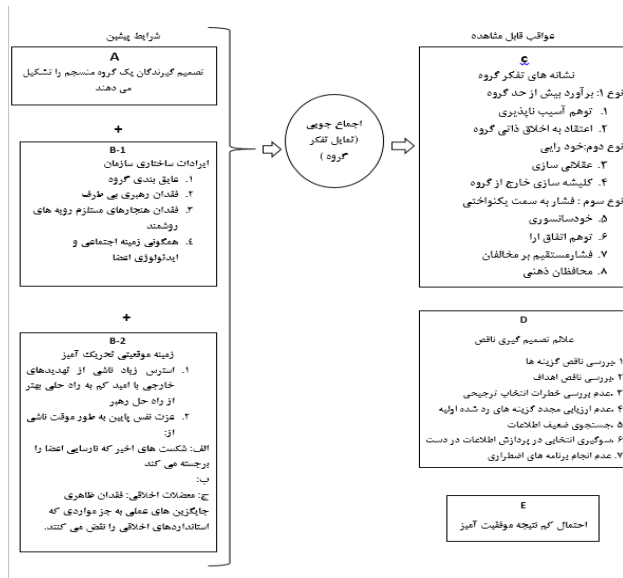
- ❖ توهم اتفاق آرا در میان تصمیم‌گیرندگان کلیدی که باعث می‌شود در بدفهمی‌های خود شک کنند؛
- ❖ باورهای بی‌چون و چرا که اعضای گروه را به نادیده گرفتن پیامدهای احتمالی اقدامات گروه سوق می‌دهد؛
- ❖ عقلانی‌سازی علائم هشدار بالقوه که باید باعث شود اعضای گروه باورهای خود را زیر سؤال ببرند؛
- ❖ کلیشه‌سازی دیدگاه‌های مخالف باعث می‌شود اعضای گروه دیدگاه‌هایی که ایده‌های گروه را زیر سؤال می‌برند یا به چالش می‌کشند رد کنند؛
- ❖ «محافظان ذهنی» یا اعضای گروه که از انتشار نقطه نظرات نگران‌کننده یا مخالف در میان اعضای گروه جلوگیری می‌کنند. به جای به اشتراک گذاشتن

اطلاعات مهم، ممکن است سکوت کنند یا دیگران را از اشتراک‌گذاری اطلاعات بازدارند؛

❖ توهامات آسیب‌ناپذیری با امید بیش‌ازاندازه خوش‌بینانه به موفقیت اعضای گروه را به سمت رفتارهای پرخطر توجیه‌ناپذیر سوق می‌دهد؛

❖ فشار مستقیم ممکن است اعضای گروه را که تمایل به طرح سؤالات ناخوشایند دارند یا اعتراضاتی را که ممکن است به‌عنوان شاهدهی از بی وفاداری تلقی شود، ساکت کند؛

❖ خودسانسوری باعث می‌شود افرادی که ممکن است شک کنند ترس یا تردید خود را پنهان کنند. مردم به‌جای به اشتراک گذاشتن آنچه می‌دانند، ساکت می‌مانند و تصور می‌کنند که گروه باید بهتر بداند (Kenton, 2022) که این‌ها می‌تواند به بررسی ناقص گزینه‌ها و اهداف، عدم بررسی ریسک‌ها، عدم ارزیابی مجدد راه‌حل‌های جایگزین رد شده، جستجوی ضعیف اطلاعات، سوگیری انتخابی در پردازش اطلاعات، سوگیری انتخابی در پردازش اطلاعات و عدم موفقیت در انجام یک طرح احتمالی منجر شود (Rose, 2011: 39). این مسئله یعنی اجماع‌جویی گروه تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی موجب انحراف فرایند تصمیم‌گیری از حالت عقلانی و گاهی شکل‌گیری فاجعه در سیاست خارجی می‌شود.



Source: (Glen R. Whyte 1998)

۵-۵. مدل سایبرنتیک

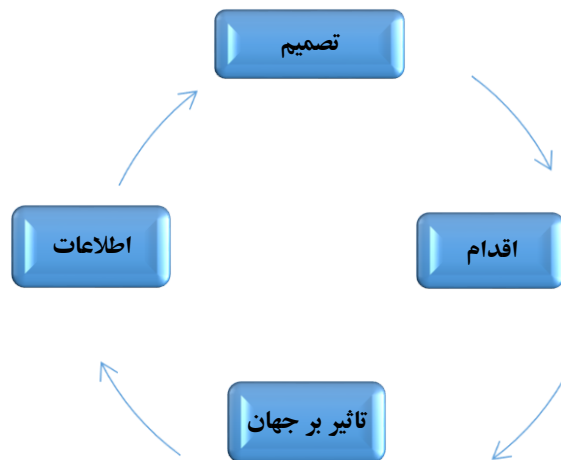
سایبرنتیک را علم تصمیم‌گیری می‌نامند (Nechansky, 2011, 63). نوربرت واینر در سال ۱۹۴۸ این واژه را برای توصیف رابطه بین انسان و ماشین به کار برد. دانش سایبرنتیک در واقع علم هدایت ماشین، کشتی و در علوم انسانی مدیریت دولت و دستگاه تصمیم‌گیری است. آنچه در این قلمرو اهمیت دارد نحوه تأثیرپذیری هدایت‌کنندگان ماشین یا هر دستگاه دیگری از جمله دولت در مواجهه با تحولاتی است که داده‌ها و اطلاعات آن از محیط به ذهن تصمیم‌گیرندگان وارد می‌شود. بدین‌سان باید گفت تصمیمات در هر حوزه‌ای از جمله سیاست خارجی قبل از تبدیل شدن به عمل تحت تأثیر اطلاعاتی است که از محیط وارد می‌شود و آنگاه پس از اجرای شدن تصمیمات بازخورد یا اثرات آن تصمیم مجدداً بررسی و برحسب اطلاعات جدید تصمیمات جدید اتخاذ می‌شود (Nechansky, 2011: 64).

همانند آلیسون اشتاین برونر سه مدل تصمیم‌گیری خود را ارائه کرد که شامل پارادایم تحلیلی، پارادایم سایبرنتیک و فرایند شناختی است. برونر در کتاب: «نظریه سایبرنتیک تصمیم: ابعاد جدید تحلیل سیاسی» دیدگاه خود از پارادایم سایبرنتیک را نشان می‌دهد و عنوان می‌کند که چگونه انسان و سازمان‌های متشکل از انسان در محیط‌های پیچیده عمل می‌کنند؟ البته او بعدها خاطرنشان می‌کند که پارادایم سایبرنتیک کاستی‌هایی دارد و باید با نظریه شناختی که عملیات ذهن انسان را توضیح می‌دهد تکمیل می‌شود؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مدل اشتاین برونر برای تجزیه و تحلیل تصمیمات تحت عدم قطعیت‌ها و محیط‌های پیچیده در واقع ترکیبی از پارادایم سایبرنتیک و فرایند شناختی است (Jaturapol, 2016, 123).

اعتبار نظریه اشتاین برونر ناشی از انتقادات جدی او علیه رویکرد عقلانی در تصمیم‌گیری است. بر این اساس او معتقد بود که اولاً اتخاذ یک تصمیم در واقع به منزله توجه به یک سری از ارزش‌ها و کنار گذاشتن برخی از ارزش‌های دیگر است. دوم اینکه معمولاً تصمیم در حالتی از عدم قطعیت و فقدان اعتماد اتخاذ می‌شود. این عدم قطعیت خود محصول ناقص بودن همبستگی میان میزان دانش ما و اتفاقاتی است که در محیط روی می‌دهد. سوم آنکه اختیار اتخاذ تصمیم به‌طور بدیهی در بین بازیگران و واحدهای سازمانی متعدد پراکنده است و نمی‌توان گفت که همیشه یک بازیگر فردی یا سازمانی به تنهایی دست به اتخاذ تصمیم می‌زند. روشن است که در شرایطی که ما ملزم به انتخاب میان ارزش‌های مختلف آن‌هم در وضعیت نامطمئن و غیرقطعی باوجود تنوعی از بازیگران و سازمان‌ها هستیم نمی‌توانیم صحبت از محاسبه عقلانی سود و

زیان بکنیم. این‌گونه است که اشتاین برونر معتقد بود که باید نسبت به ظرفیت مدل بازیگر خردمند در توصیف و تبیین رفتار تصمیم‌گیرندگان به‌ویژه توانایی آن‌ها در مدیریت موفقیت‌آمیز وضعیت‌های پیچیده باید تردید کرد (Asaf, 2015:286).

برخی از نویسندگان معتقدند که به‌درستی می‌توان از نظریه سایبرنتیک برای مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. برای نمونه می‌توان به تحقیق قرشی اشاره کرد. جمهوری اسلامی ایران با عدم توجه به سایر موارد مثل ملاحظات قدرت‌های بزرگ و تحلیل هزینه و فایده هریک از موارد شامل تعلیق دائمی فعالیت هسته‌ای، مذاکره با قدرت‌های اصلی دارنده انرژی هسته‌ای به‌خصوص آمریکا عدم قطعیت را از بین ببرد و از تمامی فرصت‌های خود برای حفظ وضعیت حیاتی خود استفاده نموده است (Gharashi, 2014: 143). مدل ساده سایبرنتیک را می‌توانیم به‌صورت زیر نشان دهیم:



Source: (Ian,2020)

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف بررسی مشکلات مفهومی، روشی و نظری الگوی بازیگر خردمند این سؤال را طرح می‌کند که الگوی بازیگر خردمند با توجه به نظریه‌ها و الگوهای جایگزین از چه محدودیت‌هایی رنج می‌برد؟ در پاسخ این فرضیه مطرح است که مدل بازیگر خردمند از جهت عدم توجه به فرایندهای سازمانی و بوروکراتیک، نقش تمایلات اجتماع‌گرایانه گروه کوچک تصمیم‌گیری، سطوح اجتماعی و گروه‌های ذی‌نفع و ملاحظات مربوط به ارتباط تصمیم‌گیرندگان با محیط با محدودیت‌های جدی و قابل توجهی مواجه است. بر این اساس می‌توان گفت که تکیه بر ملاحظات عقلانی معطوف به بهینه‌سازی تصمیمات و ارزیابی سود و زیان در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بخش بسیار مهمی از پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را نادیده می‌گیرد. تحت تأثیر شکل‌گیری نظریه‌های فراعقل‌گرا در روابط بین‌الملل از جمله اهمیت هنجارها، ادراکات، سیستم‌های باوری، رویه‌های استاندارد تصمیم‌گیری، زد و بندهای اداری، تمایلات و منافع گروه‌های کوچک تصمیم‌گیرنده، ارتباطات و نیز نقش گروه‌های ذی‌نفع و افکار عمومی، الگوی بازیگر خردمند و رویکردهای نظری پشتیبان آن از جمله نظریه انتخاب عقلانی و رئالیسم تا حدود بسیار زیادی اعتبار خود را در درک پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی از دست داده است. بررسی سیاست خارجی کشورهای مختلف از جمله جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در ارتباط با منطقه خاورمیانه نشان می‌دهد که معیار قرار دادن محاسبه سود و زیان مادی در تحلیل راهبرد سیاست خارجی کشورها کارآمدی لازم ندارد. هم‌زمان با طرح نظریه‌های هنجاری، سازهانگاری، نظریه انتقادی، پست‌مدرنیسم و ... در روابط بین‌الملل که از آن تحت عنوان مناظره چهارم روابط بین‌الملل یاد می‌شود شاهد آشکار شدن محدودیت‌های عقل بشر در تحلیل چپستی و ماهیت سود و زیان در راهبردهای سیاست خارجی کشورها هستیم. این مقاله گامی در راستای تعمیم و تسری مؤلفه‌های نظریه‌های پسا اثبات‌گرایی و پساخردگرا در قلمرو تصمیم‌گیری در سیاست خارجی است.

References

- Alden, Chris. 2017. "Critiques of the rational actor model and foreign policy decision making", The London school of economist and political science.
- Al-Najjar, Ahmed Amin, Husein, Sartip Khalis (2022). "Richard Snyder's Approach for Analyzing Decision-making process in foreign policy". *Journal of Political and Security Studies*, [189], Volume 5, Issue 2, December 2022
- American Political System, (2023. 06.06), "Pluralism", last seen in: 2024.02.01, Available at: <https://www1.udel.edu/htr/American/Texts/pluralism.html>
- Brian C Schmidt & Colin Wight (2023) "Rationalism and the 'rational actor assumption' in realist international relations theory" *Journal of International Political Theory* 2023, Vol. 19(2) 158–182
- Cook, Jeremi. (2023.11.21). "Rational Choice Theory | Definition, History & Application", last seen in: (2024.02.04), available in: <https://study.com/>
- Dashtgerd, Majid; Bakhshi Taliani, Ramin; Fathi, Mohammad Javad. (2021). 'Examining the Philosophical (Meta-Theoretical) Foundations of Mainstream Theories in International Relations'. *Quarterly Journal of International Political Studies*, Volume 1, Issue 1, Winter 2021, pp. 37-60. [In Persian]
- Dorani, Sharifullah. (2019). "The Foreign Policy Decision Making Approaches and Their Applications Case Study: Bush, Obama and Trump's Decision Making towards Afghanistan and the Region", *Journal of politics and development*, 9(2), pp. 69-88.
- Dorani, Sharifullah, 9 October 2018. *The Bureaucratic Politics Approach: Its Application, Its Limitations, and Its Strengths* Last seen: 2024/01/27. available in: <https://cesran.org/>
- D. Rose, James, (2011). *Diverse Perspectives on the Groupthink Theory – A Literary Review, Emerging Leadership Journeys*, Vol. 4 Iss. 1, pp. 37-57
- Encyclopaedia Britannica. (2024.02.22), "Ideology", last seen in: 2024.02.23, Available at: <https://www.britannica.com/topic/pluralism-politics>
- Erhan, Çağrı. Akdemir, Erhan. 2018. "FOREIGN POLICY ANALYSIS"
- Gharashi, Seyed Yousef. (2014). 'A Cybernetic Reflection on the Nuclear Decision-Making Model of the Islamic Republic of Iran'. *Quarterly Journal of Political and International Research*, Issue 21, pp. 119-146. [In Persian]
- Glen R. Whyte (<https://www.semanticscholar.org/author/Glen-R.-Whyte/113501672>)(1Recasting 998) "Janis's Groupthink Model: The Key Role of Collective Efficacy in Decision Fiascoes". *Organizational Behavior and Human Decision Processes in/ https://www.journals.elsevier.com/organizational-behavior-and-human-decision-processes/*
- Griffiths, Martin. (2014). 'Groupthink', translated by Alireza Tayeb, last accessed: (07/12/2023), available at: <https://rasekhoon.net/>

- Ian Geckler(2020)" the sybernetic loop" in <https://www.medium.com>
- Incorporating Institutions, 2023, "Rational Choice Theory", Last seen 2024/02/03, Available in: <https://www.studysmarter.co.uk/>
- Jaturapol, Lersak. (2016). the cybernetic theory of decision new dimensions of political analysis, Social Science Asia, Volume 3 Number 4, p: 121-130.
- Javadi Arjmand, Mohammad Jafar; Babri Gonbad, Sakineh. 'New Approaches to Decision-Making in Foreign Policy'. Quarterly Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science, Volume 41, Issue 4, pp. 357-364.
- J. Smith, Hayden.20 April2022. Bureaucracy, the Bureaucratic Politics Model, and Decision Making During Crisis, Last seen: (2024:01:25).Available in: <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.1618>
- Kenton, Will. (5 December 2022). "What Is Groupthink? Definition, Characteristics, and Causes", last seen at: 8 December 2023, available in: <https://www.investopedia.com/terms/g/groupthink.asp#:~:text=Groupthink%20is%20a%20phenomenon%20that,of%20a%20group%20of%20people>
- Kremer-Asaf, Michal. (2015).” How to apply the cybernetic decision making model in education?”. Procedia - Social and Behavioral Sciences 209 (2015) 284 – 289
- Kuwashima, Kenichi (2014)"How to Use Models of Organizational Decision Making?" Annals of Business Administrative Science 13
- L. Slantchev, Branislav, 2005, "Introduction to International Relations Lecture 3: The Rational Actor Model", Department of Political Science, University of California – San Diego
- M.Carley,Kathleen;Behrens,Dean,1999," Organizational and Individual Decision Making" Ch. 18 in A.P. Sage & W. B. Rouse (eds.), Handbook of Systems Engineering and Management. John Wiley and Sons, Inc.
- Mingst. Karen A.,Mckibben Heather E & Arreguin- Toft,Ivan M. (2019) "Essentials of international relations". California:University of California
- Mirzamani, Azam; Akhavan Alavi, Seyed Hossein; Haji-Nejad, Ebrahim. (2019). 'Understanding the Role of Bureaucratic Politics in the Implementation of Public Policies in Iran: A Case Study of the Law on the Implementation of the General Policies of Article 44 of the Constitution'. Quarterly Journal of Public Policy, Volume 5, Issue 4, pp. 57-73. [In Persian]
- M. Jones, Christopher. 2010. Bureaucratic Politics and Organizational Process Models. Printed from the Oxford research encyclopedia, International Studies, oxfordre.com/internationalstudies. (c) International Studies Association and Oxford University Press USA, 2020. All Rights Reserved. Personal use only; commercial use is strictly prohibited (for details see Privacy Policy and Legal Notice)
- Mohammad Nia, Mehdi; Papi, Masoumeh; Rokabian, Rashid. (2020). 'Examining Donald Trump's Foreign Policy Based on the Rational Actor Model'. Quarterly Journal of Political and International Research, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Issue 44, Fall 2020, pp. 131-152[In Persian]

- Moradi, Seyed Mehdi; Khiri, Mostafa. (2016). 'Rational Choice and the Preferences of the Russian Federation in Central Asia'. *Central Asia and the Caucasus Studies*, Volume 22, Issue 96, pp. 101-126. [In Persian]
- Moshirzadeh, Hamira. (2017). 'Pathology of Foreign Policy Making: Theoretical Foundations'. *Public Policy*, Volume 3, Issue 1, pp. 9-27. [In Persian]
- Mudabicara. (2023.10.12). "Understanding Graham Allison's Theory of the Foreign Policy Process and Examples", last seen at: 2024.01.24, Available in: <https://mudabicara.com/en/understanding-graham-allisons-theory-of-the-foreign-policy-process-and-examples/>
- Nechansky, H. (<https://www.emerald.com/insight/search?q=Helmut%20Nechansky>) (2011), "Cybernetics as the science of decision making", *Kybernetes* (<https://www.emerald.com/insight/publication/issn/0368-492X>), Vol. 40 No. 1/2, pp. 63-79
- Norcross, Luke. (2019). "Almost Perfect': The Bureaucratic Politics Model and U.S. Foreign Policy". *E-International Relations*, ISSN 2053-8626. available in: <https://www.e-ir.info/2019/03/13/almost-perfect-the-bureaucratic-politics-model-and-u-s-foreign-policy/>
- Ogu, Michael I. 2013, "RATIONAL CHOICE THEORY: ASSUMPTIONS, STRENGTHS, AND GREATEST WEAKNESSES IN APPLICATION OUTSIDE THE WESTERN MILIEU CONTEXT", *Arabian Journal of Business and Management Review (Nigerian Chapter)* Vol. 1, No. 3, 2013
- Pirani, Shahrzad; Kazemi, Hamed; Pirani, Shahram. (2019). 'Analysis of the U.S. Strategy Towards Syrian Kurds Based on the Theory of Rational Choice'. *Afaq security*, Volume 12, Issue 43, pp. 115-137. [In Persian]
- Pourian, Mohammad Taghi. (2017). 'Critique of the Rational Choice Theory in Decision-Making: Strategic Studies'. *Strategic Research in Politics*, Volume 6, Issue 23, pp. 209-227. [In Persian]
- Saifzadeh, Hossein. (1950). *Foundations and Models of Decision-Making in Foreign Policy*, Office of Political and International Studies. Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publications Institute [In Persian]
- Shadunts, Alen, (2016). "The Rational Actor Assumption in Structural Realism, *E-International Relations*", ISSN 2053-8626 <https://www.e-ir.info/2016/10/28/the-rational-actor-assumption-in-structural-realism/>
- Simon, Christopher A. (2007.09.19), "policy analysis", last seen in: 2024.01.04, Available at: <https://www.britannica.com/topic/policy-analysis>
- Sitzenstuhl, Charles. (2014). "Opening the "Black Box" of the Decision-Maker: some remarks by a FPA student considering history and political psychology" Joint Research Seminar CERI-Sciences Po/King's College London, Paris.
- Snyder, Richard H. Bruck, Sapin, Burton. (1962). *The Decision-Making Approach to the study of International Politics*. pp: 60-74
- Soleimani, Gholamali. (2011). 'Critique and Examination of the Rational Policy Model in Foreign Policy: From Modified Versions of the Rational Model to Alternative Models'. *Year 25, Issue 2*, pp. 329-360


- Soleimani, Gholamali. (2018). 'Methodological Obstacles to Applying the Rational Decision-Making Model in Foreign Policy'. Iranian Research Letter of International Politics, Volume 6, Issue 2, pp. 137-160. [In Persian]
- Vakilian, Hassan. (2015). 'Examining the Role and Influence of Interest Groups on Business Environment Policy Making'. Biannual Journal of Economic Law, Year 22, Issue 8, pp. 68-96.
- Więclawsk, Jacek. 2022. "considering Rationality of Realist International Relations Theories, Chinese Political Science Review/
- Zaidi, Kristine. "Approaches to Decision Making in Foreign Policy: Literature Revie' Journal of Political Science and International Relations

Proposing a Three-Level Framework for the Evaluation of Public Diplomacy

Saeed Sasanian

Faculty Member of the Tehran International Studies & Research Institute, Research Institute for Security & Development Studies, Tehran, Iran.

Email: Sasanian65@gmail.com

 0000-0003-3672-9998

Abstract

In recent years, public diplomacy has acquired a prominent position in the foreign policy of states. Accordingly, contemporary diplomats are expected not only to engage with official governmental representatives but also to actively interact with the societies in which they are stationed. On a broader level, governments are now required to establish relations with other nations through non-governmental organizations or directly with foreign publics as part of their foreign affairs strategies. Some governments have formally adopted this approach as a core element of their agenda, turning it into a foundation for international competition. However, these practical imperatives must also be addressed at the theoretical level. It appears that a research gap concerning public diplomacy still persists.

The growing significance of public diplomacy underscores the increasing necessity of its evaluation. Neglecting this aspect can obscure the extent to which goals are achieved and may compromise the benefits sought through such efforts. Accordingly, this article, recognizing the importance of evaluating public diplomacy and its role in understanding the extent to which its intended objectives are met, seeks to answer the central question: How can the public diplomacy of one state in another country be evaluated? The hypothesis proposed in response to this question is based on a results-oriented evaluation framework, as articulated in strategic management and planning literature. Consequently, the study focuses on output, outcome, and impact, aiming to define indicators for efficiency, effectiveness, and utility—concepts tailored to the nature and literature of public diplomacy—to enable the assessment of this form of diplomacy. These indicators can be adjusted in accordance with the objectives pursued by each government's public diplomacy activities in a given target country. The methodology employed in this article is descriptive-analytical, relying on qualitative data collected through documentary and library-based research.

This article, while noting that the essence and rationale of public diplomacy have thus far constituted the primary focus of related studies, shifts attention

to its operational dimensions, particularly one of its final and most critical stages—evaluation. The assessment of public diplomacy strategies and programs is vital because it reveals the difference between effective and ineffective policies. Yet, when evaluation is attempted, many assessors fail to clearly distinguish between "outputs" and "impacts." They often merely tally activities and the investments made to implement public diplomacy programs, paying insufficient attention to real impacts aligned with stated objectives.

Furthermore, within the framework of strategic management and planning literature, evaluation is situated after the design and implementation phases and plays a crucial role in achieving set goals. The absence of evaluation risks the perpetuation of errors and deviations that may distance the public diplomacy practitioner from intended objectives. In such a scenario, human and financial resources may be squandered, and in some cases, the prestige of a country may suffer. The consequence of these disruptions is the failure to realize national interests, which can in turn weaken the commitment of officials and policymakers to public diplomacy and diminish its perceived value. Therefore, evaluating public diplomacy—which remains underdeveloped and lacks systematic academic literature—is essential.

In the context of strategic management and planning, various approaches to evaluation exist. This article, focusing on the centrality of objectives in public diplomacy, adopts a results-oriented evaluation framework. Within this framework, the concepts of output, outcome, and impact are paired with the corresponding evaluative dimensions of efficiency, effectiveness, and utility:

Efficiency assessment evaluates the outputs of public diplomacy, referring to the tangible products generated through the planning and execution of public diplomacy practitioners—such as television programs, newspapers, conferences, and similar initiatives designed and implemented for the targeted foreign audience. Evaluating outputs and measuring efficiency is an internal, system-focused process, assessing how well the public diplomacy apparatus produces goal-aligned outputs. Thus, indicators such as the number of films, books, conferences, news and analytical websites, and the issuance of academic scholarships for foreign audiences become significant.

Effectiveness assessment pertains to evaluating the outcomes, focusing on how impactful the outputs have been in engaging the environment or target society. Given the audience-centered nature of public diplomacy, this evaluation concentrates on the recipients and seeks to determine whether the intended messages were received and had any influence. Relevant indicators include the number of foreign applications for academic programs, tourist arrivals from the target country, purchases of books intended for foreign audiences, and the number of foreign followers of official social media accounts.

The third and most critical tier of public diplomacy evaluation—with strategic importance—is the assessment of utility, measuring the extent to

which public diplomacy achieves its overarching objectives based on its effects on the target society. At this level, the goal becomes a fundamental focus, as evaluators seek to answer whether the intended outcomes have been realized. If the objective is to bring about political change in the target country, then public support for candidates aligned with the public diplomacy—conducting government becomes a key metric. Political demands and even protests may also serve as indicators under the goal of political transformation within a public diplomacy framework, though such assessments must be approached with considerable sensitivity. Alternatively, if the objective is to foster cultural relations, then metrics assessing the target public's affinity for the cultural values and ideas promoted by the executing government become relevant.

In conclusion, considering the evident theoretical and operational shortcomings in evaluating public diplomacy on the one hand, and the expansion of public diplomacy due to widespread transformations in the field of communications on the other, there is a pressing need for more concentrated research in this domain. Such efforts could help move public diplomacy beyond a trial-and-error phase and toward a more systematic implementation that effectively serves national interests. Case studies evaluating the public diplomacy practices of various countries may significantly contribute to the development of relevant academic literature. While it is evident that evaluation can be complex—particularly due to the challenges of survey-based research—and may sometimes be questioned by certain observers, it appears unavoidable. Limited resources on one hand and the rapid pace of change and the necessity of influencing foreign audiences to secure national interests on the other, compel the adoption of robust evaluation measures for public diplomacy. Based on recent case studies, it is likely that in the coming years, both theoretical and practical advances in the evaluation of public diplomacy will emerge, thereby enabling this pathway to national interest to progress beyond trial and error.

Keywords: Public diplomacy, Evaluation, Result-based, Efficiency, Effectiveness, Usefulness

E-ISSN: 2588-6541 / Center for Strategic Research / Quarterly of Foreign Relations
Quarterly of Foreign Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.




doi 10.22034/fr.2025.461076.1537

ارائه یک چهارچوب سه سطحی برای ارزیابی دیپلماسی عمومی

سعید ساسانیان

عضو هیئت علمی پژوهشکده ابرار معاصر تهران، پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت، تهران، ایران.
Email: Sasanian65@gmail.com

 0000-0003-3672-9998

چکیده

طی سال‌های اخیر، به دلیل تحولات گسترده در حوزه ارتباطات، دیپلماسی عمومی از جایگاه مهم‌تری در سیاست خارجی دولت‌ها برخوردار شده است. این اهمیت و تأکید باعث می‌شود تا ارزیابی دیپلماسی عمومی اعمالی یک دولت بر مردم کشور دیگر، بیشتر از گذشته مورد توجه قرار گیرد، چراکه در صورت غفلت از آن، عملاً میزان دستیابی به اهداف مبهم خواهد ماند و کسب منافع از این طریق، مخدوش خواهد شد. بر این اساس این مقاله با توجه به اهمیت ارزیابی دیپلماسی عمومی و نقش آن در فهم میزان برآورده شدن اهداف مورد نظر از دیپلماسی عمومی، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که ارزیابی دیپلماسی عمومی یک دولت در کشور دیگر، چگونه انجام می‌شود؟ فرضیه در نظر گرفته شده برای پاسخ به این سؤال، با اتکا به ارزیابی نتیجه محور که در مدیریت و برنامه‌ریزی استراتژیک تشریح شده، قوام یافته است و بر همین اساس با تمرکز بر خروجی، پیامد و تأثیر، تلاش شده تا سه‌گانه کارایی، اثربخشی و سودمندی متناسب با ماهیت و ادبیات دیپلماسی عمومی، شاخص‌گذاری شود تا امکان سنجش و ارزیابی این نوع از دیپلماسی حاصل آید. این شاخص‌ها می‌تواند متناسب با اهداف هر دولت از دیپلماسی عمومی اعمالی بر کشور دیگر، تغییر کند. روش مورد استفاده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی، داده‌ها کیفی و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی است.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی عمومی، ارزیابی، ارزیابی نتیجه محور، کارایی، اثربخشی، سودمندی

شاپای الکترونیک: ۶۵۴۱-۲۵۸۸ / پژوهشکده تحقیقات راهبردی / فصلنامه روابط خارجی

 10.22034/fr.2025.461076.1537



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است و بیانگر دیدگاه پژوهشکده تحقیقات راهبردی و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست.

مقدمه و بیان مسئله

دیپلماسی عمومی که در مقابل دیپلماسی سنتی، معنابخشی و صورت‌بندی شده، سال‌هاست که به یکی از حوزه‌های مطالعاتی در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تبدیل شده است. پاسخ به چرایی بهره‌برداری دولت‌ها از دیپلماسی عمومی، از جمله سؤالات مهمی است که در مطالعات صورت گرفته پیرامون این نوع از دیپلماسی، طرح و بررسی شده است. بر همین اساس در تلاش برای پاسخ به چرایی استفاده از دیپلماسی عمومی، عمدتاً آن را ذیل رویکرد همگرایی برای توسعه روابط جای داده‌اند. برخی در پاسخ به این سؤال و به صورت موضوعی، به کارکردهای دیپلماسی عمومی نگریسته‌اند. مطالعات جدید به‌ویژه با عنوان دیپلماسی عمومی نوین نیز که ماهیتی دوسویه و ارتباط محور دارد، عملاً این دیپلماسی را ذیل ارتباطات و دیپلماسی فرهنگی طرح کرده است که خود، محل تمرکز پژوهشی است (Kheirkhah & et al, 2023 & Tabesh & et al, 2023).

از سوی دیگر، چیستی این نوع از دیپلماسی، دیگر سؤالی است که مورد توجه و محور بسیاری از مطالعاتی بوده که در این خصوص انجام شده است؛ جمع‌بندی حاصل، بر روابط «دولت الف» با «ملت ب» در این چهارچوب تأکید دارد. البته پاسخ به چیستی، نه تنها ماهیت دیپلماسی عمومی بلکه انواع آن را نیز پوشش می‌دهد که در یک تقسیم کلان، شامل دو نوع دیپلماسی عمومی سنتی (یک‌سویه یا اطلاع محور) و نوین (دوسویه یا ارتباط محور) می‌شود.

هم‌زمان با دو تلاش علمی چیستی محور و چرایی محور، آنچه در ادبیات علمی مرتبط با دیپلماسی عمومی کمتر به آن توجه شده، پاسخ به چگونگی پیاده‌سازی آن است. این سؤال کارکردگرایانه البته بی‌پاسخ نبوده، اما پاسخ داده‌شده به آن، عمدتاً تقلیل‌گرایانه بوده است؛ تمرکز بر معرفی و تشریح روش‌ها و ابزارهای مورد استفاده در دیپلماسی عمومی، اصلی‌ترین پاسخ به چگونگی در تمام این سال‌ها بوده است. تأکید همیشگی بر رسانه‌های صوتی، تصویری، صوتی-تصویری، مکتوب و مجازی به همراه برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، خواهرخواندگی شهرها و همایش‌ها (Zaharna, 2011, p. 252-260) در متون مرتبط با دیپلماسی عمومی، از این حیث است؛ اما چنین پاسخ‌هایی به سؤال چگونگی پیاده‌سازی دیپلماسی عمومی، همچنان ناکافی به نظر می‌رسند، چراکه عمدتاً بر روش‌های مورد استفاده در دیپلماسی عمومی تأکید دارند و کمتر به مراحل انجام دیپلماسی عمومی ورود می‌کنند. بنابراین چنین پاسخ‌هایی، اگرچه به چگونگی پیاده‌سازی دیپلماسی عمومی ارتباط دارند، اما یک دستورالعمل

اجرایی برای انجام دیپلماسی عمومی ارائه نمی‌دهند. همین باعث می‌شود تا برخی دولت‌ها، در حوزه اجرای دیپلماسی عمومی، با آزمون و خطا پیش روند. از سوی دیگر، نداشتن یک دستورالعمل و نقشه راه برای اجرای دیپلماسی عمومی، عملاً شناسایی برخی خطاهای صورت گرفته را نیز دشوار می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت که ارزیابی دیپلماسی عمومی نیز به دلیل ماهیتش، در نهایت، ذیل چگونگی اجرای دیپلماسی عمومی جای می‌گیرد، چراکه بخش مهمی از ارزیابی، در واقع بر اقداماتی متمرکز است که انجام شده‌اند.

تمرکز بر ارزیابی دیپلماسی عمومی، از دو حیث ضرورت دارد؛ نخست اینکه ورود جدی به حوزه چگونگی دیپلماسی عمومی و مشخصاً ارزیابی آن، فقدان یا کمبود آثار پژوهشی در این حوزه را رفع و عملاً تمرکز پژوهشی بر این موضوع، زمینه طرح و تضارب آرای علمی در این خصوص را فراهم می‌کند. دوم اینکه ارائه چهارچوبی برای ارزیابی دیپلماسی عمومی، نتایج این حوزه کارکردی در سیاست خارجی را از فضای مبهم و آزمون‌ناپذیر خارج می‌سازد. بنابراین ارائه چهارچوبی برای ارزیابی دیپلماسی عمومی می‌تواند مانع از اتلاف منابع شده و دستیابی به نتیجه مطلوب را با اخذ بازخوردهای مثبت و منفی، تسریع کند. بر این اساس، تمرکز بر مسئله این مقاله، قابل اعتنا بوده و می‌تواند در مقام نظر و عمل دارای اهمیت تلقی شود.

در مجموع، ارتباط مفهومی اجرا - ارزیابی و پیوند این دو، بر اساس آنچه در خصوص فقدان یا کمبود تمرکز پژوهشی بر حوزه ارزیابی دیپلماسی عمومی آمد، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که اساساً ارزیابی دیپلماسی عمومی چگونه انجام می‌شود. این سؤال اصلی مقاله حاضر است. فرضیه ارائه شده در قالب رویکردهای نتیجه‌گرا در برنامه‌ریزی‌های استراتژیک، بر این اساس استوار است که می‌توان با ارائه شاخص‌هایی مبتنی بر خروجی‌ها، پیامدها و تأثیرات دیپلماسی عمومی، این ارزیابی را انجام داد. این مقاله از حیث هدف، کاربردی و از منظر نوع داده، کیفی است. روش جمع‌آوری داده در این مقاله، اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با رویکرد توصیفی و تحلیلی، مبتنی بر تحلیل استنباطی است.

۱. پیشینه پژوهش

کال در کتاب خود با عنوان «دیپلماسی عمومی: بنیان‌هایی برای تعامل جهانی در عصر دیجیتال»، پنج روش اساسی را برای دیپلماسی عمومی بیان می‌کند. روش نخست او، «گوش دادن» است که عملاً به کسب شناخت از نوع نگاه افکار عمومی کشور هدف

به کشور اعمال‌کننده دیپلماسی عمومی اشاره دارد. فارغ از اینکه آیا گوش دادن با این معنا، می‌تواند یک روش دیپلماسی عمومی باشد یا اساساً زیرساختی برای طراحی دیپلماسی عمومی تلقی می‌شود، کال ذیل مفهوم گوش دادن، تا حدی به حوزه ارزیابی نزدیک شده است (Cull, 2022, p. 77-79). او به سوگیری‌های شناختی که باعث می‌شود تصور از نتایج دیپلماسی عمومی دچار خطا شود نیز ورود کرده است و البته در بیان دیپلماسی فرهنگی، به صورت مصداقی، مواردی را در ارزیابی آن بیان کرده است (Cull, 2022, p. 166-168).

گلد اسمیت و همکارانش در مطالعه ارزیابانه دیپلماسی عمومی ناشی از سفرهای سطح بالای رهبران ملی به کشورهای دیگر با عنوان «آیا دیپلماسی عمومی، افکار عمومی خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ شناسایی تأثیر دیدارهای سطح بالا»، به تأثیر این سفرها بر افکار عمومی کشورهای میزبان پرداخته‌اند. نویسندگان این پژوهش، داده‌هایی از سفرهای بین‌المللی ۱۵ رهبر از ۹ کشور را طی ۱۱ سال، با نظرسنجی‌هایی در ۳۸ کشور میزبان جمع‌آوری کرده‌اند. آن‌ها به‌طور موفقیت‌آمیزی رابطه علی میان این سفرها و افزایش سطح تأیید عمومی رهبران بازدیدکننده را در میان مردم محلی اثبات کردند. افزون بر این، آن‌ها دریافتند که فعالیت‌های دیپلماسی عمومی دولت‌های این ۱۵ رهبر، نقش قابل توجهی در کسب این دستاوردها داشته است. این تحقیق به این دلیل دارای اهمیت است که یک مورد عینی از دیپلماسی عمومی را ارزیابی کرده و با استفاده از داده‌های آماری کمی، رابطه احتمالی علی میان اقدام دیپلماسی عمومی و نتیجه مورد نظر را آزموده است (Goldsmith & et al, 2021).

بنکس در کتاب خود با عنوان «راهنمایی برای ارزیابی دیپلماسی عمومی» کوشیده است تا به بیان مزایا و چالش‌های عمده ارزیابی دیپلماسی عمومی بپردازد. از نظر بنکس، ارزیابی دیپلماسی عمومی، ضرورتی است که هنوز مورد توجه پژوهش‌های آکادمیک قرار نگرفته و به همین دلیل کمتر آثاری در خصوص آن تولید شده است. بنکس، این ارزیابی را در نهایت، یاری‌رسان مجریان دیپلماسی عمومی می‌داند چراکه زمینه تمرکز بیشتر و نیز تخصیص بودجه مناسب‌تر را فراهم خواهد ساخت. او البته مطالعاتی موردی در خصوص دیپلماسی عمومی و ارزیابی برخی دولت‌ها از آن را نیز در کتاب خود، آورده است (Banks, 2011).

مرکز تحلیل مشترک و درس‌آموخته‌های ناتو^۱ در سال ۲۰۱۳، دستورالعملی را با عنوان «چهارچوبی برای برنامه‌ریزی راهبردی و ارزیابی دیپلماسی عمومی» منتشر کرد. این دستورالعمل، چهارچوبی ساختارمند و گام‌به‌گام برای برنامه‌ریزی راهبردی و ارزیابی اثربخشی فعالیت‌های دیپلماسی عمومی ارائه می‌دهد. این چهارچوب، شامل تعریف اهداف، شناسایی مخاطبان، انتخاب روش‌های پژوهش، طراحی ابزارهای گردآوری داده و تحلیل نتایج دیپلماسی عمومی است. همچنین این مرکز راهکارهایی برای بازخوردگیری و بهبود مستمر برنامه‌ها پیشنهاد می‌کند (NATO, 2013).

ویلدینگ در مقاله خود با عنوان «اندازه‌گیری اثر دیپلماسی عمومی: یک رویکرد انگلیسی» کوشیده است تا مدل منطقی این ارزیابی و اندازه‌گیری را مبتنی بر رویکرد سیستمی که شامل ورودی، فرایند، خروجی و نهایتاً اهداف است، ترسیم کند. او به‌صورت بسیار مختصر به ارزیابی عملکرد شبکه بی.بی.سی نیز پرداخته است. ویلدینگ در مقاله خود به برخی چالش‌های ارزیابی دیپلماسی عمومی نیز پرداخته است، از جمله اینکه به‌دلیل پیچیدگی‌های حاکم، در برخی مواقع، کشور اعمال‌کننده دیپلماسی عمومی به‌دلیل آنکه نمی‌داند تغییر صورت گرفته الزاماً حاصل دیپلماسی عمومی او بوده یا خیر، صرفاً باید بگوید در شکل‌گیری وضعیت جدید، مؤثر بوده است (Wilding, 2007, p. 4).

به نظر می‌رسد ادعای بنکس معتبر است، چراکه آثار پژوهشی که تمرکز ویژه خود را بر ارزیابی دیپلماسی عمومی قرار داده باشند، همچنان در دسترس نیستند. پژوهش‌هایی که در اینجا بررسی شدند نیز اگرچه کوشیده‌اند تا چهارچوب‌هایی برای ارزیابی دیپلماسی عمومی ارائه دهند، اما این چهارچوب‌ها فاقد شاخص‌های لازم هستند. از این منظر، مقاله حاضر دارای نوآوری تلقی می‌شود.

۲. چهارچوب مفهومی

در این بخش، ابتدا دیپلماسی عمومی، به‌صورت مختصر تعریف و سپس ارزیابی نتیجه محور به‌عنوان یکی از رویکردهای مطرح در حوزه ارزیابی تشریح می‌شود تا چهارچوب ارزیابی دیپلماسی عمومی را فراهم سازد.

۱-۲. دیپلماسی عمومی

جوزف نای در طرح و توسعه مفهومی قدرت نرم، نقشی مهم ایفا کرده است. نای معتقد است که نه زور و تهدید و نه تشویق و تنبیه، نمی‌توانند تمامی وجوه قدرت را تشریح کنند. او از «قدرت متقاعد کردن» یاد می‌کند (Nye, 2010, p. 46). اگر قدرت نرم را توانایی تغییر رفتار دیگران با تکیه بر جاذبه بدانیم، آنگاه باید گفت که دیپلماسی عمومی ابزاری برای تولید این قدرت است. تأمل در منابع قدرت نشان می‌دهد که بعضی از آن‌ها بالفعل و به‌صورت آماده‌ای قابل ترجمه به قدرت نرم و برخی دیگر نیازمند پردازش، معرفی و توضیح برای افکار بیرونی هستند. دیپلماسی عمومی می‌تواند در فرایند پردازش یادشده وارد عمل شود و منابع خام قدرت نرم را به قدرت بالفعل تبدیل کند (Hosseini, 2011, p. 114).

طی سال‌های اخیر، دیپلماسی عمومی جایگاهی ویژه در سیاست خارجی کشورها یافته است. بر این اساس، از دیپلمات‌های امروزی انتظار می‌رود که علاوه بر مقامات دولتی، به‌طور فعال با جامعه‌ای که در آن مستقر هستند نیز تعامل داشته باشند. در چهارچوبی کلان، دولت‌ها اکنون باید در روابط خارجی خود، با واسطه سازمان‌های مردم‌نهاد و یا به‌طور مستقیم، با ملت‌های دیگر ارتباط برقرار کنند. اکنون برخی دولت‌ها دقیقاً این رویکرد را در دستور کار خود داده‌اند (Sevin, 2017, p. 26) و این، مبنایی برای رقابت آن‌ها با یکدیگر شده است (Jafari, 2024, p. 42)؛ اما این ضرورت‌های عملی، باید در عرصه نظری نیز مورد پردازش قرار گیرند.

تلاش برای یافتن نظمی مفهومی، جهت‌گیری روشن و دستور کاری پژوهشی در حوزه دیپلماسی عمومی، همواره فرایندی دشوار بوده، چرا که اصطلاحات، تعاریف، روش‌شناسی‌ها و پرسش‌های پژوهشی متعدد و البته بدون اجماع نظر در آن نهفته است. این وضعیت برای یک حوزه علمی چندرشته‌ای نوظهور، غیرعادی نیست، چرا که چنین حوزه‌ای باید نظریه‌ها، الگوها و ایده‌هایی را از چندین رشته مختلف در خود ادغام کند؛ اما در مورد دیپلماسی عمومی، به نظر می‌رسد که این آشفتگی مفهومی بسیار شدیدتر و چالش‌برانگیزتر از روندهای مشابهی است که در دیگر حوزه‌ها یا زیررشته‌های علوم اجتماعی قرار دارند (Gilboa, 2023, p. 2). با این حال، برای پیشبرد هم‌زمان پژوهش و عمل در هر حوزه علمی، تعریفی مشخص از مفهوم محوری که مورد پذیرش اکثریت پژوهشگران باشد، ضروری است. تعاریف متعددی برای دیپلماسی عمومی ارائه شده است. بر اساس کارکرد آن، می‌توان گفت در دیپلماسی عمومی، تلاش می‌شود تا با نفوذ بر نحوه نگرش مردم، اهداف سیاست خارجی دنبال شود؛ اما

با استفاده از برخی تعاریف ارائه شده می توان دیپلماسی عمومی را این گونه تعریف کرد: «دیپلماسی عمومی عبارت است از تلاش یک دولت برای مدیریت محیط خارجی خود، از طریق کار با مردم کشور هدف و ارتباط گیری با آن ها از طریق توضیح ارزش ها، فرهنگ ها، سیاست ها و عقاید خود، به گونه ای که در نهایت به بهبود و ترمیم وجهه و شهرت خود در نزد آن جامعه منجر خواهد شد» (Taylor, 2006 & Cull, 2007).

طبیعی است که با تأکید بر اجزای تعریفی که آمد، نیاز است تا در نهایت دیپلماسی عمومی اعمال شده از سوی دولت «الف» بر مردم کشور «ب»، مورد ارزیابی قرار گیرد تا میزان دستیابی به اهداف مشخص شود. این ارزیابی به دلایلی، واجد مزایا و البته چالش هایی است. «بنکس»^۱ در پژوهشی، به این مزایا و چالش ها پرداخته است. از جمله مزایای ارزیابی دیپلماسی عمومی از نظر او این است که دستیابی به هدف تسهیل می شود و تخصیص منابع برای انجام دیپلماسی عمومی نیز با هدفمندی بیشتری صورت می گیرد. از سوی دیگر، اثرگذاری بلندمدت دیپلماسی عمومی و دشواری ارزیابی آثار آن، پیچیدگی اندازه گیری مفاهیم ذهنی و نیز پیچیدگی فهم رابطه علی میان دیپلماسی عمومی و تغییرات صورت گرفته در جامعه مخاطب، از جمله چالش های مطرح شده برای ارزیابی دیپلماسی عمومی هستند (Banks, 2011, pp. 11-14).

«کال»^۲، چالش دیگری را با عنوان سوگیری در ارزیابی مطرح کرده است. او بر این باور است که ممکن است ارزیاب دیپلماسی عمومی، برای فعالیت هایی که در کوتاه مدت، تغییرات محسوس و قابل مشاهده را به دنبال دارند، ارزش فوق العاده ای قائل شود و در مقابل، فعالیت هایی را که به راحتی قابل مدیریت و اندازه گیری نیستند، کلاً نادیده بگیرد (Cull, 2022, p. 78).

۲-۲. ارزیابی نتیجه محور

یکی از دغدغه های اصلی اندیشمندان حوزه مدیریت راهبردی، ارائه الگوهای طراحی راهبرد و چرخه های برنامه ریزی استراتژیک است. در این خصوص، الگوهای مختلفی ارائه شده که وجه مشترک تمامی آن ها، تأکید بر ارزیابی است. برخی از این الگوها در ادامه به اجمال تشریح می شود.

1. Banks
2. Cull

در الگوی «پیرس و رایبنسون»^۱، مأموریت سازمان بر اساس تحلیل مستمر محیط بیرونی و سیمای سازمان و نتایج بازخوردگیری، تدوین می‌شود. بر اساس تحلیل و تعیین مطلوبیت‌های محیطی، راهبردهای مناسب‌گزینه‌شده و سپس راهبرد اصلی و اهداف عملیاتی دوربرد و سپس اهداف عملیاتی سالانه مشخص و احصا می‌شود. راهبرد اساسی و اهداف عملیاتی سالانه، منجر به دستیابی به راهبرد کارویژه و خط‌مشی شده و سپس سامانه، اقدام به نهادینه‌سازی راهبرد می‌کند. در نهایت نیز سامانه کنترلی، راهبردهای نهادینه‌شده چرخه مدیریت را به‌طور مستمر مورد ارزیابی و پایش قرار می‌دهد (Rahman-Sarasht, 2004, p. 7).

از دیگر الگوهای مشهور و متداول راهبردی در مدیریت، مدل «دیوید»^۲ است. دیوید مدل خود را با تعیین مأموریت آغاز نموده و سپس با تحلیل و ارزیابی عوامل داخلی و خارجی، تدوین اهداف بلندمدت، تدوین و انتخاب راهبردها، تدوین اهداف و سیاست‌های سالانه، تخصیص منابع، تداوم داده و در نهایت با محاسبه و ارزیابی عملکرد خاتمه می‌دهد (David, 2003, p. 56).

الگوی «ولز»^۳ نیز با عنوان الگوی راهبردی دپارتمان رهبری کیفیت فراگیر، شامل پنج مرحله برنامه‌ریزی مقدماتی، برنامه‌ریزی راهبردی، استقرار، اجرا و در نهایت ارزیابی است (Wells, 2002, p. 23).

بررسی این الگوها و موارد مشابه نشان می‌دهد که ارزیابی در گام نهایی الگوهای راهبردی، همواره مورد تأکید بوده است؛ اما این ارزیابی از چه جوهی انجام می‌شود؟ این سؤال، از آنجا کلیدی است که هرگونه پاسخ به آن، می‌تواند جهت‌گیری ارزیابی را تغییر دهد. بنابراین طراحی شاخص‌های ارزیابی، نیازمند فهم طبقه‌بندی‌های مختلف در این حوزه است. آنچه در این مقاله مورد تمرکز است، رویکرد «نتیجه محور»^۴ است. این رویکرد، مشخصاً بر «تمایز خروجی»^۵، پیامد (نتایج)^۶ و تأثیر^۷ تأکید دارد (Gertler & et al, 2018, pp. 7-9) و متناسب با این سه، «کارایی»^۸، «اثربخشی»^۹ و «سودمندی»^{۱۰} را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

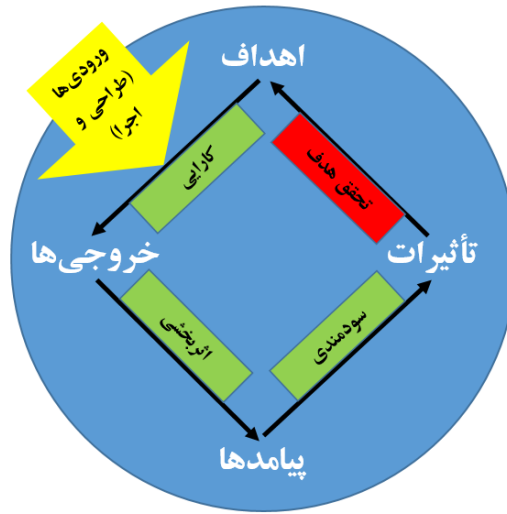
1. Pearce & Robinson
2. David
3. Wells
4. Result-Based
5. Output
6. Outcome
7. Impact
8. Efficiency
9. Effectiveness
10. Usefulness

کارایی به اندازه‌گیری ارتباط داده‌ها و ستانده‌ها یا موفقیت در تبدیل داده‌ها به ستانده‌ها می‌پردازد (Low, 2000, p. 6). بر این اساس کارایی به تولید بیشتر با نهاده‌های معین یا با حفظ تولید در یک سطح مشخص و کاهش دادن نهاده‌های مورد نیاز اشاره دارد. البته در مفهوم وسیع‌تر کارایی، تأکید بر دستیابی به خروجی درست با در نظر گرفتن استفاده بهینه از نهاده‌ها است (Mimicopoulos & et al, 2007, p. 7). در مجموع، سنجش و ارزیابی کارایی، متمرکز بر خروجی‌ها است و خروجی نیز نتایج بلادرنگ اقدامات یک پروژه محسوب می‌شود، فارغ از اینکه چه پیامد و تأثیری بر جامعه هدف داشته است.

اما اثربخشی، معطوف به سنجش پیامدها است و پیامدها نیز به معنای تغییراتی است که در گروه مخاطب انجام می‌شود. اثربخشی دارای مفهوم گسترده‌تری نسبت به کارایی است، به گونه‌ای که به تعامل ستانده (تولید و خروجی) با محیط (جامعه هدف) می‌پردازد (Bartuseviciene & Sakalyte, 2013, p. 7).

سنجش تأثیرات نهایی، ذیل مفهوم سودمندی انجام می‌شود. در واقع، تأثیرات با محوریت دستیابی به اهداف استراتژیک، سنجش می‌شود تا سودمندی اقدامات انجام شده ارزیابی شود. اگر هدف، اثرگذاری بر جامعه در یک موضوع خاص بوده یا دستیابی به یک منفعت ملی در سیاست خارجی، تأثیرات نهایی اقدامات انجام شده ذیل این اهداف، ارزیابی می‌شود. ارزیابی تأثیر، میزان بهبودهای حاصل از یک برنامه را در شرایط اجتماعی مورد نظر می‌سنجد (Rossi & Lipsey, 2004, p. 60).

هریک از این موارد سه‌گانه، برای ارزیابی نیازمند طراحی شاخص هستند. به بیان دیگر برای خروجی، پیامد و تأثیر، باید شاخص‌هایی تعریف کرد تا با سنجش آن‌ها، عملاً بتوان نتایج پیاده‌سازی یک پروژه، اقدام، سیاست، راهبرد و ... را ارزیابی کرد. در مجموع می‌توان مدل ارزیابی نتیجه محور را متناسب با خروجی، پیامد، تأثیر و ذیل کارایی، اثربخشی و سودمندی، به شکل زیر ترسیم کرد.



مدل ارزیابی نتیجه محور (Ghazinoori & Farazkish, 2018, p. 217)

۳. ارزیابی نتیجه‌محور دیپلماسی عمومی

ارزیابی راهبردها و برنامه‌های دیپلماسی عمومی موضوعی مهم است، چراکه تفاوت میان سیاست‌های مؤثر و نامؤثر، بر اساس این ارزیابی آشکار می‌شود؛ اما زمانی که برای ارزیابی تلاش می‌شود، اغلب ارزیابان بین «خروجی‌ها» و «تأثیرات» تمایز روشنی قائل نمی‌شوند. آن‌ها صرفاً به شمارش فعالیت‌ها و میزان سرمایه‌گذاری‌هایی می‌پردازند که برای اعمال دیپلماسی عمومی طراحی و اجرا شده‌اند و کمتر به تأثیرات واقعی متناسب با اهداف، توجه می‌کنند (Gilboa, 2023, pp.13-14). برای ارزیابی دیپلماسی عمومی با رویکرد نتیجه محور که پیش‌تر تشریح شد، نیاز است تا سه‌گانه خروجی، پیامد و تأثیر مورد ارزیابی قرار گیرند. ارزیابی هر یک از این سه، نیازمند شاخص‌هایی است که بتوان آن‌ها را اندازه‌گیری کرد، اگرچه این اندازه‌گیری در خصوص تأثیر، با دشواری‌ها و ابهاماتی روبه‌رو خواهد شد. بنابراین در ارزیابی نتیجه محور، سه حوزه باید بررسی شود؛

❖ خروجی که همان محصولات و برون‌دادهای دیپلماسی عمومی است و می‌تواند کارایی اقدامات صورت گرفته در دیپلماسی عمومی را نشان دهد؛

- ❖ پیامد که همان نتایج حاصل از خروجی‌ها و محصولات دیپلماسی عمومی بوده و به واکنش مخاطب مرتبط می‌شود و بنابراین اثربخشی دیپلماسی عمومی را نشان می‌دهد؛
- ❖ تأثیرات که تحقق هدف را نشان می‌دهد و بیانگر سودمندی دیپلماسی عمومی است.

۳-۱. اهمیت اهداف دیپلماسی عمومی در ارزیابی نتیجه محور

مهم‌ترین مسئله، هدف‌گذاری در دیپلماسی عمومی است و خروجی‌ها باید در نسبتی وثیق با اهداف باشند. اگر دیپلماسی عمومی کشور «الف»، به‌طور عمده برای برندینگ (نمانام‌سازی) یک محصول خاص در حوزه اقتصاد طراحی شده باشد؛ ارزیابی آن متفاوت خواهد بود با ارزیابی دیپلماسی عمومی کشور «ب» که جهت کسب حمایت از اهداف سیاست خارجی‌اش اقدام می‌کند (Banks, 2011, p. 25). به همین دلیل یکی از روش‌های ارزیابی دیپلماسی عمومی، سنجش آن با تکیه بر اهداف کشور اعمال‌کننده آن است (Schneider, 2006, p. 196). چنین رویکردی، ماهیت ارزیابی نتیجه محور را تشکیل می‌دهد. در واقع، هدف، مبنایی برای سنجش خروجی، پیامد و تأثیر خواهد بود.

۳-۲. ارزیابی خروجی (سنجش کارایی)

خروجی دیپلماسی عمومی، بر اساس آنچه آمد، همان محصولاتی است که به مخاطب عرضه می‌شود. وقتی دیپلماسی عمومی یک کشور برای اثرگذاری بر مردم کشوری دیگر فعال می‌شود، در واقع به ارائه محصولاتی می‌پردازد تا بتواند پیام خود را در چهارچوب این محصولات، به مخاطب برساند. این محصولات مواردی چون برنامه‌های آموزش و تبادل فرهنگی، نشست‌ها، همایش‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌ها، برنامه‌های تبادل علمی، شبکه‌ها و بسترهای اطلاع‌رسانی به مخاطب و موارد مشابه را شامل می‌شود (Matwiczak, 2010, p. 31). در صورتی که تعداد این محصولات، با هدف تعیین‌شده تناسبی نداشته باشد، باید برای افزایش یا کاهش آن اقدام کرد.

ارزیابی خروجی در پی پاسخ به سؤالاتی از این قبیل است؛ چه تعداد خروجی تولید شده است؟ آیا این تعداد و این انواع خروجی‌ها، طبق برنامه‌ریزی اتفاق افتاده

است؟ (NATO, 2013, p. 23). «متویکزاک»^۱ معتقد است در گام نخست دیپلماسی عمومی، انتشار اطلاعات صورت می‌گیرد و بنابراین ارزیابان دیپلماسی عمومی در این مرحله که نسبتی وثیق با خروجی دارد، باید در پی این باشند که چه تعداد از محصولات در انواع مختلف آن، در قالب دیپلماسی عمومی به مخاطب ارائه شده است (Matwiczak, 2010, p. 30). بر این اساس این ارزیابی را می‌توان نوعی نظارت نیز تلقی کرد. در صورتی که خروجی‌ها مطابق با برنامه‌ریزی صورت گرفته انجام نشده باشد، باید رویکرد اصلاحی به انجام فعالیت‌های منتج به خروجی‌ها در دستور کار قرار گیرد. این ارزیابی نظارت‌گونه، مستمر است و ضمن تمرکز بر خروجی‌ها، می‌تواند با پیشگیری از اقدامات نادرست، زمینه کارایی بیشتر را فراهم سازد. بر اساس آنچه آمد و با احتساب محوریت هدف‌گذاری انجام‌شده، برخی شاخص‌ها برای ارزیابی خروجی‌های یک دیپلماسی عمومی، می‌تواند موارد زیر باشد:

- ❖ تعداد تولید محتوا در شبکه‌های اجتماعی؛
- ❖ تعداد اکانت‌های جدید در شبکه‌های اجتماعی؛
- ❖ تعداد وبگاه‌های خبری و تحلیلی خودی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد خبر، یادداشت، گزارش خبری، تحلیلی و تصویری و ... در وبگاه‌های خودی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد تألیف کتاب به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد ترجمه کتاب از زبان خودی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد دوبله یا زیرنویس کردن فیلم سینمایی خودی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد دوبله یا زیرنویس کردن سریال خودی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد کلیپ‌های تولیدی تبلیغی و تبیینی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای برون‌مرزی خودی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد محتواهای تولیدی در شبکه‌های ماهواره‌ای برون‌مرزی خودی به زبان کشور هدف؛
- ❖ تعداد رویدادهای فرهنگی خودی در کشور هدف (مانند هفته فیلم ایران در ایتالیا، نمایشگاه صنایع دستی ایران در فرانسه و ...)
- ❖ تعداد رویدادهای فرهنگی در کشور خودی با حضور نخبگان کشور هدف؛
- ❖ تعداد فرصت‌های تحصیلی طراحی‌شده در کشور خودی برای افراد کشور هدف؛

♦ تعداد دوره‌های طراحی شده برای آموزش زبان خودی در کشور هدف و غیره . این‌ها، بخشی از شاخص‌های بررسی خروجی‌های دیپلماسی عمومی هستند (NATO, 2013, p. 50-51). این شاخص‌ها می‌توانند در حوزه‌های موضوعی مختلف متناسب با اهداف طراحی شده، مورد بررسی قرار گیرند. به‌عنوان مثال، کلیپ‌های تبلیغی و تبیینی، می‌توانند با هدف جذب گردشگر خارجی، تشریح و تبیین مواضع کشور خودی در قبال یک جنگ مهم در جهان، تبلیغ یک کالای اقتصادی خاص و ... انجام شوند.

۳-۳. ارزیابی پیامدها و نتایج (سنجش اثربخشی)

ارزیابی پیامدها و نتایج، بر اساس آنچه آمد، عملاً سنجش اثربخشی خروجی‌ها است. اگر ارزیابی خروجی‌ها، ماهیت درون‌سیستمی دارد و به این می‌پردازد که نظام برنامه‌ریزی و اجرای دیپلماسی عمومی، چقدر در تولید محصول‌های متناسب با هدف، کارایی دارد، ارزیابی پیامدها و نتایج به این مهم می‌پردازد که تولیدات و خروجی‌ها، در تعامل با محیط یا همان جامعه هدف، تا چه میزان اثرگذار است. در واقع همان‌گونه که گفته شود، عملاً اثربخشی به تعامل ستانده (تولید و خروجی) با محیط (جامعه هدف) می‌پردازد (Bartuseviciene & Sakalyte, 2013, p. 7).

در این ارزیابی، باتوجه به ماهیت مخاطب‌محور دیپلماسی عمومی، تمرکز بر مخاطب بوده سعی می‌شود پاسخ داده شود که آیا مخاطب پیام را دریافت کرده و تحت تأثیر آن قرار گرفته است؟ (NATO, 2013, p. 23).

پس از ارزیابی پیامدها و نتایج حاصل از خروجی‌ها، در صورتی که خروجی‌ها بر مخاطب اثرگذار نبوده باشند، مراحل برنامه‌ریزی و اجرا باید بررسی شوند تا ضعف‌ها، نقص‌ها یا انحراف‌های احتمالی که به بی‌اثری یا اثربخشی محدود خروجی‌ها منجر شده، شناسایی شوند. برخی از شاخص‌های ارزیابی پیامدها و نتایج، می‌تواند موارد زیر باشد:

اظهارات نخبگان و مقام‌های مسئول: اینکه نخبگان و مقام‌های مسئول در کشور «ب»، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به اثرپذیری خود یا بخشی از مردم از پیام‌های انتقال‌یافته به آن‌ها در قالب دیپلماسی عمومی «الف» اذعان کنند، می‌تواند در ارزیابی پیامدها و نتایج دیپلماسی عمومی «الف» حائز اهمیت باشد.

رتبه و آمارهای مرتبط با وبگاه‌ها: داده‌های کمی، از جمله شاخص‌هایی هستند که می‌توانند در شناخت پیامدهای دیپلماسی عمومی مؤثر باشند (NATO, 2013, p. 32). این

داده‌ها برای وبگاه‌ها، معمولاً در دسترس است. تعداد مخاطب، میزان بازدید به ازای هر مخاطب، زمان صرف شده توسط هر مخاطب و رتبه‌های کشوری و جهانی، از جمله مؤلفه‌هایی است که برای هر وبگاه، می‌توان از سایت‌هایی چون «گوگل آنالیتیک»^۱ به دست آورد. اگرچه برخی از مدیران وبگاه‌ها در تلاش هستند تا با استفاده از تاکتیک‌هایی، این آمارها را بیشتر از فضای رقابتی واقعی با دیگر سایت‌ها نشان دهند، اما حدی از آن، بیانگر واقعیت است. از این منظر، می‌توان با بررسی رتبه‌های وبگاه‌های متعلق به کشور «الف» در حوزه‌های خبری، تحلیلی، فرهنگی، سرگرمی و ... در کشور «ب»، میزان مشاهده تولیدات مجازی «الف» را در قالب دیپلماسی عمومی این کشور در «ب» فهم کرد. یک مثال بارز در این خصوص، وبگاهی متعلق به ترکیه است که صرفاً با زیرنویس عربی، سریال‌های ترکی را منتشر می‌کند. وبگاه «قصه‌العشق» به آدرس 33sk.tv در دهه نود شمسی، در مدت کوتاه فعالیت خود، در ۱۴ کشور عربی رتبه الکسای زیر ۱۰۰ داشت که این رتبه در شش کشور عربی، زیر ۵۰ بود. البته آمار به‌زور الکسا اکنون در دسترس نیست، چرا که این وبگاه آماری و تحلیلی، فعالیت‌های خود را متوقف کرده است.

تعداد مخاطبان شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی: رادیوها و شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای که به‌عنوان بنگاه‌های پخش بین‌المللی از آن‌ها یاد می‌شود، از جمله متداول‌ترین و پرتاریخ‌ترین ابزارهایی هستند که در دیپلماسی عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرند (Cull, 2022, p. 235). اگر به‌لحاظ فنی، پخش این شبکه‌ها در کشور هدف میسر شده باشد، امکان سنجش تعداد افرادی که این شبکه‌ها را می‌بینند یا می‌شنوند، به‌صورت برآوردی، وجود دارد. طبیعی است که همه این بینندگان و شنوندگان، هم‌راستا با محتوای شبکه‌ها نباشند.

تعداد فالورها و بیننده‌ها در شبکه‌های اجتماعی: شبکه‌های اجتماعی همچون توئیتر^۲، اینستاگرام^۳، فیس‌بوک^۴ و ...، امروزه از جمله مهم‌ترین بسترهای انتقال پیام در دیپلماسی عمومی هستند. پیوند دیپلماسی عمومی با شبکه‌های اجتماعی تا جایی است که برخی از اصطلاح «دیجیتالی شدن دیپلماسی عمومی»^۵ استفاده کرده‌اند (Manor, 2019). بر این اساس، هر قدر مردم بیشتری از کشور «ب»، دنبال‌کننده

1. Google Analytics
2. Twitter
3. Instagram
4. Facebook
5. Digitalization of Public Diplomacy

اکانت‌های رسمی دولت «الف» یا نخبگان و سلبریتی‌های آن باشند، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که پیگیری محتواهای منتشرشده توسط این اکانت‌ها توسط مردم «ب» بیشتر است. البته تعداد مشاهده، «پسندها»^۱ و بازنشرهای این محتواها از سوی مردم «ب»، می‌تواند مبنایی دقیق‌تر برای سنجش اثربخشی قلمداد شود.

تعداد یادداشت‌ها و مقالات منتشرشده در کشور هدف: تعداد یادداشت‌ها، مقالات و گزارش‌های تمجیدآمیز و همدل که در خصوص ایده‌ها، ارزش‌ها، مواضع، اقدامات و سیاست‌های دولت «الف» در فضای رسانه‌ای «ب» منتشر می‌شود، شاخصی مهم در ارزیابی اثربخشی دیپلماسی عمومی «الف» در قبال «ب» است.

تعداد درخواست‌ها برای تحصیل: در صورتی که «الف»، شرایط مساعدی برای ادامه تحصیل جوانان «ب» در خود فراهم کرده باشد، تعداد درخواست‌های رسیده به او از سوی این جوانان، می‌تواند شاخصی برای ارزیابی اثربخشی دیپلماسی عمومی «الف» باشد. به‌عنوان مثال باوجود سال‌ها اجرای طرح فولبرایت در آمریکا که به پذیرش دانشجویان خارجی اختصاص دارد، اما با ریاست جمهوری ترامپ در سال ۲۰۱۷، این تعداد کاهش یافت که یکی از دلایل آن، مخدوش شدن تصویر آمریکا به‌دلیل رویکردهای ترامپ بود (Institute of International Education, 2021).

میزان جذب توریست: جذب توریست کشور «الف» از کشور «ب»، همیشه بیانگر معنای خاصی در دیپلماسی عمومی نیست. اما برخی مواقع می‌تواند به‌عنوان بستری برای کسب محبوبیت، همدلی یا هم‌سوئی تلقی شود. علاوه بر تعداد توریست‌ها، برخی توریست‌ها که درواقع از نخبگان «ب» محسوب می‌شوند، اثر قابل توجه‌تری در این چهارچوب خواهند داشت. اگر این نخبگان به شرح سفر خود به کشور «الف» پرداخته و در ساخت تصویر از آن برای مردم «ب» اقدام کنند، اقدام مؤثرتری در حوزه دیپلماسی عمومی صورت گرفته است. بر این اساس، علاوه بر تعداد توریست‌های «ب» که به «الف» سفر کرده‌اند، تعداد گزارش‌های منتشر شده از سوی آنان در خصوص این سفر نیز می‌تواند مبنایی برای سنجش اثربخشی دیپلماسی عمومی باشد. یک نمونه از این موارد، گزارش عادل السنهوری، روزنامه‌نگار مصری است که با همتایانش در قالب یک هیئت و به دعوت جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۹۲، به ایران آمد و هشت روز به گشت‌وگذار و دیدارهای مختلف پرداخت. او وقتی به مصر بازگشت، در گزارشی با عنوان «۸ ایام فی ایران» در روزنامه مشهور البوم السابع، به شرح سفرش

1. Like

پرداخت و پیشرفت‌های ایران تحت تحریم‌های متعدد و شدید را عجیب و ستودنی دانست (Al-Sanhouri, 2014, January 4).

برندشدن کالاها: برندسازی، بحثی مفصل در دیپلماسی عمومی دارد (Olinz, 2010, p. 303) و یکی از مهم‌ترین وجوه آن، برند شدن یک ملت است. اما آنچه در اینجا مدنظر است، برند شدن یک یا چند کالا از «الف» در «ب» است، به‌گونه‌ای که در رقابت با محصول مشابه از سوی کشور ثالث، همواره مورد اقبال مردم «ب» باشد. بسته به ماهیت و کاربری آن کالا، تصویری که از «الف» در «ب» ساخته می‌شود، متفاوت است.

تیراژ کتاب‌ها و بازتاب‌های آن: در صورتی که از «الف» در «ب»، کتابی ترجمه و چاپ شده باشد، تیراژ کتاب، میزان فروش، دفعات چاپ، جلسات نقد و ارزیابی و گزارش‌های منتشر شده حول آن، می‌تواند مبنایی برای سنجش اثربخشی دیپلماسی عمومی باشد.

موارد متعدد دیگری از جمله تعداد شرکت‌کنندگان در هفته‌های فیلم «الف» در «ب»، تعداد شرکت‌کنندگان از مردم و نخبگان «ب» در برنامه‌های سفارت «الف»، میزان اقبال نخبگان علمی «ب» برای شرکت در همایش‌های «الف» و ... از دیگر شاخص‌هایی است که می‌توان برای ارزیابی پیامدهای دیپلماسی عمومی و سنجش اثربخشی آن در نظر گرفت.

۳-۴. ارزیابی تأثیرات (سنجش سودمندی)

اگر در ارزیابی خروجی‌ها، کارایی عملکرد نظام دیپلماسی عمومی مورد بررسی قرار گرفت و در ارزیابی پیامدها، اثربخشی خروجی‌ها در مخاطبان مورد سنجش قرار گرفت، در ارزیابی تأثیرات، سنجش سودمندی مجموعه اقدامات انجام‌شده ذیل دیپلماسی عمومی در دستور کار قرار می‌گیرد. اما سؤال اساسی این است که شاخص و معیار سنجش سودمندی چیست؟ پاسخ به این سؤال، عمیقاً نیازمند مرور اهداف کلان دیپلماسی عمومی در محیط هدف است، چرا که اساساً این ارزیابی صورت می‌گیرد تا مشخص شود که دولت «الف» در دیپلماسی عمومی خود در قبال مردم کشور «ب»، موفق شده است به اهدافش دست یابد یا خیر. به بیان دیگر، بعد از سنجش اثربخشی که در گام دوم صورت گرفت، اکنون باید دید این اثربخشی در چهارچوب اهداف، سودمند بوده است یا خیر.

همان‌گونه که در تعریف دیپلماسی عمومی آمد، «مدیریت محیط خارجی»، هدف کلان دیپلماسی عمومی است که می‌تواند به فراخور موقعیت کشورها، افزایش همگرایی با سایر بازیگران بین‌الملل، کاهش حساسیت‌های خارجی نسبت به اقدامات و مواضع، اثرگذاری و جریان‌سازی فرهنگی برای بهره‌برداری‌های سیاسی و امنیتی و غیره را شامل شود. بنابراین متناسب با چنین اهدافی، باید سودمندی مورد نظر ارزیابی شود؛ آیا اقدامات انجام‌شده ذیل دیپلماسی عمومی، هدف طراحی‌شده را محقق ساخته است؟

واقعیت این است که سنجش سودمندی، از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است و باید روش‌های متقنی برای آن مورد استفاده قرار گیرد. اما با وجود این روش‌ها، باز هم نمی‌توان با قطعیت بالا از ارتباط تأثیرات صورت گرفته در مخاطب، با دیپلماسی عمومی اعمال‌شده بر وی سخن گفت، چرا که متغیرهای مؤثر دیگر بر وی که خارج از دیپلماسی عمومی اعمالی باشد، معمولاً محتمل هستند. این پیچیدگی و دشواری، محدود به ارزیابی سودمندی دیپلماسی عمومی نیست، چه اینکه ذیل مفهوم ارزیابی، همواره به این محدودیت‌ها اشاره می‌شود (Rossi & Lipsey, 2004). بنابراین کشور اعمال‌کننده دیپلماسی عمومی بعضاً به‌جای اینکه مدعی باشد اثر رخ داده بر مخاطب ناشی از اقدامات اوست، باید بگوید که در این راستا، نقش مثبت داشته است، حتی اگر اندازه اثر را دقیقاً نتواند اندازه‌گیری کند (Wilding, 2007, p. 4).

البته این پیچیدگی قطعاً به‌معنای بن‌بست در ارزیابی تأثیرات نیست. روش‌هایی چون نظرسنجی‌های دقیق و هدفمند، افکارسنجی، مصاحبه‌های عمیق با مخاطبان نخبه و تحلیل محتوای آثار مرتبط منتشرشده از سوی آنان، تحلیل محتوای رسانه‌ها، مطالعه گروه‌های کانونی (Matwiczak, 2010, p. 33؛ Cull, 2022, p. 78) حضور میدانی در میان مخاطبان و بهره‌برداری از روش‌هایی چون قوم‌نگاری با رویکرد تفهیمی و غیره می‌تواند طراحان و مجریان دیپلماسی عمومی را در ارزیابی تأثیرات و سودمندی آن‌ها متناسب با هدف مورد نظر یاری دهد. در ادامه برخی شاخص‌های ارزیابی تأثیرات دیپلماسی عمومی و سنجش سودمندی آن می‌آید:

نتایج انتخابات: یکی از اهدافی که می‌تواند ذیل دیپلماسی عمومی پیگیری شود، تحکیم روابط با مردم کشور دیگر برای هم‌سوسازی آن‌ها در سطوح فرهنگی و اجتماعی و سپس کسب دستاوردهای سیاسی از این رابطه است. یکی از مظاهر این امر، انتخاباتی است که در کشور مخاطب برگزار می‌شود. اگر در انتخابات مختلف اعم از شهرداری، پارلمان و ریاست جمهوری در کشور «ب»، نامزد همسواناهم‌سو با گفتمان و ارزش‌های

کشور «الف» حضور داشته باشد، میزان اقبال مردم «ب» به وی می‌تواند شاخصی برای ارزیابی سودمندی دیپلماسی عمومی «الف» باشد. البته در سنجش سودمندی دیپلماسی عمومی متناسب با این شاخص، همواره باید به سایر ویژگی‌های کاندیدها توجه داشت، چراکه ممکن است آن‌ها دارای ویژگی باشند که اقبال یا گریز مردم از آن‌ها، ناشی از آن ویژگی باشد نه هم‌سویی/ ناهم‌سویی آن‌ها با کشور «الف». نای با اشاره به مخالفت پارلمان ترکیه با انتقال نیروهای نظامی آمریکا از طریق این کشور به عراق در سال ۲۰۰۳، عملاً به مقبولیت پایین سیاست‌های آمریکا در پارلمان ترکیه اشاره می‌کند (Nye, 2010, p. 59)، درحالی‌که اگر دیپلماسی عمومی آمریکا در ترکیه سودمند و موفق بود و این کشور واجد قدرت نرم محسوب می‌شد، افرادی در پارلمان ترکیه حاضر می‌شدند که با همراهی با آمریکا، مانع از این مخالفت می‌شدند.

جهت مطالبات و اعتراضات مردمی: یکی از اهدافی که کمتر ذیل دیپلماسی عمومی طرح شده اما سابقه‌ای قابل توجه در دیپلماسی عمومی کشورها دارد، تغییر در سبک زندگی و ارزش‌های فرهنگی جامعه هدف برای بهره‌برداری‌های سیاسی و امنیتی است. این مهم، عملاً باعث می‌شود تا دیپلماسی عمومی، به‌عنوان نوعی عملیات ادراکی از سوی کشورها دنبال شود. از جمله مظاهر پیگیری این هدف در دیپلماسی عمومی، مطالبات و اعتراضات مردمی است. بر این اساس، جهت و محتوای مطالبات و اعتراضات صنفی و قشری مردم در کشور «ب»، می‌تواند شاخصی برای ارزیابی سودمندی دیپلماسی عمومی کشور «الف» باشد. اگر مطالبات مردم یا شعارهایی که آن‌ها در اعتراضات خود سر می‌دهند، هم‌راستا با گفتمان، ارزش‌ها، سیاست‌ها و اقدامات کشور «الف» باشد، احتمالاً دیپلماسی عمومی «الف» بر مخاطبانش در «ب» مؤثر واقع شده است. ساندرز در کتاب «جنگ سرد فرهنگی: سیا در عرصه فرهنگ و هنر»، کوشیده است تا اقدامات سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا را برای اثرگذاری بر رفتارهای واگرایانه مردم کشورهای بلوک شرق از حاکمانشان، تشریح کند (Saunders, 2004)؛ اما یک نمونه عینی از تلاش یک دولت خارجی برای اثرگذاری بر تمایل مردم برای مشارکت در یک جنگ را می‌توان در جنگ جهانی دوم مشاهده کرد. انگلیس در جنگ جهانی دوم، از این روش بهره برد. مقامات این کشور به این جمع‌بندی رسیدند که برای پیروزی در جنگ، باید آمریکا در حمایت از آن‌ها وارد جنگ شود. بر اساس ارزیابی‌ها، یکی از موانع حضور آمریکا، گرایش منفی افکار عمومی و مشخصاً زنان به این جنگ بود. رادیو بی.بی.سی انگلیس موظف شد تا برنامه‌ای را با محوریت دشواری‌های زندگی خانواده‌های انگلیسی در زیر بمباران ارتش نازی آلمان، تهیه کند که زنان و مادران

آمریکایی را مخاطب قرار می‌دهد. چنین برنامه‌ای تهیه و حتی از برخی رسانه‌های آمریکایی نیز پخش شد. نتیجه این شد که رویکرد منفی زنان آمریکایی تعدیل شد (Cull, 2007, pp. 39-41).

برایند تمایلات فرهنگی مردم: از دیگر اهدافی که ذیل دیپلماسی عمومی، قابل پیگیری است، تاجایی که عمدتاً آن را نوعی کارویژه و مأموریت اصلی دیپلماسی عمومی نیز تصور می‌کنند، افزایش گرایش‌های مردم کشور هدف به کشور اعمال‌کننده دیپلماسی عمومی است. در این چهارچوب، برای سنجش سودمندی دیپلماسی عمومی «الف» نسبت به مردم «ب»، عملاً برایند حاصل از چندین شاخص، محل تمرکز و تأکید خواهد بود؛ میزان گردشگران «ب» که وارد «الف» می‌شوند، تیراژ کتاب‌ها و میزان بازدید از فیلم‌های «الف» در «ب»، میزان همراهی و همدلی مردم «ب» با رویدادها، مناسبت‌ها، شخصیت‌ها و آثار فرهنگی «الف» در فضای مجازی و غیره. در واقع اگر در چهارچوب ارزیابی اثربخشی در بخش پیشین، این شاخص‌ها به صورت مجزا از یکدیگر و ناظر به «خروجی» های دیپلماسی عمومی بررسی می‌شدند، ذیل ارزیابی سودمندی، برایند این شاخص‌ها ذیل هدف توسعه روابط فرهنگی یا اثرگذاری و جریان‌سازی فرهنگی سنجش می‌شوند.

به این موارد می‌توان متناسب با اهداف دیپلماسی عمومی، عناوین دیگری را نیز افزود. فارغ از مشاهدات عینی روشمند که می‌تواند ارزیابان دیپلماسی عمومی را در اندازه‌گیری این شاخص‌ها - با احتساب ملاحظات و پیچیدگی‌ها - یاری رساند، بهره‌گیری از نظرسنجی‌ها و افکارسنجی‌های معتبر نیز در ارزیابی سودمندی دیپلماسی عمومی، مهم است. سال‌ها است که در جهان، نهادها و مراکزی فعال هستند که تمرکز اصلی آن‌ها بر نظرسنجی و افکارسنجی جامعه هدف است. بسته به اینکه سؤالاتی در خصوص نوع نگاه آن جامعه به کشور دیگر طرح شده باشد، می‌توان به ارزیابی سودمندی دیپلماسی عمومی پرداخت. به عنوان مثال، اگر به صورت سالانه، در جامعه «ب» افکارسنجی صورت گیرد و محتوای این افکارسنجی نیز شامل پرسش‌هایی باشد که میزان محبوبیت کشور «الف» را در جامعه «ب» سنجش کند، می‌توان با مقایسه تطبیقی یافته‌های این افکارسنجی‌ها در طول چندسال، سودمندی دیپلماسی عمومی «الف» را حول موضوع مورد نظر فهم کرد. هر قدر پرسش‌های طرح‌شده، مرتبط‌تر به نوع نگاه مردم «ب» به ارزش‌ها، ایده‌ها، سیاست‌ها، مواضع و اقدامات کشور «الف» باشد، ارزیابی سودمندی دیپلماسی عمومی «الف» متناسب با اهداف آن در قبال «ب»، دقیق‌تر خواهد بود.

یکی از افکارسنجی‌هایی که معمولاً به صورت سالانه در جهان عرب انجام می‌شود، از سوی «المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات» در دوحه قطر است (Arab Center for Research and Policy Studies, 2022). این مؤسسه هر ساله سؤال‌های ثابت و متفاوتی را از شهروندان بیش از ۱۵ کشور عربی می‌پرسد. یکی از این سؤالات مربوط به تلقی این شهروندان از میزان دشمن بودن برخی بازیگران است؛ ایران، آمریکا و رژیم صهیونیستی. اگر یکی از اهداف دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عربی، کاهش آثار سوء ایران‌هراسی باشد، سؤال مذکور اهمیت خواهد یافت. نمونه دیگر، طرح ارزیابانه شورای فرهنگی بریتانیا در سال ۲۰۱۲ است که به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای دو سؤال مهم بود؛ اول اینکه آیا گسترش پوشش دیپلماسی عمومی (فرهنگی) و مواجهه مردم با فعالیت‌های بریتانیا، باعث افزایش اعتماد اتباع خارجی به این کشور شده است یا نه؟ و دوم اینکه آیا ارتباط متقابلی میان مواجهه مردم با فعالیت‌های مرتبط با دیپلماسی عمومی و احتمال مراد اقتصاد آن‌ها با بریتانیا و یا سرمایه‌گذاری آن‌ها در این کشور وجود دارد یا خیر؟ حدود هزار نفر از ۱۰ کشور مختلف در این نظرسنجی شرکت کردند. یکی از نتایج نشان می‌داد کسانی که در معرض برنامه‌های فرهنگی این شورا قرار داشته‌اند، ۱۶ درصد بیشتر از دیگران، به بریتانیا اعتماد دارند و از سوی دیگر، میان اعتماد به این کشور و تمایل به سرمایه‌گذاری در آن نیز رابطه مستقیمی وجود داشت (Cull, 2022, p. 167).

نمونه سوم، پژوهشی است که گلداسمیت و همکارانش در سال ۲۰۲۱ در خصوص سفرهای رهبران ۹ کشور جهان به ۳۸ کشور دیگر انجام دادند تا میزان اثرگذاری این سفرها بر افکار عمومی کشورهای میزبان را بیابند. آن‌ها توانستند بر اساس یک روش کمی و آماری، نشان دهند که پس از یک دیدار سطح بالا توسط رهبر یکی از این ۹ کشور، در میزان تأیید عمومی او در افکار عمومی میزبان، تغییر قابل توجهی رخ داده است. آن‌ها البته شواهدی نیز ارائه داده‌اند که نشان می‌دهد دیپلماسی عمومی کشور مهمان، باعث شده تا این میزان از تأیید عمومی رهبر آن کشور حاصل شود (Goldsmith & et al, 2021, p. 32). این پژوهشگران، عملاً با یک نظرسنجی و فعالیت آماری، براینده تمایلات فرهنگی افکار عمومی کشورهای میزبان را نسبت به سفر رهبران آن ۹ کشور که به همراه مجموعه‌ای از اقدامات دیپلماسی عمومی بوده است، ارزیابی کرده‌اند. این پژوهش، به‌طور مناسبی نشان می‌دهد که فعالیت‌های پیمایشی می‌توانند در ارزیابی تأثیرات نهایی دیپلماسی عمومی، مفید واقع شوند.

نتیجه‌گیری

این مقاله با طرح این مسئله که تاکنون چیستی و چرایی دیپلماسی عمومی، محور عمده مطالعات صورت گرفته در این خصوص بوده است، بر چگونگی دیپلماسی عمومی و مشخصاً یکی از مهم‌ترین گام‌های پایانی آن یعنی ارزیابی متمرکز شد. در واقع متناسب با ادبیاتی که ذیل مدیریت و برنامه‌ریزی استراتژیک مطرح شده است، ارزیابی پس از طراحی و اجرا، قرار می‌گیرد و سهمی مهم در دستیابی به اهداف دارد. در صورت عدم ارزیابی آنچه انجام شده، امکان تداوم خطاها و انحرافات که اعمال کننده دیپلماسی عمومی را از اهداف خود دور می‌سازد، کاملاً فراهم خواهد بود. در چنین وضعیتی، عملاً منابع انسانی و مالی دچار هدر رفت شده و در برخی مواقع، سطح پرستیژی یک کشور نیز دچار آسیب خواهد شد؛ براینکه این اختلالات، محقق نشدن منافع ملی است و چنین زبانی می‌تواند رویکرد مقامات و دولتمردان آن کشور را به دیپلماسی عمومی، تضعیف کرده و از اهمیت این نوع از دیپلماسی در نظر آنان، بکاهد. بر این اساس، ارزیابی دیپلماسی عمومی که در فضای دانشگاهی، فاقد ادبیات جدی و نظام‌مند است، امری ضروری به نظر می‌رسد.

در مدیریت و برنامه‌ریزی استراتژیک، ارزیابی با چندین رویکرد انجام می‌شود. آنچه در اینجا و با توجه به محوریت اهداف در دیپلماسی عمومی مورد تمرکز قرار گرفت، ارزیابی نتیجه محور است. ذیل این رویکرد، خروجی، پیامد و تأثیر طرح می‌شود که مابه‌ازای آن‌ها ذیل ارزیابی، سه‌گانه کارایی، اثربخشی و سودمندی است؛

- ♦ در واقع در سنجش کارایی، خروجی‌های دیپلماسی عمومی ارزیابی می‌شوند که همان محصولات حاصل از برنامه‌ریزی و اجرای فعالان دیپلماسی عمومی هستند، مانند برنامه‌های تلویزیونی، روزنامه‌ها، همایش‌ها و ... که برای مخاطب خارجی هدف، طراحی و اجرا شده‌اند. ارزیابی خروجی‌ها و سنجش کارایی، ماهیت درون‌سیستمی دارد و به این می‌پردازد که نظام برنامه‌ریزی و اجرای دیپلماسی عمومی، چقدر در تولید محصول‌های متناسب با هدف، کارایی دارد. بر این اساس، تعداد فیلم‌ها، کتاب‌ها، همایش‌ها، وبگاه‌های خبری و تحلیلی، مجوزهای بورس‌های تحصیلی و ... برای مخاطب خارجی، اهمیت دارد؛
- ♦ ارزیابی پیامدها و نتایج، عملاً سنجش اثربخشی خروجی‌ها است. ارزیابی پیامدها و نتایج به این مهم می‌پردازد که تولیدات و خروجی‌ها، در تعامل با محیط یا همان جامعه هدف، تا چه میزان اثرگذار بوده است. در واقع در این ارزیابی، با

توجه به ماهیت مخاطب محور دیپلماسی عمومی، تمرکز بر مخاطب بوده و سعی می‌شود پاسخ داده شود که آیا مخاطب پیام را دریافت کرده و تحت تأثیر آن قرار گرفته است؟ بر این اساس، میزان درخواست‌ها برای تحصیل از سوی مخاطب خارجی، میزان جذب توریست از کشور هدف، میزان خرید کتاب‌های نوشته‌شده برای مخاطب خارجی، تعداد دنبال‌کنندگان خارجی اکانت‌های رسمی در شبکه‌های اجتماعی و ... دارای اهمیت است؛

❖ سومین و مهم‌ترین بخش ارزیابی دیپلماسی عمومی که اهمیت راهبردی دارد، سنجش سودمندی دیپلماسی عمومی متناسب با اهداف اصلی از آن و بر اساس تأثیراتی است که در جامعه هدف برجای می‌گذارد. اهمیت هدف در این سطح از ارزیابی، بسیار اساسی است چراکه در این مرحله، ارزیابان به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که آیا اهداف محقق شده است یا خیر. اگر هدف از دیپلماسی عمومی، ایجاد تغییر سیاسی در کشور هدف است، میزان گرایش مردم به نامزدهای انتخاباتی هم‌سو با دولت‌عامل کننده دیپلماسی عمومی دارای اهمیت است. مطالبات و حتی اعتراضات سیاسی نیز شاخص دیگری است که می‌تواند ذیل هدف تغییر سیاسی در چهارچوب دیپلماسی عمومی معنا شود، اگرچه حساسیت‌های بسیاری در این سنجش باید لحاظ شود. از سوی دیگر، اگر هدف توسعه روابط فرهنگی باشد، طبیعی است که شاخص‌های سنجش گرایش مردم کشور هدف به ارزش‌ها و ایده‌های فرهنگی دولت‌عامل کننده دیپلماسی عمومی، موضوعیت خواهند یافت.

در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به ضعف نظری و عملیاتی مشهود در خصوص ارزیابی دیپلماسی عمومی از یک‌سو و توسعه دیپلماسی عمومی با توجه به تحولات گسترده در حوزه ارتباطات از سوی دیگر، نیاز است تا تمرکز پژوهشی بیشتری بر این حوزه صورت گیرد تا دیپلماسی عمومی از فضای آزمون و خطا خارج شده و امکان پیاده‌سازی نظام‌مند آن در راستای کسب منافع ملی، بیشتر از قبل فراهم شود.

References

- Al-Sanhouri, A. (2014, January 4). Eight days in Iran. Youm7: <https://www.youm7.com/story/2014/1/4/1433250>
- Arab Center for Research and Policy Studies. (2022). Arab index 2021/2022: <https://arabindex.dohainstitute.org/AR/Documents/AOI-2022-Full-report.pdf>
- Banks, Robert (2011). A Resource Guide to Public Diplomacy Evaluation, Los Angeles: Figueroa Press, Pp. 11-14.
- Bartuseviciene, I., & Sakalyte, E. (2013). Organizational Assessment: Effectiveness vs. Efficiency. *Social Transformations in Contemporary Society*, 1(1), 45-53.
- Cull, N. J. (2022). Public diplomacy: Foundations for global engagement in the digital age (M. Mirzaei, Trans.). Tehran: Juyandeh Publications. (Original work published 2022)
- Cull, Nicholas J. (2007). *Public Diplomacy: Lessons from the past*, University of Southern California.
- David, F. R. (2003). *Strategic management* (5th ed., A. Parsaeian & S. A'rabi, Trans.). Tehran: Cultural Research Office. (Original work published 2003)
- Gertler, Paul J. & Others (2018). *Impact Evaluation in Practice*, Washington DC: World Bank Publications.
- Ghazinoori, S., & Farazkish, M. (2018). A national evaluation model for science, technology, and innovation based on efficiency, effectiveness, and utility indicators. *Strategic Studies of Public Policy*, 27, 205–229.
- Gilboa, Eytan (2023), *A Research Agenda for Public Diplomacy*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing
- Goldsmith, B., Horiuchi, Y., & Matush, K. (2021). Does public diplomacy sway foreign public opinion? Identifying the effect of high-level visits. *American Political Science Review*, 115(4).
- Hosseini, S. (2011). *Persuasive communication: From practical teachings to scientific findings*. Tehran: Imam Hossein Comprehensive University Press.
- Institute of International Education (2021), *Open Doors Project*, Available at: <https://opendoorsdata.org/open-doors-2021-annual-data-release/>
- Jafari, A. A., Maleki, M., & Shafaghat-Niaabad, J. (2024). Cultural diplomacy of Iran's rival powers in Central Asia and its upcoming challenges. *Foreign Relations Quarterly*, (64), 29–58.
- Kheirkhah, S., Tabatabaei-Panah, S. A., & Soltani, A. (2023). Pathology of cultural and media diplomacy capacities in Iran's economic and trade relations with neighboring countries. *Foreign Relations Quarterly*, (57), 143–172.
- Low J. (2000). The Value Creation Index, *Intellectual Capital*. 1(3), 252-262
- Manor, Ilan (2019), *The Digitalization of Public Diplomacy* (Palgrave Macmillan Series in Global Public Diplomacy), Palgrave Macmillan.
- Matwiczak, Kenneth (2010). *Public Diplomacy: Model for the Assessment of Performance*, Texas: LBJ School of Public Affairs.

- Mimicopoulos, M. G., Kyj, L., Sormani, N., Bertucci, G., & Qian, H. (2007). Public Governance Indicators: A Literature Review. United Nations, 1-55.
- NATO's Joint Analysis and Lessons Learned Center (2013). A Framework For the Strategic Planning and Evaluation of Public Diplomacy, Lisbon.
- Nye, J. (2010). Soft power: The means to success in world politics (S. M. Rouhani & M. Zolfaghari, Trans.). Tehran: Imam Sadegh University Press. (Original work published 2010)
- Olinz, W. (2010). Designing national branded marks as an act in the field of cultural diplomacy. In R. Kalaher & S. M. Rouhani (Trans.), New public diplomacy; The application of soft power in international relations. Tehran: Imam Sadegh University Press. (Original work published 2010)
- Rahman-Sarasht, H. (2004). Strategic management in the thought of theorists. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press.
- Rossi, Peter H. & Lipsey, Mark W. (2004). EVALUATION: A systematic Approach, London: Sage Publications.
- Saunders, F. S. (2004). Cultural cold war: The CIA and the world of arts and letters (Translation group of West-Studies Cultural Research Foundation, Trans.). Tehran: West-Studies Cultural Research Foundation Press. (Original work published 2004)
- Schneider, Cynthia P (2006). Cultural diplomacy: hard to difine, but tou'd know it if you saw it, Journal of World Affairs, V.13, N.1.
- Sevin, Efe (2017). Palgrave MacmillanPublic Diplomacy and the Implementation of Foreign Policy in the US, Sweden and Turkey, Palgrave Macmillan
- Tabesh, M., Rashidpour, A., & Salehi-Amiri, S. (2023). Presenting a model of cultural diplomacy of the Islamic Republic of Iran based on grounded theory. Foreign Relations Quarterly, (58), 159–186.
- Taylor, Humphrey (2006).The Practice of Public Diplomacy, in Public Diplomacy: Practitioners, Policy Makers and Public Opinion, A report of the Public Diplomacy and Word Public Opinion forum.
- Wells, Lindsey D. (2002). Strategic Management for Senior Leader, A Handbook for Implementation of the Navy TQL Office.
- Wilding, Colin M. (2007). Measuring the Effectiveness of Public Diplomacy: the UK Approach, presented to the Annual Conference of International Radio Broadcasters.
- Zaharna, R. S. (2011). Mapping the spectrum of public diplomacy: Information and relational communication frameworks. In E. Snow & P. M. Taylor (Trans. R. Talebi Arani), The reference book of public diplomacy. Tehran: Imam Sadegh University Press. (Original work published 2011)